

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي دلنا على معرفته بالشواهد والأعلام - وتعبدا للكراماتنا
 بأقسام العبودية يسائر الأحكام - وشرع فيها يصلحنا في الدارين سنن الإسلام
 وهكذا إلى ما ارتضاه من أمر الدين ينسب إليه محمد عليه الصلوة والسلام - وجعل
 قائدنا وسائقنا بطييف خلقنا إلى دار السلام - صلى الله عليه وآله وسلم مالمع في
 السما وبرق وخلق غمام محمد مرخداي راجلت نهائه وسپاس مرخداوندي راعراسته
 که پیشوا وادعایام مارا بر معرفت خود دلالت نمود وحبیب بزرگی ما باقسام عبودیت و احکام
 مارا مامور به عبادات خود گردانید و برای صلاح و فلاح ما در دین طریق اسلام را برای ما مقرب
 ساخت و مامور پسندیده دینی از بنی خود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ما را هدایت کرد و آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام را بر خوش خلق و نیک خلق پیشوا و قایدها بسوی ما در جهان گردانید و در دو
 سلام بر سر در عالم رسول اگر چه سید المرسلین شفیع المذنبین احمد محبتی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در
 آیه احمی بشارت با تو و تنبیه برق و ابر و آسمان و باران باشد اللهم صل علی سیدنا
 و مولانا و حبیبنا و شفیعنا محمد و باریک و سلم و علی اله و آتیه و آخر و اجمع و ذریاتهم

وَأَهْلَ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ ارْضَ عَنِ التَّائِبِينَ وَتَبِّعِ التَّائِبِينَ كُلَّهُمْ أَجْمَعِينَ آمِينَ
مناجات در عرض حاجات بدرگاه کافری المہات لہ ترجمہ ہذا الکتاب

ای انکہ تو ہی مجیب دعوات	وی خالق جن والنس وشرارت	ای دادہ علم و عقل ما را
دانای بہان و آشکارا	بر حال خرابست بہ بخشای	در وازہ لطف خویش بکشای
جرفیق و غویار باز من	صا در شدست فعل حسن	سر بلید طاعتی نذارم
در حشر بضاعتی نذارم	فرمودہ و دکلام بر حق	نومید مشور رحمت حق
ہر چند کہ من گناہ گارم	لیکن عفو ت امید دارم	از قنہ قبر و دین و دنیا
جو نیم پند تو خدایا	یا رب لطیف جملہ نیکان	در حشر مرا بخل مگردان
ثابت دارم بقول ثابت	و ز کفن حق مساز سکت	کن سختی حشر بر من آسان
کن خاتمہ ام بقول ایمان	ہنگام شہادت من زبان را	بکشای ز فضل خود خدایا
سازم بہر خدای خویش محفوظ	و ز قہر و غضب بدار محفوظ	قصیدہ

در نصرت حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم	ای لطف تو جان آفرینش
نام تو امان آفرینش	بعض تو جیم عالم کون
نفت تو بین تجہ لفظ	روح تو لسان آفرینش
علم بہ دان آفرینش	شد کہ ہرستی شریفیت
لطف و کرم تو لطف عالم	قہر تو زیان آفرینش
مقصود بیان آفرینش	گر در رخ تو کہ شمع قدس است
روشن بھیمہ نور تو	اسرار بہان آفرینش
وجہ یرقان آفرینش	تو نور آبی و وجو دست

تا گشت وجود دادس تو	رونی ده شان آفرینش	غیرت ده صد بهار جاوید
گردید خزان آفرینش	از فیض عطای تو شب عید	روز در رمضان آفرینش
شیرینی خلق اعظم تست	خلوای دمان آفرینش	پیش از همه خلق کرده تو
تمیزین مکان آفرینش	ذات تو پناه هر دو عالم	طل تو امان آفرینش
در آرزوی شطاعت تو	مسرور روان آفرینش	در عرصه وصف جود تو لنگ
شبه ز زبان آفرینش	یک قطره ز آب کوثر تست	بشهادت لسان آفرینش
بر خاک در توجیه ساینید	والا گهران آفرینش	بی شبه نظیر و مثل تو نیست
حاشا بجهان آفرینش	تا بیکر کمال در و نامست	دفع خفان آفرینش
شد بستی ای پناه و لاک	وجه حدشان آفرینش	کحل است عباد استانت
در دیده جان آفرینش	جان کو هر بحر قدس و جنت	کیا در کان آفرینش
پست اند بجنب رتبه تو	عالی لبان آفرینش	مشتاق بدیدن جمالت
صاحب نظران آفرینش	رجبت عس حدود و اسکان	عدل و توفیقان آفرینش
عاجز بشردن کماست	تقداد و بنان آفرینش	در معرکه شای تو کند
شمشیر لسان آفرینش	گشتند مخالفان و دینت	گرم کرده رمان آفرینش
چون کو فزات تو نیامد	یک لعل ز کان آفرینش	هستند فدای نام پاکت
قدسی نقصان آفرینش	شیرین ز خلوت در و تو	شد کام و دبان آفرینش
یک قطره ز بحر جاه و شانت	در یای جهان آفرینش	همست که در چرخ دوار
شد گرم فغان آفرینش	مدحت بدعا تمام سازد	ای شاه جهان آفرینش
تا هست ز بهی خلایق	آباد مکان آفرینش	باد از نغم تو جان نثارت

فخر خروان آفرینش مجروح دل حسود باد اواز نوکستان آفرینش
 اما بعد بنده فقیر ذره حقیر ضعیف البیاد ناقص الاستعداد امیدوار رحمت ایزد ذوالجلال محمد بن
 ابن محمد معصوم غفر الله تعالی عنه وعن والدیه و احسن الیهما والیه متوطن فقر نگر عرف کز نول بحجاب
 فیض آب صافی طبعان خود شنید ضمیر و خود شنید ضمیر این صفات تخمیر معروض میدارد و که چون
 این ذره بمقدار اندر سنبولی و دوستیاری جناب امیر ابن الامیر ابن الامیر روشن طبع
 خورشید ضمیر مهر سهای امارت و ایالت کو هر طرح حشمت و شهباست عنوان صحیفه دولت
 و پیاپی کتاب فرست کرد و نوار عالی اقتدار که هر دریای سخاوت جوهر شمشیر شجاعت
 رباعی ای ذات تو هست با من پیر و جوان با آثار کمال از جبین تو عیان با حاتم زخاوت
 شده مشهور جهان با از نام تو مشهور سخاوت بزمان با نواب غلام قادر خان بهادر ابن
 نواب محمد الف خان بهادر ابن نواب محمد رحمت خان بهادر بنجدست سر اسرار فادست پیشوا
 زمان رهنمای اهل عرفان فرزنده لوای شریعت فروزنده چراغ طریقت مرکز دایره دانش
 هر دمک دید پیش نشخورد نظر لطف رحمانی حافظ کلام سبحانی حاجی حرمین مادی کونین
 عالم علوم باطنی و ظاهری حضرت شیخ محمد اکبر قادری ابن شاه علی اکبر قادری ابن میر امام
 شاه صاحب ابن سید محمد شاه بسکین قادری قدس الله سرار هم سید و از فیض ملازمت
 وافر البرکت ایشان مستعد گردید و این دودمان عالیله خاندانی است شریف و دودمانی
 است سینف که حکام و رؤسای این دیار نسبت رسوخ و ارادت از بهین استان
 فیض آشیان میدارند و مولداصلی و موطن قدیمی حضرت سید محمد شاه بسکین قادری قدس
 سره شهر بار بهد که با قضای هندوستان است بوده اما سکونت و توطن آنجناب فیض
 انساب لشیر کز نول لبیب حسن ارادت و رسوخ عقیدت نواب محمد رحمت خان بهادر

مرحوم نور الله مضجعه که مرید صادق الاعتقاد و معتقد راسخ الانقیاد و آنحضرت بودند واقع شد
 وفات حضرت شاه صاحب قدس سره در سنه ۸۶۶ کبیر از و یکصد و هشتاد و شش هجری
 است و مزار فیض بار ایشان پیش شهر به بنی میثم واقع قطعه تاریخی وفات شریف این است
 قطعه فروغ دین و دنیا شاه مسکین که بود از اولیای عصر اکمل با چو نهضت کرد ناگه
 سوی فردوس جوشیده عز و نال دانا و اجل و نمر و ش از بهر سال آن ولی گفت باشد
 از سید محمد خلد اجل و اوقات حقیر به شغل تدکاره تبیان آداب پسندیده و اخلاق بخیده معرو
 شدن گرفت و چندی التفات مطالعه کتاب مستطاب شرع الاسلام که در بیان آداب
 و اخلاق از تصنیفات یکی از علمای متقدمین است افنا دو آن کتابی است کثیر الفوائد خلیه النقایه
 اصلاح امور دینی و دنیوی زاده سادیزیت سترگ و انتظام کارخانه عاجل و اجل را وسیله است
 بزرگ کارهای دینی را از عمل پیرای اوار استگی و امور اخروی را از کار بند شدن با حکام او
 پیراستگی وسیله خیر و صلاح و ثبوت پیروی و بجا مستقیم الاحکام شرع الاسلام روزی حضرت مدوح
 مد ظله العالی در ایام مطالعه این کتاب متوجه حقیر شده بمقتضای غایت عنایت و توجهات
 و از روی کمال تفهیم و التفات که بحال این همچنان عالم بحجری بمذول میفرمودند و بنا بر حسن ظنی
 که بر این نیازمند میشد فرمودند که اگر ترجمه این کتاب را بزبان پارسی نمایند و مضامین
 و نصایحش را عبارات سلیس عوام فهم فارسی درآرند برای تعلیم و تدریس بر خورداران و نور چشم
 غلام حسن میر امام و سید محمود و سید محمود و سید احمد اطال الله تعالی عمر جم کما
 آید و نیز بحیث دیگر اطفال اهل ایمان و کودکان را باب اسلام دستور الهی پدید آید و عالی از
 نفع و فایده و بیرون از حد تجاریه نخواهند شد و سبب یاد کار و موجب باقیات صالحات
 خواهد گشت هر چند این فکر بردار باشد که اگر باب سخن جوهر ذات خود را قابل چندان استعدا

نیافت که ترجمان زبان عربی بعبارت فارسی کرد و اما انشمال امر عالی و النقیاد فرمان و اب
 الانعان حضرت ایشان را در این سعاد و خویش انکاشته عنان شهب قلم را بمیدن
 ترجمه نویسی شریعت الاسلام منعطف گردانید و آنرا در سن یکم هزار و دویست و شصت و نه هجری
 بنوی با فخر ام رسانید آری کتاب قدیم را جدید کرده ام و گلبن عرب را بزین فرس نشانیده
 عروس پیر احوان ساخته ام و مخدّره کهن را لباس نو پوشانیده و در مطالب و مقاصد اصل
 کتاب هیچ افز و کسر و تخریط نکردم و از جانب خود کمی و زیادتیی را و خللی ندادم مضمون عبارت
 عربی را بزبان پارسی در آورده ام فقط و آداب و اخلاق آن کتاب را که در زبان عربی بود
 از عبارت سلیس پارسی بیان نموده ام مخب مگر چند آیات کریمه و احادیث علیّه را که
 در آن کتاب مندرج بود تمثیلاً و تکراراً همان عبارت آورده توضیح معانیش از ترجمه پارسی
 کردم و بعضی او عیبه و غیره که در محل و مقامش باید خواندیم چون عبارت علیّه داخل ساختم و اشاره
 معانیش از ترجمه فارسی بر حاشیه کتاب نمودم و بعضی او عیبه را که مراّت در آن کتاب
 مستطاب مندرج نبود بلکه اشاره بمضامین آن او عیبه رفتم از حصص حصین و غیره استنباط
 کرده داخل این ترجمه نمودم و در این کلی را اعتصام و تمسک بتوکل و توفیق الهی کرده ام و مکتب

تَوْفِيقِي وَ اِعْتَصَامِي اَللّٰهُمَّ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ تَنَوَّلَنِي وَ نِعْمَ الْبَصِيرُ
 و امید ابر و ثواب از ترجمه کتاب بدرگاه قادر و باب میدارم امید داری از فضل حضرت
 باری عز اسمّه آن است که این ترجمه را خالصاً لوجه الکریمم و از باقیات صالحات بنده منبرجم
 گرداند و موجب و ثواب این عاصی سر پائانم و مقبول الطار خاص عام سازد
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِلَیْکَ اِلْحَاجَّةٌ فَهَلْ یُرِیْ اِلَیَّ اِلَّا رَحْمَةً بِمَقْتَضَیْ مَنْ صَنَّفَ هَکَذَا اَسْتَعِیْذُ
 بنده مترجم بدو نسیه ملاست مردم گردیده و مطعون زبان خلایق شده اما اتماس از

ناظران انصاف شعار و انصاف شعاران بصفت و ثمار آن میدارند که اگر در فهم و ادراک
 عبارت عربی ازین چهارچندان تصویری واقع شده باشد و سهوی و خطائی در ترجمه ^{حظه} این عبارت
 افتد خواه در ترکیب و معانی عبارت باشد خواه در معانی لغات و الفاظ خواه در اصطلاحات
 عربی و یا در محاوره فارسی وقت مطالعه بمقتضای کرم و جو اخروی باصلاحش کوشند
 و عیب و خطائی بنده مترجم را بدامن عفو و عطا بنشینند **الْعَفْوُ عِنْدَ كَرَمِ النَّاسِ كَمَا كُنْ**
 و دوامی خیریت خاتمه که مقصود اصلی و علت غائی از ترجمه هذا همین است جو حق این حقیر
 و بی غیر نماید اگر چه افعال و اعمال عاصی از زیور صلاح و نیکی معر است و اخلاق و آداب
 حقیر از جمله حسن و خوبی میراثنا اسم نیکو دارم و بنام حسن مستحقستم معبد این کتاب شکر آداب
 نیکو و اخلاق حسن است بنا علیه رساله هزار **اخلاق حسن** نامیدن مناسب تر افتاد
 ماده تا بخشش از ندای ملهم غیبی **مغایج خلق** بکوش جوش در رسیدم و لغه چو ششم
 این ترجمه طبع من را متور شد از مضایج خلق از ششی سال تاریخ محبت بمن و اسرو
 بکفایت **مغایج خلق** با پایید و انت که نضایج این کتاب رسته مرارید است از سن حضرت سید
 المرسلین امام المتقین علیه افضل التجهیه و التسلیم ایام مهندین و علما دین لغذ سائیده شده
 برای کسیکه بمیوه چینی نخلستان این کتاب مشغوف باشد پارهای زرش مفضل است و بجیت
 آنکس که از شمعهای نورافش طلب روشنی میکند ابواب و فصول مشروح است و از چیزهای
 که اطفال اهل ایمان تلقین و تعلیم کنند این کتاب اولی است و برای یاد کردن و حفظ نمودن از باب
 ایقان همین رساله احتی است بلکه برای سالک راه هدایت سوای این راهی وسیع و فراخ نیست
 تا از چنین راه روی در قعر و شرف مخاک روی نخواهد افتاد چنانچه پروردگار جل جلاله فرمود
فَمَا أَكْبَدُ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ و حق نیست مگر در چیزیکه گفت یا کرد آنرا یا اشاره نمود بگو

یا فکر کرد و در آن یا بخاطر آورد و آنرا یا بدل انگذد آنرا کسیکه وصفش کانینطق عن الهواست و
 آنکه امر و نهی نکند مگر بدینچگونه بر او نازل کرده شده و وحی نموده شده و صفت حالش در هر دو سرا
 حاکم الخ البصر فما طغی بود و آن کس که بالای مقام جمیع مقربین تا مقام ادنی بلند کرده شده
 باشد امید از فضل کرم و باب آنست که بجز بیکه درین کتاب و ودیعت و امانت نهاده ام مرا
 اولاد و عقیاب و خلفای مرا بکست و بدر آنکه **وَلَا جُنَا بَعْدَ وَكَيْ جُنَابِ وَالْکَرِيمِ الضَّمِيرِ**
وَالْأَلْبَابُ باید دانست که درین کتاب اکثر جمل فطرت واقع شده و در بعضی مقام لفظ
 حدیث و اثر مثبت گردیده پس اول معنی سنت و حدیث و اثر را معلوم باید کرد تا وقت مطالعه
 حاجت بدر یافت معانی این الفاظ نیفتد لهذا پیش از بیان فصول مقدمه در بیان معانی حدیث
 و اثر و سنت از ترجمه مشکاة شریف که یکی از تصانیف مولانا عبدالحق بن سیف الدین دهلوی
 علیه الرحمة است نقل کرده میشود پس بیان فصول نموده می آید **هـ** مقدمه در حدیث و اثر
 محدثین قول و فعل و تقریر رسول را گویند صلی الله علیه و سلم و معنی تقریر آنست که مثلاً شخصی در
 حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم کاری کرد یا سخن گفت و وی صلی الله علیه و سلم بر آن
 مطلع شد و از آن نهی نکرد و انکار ننمود و سکوت ورزید و آن را مقرر داشت این را تقریر گویند
 و این نیز داخل حدیث است و نزد بعضی قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را از حضور ان الله علیهم
 اجمعین حدیث نیز گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت کرد و آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانچه
 گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا گویند از ابن عباس آمده
 مرفوعاً یا گویند رفع کرد این را ابن عباس آنچه منتهی بحضرت صحابه گردد و موقوف خوانند چنانکه گویند
 گفت یا کرد یا تقریر نمود این را ابن عباس یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است بر ابن
 عباس مثلاً و آنچه منتهی به تابعین است آنرا مقطوع گویند و مشهور آنست که موقوف و مقطوع

اکثر گویند چنانکه می گویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه
 گویند در ادعیه مأثوره و دعای مأثور چنین آمده است و نیز بعضی خبر و حدیث بیک معنی آمده است
 و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک سلاطین
 ایام ماضیه استعمال کنند و رفع کاهی صریح بود چنانکه گفته شد و کاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین
 کاری و شخصی نقل کنند که آنرا با جهاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و خبر بمسایع و نقل بدان راه
 بود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و تفسیر خبر و سند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین میگردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است
 و بعضی گویند سنت صحابه و خلفاء را شنیدن نیز احتمال دارد و البته نقل ترجمه شکاکه شریف
 و سنت و اخذ بمعنی ظهور و طریق است و در اصطلاح عبارت است از چیزی که امر کرد بدان رسول
 خدا صلی الله علیه و سلم و نهی کرد از آن کذا فی مجمع البحار چون از تشریح معانی حدیث و اثر و سنت
 فارغ شدیم شروع در مباحث اصل کتاب کرده میشویم و بالله التوفیق و منه الاستقام
 وَعَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَبَّنَا إِنَّكَ اللَّهُ تَعَالَى حَسْبُكَ فِي الْأَجْرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
 عَذَابَ النَّارِ **فصل اول** در بیان ترغیب و پروری سنت سید المرسلین صلی الله علیه
 و آله و سلم از بیان قرآن و حدیث ای برادر ما بدو انت که جامعترین آیات قرآنی در
 باب قول و تعالی است وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی و
 آنچه بدو بشمار اینمیرس فرماید او را آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ای سید ازان و دیگر
 گفتند ای و تبارک و تعالی فَلَا وَرَيْكَ كَالْيَوْمِينِ حَتَّى يَجْمُوكَ فَيُخْرِجَنِيهِمْ
 اللَّهُ بِحُجَّتٍ وَافٍ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوكَ آيَاتِنَا إِذْ هُمْ
 فِي حَقِّكَ يَمَانٍ پروردگار تو که ایشان ایمان نخواهند آورد تا وقتی که ترا حکم سازند و آنچه

اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی پسر باز نیاید از حکم تو و نفسهای خود شکلی یا اگرانی چند
مخالفت طبع ایشان باشد و منتقا و گردند فرمان ترا فرمان برداری پس پیروی رسول اکرم صلی
علیه و سلم فرض و لازم است هیچ حال ترک وی نباید کرد و مخالفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بذوالنعمت اسلام را پیش می آرد العباد بالله و احادیثی که در منیاب دارد و است آنست که

فرمود صلی الله علیه و سلم لَا يَوْمَ مِنْ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاءً مَا جَعَلَ الْجَنَّةَ
یعنی ایمان نمی آید یکی از شما و نمی گردد مومن کامل تا آنکه باشد آرزوی نفس او تابع چیزیکه

آورد و آنرا ذکر فرمود علیه الصلوة و السلام مَنْ صَبَحَ سِتِّي حَرَمَتْ عَلَيْهِ شَفَاعَتِي
یعنی کسیکه صبح کند دست مرا حرام کرده بروی شفاعت من دیگر فرمود علیه الصلوة و السلام

مَنْ أَحْبَبَ سِتِّي فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَمَنْ أَحْبَبَنِي فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَمَنْ أَحْبَبَنِي كَانَ رِجِي
یَوْمَ الْقِيَمَةِ یعنی شخصی که زنده ساخت سنت مرا پس تحقیق او زنده ساخت مرا

و کسیکه زنده کرد مرا پس تحقیق که دوست داشت مرا و هر کس که دوست داشت مرا باشد روز
قیامت با من در بهشت و در آثار مشهوره آمده که هر کسی که در زمان فساد خلق و اختلاف

مذاهب و علل بسنت هید المرسلین علی صاحبها افضل التجهیه و التسلیم جنگ در زند و تشک
نماید مرا و اجر و جزا مثل صد شهید است پس مثل تشک بسنت در الوقت مثل کسی است که نگردد

آتش را به پنج دست گرفته نه طاقت گرفتن میدارد و نه ترک کردنش می تواند و مراد از سستی که
تشک بدان واجب لازم است آنست که کسانی که در خیر و صلاح و راه راستند و فتن مشهور و

اندر بران راسخ و مستقیم باشند و ایشان خلفای راشدین هستند رضی الله عنهم اجمعین و معاصرین
سرور صلی الله علیه و سلم پس بعد از ایشان تابعین اند پسر تبع تابعین رضی الله عنهم پس امر که بعد از
ایشان برخلاف طریق ایشان جاودا شده باشد از بدعات است و هر بدعت گمراهی است

و اگر کسی که تشک بسنت
نماید مرا و اجر و جزا
مثل صد شهید است پس
مثل تشک بسنت در
وقت مثل کسی است
که نگردد آتش را
به پنج دست گرفته
نه طاقت گرفتن
میدارد و نه ترک
کردنش می تواند
و مراد از سستی
که تشک بدان
واجب لازم است
آنست که کسانی
که در خیر و صلاح
و راه راستند
و فتن مشهور
و ان در بران
راسخ و مستقیم
باشد و ایشان
خلفای راشدین
هستند رضی الله
عنهم اجمعین
و معاصرین
سرور صلی الله
علیه و سلم
پس بعد از ایشان
تابعین اند
پسر تبع تابعین
رضی الله عنهم
پس امر که بعد
از ایشان
بر خلاف طریق
ایشان جاودا
شده باشد
از بدعات است
و هر بدعت
گمراهی است

و صحابه رضی الله عنهم انکار تمام میکردند و ناشایسته میداشتند کسی را که امری نوپیدا کرده باشد
 یا رسمی را که در زمان نبوت علی صاحبها التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ معمول و معهود نبوده حادث بسازد خواه
 آن امر و رسم کم باشد یا زیاده بزرگ باشد یا خرد خواه در معاملات بود یا در عبادات یا
 ذکر پس سنت است که از مضمون حدیثی که سندا و واضح و متن او مستقیم است بحث و تفتیش نکند
 زیرا که این بحث و جدال باعث رادردین بسوی تقنی و اندیشمندی کشد و کلیه کمرای است و
 فرقه‌های بسیار از پیشینیان هلاک نشده اند مگر بسبب زیادتی بحث و جدال و کثرت قیل و قال
 بلکه باید که چیزی را که از سنت ثابت شده به دندان خود محکم بگیرد و بدان عمل کند و مردم را بسوی
 آن دعوت نماید و بان حکم کند و بر کلام اهل بدعت کوش ندارد و میل نکند بسوی ایشان
فصل دوم در بیان عقاید دین و مذہب اسلام آنچه که از سنت ثابت شده باید دانست
 که آنچه در حدیث سوال حضرت جبرئیل علیه السلام وارد شده آن است که بنده ایمان آورد و
 تصدیق کند بخدا تعالی که یکانه است او و عمر او را شریکی نیست و ایمان آورد به جمیع فرشتگان و
 رسولان نبی و اعتقاد کند که برانگیزتن بعد از موت حق است و ایمان آورد بان که حق تعالی
 همه چیز را از نیک و بد تقدیر کرده است بعد از آن بدین امور اقرار صریح را فرض لازم شمارد و بر بان
 اقرار نماید و نمازهای پنجگانه را بر اوقات مع شرایط آن لازم گیرد و تابع جمیع حقوق و مواجب و
 ادائ نماید و دادن زکوة مال را بر وقت او و روزه ماهی ماه مبارک رمضان شریف را
 خانه کعبه محکم اگر استطاعت بسوی آن داشته باشد فرض مغروض شناسد و بداند که هر سیم که
 در خاطر وی اینچنین امور منطوقی و مستتر گردید و برین همه دلش در نور دیده شد و زبان او هم بپایان
 اقرار کرد و قلبش بدیخه مطهر شد پس آدموس^{۱۲} است و بفضل الله تعالی و کریمه از اهل جنت خواهد
 و بداند که هیچ کس از مومنین او خارج نمیکند چنانچه هیچ احسان کافر از انکارش بیرون

نمی سازد و حکم موسی که مرتکب گناه کبیره است روز قیامت مغفول بسوی خدای عزوجل است
اگر خواهد عذاب دهد و اوقاتا وقتی که بخوابد و اگر خواهد بی چشاندن عذاب او را عفو کند پس بخیر

که در حدیث شریف آمده است **مَنْ حَجَّ مِنْ النَّارِ مِنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ
الْإِيمَانِ** یعنی بدستی که خارج کرده شود از آتش دوزخ کسی که باشد در دل او همسنگ ذره از
ایمان یعنی هر که در دل وی ادنی چیز از یقین دین باشد از آتش دوزخ خارج شود زیرا که آن ادنی
چیز باعث بقده باشد و ابر و گرا آبی روزی از اخلص یا باز داشته باشد از امور ممنوعه بخون
خداوند تعالی و هیچ کس سبب گناه کافری نشود و به عمل قبیح هیچ کی را از اسلام خارج نکند یعنی او را
کافر نخواند و از اهل قبله زبان نماند و دارد و بر هیچ کی از ایشان بکفر و شرک و فحاشی و کواهی نهد و
کارهای پنهانی ایشان را آنچه از افعال و اعمال مضر و پوشیده میدارد بخدای عزوجل سپرد و نماید
و از سنت اسلام است که بدانند که بخیر یا نیکه از امور دین و دنیا ظاهر شدنی است خشک باشد

یا تر قلم جاری گردیده چنانچه خدا تعالی در قرآن مجید فرموده **وَكَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِي
الْعَالَمِينَ** یعنی و نه خشکی مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ
گفته اند که مراد از رطب و یابس همه چیز است از جماینت زیرا که جسم از صفت رطوبت یا سبوت
خالی نیست و بعضی بر آنند که رطب اشارت به عالم روحانیت و یابس عبارت از عالم جماینت
و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته و نیکی و بدی هم نوشته شده و هر کس را برای چیزی بکشد یا کرده شده
توفیق و تسیر آن داده اند اهل سعادت را برای عمل جنت توفیق و تسیر داده شده تا بدان
عمل کنند و بدی خاتمه امروشان کرد و دوا اهل شقاوت را تسیر عمل نارسد و بدان عمل کنند
و بر همان عمل خاتمه امروشان می شود و چیزی را که خدا تعالی مقدم کرده هیچ وجه تاخیر نیست و
هر حیکه حق تعالی مؤخر نموده بکدام نوع تقدیم می و بدانچه وی تعالی حکم کرده هیچ گاه معطل نشود

و چیزیکه اوست بجان استوار ساخته هیچ وقت شکسته نکرد و همه این تقدیر ایند و تعالی است حتی که
 عاجز و توانائی و توانائی خلق و پیدایش در رزق و خیر و شر و موت و غیر ذلک و در پس هر نیک
 و بد از اولیان اسلام نماز جمعه و عیدین بگزارد و نماز چهاره بر سبب اهل قبله هر که باشد بخواند و بگوید
 اوستای نماز پنج گانه بجماعت حاضر شود و از دشمنان خدای عزوجل همراه هر خلیفه که باشد خواهد نیک
 یا بد جدا کند و بر امام معلمان و بر پیچ کی از اهل اسلام خروج بشمار نکند و بر امام مسلمانان بهر
 عمل که باشد بصلاح و خیر و عافیت و استقامت و کار نمانی درست ذره راست و عاقلند زیرا که
 خدا تعالی آنچه که مورد عامه مردم را بر درست او با صلاح میآرد و زیاده ازان است که بفساد
 شود یعنی هر چند که امام مسلمانان بذات خود اعمال فاسده می نماید اما امور جمیع و خالی را حقیقتاً
 از دست او با صلاح می آرد و در اموریکه بدین مباح اند اطاعت امام خود بکنند اگر چه امام عبثی
 باشد و علماء پیشین را بسبب لغزشی که از ایشان واقع شده طعن ننمایند و او شان را بحد تیر ملائمت
 نکنند و برای باز ماندن از مطاعن صحابه رضی الله عنهم اجمعین جبهه و کوشش نمایند که این بزرگواران
 در نیکی و احسان و برپهزگاری و یقین و راه هدایت بدرجه اعلی و بر تبت بلند بودند و از تعالی
 بسبب محبت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و محبت خدمت گزاری و نصرت و
 یاری آنحضرت علیه السلام ایشان را عده مغفرت و عفو از زلات فرموده پس زبان خود را در
 حق این بزرگواران حتی الله و در جزیه نیکی و خوبی باز نکند اگر کسی درین زمانه بقدر پیری زمین
 زلفه کند مقدار یک مد یا نصف مد زلفه ایشان نمیرسد هرگاه که از احوال ایشان سوال
 کرده شود همین بگوید ثلاث اُمّ قَدْ خَلَّتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ یعنی این جماعت
 کرده بودند که در گذشتند ایشان را آنچه کسب کردند و شمار اباست آنچه کردید و در خطایا
 ایشان هیچ شئی که حق تعالی ایشان را بخشوده کلام نکند و اعتراض نماید و از حق حسن و جویبار

ایشان آن چیز ذکر کنند که دلهای گروه مردم با ایشان الفت گیرند و ایشان حق پیغمبر صلی الله علیه و سلم را نگه دارد و این بزرگواران را بحقیقت دوستی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دوست دارد و چنانچه آنحضرت علیه السلام را برای دوستی خدا تعالی دوست میدارد و همین امور از سنت اهل ایمان است و در امور دینی از هیچ کس خصوصیت و جلال نکند زیرا که جنگ جلال اعمال را با چیزی می سازد و در شبهات قرآن مجید از هیچ کس جلال نینداید که در شبهات قرآن در دوازده گزایی را می گوید پس اگر مفسر کند خود را امری بسوی فحشاء آنها پس سایل شود و قادر نکند آنها را بر پرسیدن و افکندن شبهات چنانچه در حجة حضرت ابراهیم علی نبیا و علیه الصلوة و السلام وارد شده و سح موزه را در سفر و در قافاست حق بدانند که آن حکم خدا تعالی است و سبحانه از غایت فضل و کرم بدین حکم بندگان خود را دوست و فراموشی بخشد و فضل و احسان خدا تعالی را در دست بکند مگر گمراه و گمراهان قبر ایمان آرد و از خدای عز و جل ازان پناه جوید که عذاب قبر از اشاره قرآن مجید و ظاهر حدیث و اثر ثابت شده و از زانوی عقل خود در دین کلام نکند بلکه در کردار و حکم خود متابعت سنت نماید مگر برای آنکه متواتر حکم کتاب و سنت باشد پس از برای محض نیت و هر که در جمیع امور بر سر خود عمل کند و از زیان کاران است و در هر یکی احکام و امور است و دین متابعت قیاس هم نکند زیرا که اول سیکه قیاس نبود و ابلیس بعین بود و او کلید گمراهی است چنانچه می بینی و در روایات صفات ایزد تعالی بحث و مناظره نماید که از قیاس خواهد نام و خطرات ببری و مژده است در حد آمده آن هلاک هذه الامم اذا تكلموا في دينهم جل جلاله وان ذل لب من اشراط الساعة یعنی بدستیکه هلاک این است وقتی است که کلام کند در شان بزرگوار خود جل جلاله و بدستیکه این کلام کردن از علامات قیامت است و در قدر و تقدیر هم کلام نکند و از سر و بحث نماید که این در یاسه عمیق و راه تاریک است و از

این کلام در حدیث
در قرآن مجید
است

و حدیث شریف آمده من انشعر صاحب بدعتی ملا الله قلبه لمن ارى ما كان من اهلان هذا
 بدعتی الله تعالی یوم القيمة من الفرج الا کتب فی لیکن یکید بانک زنده و زنده صاحب
 بدعت را بر سر از خدا تعالی دل او را از من و ایمان و هر که امانت صاحب بدعت نماید من و بد
 خدای عزوجل او را و زقیامت از ترس و عجز بزرگ و دو صفات ایزد سبحانه کلام نکند چنانچه در ذات
 و تعالی کلام نکند زیرا که آن با دراک نمی آید و غیر از حیرانی و پشیمانی چیزی دیگر حاصل نمیشود و دانست
 است که ملاقات ایزد تعالی را بر روز مجازات حق دانند و دیدن چشم سر طریقت و بتای اهل ایمان
 کرده شده و بدانند که او را که حق تعالی منت است عظمت و کبریا و تعالی او را و در یکدیگر شفاعت اینها
 علیهم السلام را برای امتیان یقین دانند و صدق کند و بچشمین شفاعت کردن بعضی مردم بعضی
 دیگر را حق نباشد و حدیث آمده من کذب بالشفا کفرکم ینها کسی یکید نکند شفاعت کند
 نرسد او را بتی شفاعت کرده نخواهد شد و در خیر عبادات سواد اعظم را لازم گیرد و مقدار یک حسب
 هم از ان معارفست نباید که خدا تعالی این امت را بر ضلالت و گمراهی جمع نمی کند و هر کجا که باشند
 حق پایشان دانند بدترین مردم کسی است که تنها از رای خود کاری کند و عجز بر عقل نموده عمل بر
 رای می نماید اگر شخصی در جماعت مانده خطا کند قریب تر بعوض است از کسی که برای قبول خدا کاری
 خاص برای خدا تعالی کرده باشد و برای خدا و نیابیده بود و سواد اعظم طایفه ایست که با امر الهی قیام
 ورزیده اند و مستحکم است سید المرسلین صلی الله علیه و سلم هستند و بر راه خلفای راشدین و مؤمنان
 الله تعالی عنهم جمن باشند هر قطعه زمین همیشه از ایشان خالی نباشد و حدیث آمده لا یزال
 طایفه من امتی علی الحق طاهرین حتی یأتی آخر الله تعالی یعنی همیشه جماعتی از امت من
 بر حق غالب باشند تا آنکه باید امر خدا تعالی و حدیث دیگر آمده که فی کل قرن من امتی
 سیکون یعنی در هر زمانه از امت من پیشکاران اند **فصل سوم** در بیان نیست

در حدیث شریف آمده
 من انشعر صاحب بدعتی
 ملا الله قلبه لمن ارى ما كان من اهلان هذا

در حدیث شریف آمده
 من انشعر صاحب بدعتی
 ملا الله قلبه لمن ارى ما كان من اهلان هذا

باید دانست که از سنت اسلام است که در هر یکی امور نیت خالص خاص برای خدای عزوجل کند زیرا که نیت از
 نیت هیچ عمل بجا نیاید و برای هر مرد از عمل می آن چیز حاصل است که مراد نیت کرده اگر ازان عمل
 در نیت او دنیا مراد باشد پس دنیا ثمره آن عمل است و اگر نیتش برای رضای خدای عزوجل باشد
 ثواب آخرت بود پس همین ثواب و رضای الهی او را خواهد رسید و مستهای مراد او خواهد بود پس باید
 که نیت بنده در هر یکی امور بحسب خیر و بدایت و در رضای پروردگار عزوجل باشد و در نیت بحسب غفلت
 و صدق خلعت کند که نیت مومن بهتر از غفلت است زیرا که در عمل با شریک می شود و نیت از یا
 و اتفاق سلامت میماند و برای هر مرد بسبب حسن نیت او صدقه و نماز و حج و عمره نوشته می شود و اگر چنین
 عملها نکرده باشد بشرطیکه درین امور نیت او صادق و عقیده او خالص باشد و این هم بسیار است که
 چون کسی از دنیا نگذرد و قتل کند و غیره ماضی باشد و از زانی و قاتل خوشتر بود و طبعش بر آن
 کار حریص شود و در کناه و زنا و قتل او را هم شرکت است در حدیث آمده **مَنْ حَضَرَ حَصْبَةَ فَكَأَنَّهُ**
فَكَأَنَّهُ غَابَ عَنْهَا مِنْ غَابَ عَنْهَا وَفِيهَا كَأَنَّهُ كُنَّ حَضَرًا یعنی کسی که حاضر شد در معصیت
 پس کرده داشت از او پس گویا انگس غایب است از آن و هر که غایب شد از معصیت و ماضی گشت بد
 است مانند کسی که حاضر شد در آن کناه و در حدیث دیگر آمده **مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا عَلَى أَعْمَالِهِمْ حُسْرًا**
فِي مَنَازِلِهِمْ وَحَسْبُ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ بِأَعْمَالِهِمْ یعنی هر که دوست دارد اوست قومی را
 بر اعمال او شان حشر کرده شود و در همان قوم حساب کرده شود و بحساب او شان
 اگر چه نکرده باشد عمل ایشان پس نیت امر نیت عظیم و کار نیت بزرگ بروی مدار امر عبادات
 است و مردم بر آن محسوس شوند و بر همان نیت حساب نموده خواهند شد و ثواب و عقاب همین
 مترتب شود و تفاوت نیت نیکی و بدی هم متفاوت شود و بسبب نیت عمل کم می شود و
 بحسب صلاح نیت عمل زیاده می شود و بسبب همین نیت افعال و اعمال مرد در نیت عاقل بالغ از افعال

و اعمال هر یک را هم مانند و جدا کرده میشود و در عبادت از عبادت و در فعل نافع از افعال لغو و عیبت تمیز و جدائی
 حاصل میگردد **فصل چهارم** در بیان فضیلت علم و سنت آموختن و آموزانیدن با بیدار دانست که
 علم دین بهترین آن چیزهاست که بنده از عبادت علیا جمعی نماید و شریف ترین آن آشیاست که آدمی
 از دراج بلند و کمالات ارجمند کسب و حاصل میکند و در حدیث آمده **قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ** و **كَثِيرُ**
الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ یعنی اندک عمل با علم بسیار است و بسیار عمل با جهل کم است پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم **فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَهَضْبِ عَلِيٍّ ذُنَابِكُمْ** یعنی بزرگی عالم بر عابد مانند بزرگی من بر او زین
 شماست دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم **كَفَيْتُهُ وَاحِدًا شَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْفِتَنِ** عابد یعنی
 یک فتنه سخت تر است بر شیطان از هزار عابد پس باز فرایض اسلام است که بنده بیاورد و آنچه او را احتیاج
 می یافتند و رفاقت دین و در اخلاص عمل کجاست خدا تعالی و بجا طلعت فیا بین بندگان و را موزدین
 و دینوی و همه این علم سوسی معروف است از و تقدس و تقالی را جمعی شود و بجزیر نایب که معرفت او سبحانه از
 آیات واضح و شواهد نامطمعه حاصل میگردد و در ج آرد و بیاورد و چه هر یک از آن آنچه خدا تعالی بر ذات خود
 و مال خود و در روز و شب واجب ساخته خواهد شناخت و آنکه از و تقالی فرض ساخته برای فایم نمود
 بر استوارترین طریق و قایم ترین راه سنن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیاورد و زیرا که طریق عدل و
 راه مستقیم یافته نمی شود مگر به بیان کسی که ادب دارد و او را ایزد تعالی به نیکوترین ادب و پاک کرد و او را
 خدا تعالی به بهترین پاک پس اینقدر را هم و هر درست بنده را در آنچه از علوم دین محتاج می شود و علم اخلاق
 دین از علم عقیدت و اخلاص و زهد و تواضع و نصیحت یکی در دین داخل شدند و در آن همه احکام شریعت
 نیز داخل شدند مثل شناختن جواز و حرام و عدلت و حرمت و کراهیت و استیجاب و غیر ذلک و داخل
 شد در آن آداب نفس پاکدامنی و زنجی و مدارات و دورنگی و وفاء و حیا و سخاوت و جود و انزوی و تنگی
 تدبیری و نظر و دامور و استواری و دین و صلح کردن از دشمن و برداشتن از دینت مردم و پیوند

علم
 در روز و شب واجب است
 و در آن محتاج است
 و در آن محتاج است
 و در آن محتاج است

نمودن قربت شکسته و بنی ظالم و بخش مغلس و تجاوز کردن از ظالم و احسان کردن از بد و برپهن نمودن
 از ایدای مردم بدست و زبان در دل و غیر ذلک و این کتاب مابراکثر این علم مشتمل است و بر بزرگترین
 این مقاصد متضمن و در آموختن بنین علم چنان در دل نیست کند که این علم خوانده خاص برای حلای
 تعالی و محبت رستگاری از عذاب روز قیامت عمل خوایم نمود و جابل را تعلیم خواهیم کرد و مکر او را بهمانی نایم
 و غافل را بهوش سازیم زیرا که آموختن علم بجز از تعالی حرام و باطل است و اگر طلب علم برای عمل نباشد
 ضایع است بد حدیث آمده علم که ینفع کثیره کینفک ینفک یعنی علمیکه نفع نه بد مانند کجی صحت که نفع نه
 نمیشود و نفع و فایده علم نیک هدایت یافتن است و در عبادت پس کسی را که از علم نه بد و برپهن گاری زیاده
 بشود از خدا تعالی سوای دوری و کنه و غضب هیچ شی زیاده نبرد و در رسول اکرم صلی الله علیه وسلم
 از علمیکه نفع نمیدهد پناه می جستند و میفرمودند که علم دو علم است یکی علم در دل پس این علم نافع است
 و دوم علم فقط بر زبان است یعنی بی عمل و این حجت ایزد تعالی است بر این آدم که حقتعالی او را خواهد
 پرسید که از علم که خوانده بودی چه عمل کردی و فرمود صلی الله علیه وسلم من لم ینفعه علمه ضرر جملة یعنی
 کسی که نفع نداد و از علم او ضرر رساند او را جهل او و فرمود صلی الله علیه وسلم أشد الناس عذابا قوم
 الفیهة علم لم ینفعه الله تعالی بعلمه یعنی سخت ترین مردم از روی عذاب روز قیامت
 عالمی است که نفع نداد و از خدا تعالی از علم او بهره که بعلم خود عمل نمیکند از دلهای مردم و عطف و بخشش را میل میکند
 چنانچه از سنگ صاف قطره ای باران را میل میشود و از سنت سلف است که حجج کردن بر علم حیران
 نباشد و عمل را در انتظار تحصیل و فراغ از جمیع علوم مؤخر نمکند زیرا که این انتظار از آرزو است که با شیطان
 و مکاری نفس است بسیار است که پیش از قیام شدن بر حق علم موت در رسد و آن همه را قطع کند و آن
 در زمره زیان کاران و از حد گذرندگان بسوی دوزخ باز کرد و قبل از احکام اصل علم که معرفت
 ایزد تعالی است و قبل از استعداد موت پیش از نزول آن پیروی نذاورد است علم نماید زیرا که خدا تعالی

از بنده چنانچه از زیادتى مالش سوال کند چنان از زیادتى علمش نیز سوال نماید و از میان مردم به نیک
رویش و وقار و درنگی و کرم و احتیاط متمیز شود و امتیاز پیدا کند هیچ شیئی سخت تر و شدید تر بر شیطان از
عالمی نیست که به علم کلام کند و بکلم سکوت در زد و هیچ شیئی نزدیک باری تعالی افضل از علم نیست که از علم
داده شده و قیام عالم بسبب عالم حلیم تحمل حکم است و او عزیز تر است از اسپا بلق بار دار آبستن و در حق
هر چه ضرر تر است از مقام کند بعد از آن آنچه پس از وی ضرر تر است بر همین قیاس عایت الایم قلام
نماید و از هر علم بهترین و نیکتریش و استوار تریش بکبر و از هر علم مضطربانه و دهره دانی بر دار و گفته اند که هر که
طلب علم را تعالی فقط از علم کلام کند زندق است و هر که طلب ادعای فقط از علم نماید مبتدع است و هر که
طلبش فقط بفرقه کند فاسق است و هر که طلب او از هر علم گوید که نماید از زندقه و ابتداع و فسق نجات یافت
و در زیاده خواندن کتب علم بی تحقیق و بی وقوف بر مسائل آن حرص نماید که این آثار و نشانه های قیام
است و از علم آن چیز طلب کند که بد اخبر نیستی قیام شود و بدعتی ضایع گردد و در حدیث آمده من آدلی
حدیثا الی الی یقام به سنته او ینکیر به حدیثه و جفت که البته این هر که رسانید حدیثی
را بسوی امت من تا قیام کرده شود بدان حدیث سنتی یا خراب کرده شود بدان بدعتی و واجب شد
مرا و اجتناب از آموختن و آموزانیدن علم که بدل از آن علم هیچ شیئی اثر نپذیرد و باز نه ایستد زیرا که
چون آن علم مسامع او و آید باشد که لا فنی فنی بچشد پس او التماس و زاری کند بسوی پروردگار جل جلاله
که نفع دهد خود را از چیزی که آموخته یا آموزانیده هر چه نفع دهد زیرا که ترک کردن علم ضایع کردنش کافی
است و ایمانست و اجمال است از وی از این مبارک رحمة الله علیه پرسیدند که تو در علم و حدیث تا کجا
رسیده گفتند که شاید که نجات من در آن کلمه باشد هنوز ننشیده ام پس از طلب علم تا مرکب باز نماند
و هیچ حال در نفس حق و کمان نه نماید که اکنون من از علم مستغنی هستم حالیکه قول حق تعالی برای منی
خود صلی الله علیه و سلم که شناسنده ترا از شناسندگان الهی و احکام ایزوی بودند نازل شده باشد

اینکه با خود شایسته باشد
و در حق و عبادت

تو را نالی قلندربن زنی علانی بکوی پروردگار من پیوستی مرا دانش با حکام شرع عیانتر کن
و معنی آن زیاده کن و حفظ مرا تا فراموش نکند آنچه بمن وحی میکنی یا بدیهه مرا علی بعد علی دانست هست که
طلب علم بر درخت شبنم و در شبنم کدو زیرا که طالب را درین سه ایام برای طلب علم آسانی
و سهولت است و کسی که علم را آموزاند اگر چه یک حرف باشد تواضع و خدمت کند و معلم خود را
چاپوسی نماید و در حق او ظاهر او باطن اشکارا و پنهان دعائی خیر نماید و مذکور کاری و خدمت گزار را
کند و با وی غایت تذلل کاربرد و پیغمبر فرمود صلى الله عليه وسلم من علم عبد الله من كتاب
الله فهو موكاة یعنی هر که آموزاند بنده را این کتاب الهی پس او مولای انگست و دیگر فرمود
عليه الصلوة والسلام لكيس من اخلاق المؤمن الظن ان طلب العلم یعنی نیت از اخلاق
مؤمن چاپوسی و خوشامد کردن مگر در طلب علم و تحقیق را نیز میداند که مذکور کاری و نصرت دیاری استاد
ترک کند و بدوی کسی دیگر را برگزیند پس هر که این چنین نماید رسی از رهنمایی اسلام را شکسته باشد و از
بزرگی استاد و تعظیم او آن است که چون بخانه او رود و دروازه خانه او را بگوید بگوید انتظار بر آمدن او باشد
چنانچه خدا تعالی فرموده و لولا انكم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لكم یعنی اگر ایشان صبر
نکردی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان بهتر آینه بودی بهتر مرا ایشان را و چون بدروازه او میاید برآ
داخل شدن در خانه اذن طلب نماید و پیش دروازه نه ایستد بلکه بیک کناره دستاده شود و
اطلاع آمدن خود نسازد و از درخت دروازه نظره نکند و سه بار طلب اذن نماید و در هر بار بگوید السلام
عليكم يا اهل البيت ايدخل فلان و بدید بگوید که گفتن آنقدر درنگ کند که چهار رکعت نماز گذارد
و وضو کند و با تمام خورنده از کارهای خود فارغ شود و باز بار و دوم بگوید السلام عليكم يا اهل
البيت ايدخل فلان باز همچنان گوید و چون اذن آمدن دهند اندرون خانه برود
و الا باز کرد و دو سجده عداوت و کرانی در دل نیارد و در مصباحات دین هیچ شیئی بجز بیکه اگر کند محالست

حضرت نجار المسلمون
 حرقا صلي في قنطرة اودري
 من الامم على بني الم
 عند اذغال زاعدين
 على حرقا واثبوني
 التين راب
 احق الحق في العلم
 عفا على كل مسلم
 حقان بعدى البر السد
 لتعليم حيد وادع الف دهم
 سلام ربا باد ابي فاد
 باد اعل شود فلان

حکم است و نه نماید و فرست او در این همه کار با طلب کند و حق اوست و در حق مادر و پدر و تمام
مسلمانان تقدیم دهد و از مال خود برای استادی چیزی نماند و پیروی خطای او زیادت مای او نماند و
هر چه که از خطای او با او ستاد و کوشش رسد آنرا به نیکترین تادیل حل نماید و از دست دین است که در سماع علم
خشم اوست و در انچه رود و از انچه نبرد و دستبر آید میزد و تا قبول و از دل زایل نه شود و دور وی خنده نه نماید
و لعب و بازی نکند تا دلی مرده نگردد و دور علم بحث و جدال نکند زیرا که این بحث و جدال در وازه کمر ای
می گوید و چیزی را که بدل یا دو گرفته زبان هم را کند تا آن چیز در نفس اثر پذیرد و بدل را نسخ شود و چون
گیاه در زمین سخت آنچیز در طبیعت پدید وید و سوال نماید از چیزی که احتیاج بسوی آن دارد و اگر از آنچیز که
محتاج نیست و سوال نکند زیرا که خوبی سوال نصف علم است و سوال کردن کلید خزانه علم است و دور

که در این باب و بیست و یکم

صغیرن و عالم طفولیت تعلیم علم نماید در حدیث آمده **مَنْ لَدَى بَيْتِكَ وَصَغِيرًا لَوِثِمَ**
عَلَى الصَّخْرِ فَإِنَّهُ يَتَّبِعُكَ إِلَى أَنْ يَكُونَ نَجَسًا یعنی مثل کسی

که علمی آموزد در صغیرن مانند نقش کردن است بر سنگ و مثل کسی که علمی آموزد در بزرگ سنی
مانند آنست که می نویسد بر آب و از هر جزو بزرگ و فقیه و غنی علم بیاموزد و در کسب کردن علم و
خیز از دلی ترین حال خود تنگ و غار نکند زیرا که حکمت چیزی که شده مومن است هر جا که بیاید بکشد
و آنرا مقید کند و علم بیاموزد و اگر از هر که عالم باشد و پیر بهر کار و واضح و پاک دل و امین و از عیبها مأمور
و محفوظ بود و دور دین عادل و بزرگ سن و شریف النسب باشد و از پادشاهان مخالطه و آمیزش
نمیکند و با مومنین و نبوی چندان مصروف نباشد که از اموال دینی باز ماند و برای طلب کردن علم
بشهرهای بعید و ملکهای دور و دور از مسافت کند اگر چه برای طلب یک حدیث تمام روی زمین
پیمودن افتد و از سنت معلم آن است که از تعلیم خود چنان نیست کند که از آموزانیدن علم بندگان
خدا را بسوی راه حق ارشاد و خواهم کرد و ایشان را با آنچه صلاح ایشان باشد دلالت خواهد نمود

در این باب و بیست و دو

زیرا که هر کس که خدا تعالی از سبب وی شخصی بپاداشت نماید بهتر است در حق آنکس از طلوع شدن ماه و
 خورشید بر وی یعنی بهتر است در حق وی از جمیع جهان و بنده نافرمان و کفر نخبه از اطاعت جناب
 خداوندی را باز بسوی بندگی او فعالی رود و گنا نیندازد و او سبب پاداشت از عبادت حق و حق
 و علامت معلوم واضح آن است که از خلق قطع طمع نماید و در تعلیم فقیر و بطرف خود نزدیک و دور وقت
 تعلیم از معلم رفیع و زنی و توان مع نماید و بروی مهر بانی کند و در تعلیم طالب از آن چیز ابتدا و شروع
 کند که او محتاج تر و مستقر تر بسوی آنچه بر باشد و قدر دین و دنیا او را نبرد و مهم تر بود و بجز کسی که است
 و لیاقت علم داشته باشد و دیگر را علم نیاورد و نزد سواهی اهل علم کسی را تعلیم نماید پیغمبر فرمود صلی الله علیه
 و سلم لَا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ حَتَّى تَعْلَمُوا الْكَلَامَ یعنی میسر از پدر و مادر یاد و درین مایه گان
 دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم لَا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ حَتَّى تَعْلَمُوا الْكَلَامَ یعنی میسر از پدر و مادر یاد و درین مایه گان
 دیگر و در نهانی خود کان بدر سینه حکمت و علم بهتر از جواهر و مروارید است و کسی که از وی کرامت دارد
 بهتر از خاک است و از اهل علم را پوشیده ندارد و زیرا که بغیر از اهل علم آموزانیدن علم صنایع کردن علم
 است و از اهل علم را منع کردن جور و ظلم است و از سنت است که از هر کس بعذر فهم او حکام کند و از
 هر آدمی آنچه از سخن گوید که در عقل و ذهن او و در یاد بزرگترین شرف و فتنه آن است که عالم سخن گوید و
 معاذ آنکه مذنب نماید یا کند و بنسب تصور فهم آن سخن را خوار و حقیر داند یا بر غیر مراد و وجه دیگر فهم
 کند و از مردم بدال طریق حدیث کند که دلهای او شان بهین بگیرد و هیچ کلفت و شفقت نه بردارد و
 در محکامات نسبت از مشکلات کجایش و فراخی است پس باید که انانیات محکامات بر مردم سخن گوید و از
 جاهل مغرور از خصمت و او بن سخن نکوید و دیگر که او بیخبر از بی خوف خواهد شد و بروی تشدد و هم نکند که
 نا امید و مایوس باشد که دید و در حدیث امیر المومنین علی الرضی کرم الله وجهه وارد شده أَنَّ الْقَفِيَّةَ
كُلَّ الْقَفِيَّةِ مَنْ لَمْ يَقْطَعْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَأَيُّ مَتَمِّمٍ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ تَعَالَى

این
 عبارت
 در حدیث
 آمده است

مشکلات و محکامات
 و در سبب از آنست
 که بعضی از آن عباد را

یعنی بدرتیکه فقیه کامل آن فقیه است که نا امید نگردد مردم را از دست خدا نیاید و مامون نکند او شان را
از مکر و تعالی و در کلام توسع نماید یعنی بی باک بر لب اندیشد در توحیات حدیث چپ و راست نزد و در
حدیث شریف آمده تشیق الکلام من الشیطان یعنی شقت کردن و موشکافی کردن در کلام
از مکارید شیطان است و کلام را آنقدر زیاده و طویل نکند که سماع را ملول و کران سازد و زیرا که جناب رسالت
علیه صلوٰۃ اللہ الیک الواب گاه گاهی در وعظ و نصیحت از خوف طالت تهنید و حسن رعایت و تحفظ
اصحاب خود میفرمودندی و چون بحال مستح طالت می یافتندی از کلام باز ماند یعنی و هر چه که از
احکام دینی نزد خود است آنرا بر وجه صواب چنانچه شنیده بمردم ادا نماید و هیچ شی بران زیاده نکند
و از آن هیچ چیز نگناید زیرا که او وحی را که از زور و پروردگار تعالی باشد نازل شده نقل سکند و حیث
آومی در علم سخت تر است از خیانت او و مال و هر چیزی را که شنیده هم حدیث نکند بسیار است که سبب
بجای افتد که بروی ثقیل و کران خواهد شد و بچیزیکه شنیده و بیضین آنرا در دل خود ندانسته هرگز کلام
نکند بدستی که هرگز نشنیده از علم نمیگوید بغیر حساب در و فرخ داخل شود و افاضات الله منہا و بچیزیکه بر او
احتمال و نص علی و دلیل صادق از کتاب و سنت و اجماع نداشته باشد فتویٰ ندهد و دیگر که برای تعلیم و آموختن
علم متصدی شود و پیش آید لازم است بروی که بگفتن نیک و اخلاق حسن بمردم متخانی گردد و پیش از
دعوت کردن مردم اهل خود بر علم عمل نماید بعد از آن مردم را بر فضل و قول و حال خویش دعوت کند
زیرا که و اعطای فضل و گذراندن است تیرمای خود را بر آماج گاه و و اعطای بقول صانع کننده است کلام
خود را و در چیز مانیکه از کار نیست کرده استمال علم و تحمل و استگلی و درنگی دو قار و زرجی و مدارات نماید
و از مقبول نشدن کلام خویش باکی ندارد و بدین که فقط دعوت بر من است و هدایت از
جانب ایزد تقدس و تعالی و اگر فهم مستکمل را امتحان کند و از حرص او که بر آموختن علم میدارد و بحث
نماید باکی نیست زیرا که آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بدین وجه از اصحاب خود رضی اللہ عنہم مجرب

کرده اند چنانچه فرمودند که از درختها درختی است که برگهای آن ساقط نمی شود بدستیکه آن درخت مثل
 مرد مسلم است پس بگویند هر که آن درخت کدام است اصحاب رضی الله عنهم بدختمای صحرائی واقع
 شدند و در دل حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمد که آن درخت درخت خرامست لیکن بزرگ کردن آن
 از بهشت بر کار بر قوم چیا کردند و خاموش ماندند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که آن درخت
 درخت خرامست و از سنت است که هیچکس را با باز و ظلم غلابی روی مردم با الماشافه سرزنش و طاعت
 نکند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم درین باب فرمودند مَا كَالْأَقْوَامِ يَفْعَلُونَ لکن اینی چه حال را
 است که میکنند اینچنین و از سنت است که جواب کسی که طالب زلفت و رسوال باشد ندید و آنکس را نیز
 جواب ندید که بروی مشکلات و چیزهایی که آدمی را در غلطی اندازد می آنگند و بر سائل هم انداختن اینچنین
 سوالات حرام بر علماست حاصلش آنکه آن سوال بسوی خفت علما و امانت دین اسلام عاید میگردد و
 و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم را بدینگونه و بهر زینت و بدیعی بگویند تا ویل بیان کنند و بر سنت
 و جوه عمل نماید و از کسب شهادت او مقبول نیست روایت حدیث نکند پس هر که حدیثی روایت کند که در
 محقق شک است پس آنکس یکی از دو دروغ گو یان است و حدیث نکند چنانچه یکی که اصرار بر این بصفتش
 گواهی دهد و او را تصدیق کند و اخبار مشهوره از سلف صالح و آثار نبویه علیه السلام و آیات قرآنی و احادیث
 او کند و از علما مانیکه صحت حدیث بدان یافته می شود و آن است که برای آن حدیث بشرامی اهل
 بصایر و موبهای ایشان نرم شود و دل علی ایشان آزار نباشد و از نفسهای خود و آن حدیث را قریب
 بیند حاصل آنکه دلهای اهل بصایر آنحدیث را تصدیق کنند و اینجی جز بجا حکان انا صغیا و اقلیتی
 را نصیب نیست و از سنت یلف است که بحیث که حقن کار قضایات و افتاد منسوب شدن را
 و خط و تعلیم جرات و دلیری که کند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم الْحَجْرُ لَكُمْ عَلَى الْقَتْلِ ابرارکم
 علی النار یعنی جرات کننده ترین شمار کار مغنی گری جرات کننده ترین شمارست بدانش و دروغ و اهل

که چنین طایفه را
 که دروغ گو
 و از دروغ گو
 و از دروغ گو
 و از دروغ گو

سلف رحیم الله سکوت و انصاع را افضل از کلام پنداشتند و گشتی را بهتر از ناموری شمار میکردند و هر یکی
 از ایشان سوای این دوست نمیداشت یعنی تنها میکرد که برادر خود برای حدیث و اخبار کفایت میکند
 و اکثر اوقات حضرت امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در واقعه عاوشه اهل بدر را جمع میکرد و از او
 خود حکم میفرمودند و هیچ یکی از اصحاب سلف علیهم الرحمة فتوی نمیداد مگر در امور اینکه از جهات دینی واقع
 شود و دیگر کارهای مشغله عریبه فتوی نمیداد و هیچ کس طلب کار فتوی این اراده نمیکرد که خود را بسپارد
 و سرداری باشد یا مردم پیشش بیایند و دلهای ایشان بقید خود در آیند یا خود نفع و فایده از مردم
 و ایشان مطیع شوند و از ایشان جاه و مرتبه طلب نماید بلکه سی سلف در نیاب حسبه لیه بحجت ثواب
 یابی بود و مردم و ایشان ازین امر رضا جوئی حضرت حق و بلند کردن کلمه او و نصرت دین و ادای غایتی
 بود که نزد ایشان بحجت کسانی که بعد از ایشان از برادران دینی خواهند آمد دوست داشته شده زیرا که
 این همه امورات مذکوره بر ایشان فرض بود و از سنت است که علم را بنویسند و از کتابت قید کنند و بر
 کسی که خط کردن نتواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله وسلم قَدْ وَاللَّهِ بِالْكِتَابَةِ مَنِي قَدْ كُنْتُ عَلِيمًا
 بنوشن گفته اند که حفظ صید است و کتابت قید و از سنت است که از خطی که خوانده شود کتابت کنند
 بنکته بن خطان است که آن را توان خواند و بهترین کلام آنکه آنرا توان فهمید پیغمبر فرمود صلی الله
 علیه و سلم مَن أَحَبَّ كَرَّمَ نَسَبُهُ فَلَا يَكُنْتُ بَعْدَ الْعَصْرِ یعنی هر که دوست دارد و در چشم خود را
 پس باید که نویسد بعد از عصر و این حدیث محمول است بر آنکه عادت کتابت بعد از عصر نموده شود و از سنت
 است که علوم عربیست بیاموزد زیرا که حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه می فرمودند که لا تعلم علوم عربی
 بخود لازم کرد زیرا که علوم عربیه بر مردمی دلالت میکند و دوستی ناگس بر او در دلهای مردم زیاده
 تر میسازد یعنی هر که علوم عربیست را و آنچه نیز که احتیاج بدان علوم دارد بیاموزد و مردم را بیاموزد تا چنانچه
 احتیاج دارند بدان نزد خلائق مردم او ظاهر گردد و دوست او در دلهای خلائق زیاده شود و از او

از دیگران که
 حضرت و از او
 و

است که عبارت از اینک نویسد و تفصیل و ایضاح حدیث نماید **فصل پنجم** در بیان فضیلت قرآن
شریف و فضیلت شخصیکه می آموزد و می آموزد قرآن مجید را و ادواب و سنت قرأت آن باید دانست
که فضایل قرآن مجید زیاده اذنان است که در عدد و شمار در آید و غایبی و نهایی و حدی و دارد و قرآن
مجید کلام ایندو جل جلاله قدیم است و فضل کلام الهی بر سایر کلام همچون فضل او تعالی است بر تمامی خلق و در
حدیث شریف آمده القرآن جبل الله المنین ولا یقضي عجايبه ولا یخلف عن کفره و الله
یعنی قرآن مجید و امان استوار الهی است و منقضي نمی شود و عجایب آن و که نمی بینی کرد و از زیادت بی باز
گردانیدن و باز گردیدن هر که لغت را موافق قرآن کرد صادق است و هر که بدان عمل کرد و برادر است
آمد و هر که بدان حکم کرد عادل شد و هر که بوی جنگ در زد و بسوی هر اطاعت مقیم راه یافت و حدیث آمده
من قرأ القرآن فقد اذرجت التوبة بین جنیه الا انکره الا یوحی الیه یعنی هر که قرآن
قرآن را پس تحقیق که داخل شد نبوت میان هر دو و پیروی او و اگر انکار کرد پس تنبیه و وحی کرده و بشود و بسوی
او و در حدیث دیگر آمده است یقال لصاحب القرآن اقرأ و اترقی و رقیل كما کانت
ترقی فی الدنیا و ان منیرک فی اخرها یعنی تفرقه ها پس گفته شود به صاحب قرآن
بخوان و ترقی کن در دنیاست و به نور بخوان چنانچه در دنیا آسمانه می خواندی و بدر سیکه منزل تو در آخرت است
است که می خوانی آنرا و در آمار آمده که عدد آیات قرآنی بعد از حیات جنت است پس هر که جمیع آیات
قرآنی را بخواند و تمام را قرائت بر نهایت در حیات جنت و الی شد **فصل ششم** در بیان سنت
قرأت قرآن مجید باید دانست که در قرأت قرآن سنت است که قصد عرف از قرآن خواندن آن
باشد که در حیات بلائی عارضی بر او نگیرد و از کسب و سختی و بیابان بیرون کرد و و شوق خود را بسوی تعالی
مولی جل جلاله ادا نماید و احکام عبودیت و بندگی را بشناسد و ادواب خدمت را ضبط کند پس کسیکه
قرآن را بدین سنت و بدین قصد بخواند و قرآن را پیشوای خود گردانید و قرآن او را بسوی جنت و

شود و شفعه و شفیع انگس کرد و هر که در قرائت قرآن از رعایت این مواجب روی کرد و انید و قرآن
 را پس ایست خود کرد و قرآن او را بسوی آتش و دوزخ میکشد و باید دانست که قرآن نازل کرده نشد مگر
 بحجت تدبیر و تفکر در آیات کریمه و معانی آن و برای عمل کردن بحجج احکامی که در آنست از امر دینی
 و غیرها این مسود رضی الله عنه گفته اند که هیچ آیتی در حق نیست مگر آنکه عمل کند بدان قومی و از آثار قیامت
 است که قرآن را بخواند و بدل عمل نکند و فقط خواندن و درس گرفتن قرآن را عمل پندارد و عملش را
 راست فرد گذارد و بیک حرف از آن عمل نکند و انچه کون مثل آن است که تیر یا نام تراشیده
 را راست سازند یعنی بیجا دیده و لا حاصل خواهد بود و قاده رضی الله عنه گفته اند که هیچکس با قرآن هم
 نکند یعنی قرآن بخواند مگر آنکه قائم شد اذوی بر یادتی یعنی بر رعایت مواجب آن و یا بقصان یعنی
 با جمال از رعایت آن پس هر که بر رعایت خواند الله تعالی حاجت او را داد اگند و قرآن شفا و رحمت
 است هر مومن را و ظالمان را خسران و زیان کاری است پس آید منت قرآن است که بحکامات
 آن عمل کند و همش با آتش آید و بمسالها و نظایر آن عبرت گیرد و بوجه و وعیدش تصدیق
 کند و از نشانههای آن مسرور گردد و از نوحه فاش هر اسان شود و بحجایب آن منتجب گردد و از
 نصایحش پند پذیرد و از بازداشتهای آن باز ماند و قرآن را بخواند تا و فیکه در نفس خود میل نیست
 بتلاوت آیات رحمت دیداید و از ملاحظه عظمت و سمیت الهی بتلاوت آیات وعید بیقرار شود و
 موی بر اندام خیزد و دل نرم گردد و چون از این چیز ناگهانی نیافت از قرآن بهره مند نخواهد شد
 مگر آنکه گفته اند که اصحاب رضی الله عنهم چون ده آیات می آموختند بجا و میگرداند از آن تا آنکه
 بران عمل نمایند و از سنت است که قرآن را از بر بخواند و حفظ کند در حدیث شریف آمده است
 الماهر بالقرآن مع الکرام البریه یعنی بدستیکه با هر بقرآن همراه بزرگان پاک است
 یعنی فرشتگان و هر که تلاوت کند قرآن را و حالیکه آن تلاوت بروی شاق است و گرس

این استنباط از تفسیر و تفسیر
 حرف و معانی آن باید
 داشت قرآن آن کند
 دانسته

این عبارت با جود
 لفظ است با جود
 حفظ دانسته

از قرات قرآن بسبب تنگدلی و در ماندگی عاجز نیست پس را در او اجازت و در حدیث دیگر وارد

شده من استظلم القرآن خفف عن والدیه العذاب وان كانا مشركین

یعنی هر که حفظ کرد و از بر یاد نمود قرآن را تخفیف کرده می شود از مادر و پدر او عذاب اگر چه آن پدر

مشرك باشد و از سنت است که نغم قرآن در عالم شباب کند تا در محسن و گوشت او آمیخته و پیوسته

گردد و از سنت است که برای قرات قرآن وقت شب قیام و رز و نیر که در صدر اول تلاوت

قرآن مجید در شب امر مشهور بود و حضرت امام حسن بن علی المرتضی رضی الله عنهما در خود را از قرات

مجید در اول شب میخواندند و حضرت امام حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهما در آخر شب تلاوت قرآن

میکردند و از سنت است که قاری قرآن از میان مردم با خلاق حسن و افعال پسندیده و امنیا

پذیرد و در مقابل کسی که با خود تند و غضبناک شده باشد تیزی و غضب ننماید و از کسی که با خود راه چیت

پیموده و جهالت کند جناب رسالتاب علیه صلی الله الیک اواب بر اخلاق قرآن بودند از خیر بانیان

در قرآن مجید پسندیده است آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام با طبع راضی بودند و چیز نای را که در قرآن

نایب بود آن سرور صلی الله علیه وسلم ناپسند میداشتند و از میان صحابه رضی الله عنهم قاری را بخند

علامات میشاختند و آن این است که انگش زد و باشد چشمش ملاغز چون مردم بخندند او بیشتر تکیه

نماید و چون غلایق خوش و خرم گردند وی غمگین و در دناک شود و چون خلق عزور و تکیه نمایند او

عاجزی و خشن پیش گیرد و چون او شان افطار کنند وی صابم گردد و از سنت است که در مصحف

مجید نظر کرده قرات قرآن نماید زیرا که نظر در مصحف نصیب بهره چشم است و از افضل عبادات

است و از نادیده خواندن در ثواب بیشتر و زیاده تر است و از اواب قرات است که برای قرات

قرآن خلل نکند و مسواک نماید و لباس احسن بپوشد و صاحب زینت گردد و خوشبوی مالند

و وقت قرات رو بقبله نشیند و تکیه کرده و پشت بچیزی داده قرآن بخواند در حالت رفتار

کجا میخواند
در وی ایوب
شفقت از الله
عنه
نمیخواند بجز
از الله

هم قرائت نکند و هر که که فائزه در آید از قرائت باز ماند و چون قرائت سوره شروع کرده تا ختم کردنش قطع
نکند دوست و با و اطراف و جوانب خود را در وقت قرائت قرآن یا سماعت آن ساکن سازد و متحرک
و مضطرب نشود و در کبریه و ترس آن و از بلند نکند و لباس پاره نماید و طباطبای هر خساره زنند صحابه رضی الله
عنهم که ترسیده ترین مردم از خداست عالی بودند وقت سماع قرآن بر کبریه هیچ شیئی زیاده نمیکردند و فقط از
ویدیه انگشت میزدند از نزد تعالی در صفت اهل ترس فرموده تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ فَلا تَكُنْ مِنَ الْغُلُوفِ و مَلُوكِهِمْ إِلَّا ذُرِّيَّةَ اللَّهِ یعنی نسل از خونی که خورش و عید که جو است پوشتها
بر تنهای آنان که می ترسند از پروردگار خود پس نرم میشود و آرام میگردد و پوشتها و لباسهای ایشان بسوی
یا کرده رحمت و مغفرت خدا می و چون در آشنای قرائت اتفاق سخن کردن افتد و بجهت کلام مضطرب
شود و بار دیگر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ خوانده قرائت شروع کند و وقت سکون مضطرب
قرآن مجید را پراکنده نکند و ویردی هیچ شیئی ننهد از دو قرآن را در سخن از سخنهای دینی استماع نکند
مثلاً چون شخصی را که می نامد و در کتابی وادون مشغول باشد نگوید یا یحیی خذ الكتاب بقوة زیرا که
قرآن برای عمل کردن و بر اعطای نصایح او مشتط شدن و پند گرفتن نازل کرده شده نه برای آنکه بطریق
مزاج لذت کند از چیزی که در آن است با سماعات آن در امور عارضه و دینی و است است است که بجهت
تدبر و تفکر در آیات قرآنی و برای توقف بر معانی دل را پیر و از در کسی از تدبر یک آیت از قرآن
بخواند نزد و از تعالی بهتر و دوست تر است از ختم کردن تمام قرآن بغیر تدبر پس قاری بداند که هر چه
و حی الکی تلاوت کرده می شود یا و حی را از پروردگار خلاصی علی جلاله بغیر واسطه باشد فیه سبع می نماید
و وقت قرائت از جمیع حدث پاک شود و یقول تعالی لَا تَسْمَعُ لَهُ إِلَّا مَطَهَرُونَ یعنی مس کنند
مصحف را که پاک شدگان از احوالات و از آوارزینک قرآن را زینت و هدیه که زبور قرآن آواز سخن
و نیک است و نیک آوازی بهتر آن است که سماعت قاری را و دیده بداند که آنیکس را از آواز و تعالی

ای که بکتاب است
نقبت

از وقت قرائت
تدبر و تفکر در آیات
قرآنی و برای توقف
بر معانی دل را پیر
و از در کسی از تدبر
یک آیت از قرآن
بخواند نزد و از تعالی
بهتر و دوست تر است
از ختم کردن تمام
قرآن بغیر تدبر پس
قاری بداند که هر چه
و حی الکی تلاوت کرده
می شود یا و حی را از
پروردگار خلاصی علی
جلاله بغیر واسطه
باشد فیه سبع می نماید
و وقت قرائت از جمیع
حدث پاک شود و یقول
تعالی لَا تَسْمَعُ لَهُ إِلَّا
مَطَهَرُونَ یعنی مس
کنند مصحف را که پاک
شدگان از احوالات و
از آوارزینک قرآن را
زینت و هدیه که زبور
قرآن آواز سخن و نیک
است و نیک آوازی
بهتر آن است که
سماعت قاری را و دیده
بداند که آنیکس را از
آواز و تعالی

می ترسد و قرآن را بحزن دانده بخواند که قرآن مجید بجهت نعم نازل کرده شده اگر غم داند و در وقت قرات
باشد باید که زیور و تحف بیارد و در قرات باطنی و از عجب بخواند و من عرب است که نیک فصیح و ظاهر
و روشن بخواند چنانکه هیچ حرف و کلمه پوشیده نشود و زیاده و نقصان داخل نگردد و حرفی و کلمه اندر موضع
خود گردانیده نشود و از او زایل نشود و لغت از کلام که این فقه است بزرگ بر قاری و کبریا که سماع آن
می نماید و از شیطان و جیم بخدای عزوجل پناه جوید تا وقت قرات فقه و شرعی بنماید و بعد از آن
بسم الله الرحمن الرحیم بجهت برای حفظ معانی قرآن رعایت حقوق و قیام بواجب آن بر حمت یزدی است
ناید و در قرات و از بلند کند و بجزر خواند قال الله تبارک تعالی ولا تجهر بقرآنك ولا یخافت
خافی و آشکارا مکن از خود و بعضی بلند بخوان تا مشرکان ستم نکنند و او از فرموده امر واحد که نشوند
آنانکه در عقب تو نماز میکردند و پستی او را بر سرست و دولالت بسیار بر شتر دل میکند و جامع ترین نماز
و در آنهاست و آنست است که در قرات قرآن استگی و همت نماید و تو قیر کند و بر محاسن آن فقه کند
و چون پرگندگی نخل بر بار بار بگردد کند حضرت امام المومنین ام سلمه رضی الله تعالی عنها صفت قرات بنی صلی الله
علیه وسلم میکردند که آنحضرت علیه السلام یک یک حرف و در استگی و دورنگی بخواند و در قرات گریه
کند و قوله علیه الصلوة والسلام اینگونه آفری القرآن لم یسکو افتبا که یعنی بگریید و قرآن پس اگر گریان
نشود پس بخلف اگر کند خدا تعالی و در قرآن مجید مع کسان فرموده که چون آیات کلام الهی را می شنوند
در سجده می افتند و گریه میکنند کما قال تبارک و تعالی اذ انکلت علیکم ایاکم الله لیسئلن خیر و ا
سبحا و یسبحا یعنی چون خواند شود برایشان آیات الهی در کتب نازل بر ایشان بر سر و در افتادند
در آنجا یکصد گانه بود و خدا را و گریه کنان از خوف وی و آنست که بر آیت و فقه کند نزد ایت
رحمت از او تعالی سوال رحمت نماید و نزد ایت عذاب از وی تعالی پناه جوید و نزد او کمال
کبریا و تعالی شانه نسج گوید بنبر صلی الله علیه وسلم چنین میکردند و قرآن را اعراب کند و ریشه

تکبیر

تکبیر

شرفی آمده آن من عرب القرآن کان که بیکل حرف عشرين حسنة ومن
 قرأ غیر این عرب کان که بیکل حرف عشرين حسنة یعنی بدستیکم هر که اعراب کرد قرآن را
 باشد مرد و راجع و هر حرف بیت یکی دیگر که فرات کرد و غیر اعراب باشد مرد و راجع و هر حرف ده یکی و اعراب
 آنست که حرف را ظاهر کند و میان کلمات تفصیل نماید و در ایام گذار و دوقاری را باید که بعضی آیات
 را برای جنبانیدن فکر شناسان معانی و تنبیه دل بجهت استعاذه انوار قرآنی مکرر کند آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم بسیار اوقات شکر اریکیت قیام شب می نوزد و آنست قاری است که خدا قرآن کند
 و عادت تلاوت دارد و تا قرآن را فراموش نکند و قرآن از وی انقطاع نپذیرد و در حدیث شریف آورده

شده است ذکر و القرآن فهو أشد تفصیلاً من صدق و الرجال من النعم
 من عقیقه یعنی یاد کنید قرآن این قرآن رو نده و تر و خارج شود به تر است از سینه های مردمان از
 چهار باید از حسن های خود پس بگویند که آنست که او می از قرآن آینه آموخته از فراموشی کف غفنه اند
 که بنده هیچ شیزی از قرآن فراموش نمیکند بجز آنست که ای که مرگش گردیده باشد بگوید که این زیان و
 فراموشی از مصیبت انسان اصعبی عارض نمی شود مگر بسبب آنکه از وی گاهی صادر شده باشد و
 آنست است که بوی بخانه خود از قرآن هم نفیسی بدید و آنچه از در و خود است بهر تفسیر شود و در خارج بخانه

و حدیث شریف آمده ان یوماً تکلم المسلمین لیسبحوا الی العرش یعرفهم الله عز و جل و الله
 السموات السبع یقولون هذا النور من یومنا تکلموا منین النبی صلی الله علیه و سلم فیها القرآن
 یعنی بهر سببیکم خانهای مسلمانان البته چراغان اند بسوی عرش می شناسند آنرا از رویگان قریشیگان هر
 بعضی آسمان میگویی که این نور از خانه های موسان است که در آن خانه تلاوت کرده می شود و قرآن تلاوت
 است که گاه گاهی اند قرابت غیر سماعت قرآن هم نماید آنحضرت صلی الله علیه و سلم اکثر اوقات دوست
 می داشتند که قرآن را از غیر خود نمی نهند و آیه المومن حج حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بانی موسی الاشراف

میکنند که یا دو مان را بر پروردگار را بر این نشان است و قرآن میگردند حتی که وقت نماز میروند می شود و تعظیم
 و بزرگی قرآن است که بقرآن هر کسی رسالت جبری نماید و از آن نان طعام طلب نکند و قرآن را با غیر خود
 مساوات و محقر کرده بخواند و در تائیل آن غلو نماید و از چند در گذرد و با کلمه از تائیل آن دوری نماید
 و در تائیلش از پنج کجک جدال نماید و در حدیث آمده ان المرء فی القرآن کما فی بینه یعنی بدینکه
 جدال و ستیزه کردن در قرآن کفر است زیرا که ای که از جنگ کند گمان بر خداست آن کذب نماید و
 از کلام الهی بعضی را بعضی نزدی که آیات قرآنی تصدیق میکنند بعضی خود را بعضی دیگر و هر چنانکه
 قرآن مجید علم خود را در آنش نمیدیر و می نماید و در صدمه و استن آن شود و چیزی که علمش در آن نماید
 بکار او انداخته آن باز گذارد و استیست است که هر روز پنج آیت حفظ کند و برین زیاد نماید زیرا که قرآن
 جمیع همین پنج آیت نمازل کرده شده و مستحب است که قرآن را در هر چهل روز ختم نماید آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم در هر سال یک ختم قرآن می نمودند و می است که آنحضرت علیه السلام در سالی که
 قبض روح مقدس مطهر نموده شده و دو بار ختم قرآن نمودند و آن سرور صلی الله علیه و سلم ختم
 کردن قرآن را در کمتر از سه ایام منع فرموده اند گفته اند که هر که کم از سه روز ختم قرآن ننوده تقییدین
 نشده و بعضی اهل بصیرت قرآن را در هر جمعه ختم کردند و بعضی در هر ماه و بعضی در هر سال و بعضی بخان
 بودند که قرآن شروع کرده عرصه سی سال منقضی گشته اما هنوز ختمش نکرده اند و مستحب است که ختم قرآن
 در ایام سر مبادیل شب نماید و در ایام گرم را در اول روز یا آخر روز ختم قرآن کند و مستحب است که وقت ختم قرآن اهل
 عیال خود را جمع نموده در میان ایشان قرآن اختم کند و بعضی بزرگان ختم قرآن را در دو رکعت سنت فجر
 یا در دو رکعت سنت مغرب مستحب گفته اند و هنگام ختم قرآن حاضر شدن بچهار دعا نیست و اندک دعا می وقت
 مستحب است در حدیث آمده من شهد خاتمة القرآن کان کما شهد المغنم و من شهد
فأختمه القرآن کان کما شهد فتحاً سبیل الله تعالی یعنی هر که حاضر شد خاتمه قرآن

سبعه بیکار در تائیل
 بیان آیات و کلمات
 آیت خاتمة القرآن است
 قرآن است خاتمة القرآن
 الله و کما میدان کند

ذَاقْصَـٰةَ وَعَذَابِ الْيَوْمِ نَسِيتُمْ شِذَاقَ الْعَذَابِ الَّذِي لَكُمْ فَسَـٰدَ قُلُوبُكُمْ ۖ وَكُنْتُمْ أَصْحَابَ عُتَاةٍ ۚ
 آیت بخواند هَلْ لِي عَلَى الْكَافِرِينَ حِجَابٌ مِّنَ الْبَغْزِ لَمْ يَكُنْ شَيْفَانِدًا كَوْنًا فَرُودَمَایِ عَزَّوَجَلَّ
 جَعَلَتْهُ سَمِيعًا بَصِيرًا حیات و ممات و امام محمد بن علی الترمذی گفته اند که چون قل هو الله احد
 خوانی گرانست الله الا حمدا لله الصمد و چون قل اعدو ذریبک الفلق خوانی بگرا عود ذریب
 الفلق و چون قل اعدو ذریبک الناس خوانی بگرا عود ذریبک الناس و واصل این ششم گفته اند
 که چون برین آیت رسی و یعنی وَجْهٌ لَّكَ ذِی الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ و فقه کن بر این آیه و
 حاجت خود از پروردگار حل علامه سوال ناکفته اند که سببش که چون قاری بر این آیت برسد آقا امین
 اهل القریه از آنجا بیایند با سنا و هم ناعون آواز خود را بلند کنند و همچنین آواز بلند کنند بر این آیت
 بَلْ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ کُلِّ لَهٗ قَانُوْنٌ و برین آیت هم آواز بلند کند و مَا
 یَنْبَغِیْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ یَّخْشَعَ لَکَ الْکُلُّ مِّنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَآ اِیَّیَ الرَّحْمٰنِ
 عِبَادٌ و سببش که بر این آیت و فقه کند من بعدش امین مرقدا مابعد از آن بگوید هَذَا مَا و عَذَابُ
 این همه گفته اند آداب قرائت است بر کسی که معانی قرآن و اضع می شناسد رعایت این آداب واجب است و در هر کج
 و اگر که در تنبیه و آگاه نمودن است بخیر یا بیکه منشا به و منشا کل باشد و اختیار کردن یکی از قرآنهاست و هنگامه بانی
 نیست آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند انزل القرآن علی سبعة اجزاف یعنی نازل کرده
 شده است قرآن بر هفت حرف یعنی بر حرف لغات تعلیم ترقی بمزده قلین مد قهر الله جابر نیست کسی
 را که بر یکی از قرآنهاست شهره که میان اهل قرائت شهرت دارد و انکار کند باینکه تعالی بریندگان خود در قرأت
 توسیع کرده تا هر که دوی از خطای بر یکدیگر بر زبان خود بار نرود دیده شود و سبیل آید و اقامت آن بر او
 شاق نرود دیگر ندو بخوانند و بعضی علامه سورة البقره و سورة آل عمران گفتن کرده و داشته اند بلکه بدین چه گوید
 سورة که در آن ذکر بقره است ظاهر و صریح تر آنست که سورة البقره و سورة آل عمران گفتن جایز است و اخبار گفته

این آیه را در هر کج
 و اگر که در تنبیه و آگاه نمودن است بخیر یا بیکه منشا به و منشا کل باشد و اختیار کردن یکی از قرآنهاست و هنگامه بانی نیست آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند انزل القرآن علی سبعة اجزاف یعنی نازل کرده شده است قرآن بر هفت حرف یعنی بر حرف لغات تعلیم ترقی بمزده قلین مد قهر الله جابر نیست کسی را که بر یکی از قرآنهاست شهره که میان اهل قرائت شهرت دارد و انکار کند باینکه تعالی بریندگان خود در قرأت توسیع کرده تا هر که دوی از خطای بر یکدیگر بر زبان خود بار نرود دیده شود و سبیل آید و اقامت آن بر او شاق نرود دیگر ندو بخوانند و بعضی علامه سورة البقره و سورة آل عمران گفتن کرده و داشته اند بلکه بدین چه گوید سورة که در آن ذکر بقره است ظاهر و صریح تر آنست که سورة البقره و سورة آل عمران گفتن جایز است و اخبار گفته

صلی الله علیه وسلم آمده است سوره البقره سوره آل عمران سوره النبا و غیره فصل ششم در بیان ادب
 کتابت قرآن مجید و اینست که از سنت تعلیم صحف آنست که از آن خط باریک و در قطع خود نویسد
 امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شخصی را دید که بادی صحیفی بود بقلم باریک بنویشت پرسیدند که این
 چیست آن گفت این بنام قرآن است پس عمر رضی الله تعالی عنه آنکس را بدو زد و گفت که قرآن را بقلیم بنویس
 و کلمات آن را بزرگ و از آبی بنویسد چنانکه تعالی علیه در سنت است که چون خادم او شان نزو او شان مصحف مجید
 میآورد ایشان استقبال را کردند و قرآن را از چپ برانگیخت و او آن را در دست میبرد و خالی دارد و بسبب همین
 بخرد و بشن بعضی از بزرگان نوشتن عشر یا خمس یا و قرأت و تفسیر را در مصحف مجید کرده داشته اند بعضی
 این را جایز داشته اند بجهت کسی که بعضی ازین چیزها حاجت دارد و بعضی کتابت قرآن بسیم و زبیر و زید
 کرده داشته اند و زبیر و زید قرآن را از بسیم و زید هم کرده داشته اند زیرا که این زیور و ادن سارق
 و غاصب است و قرآن میخواند و نیز کرده است که قرآن را بر دیوار یا دیوار زمین بجای نقش و نگار بنویسد که درین
 اثبات قرآن است و نویسد قرآن را اگر در چیز یک پاک باشد و در استعمال و تبدل نیاید و نیز قدیمای دوم
 پایمال نشود و قرآن آنها را و سبک ندارد و در زمین و شناسان در هر سفر قرآن گرفته نزد و زیر آب است
 که او شان غالب آیند و بر قرآن دست یابند و خفت قرآن مجید نمایند و مستحب آنست که قرآن را بخط جلی و
 واضح در روشن ظاهر بنویسد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند من کتب بسم الله
 الرحمن الرحیم حجوده عمر الله که یعنی کسی که نوشت بسم الله الرحمن الرحیم را پس نیک نوشت
 آنرا محفوظ کند الله تعالی مراد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم معاویه رضی الله عنه را که در بردی
 آنحضرت می نوشتند فرمودند و او را نیک سیاه کن و قلم را محرف تراش می بایسم الله را قایم کن و مسدود را غیر
 ساز یعنی هرگز ندانه او را ظاهر کن و بسم را بکجه کن یعنی وسط بسم را از سیاهی پارس بکجه و مسدود را پدید بیاورد
 صلوة بگذارد و الله را خوب بنویسد و هر چه را در آن و در بسم را نیک بنویسد و در روایتی دارد شده که آنحضرت صلی

سوره النبا و غیره
 و در کتابت و غیره
 حضرت امیر

صلوة بگذارد
 و در کتابت

در تعلیم قرآن مجید مشروط گیرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم آن فروض قرآن قیمت آن از فروض حق
علم و قیمت آن نمی فرموده اند از معاذ رضی الله تعالی عنه پرسیدند که در این مصاحف را می نویسند و میخوانند
معاذ رضی الله تعالی عنه گفتند که این فروض قرآن نیست بلکه ادراک را میفرمودند و هیچ عملی است که بخواند و کند
فروض قرآن نیست که از آن سرور کسی آید یا موز و بر آن تعلیم جوهر مشروط و موز و معهود مقرر کند
فصل پنجم در بیان آداب فضیلت سنت طهارت باید دانست که بزرگان فرموده اند
و شریف است ایمان است و کلید نماز است و بدن را از گناهان پاک میکند و کسی که بر وضو و نماز که عیش و شهنشود
و هر کس با وضو خواب کرد و در جهانه او فرشته نشسته میگردد و از کینه آنکس استغفار و طلب مغفرت می سازد
و هر کس وضو تازه کرد و از وضو برای او مغفرت تازه خواهد کرد پس محلی غفلت بر وضو از سنن اسلام است
و برای هر نماز وضو کردن سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم است و چون اراده داخل شدن در
خلا نماید هنگام دور کردن بر **بسم الله الرحمن الرحیم** گوید تا پیش چشمش شیطان مستر و حجاب
باشد و تا وقتی که از زمین قریب نشود و چهار نه و را دور کند و حسب الطاقته بخرد و خارج نشود و سر نماند و برین
شده بول کند و بجهت بول آنجای طلب کند که بول را بخورد و در شد و وقت بول و بر آن استقبال قبله کند و
مستطاب آفتاب مستطاب هم نماید و حتی القدر را از بول پاک کند و وقت بول و بر آن بجا و شرم از چیزی که بدان گرفتار
شده سر را از گون سازد و چون چیزی پدید خارج شود از زمین دفن کند و چیزی که بر آن **بسم الله الرحمن الرحیم** آید
کسب باشد از خود دور کند و وقت دخول خلا از زمین و فعال پناه جوید و این دعا بخواند **اللهم اذهب عني**
بأس الشیطان الرجیم و اذهب عني و پای راست را بر زمین بزند تا مار و سوراخ و کرم و گزندگان
گرزند و چهار را بر میان بند و بر طرف چپ خود میل نماید و پای راست را مستاده سازد و بر بول
و دم نرزد و بر چیزی که خارج شود و نظر نکند و بشهر نگاه خود نمیند و بر بول و بر آفتاب بینی و آب و حسن نمیند از دو
تا و تنگ کلی فارغ نگردد و مستاده نشود و تا دیر نشیند که در شستن بورت بواسیر است و در آنوقت کلام کند که

الحی علی سبک سبک
و جیم از تو رسیدی
و جیم باری

موجب غضب استاده بول کند و در مکان بلند بول نمایند از دو باگشت و سلی میان بر خصمین را خفیف باشد
 بول باقی خارج شود و فکر را بدست راست بگیرد بعد از فراغ از زانو و تعالی طلب حضرت نماید و گوید عنه انک
برکت فراغ بعد گوید و بعد الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا فی غیضه و دفع عینی داده
 بجز و فراغ شدن و ضریب یکسوم بول یکسوم را قطع نماید تا سبب ضرر انگس نشود بول را برانگیزد و سبب
 وقت شب و وقت شب در میان آب فرو نهد و در سه روز یا چهار روز و در آب استاده بول کند و بر راه
 گذر و جای طعم بول نماید و قضای حاجت بزیر و دخت بار و در کند و بزیر و دخت که مردم از سبب ایشان
 می برد و در کند و آب جاری و بر و روزه کسی و پیر شاه را و پیرت سجد و در گیاه و سبزه زار
 قضای حاجت کند و بعد از آن بکشد سنگ یا زاده از آن بعد و طاقی استجا کند و باستان و سبزه زار
 انگشت و گیاه خشک و تر و سفال و شیشه استجا کند و بعد از سنگ از آب هم استجا نماید که سبب آن
 از بول شیر و بعد از شیر برای بگشاید شدن فرج از فحاشات و بجهت پاک کردن از نفاق و درگاه از و تعالی
 دعا نماید و گوید اللهم احسن فرجی و کثر آخرتی و دمت ما بحاک باله و در کار و در بوی چکرس است
 کند و از رون از از از آب ترکند و در شش بطانی منقطع کرده و بجهت حضور و قبله نشیند و با هر دو خاکام
 کند بعد از آن نام الهی یا کند و گوید بسم الله العظيم و الحمد لله علی ذلک و بعد از شستن دست
 سه بار کند پس از آن مسواک نماید که مسواک کردن پس شستنی و نبات است از احادیث بسیار و اگر
 مسواک یافته نشود و پس خود را از زنگشت و سبب باله و باید که مسواک از دخت اراک بگیرد و در وقت که از
 خواب بیدار شود مسواک کند و از او بترنج و مس و مس کند که خاک از بوی این هر دو نفرت میکند و بدو در
 آب و مس کند و غسل از یک جاع نماید و از سرف و در آب نسا زد که این از سوره شیطانی است و از این
 بحر است آفتاب گرم شده باشد و وضو کند و بر وضو سه بار بشوید و آب و در پس بچکاند و آب می
 کند و درین بر و در نری مباله نماید و درین کار از اعضایی راست شروع کند و بعد از شستن غاصل

عنه صحت حدیث
 نبوت است و در این
 جنین است و در این
 از آن است و در این
 و باقی است و در این
 را در و در این
 من بیداری است

عنه صحت حدیث
 را در آب است و در این
 عنه صحت حدیث
 غرض از این است و در این
 نبات است و در این
 و در اسلام

تحفه

در وضو غسل نماید و اگر شستری را بپوشاند و مسح نام کند و مسح هر دو گوش را با مسح سر نماید و در شستن چپانی
تا بلند می خیزد و راستی کند و دست و پا را تا نصف بازوی و ساق بشوید و خلال انگشتان برایش نماید و در شستن
آدمه که تسبیح **اللهم عقیبک الوضوء یغنی العقیب** یعنی کنان نوی ریش بر پس وضو در مسکن فخر
را و در حج این امر نام الهی را ذکر کند و اگر گناهان استغفار نماید و بعد از وضو غ و وضو بکند و بگوید **اللهم**
اجعل فی بنی المؤمنین و بعد آیت وضو ستاده بنشیند و اعضا را با پاره خشک سازد و بعد از
وضو و رکعت نماز نفل تحمیه الوضوء گذارد و در خواب وضو کردن مستحب است و از مسح کردن و وضو کردن
مستحب است و بعد از خورون چیر که از آتش بخیزنده وضو کردن مستحب است و از خورون چربی عذوقه
کند و دست را از بوی بد بشوید **فصل در بیان طریقی غسل باید و نیست** که در
اسلام غسل در جمیع عود و غسل عیدین مستحب است و بعد از حاجات غسل کردن مستحب است و بر هر کس
اسلام آورد و غسل مستحب است غسل آنست که بعد از تسبیح است و بخورد را بشوید بعد از آن شتر نگاه خوردا
از پلیدی بشوید پس وضو کند مانند وضو که برای نماز میکند مگر با پا را نشوید پس این بر سر و بدن خود و سینه
بار آب روان کند و از طرف راست ابتدا کند بعد از آن با طرف چپ و جسد را برای پاک و صاف
شدن بدن باله وزن اگر سکه بار آب بر سر خود فرو بریزد و گفایت میکند و چون آب بر سر نیویا برسد
زن را حاجت کشا و ن میو یا بافته نیست اگر چه در آشنای میو یا آب نرسد بر خلاف مرد که او را در آشنای
آب و در آشنای میوی واجب است و پس از غسل از جای غسل دور شد و هر دو پایهای خود را بشوید
بعد از آن بدن را از پا به گرداگرد خشک نماید و برای کسی که آب را نیافته تخم جار است و آن دو وضو
است یک ضرب برای مسح روی و یک ضرب بجهت مسح هر دو دست و برای ذکر الهی و بجهت کبار
خیر و برای رد سلام تخم کند **فصل یازدهم در بیان تفصیلت طریقی نماز باید و نیست**
که نماز افضل ضرب است که بعد از توحید فرض شده و نشان ایمان است و نور مومن است و کلید بهشت است

در وضو غسل نماید و اگر شستری را بپوشاند و مسح نام کند و مسح هر دو گوش را با مسح سر نماید و در شستن چپانی تا بلند می خیزد و راستی کند و دست و پا را تا نصف بازوی و ساق بشوید و خلال انگشتان برایش نماید و در شستن آدمه که تسبیح اللهم عقیبک الوضوء یغنی العقیب یعنی کنان نوی ریش بر پس وضو در مسکن فخر را و در حج این امر نام الهی را ذکر کند و اگر گناهان استغفار نماید و بعد از وضو غ و وضو بکند و بگوید اللهم اجعل فی بنی المؤمنین و بعد آیت وضو ستاده بنشیند و اعضا را با پاره خشک سازد و بعد از وضو و رکعت نماز نفل تحمیه الوضوء گذارد و در خواب وضو کردن مستحب است و از مسح کردن و وضو کردن مستحب است و بعد از خورون چیر که از آتش بخیزنده وضو کردن مستحب است و از خورون چربی عذوقه کند و دست را از بوی بد بشوید فصل در بیان طریقی غسل باید و نیست که در اسلام غسل در جمیع عود و غسل عیدین مستحب است و بعد از حاجات غسل کردن مستحب است و بر هر کس اسلام آورد و غسل مستحب است غسل آنست که بعد از تسبیح است و بخورد را بشوید بعد از آن شتر نگاه خوردا از پلیدی بشوید پس وضو کند مانند وضو که برای نماز میکند مگر با پا را نشوید پس این بر سر و بدن خود و سینه بار آب روان کند و از طرف راست ابتدا کند بعد از آن با طرف چپ و جسد را برای پاک و صاف شدن بدن باله وزن اگر سکه بار آب بر سر خود فرو بریزد و گفایت میکند و چون آب بر سر نیویا برسد زن را حاجت کشا و ن میو یا بافته نیست اگر چه در آشنای میو یا آب نرسد بر خلاف مرد که او را در آشنای آب و در آشنای میوی واجب است و پس از غسل از جای غسل دور شد و هر دو پایهای خود را بشوید بعد از آن بدن را از پا به گرداگرد خشک نماید و برای کسی که آب را نیافته تخم جار است و آن دو وضو است یک ضرب برای مسح روی و یک ضرب بجهت مسح هر دو دست و برای ذکر الهی و بجهت کبار خیر و برای رد سلام تخم کند فصل یازدهم در بیان تفصیلت طریقی نماز باید و نیست که نماز افضل ضرب است که بعد از توحید فرض شده و نشان ایمان است و نور مومن است و کلید بهشت است

اول است و کسی که در صبح اذان میخواند باید که گویا را هم کرده است و اذان او سحر است و پیش از آنکه صبح اذان
 و اذان سحر است تا آمد و غنچه بیدار شود و توحید گمراشتن بخوابد و روزه دار سحر کند و در اذان هر یک که بوزن
 گوید همان جواب بدو وقت صلوة و طلع کاحول و کافوة الا بالله العلی العظیم گوید و در میان
 اذان و اقامت بفرودترین حاجت خود دعا نماید و گوید رَبَّنَا اِنَّا فِی الدِّیْنِ حَسْبَتُكَ وَفِی الْاٰخِرَةِ
 حَسْبَتُكَ وَفِی الْاَوَّلِ حَسْبَتُكَ وَفِی الْاَوَّلِ حَسْبَتُكَ وَفِی الْاَوَّلِ حَسْبَتُكَ وَفِی الْاَوَّلِ حَسْبَتُكَ
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم و سید طلب کند بعد از اذان این طاهر از الله اللهم رب هذه الدیة عظم الشاکر
 وَالصَّلوةُ الْقَائِمَةُ اَنْتَ حَجُّكَ الْوَسِیْلَةُ وَالْفَضِیْلَةُ وَالْعَبْدَةُ مَقَامًا مَحْمُودًا اِنَّ الْاَلٰهَی
 وَعَدَّتْ اَنْتَ لَا تَخْلُفُ اَلِیْعَادَ وَ اَنْتَ قُنِیْ شَعَاعَتُهُ بِنَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
 الرَّحِیْمِینِ و در میان هر دو اذان یعنی اذان و اقامت هر چه بخواند بازگردد و بخواند شنیدن اذان
 فی الفور بسوی جامعیت حاضر شود و حاضر شدن بسوی جامعیت فی الفور تا وقتیکه در حال شنیدن اذان باشد
 نباشد که **فصل** سیزدهم در بیان بنای مسجد فیضتان باید دانست که
 و در سترین جای بار خیزد و اقصای مسجد از موضع از مساجد قبلیست و مست و در بنای مساجد
 آنست که مسجد را از نقوش و تصاویر و کنگره ها و غیره نازند و او را سنگی پاک و صاف و درو نیز که تعاضد
 کردن مساجد از علامات قیامت است و بر سپید کردن مسجد باکی نیست و مسجد را از فرشهای گوناگون
 و صورتها گوناگون و دینی در مسجد تقوی سازی و رنگهای نری کند و در خانه اش را بنده نماید و بنای مسجد
 از خشت و شانه های سخت و چوب محکم کند آنحضرت صلی الله علیه و سلم امر فرمودند بنای مسجد
 طایف بجای یکدیگر بنان گذارد و در بعد از آن با شنیدن در آنجای و در مسجد سبز رنگی با گستر انداخته و
 بر باد و از سبزه با چیزی خارج کند و ناز بر خاک پاک بی حائل چیزی افضل و بهتر است و بانی مسجد
 امر مسجد کند یا کسی که بانی مسجد را نتواند گردانیده مسجد فرو عین قندیل و چراغ مسجد شود و هر روز از

علمای اهل اذان میفرمودند
 این دعا را تا صد بار
 قاری و قاری الله
 علیه و سلم
 و فضیله بسیار از اذان
 با تمام خود دارد
 کرده و در مسجد
 علامت خدیو در
 در نزدیکی کس را
 شفاعت اذان
 بیکت و
 تا سحر کند و
 سحر کند و
 سحر کند و
 جامعیت تا حاضر شود
 باشد

جوابیہ

یعنی قدمها بر روی مردم انداخته بسوی صف اول و برگزیده مردم و نصف با یکدیگر بچسبند تا اگر گردن و
دوش یکی با گردن و دوش دیگری مقابل باشد و تنها یکس در نصف استاده نشود و در نصف دیگر طرف
گرفته جدا بهم نایستد **تَوَكُّلٌ عَلَى اللَّهِ وَاتِّسَامٌ بِرِجْلِ الْغُلَامِ وَتَوَكُّلٌ عَلَى اللَّهِ** یعنی ملحق دارد به صفوف شما و آنرا ترک نموده
و فقه است قوم کند پست فاری تر بقرآن بعد از آن کسی که در هجرت مقدم است پس از آن هر که در عمر و سن
بزرگ باشد و در محل سلطنت بچکریجک است کند گردان و در برای است پر نیز کار و متقی پیش رود
و همراه قوم امام نماز را سبک سازد و بشیر طیکه تا قبل از رکوع آداب بگزارد و نیز در جماعت ضعیف
حال آن هم اقتدا میکند و در وقت ظهر اندکی انتظار قوم کند که این وقت و پیش از آن مردم است بعد از
نماز در حق قوم دعای خیر کند و در حالت بند کردن بول و غایط نماز نگذارد تا آنکه از حاجت بشیری سبک
شود و اگر مالک نفس خود باشد و قدرت بر نفس خویش ندارد و طعام شب را اول بخورد و بعد از آن نماز عشا
بگزارد و اگر مالک نفس خود است نماز را مقدم بر طعام کند و نماز را بسبب هیچ شئی موخر نماید و قبل از شروع
در نماز دندان اخلال کند **فصل شانزدهم در بیان آنچه که متعلق نماز است باید دانست**
که وقت نماز پس از آن خود را که بان نماز می گزارد از گنبد بنده نماید و بنده از سر است نکند و در لباسی که عذر دارد
و نفس دارد باشد نماز نگذارد و بجا نرنگین مجامع محضه که در بندگی نماز است گویند نماز نگذارد و اگر زنی
نماز گزارنده در گردن خود رشته رنگین دارد یا کتیفت در بر سجاده حر که از بزرگ خرماسازند
نماز او ناید و بهتر هستی که باشد نماز گزار و دو بخاک پاک بغیر از خاکی شدن چیزی نماز او کردن و در ثواب بیشتر
و زیاده تر است و موجب زیادتی و واضح است و بر هر چیز که از زمین بود و در پیش منب و بویا نماز او ناید و در بویا
خود وقت اجتماع مردم مستر یعنی چوبی قائم کند و از سر قریب شود تا آنکه میانش میان قبله جانی بقدر گشته شود
گویند باشد اگر مستر یافته نشود خطی و در بوی خود بکشد و درازی مستر مقدار یک گز دارد و یا بقدر پالان
شتر باشد و از اطراف راست و با چپ قائم گردد و پس از آن طرف مستر چیزی بگذرد و هیچ خضری نیست

همچو کس از روی ناز گزارد نه کند و کسی که بر پیش سینۀ خود میگذرد و نفع کند که آن شیطان است بقول
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم اگر چه گذشتن هیچ نشانی نماند را قطع کند **فصل سیم** در بیان تعذیب ارکان
 ناز بایده **و است** که ارکان ناز را تعذیب کند و اجابت و منان آن را تمام اواسازد و وقت بکمر برآید
 ستاده شود و دل را بزرگراهی در تنظیم و بزرگی حاضر دارد و بدینست خلاص عمل خاص برای خدا تعالی نماید
 و از گناهان گذشته توبه کند و بسوی خدا تعالی رجوع کند و بجهت فایز کردن و نصیب دل را بکلی از امور داری فارغ
 سازد و در دل چنان پندارد که این ناز که دیگر ایدم آخرین ناز نیست پس ناز شروع کند و در جای که خوشی و دل
 خشنوعی بدن باشد و بهجت و قصد توجع بسوی ایزد تعالی بود و در است و چنان لغات نماید که یا خدا تعالی را
 می بیند و یقین بداند که ایزد تعالی خود را می بیند و اطوار و احوال و مشاهد میکند و بچیز که خود در آن است اندیخ
 و شتر اطلاع می یابد و باید که هر چه بر زبان خود از ذکر و قرآن جاری می شود بگویم کند و دست و پا و اطراف خود را
 ساکن از او و مشغول بود و بهجت سیل نسازد و در ناز با تمام وقار باشد و عاجزی و انکسار نماید و در مشغول باز
 رایت دارد و بی حد ترشح نکند و بینی پاک نسازد و هیچ جانب نگیرد و تازه نکند و اگر غلبه کند بخود و فرود رود
 چشم را بسوی آسمان ببرد و در او اشاره بسوی آسمان نکند و بسوی جای سجده نظر دارد و دست راست
 را بر دست چپ بردارد و گویا بر جبهه بر آید و گویا یک پا دو گاهی بدگر با آرام گیرد و لیکن هر دو
 پا را کشاده نذر در چپید هم نکند و سر خود را در وقت قیام پست نسازد و قرآن را با و از بلند بخواند و آهسته
 و پست بهم بخواند و بآیه رحمت و قه کند و سوال نماید و بآیه عذاب پناه جوید و بر ذکر بزرگی او تعالی انسج
 و امین قرائت و در کعبه و در گنجینه نماید تا آنکه نفس خفج حال شود و عود کند و در رکوع پشت را بشکست و خم
 کرده معتدل و برابر کند و قیام و قعود را سبک سازد و بوجه سر برداشتن اندر کعبه استاده شود و ناظر
 بجای خود قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و در سجده اعتدال نماید و پشانی را بر زمین قرار دهد و شکم را
 از زمین دور دارد و بازو را به پهلوی چپ باند و شکم را بر آن ملحق کند و سجده بر سخت اعضا نماید پشانی و

سید محمد رفیع
میرزا محمد رفیع

تا واجب و عمره و ریاضه و بعضی بزرگان خوردن طعام چاشت و قبله بعد از نماز که در بعضی بزرگان اول
روز قیامی نمودند و درین نسبت اول وصیت و فرائض است **فصل بیستم** در بیان احکام عیدین باید
دانست که از شش عیدین ایجاد شدن شب عیدین است و این اجناس حیاتی است و اینست در حدیث
آمده مَنْ أَحْيَى الْيَتْمَى الْعِيدَيْنِ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ جَنَّ يَمُوتُ الْقُلُوبُ یعنی کسی که زنده
داشت در شب عیدین را نمیرود اول او فرائض که میبردند و لباس عیدین و صبح غسل کند و لباس بپوشد و
خوشبوئی نماید و پاکیزه شود و بر زعیل فطر طعام خورده بسوی ناگاه برده و در محراب دعا بخواند و روز
عید صبحی طعام بخورد و تا آنکه از نمازگاه اعاده کند و بعد از نماز از قربانی خود بخورد و در عیدین سوار شده
نزد در روز عید صبحی چاده و ریشاقل و ساجد و باندا را دورا و دور نمازگاه باو از بلند کمر گویان برد
و برای استسکان و در خطبه قریب بفرستند و امام روز عید صبحی برای رفتن نمازگاه تعبیل کند و روز عید فطر
قدری تخیر نماید و مردم را و غله و تنگ گیر کند و او شاز را بردارد و آن حدقه و خزانیدن طعام بسایین غنی کردن
فقر از زوال کردن آن روز عزیمت و روز عید که ساینکه باطراف و جوانب شهر میباشند برای نماز خارج شوند
حتی که اطفال و غلامان و زنان تا جماعت اسلام زیاده شود و گزندان طایفه بگوشت نمازگاه بنشینند و بجهت
دعا و یاد گرفتن نصیحت حاضر شوند و مردم از نمازگاه بسوی خانه های خود از غیر رای که آمده بودند مراجعت کنند
روز عید حسب کردن بسلاح و اسب نهند و خفست است زیرا که درین نسبت فرائض است و در خروج
بسوی نمازگاه از احوال مردم عبرت گیر و در حال و زحمت را پیش نظر آرد که مردم همین از قربانی خود و مایه
فوج بزرگهای برگزیده را گنجهت شوند و بر مثال همین صوف از زمین بجهت عرض صفا خوانند و بچنان
تا مراجعت کردن مردم بسوی خانه های خود از بمجول مردم و نظر کنند و حال و دنیا است را یاد سازد
فصل بیست و یکم در بیان طریق دعا است و کوف و خسوف و غیر ذلک باید دانست
که گرفتن آفتاب و مهتاب یکی است از آیات پروردگار جل و علاه و تعالی است نه بندگان خوردن از آیات

واول شب از ماه حجب الحرج شب نصف شهر شعبان المعظم و شب قدر از ماه مبارک رمضان شریف در روز نهم
 و شب عیدین و پنج شب بیست و پنج روز از دعا محالی نماید و بعد از هنگام افطار روزه و وقت نیمی دل غنیمت داند که آن
 رحمتی است از نزد ایزد تبارک تعالی و بچین آگاهی بکمال دیگر برای حضرت الهی نیز دعا را مستقیم انگارد و در بیماری و بکمال
 غایت شدن از ابل و وطن خود و در پس نماز فرض و وقت ختم کردن قرآن مجید و بعد از قرائت سوره اخلاص و در دعا
 مسلمان چون تا بعد از ستم رسد دعا را غنیمت داند و بحسب دعا کردن افضل جای طلب است و در وقت معاویه کرد
 صف جنگ فی سبیل الله دعا کند و هنگام باریدن باران قلم و قاناید و این دعا بخواند ان شاء الله بعد
 کُلِّ قَطْرَةٍ اَنْزَلْنَاهَا وَمَا هُوَ مِنْهَا اِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعْدَ دِكْرِ كُلِّ قَطْرَةٍ اَنْزَلْنَاهَا
 وَمَا هُوَ مِنْهَا اِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و وقت دیدن خانه کعبه مطهره زود یا الله شتر فادامین در روز و مقام و
 مابین کن مقام و قاناید از مطالب تمامه است و در وقت اختیار کند و آن غایت و معافات و عفو و بخشش و رحمت
 است و جامعترین دعا را اختیار سازد مثل قوله تعالی رَبَّنَا اَنْتَ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْحَسَنَةُ وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةٌ
 اَللّٰهُمَّ اعْطِنِي كُلَّ خَيْرٍ وَاَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ و بهترین دعا دعا ی خوش بختی است پس برای
 نفس خود و غنیمت باشد و دعا ی پدر و رحمتی است غنیمت است و دعا کردن بختی مادر پدر نیز از نعمات است و دعا
 کردن بحسب برادر مسلم خود غنیمت است او امید کرده شده است که آگاهی در زودترین اوقات بود و در ستمین نماز
 او تعالی این کلمات است اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ رَحْمَةً عَامَّةً وَغَنِيَةً
 و خواش دعا ی هر نفس دارد و همین سان دعا ی امام عادل را و دعا ی روزه و دعا ی قرا بکتاب میکریم بحسب
 نماید و دعا ی فرا گرفته فی سبیل الله را چون از سفر باز گردی غنیمت داند و خواهش آن نماید و از دعا ی بد ظلم
 پرمیز کند و بر ستمند و بیگس بر ذات خود و برای اولاد خود دعا ی بکنند زیرا که چون آن دعا تجاب نشود آن دعا ی
 بر ذات خود واقع میشود و در وقت نادم و پشیمان خواهد شد و بعضی از مردم از دعا ی بد کردن در حق ظالم اجتناب
 و پرمیزی نمایند زیرا که دعا ی بد کردن بر ظالم موجب تخفیف عذاب ظالم در روز قیامت میشود **فصل بیست و ششم**

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در بیان زکوات و صدقه و غیره باید دانست زکوة حصن مال یعنی نگهدارنده آن است و قرب و نزدیک نماز است
و هیچ کی غیر از دیگری بلند کرده نشود و چون صدقه مال نیاید و آن مال هلاک خواهد شد و منت آنست که پادشاه عظم
شخصی را برای جمع کردن صدقات از تو نگران منصوب کند و آن صدقات را بفقرا و غریب سازد و بحسب این سسی
کننده اجر و جزای غازی فی سبیل الله است باید که سماعی یعنی کسی که امام او را برای گرفتن صدقات منصوب نموده
اوسط مال بگیرد و اگر کم و نقصان خداید و نردی و سپس بگیرد و برای زکات بحسب صاحب مال مقرر کند که از آن
ماه تجاوز نه نماید و دفع کننده زکات بخوشی نفس نجیب دور کردن بخل زکوات ادا نماید و سماعی را برضا و رغبت خود
مال زکوات بدهد و سماعی فرایض اصحاب مال را بجانهای او شان رفته بگیرد و بجای که خودی باشد او شان را
طلب نکند و چون ایشان زکوة ببارند بحسب ایشان دعای خیر نماید و صدقه نقل خطایا دکنایان را دور می سازد
و مضافاً و افتخارهای مرک را دفع می کند و در حدیث شریف آمده که تَلَاكَ رُكُوكَ الْمَسْجُودِ وَالْغُيُومِ بِالْصَّدَقَاتِ
يَكْشِفُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ ضُرَّكُمْ وَيَنْصُرُكُمْ عَلَى عَدُوِّكُمْ وَيَكْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ لَكُمْ أَجْلاً
یعنی تدارک کنی و اندوه و بیم را بدادن صدقات بکشاید خدا تعالی از شما کند و دشمنان را دور و دور شما را بر دشمنان
شما و ثابت دارد و وقت شداید و سختی قلهای شما را در حدیث دیگر وارد شده و تَلْتُ مَنْ كُنْ فِيهِ فَقَدْ بَرَّيْ
مِنَ الشَّيْءِ مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ طَائِبَةً بِهَا نَفْسُهُ وَ قَرَى الصَّيْفَ وَ اعْطَى فِي التَّوَكُّبِ
یعنی رخصت اندر کسی که باشد و روی این رخصت پس تحقیق که دور شد از بخیلی اول کسی که او اگر زکوة مال خود را بخوشی
نفس و قوم آنکه همان کرد همان را سیوم هر که عطا کرد و وقت سختی و بدادن صدقات و زکوة نیت عانت و درد و ناچار
کنه کار بر طاعت و عبادت نماید و برای زکوة و صدقه بهترین و پاکترین مال خود بگیرد و بحسب دادنش اهل زیادت
و بریزد گاران و صاحب غنبت و پاکیزه از از باب ایمان اختیار کند و اگر کسی را بعد از طلب کردن او چیزی عطا کرد هیچ
مخدوری نیست بهر کدام و بهر شخصی عطا ساخته باشد زیرا که مر سایل را حتی است اگر چه بر اسب سوار شده آمده باشد
و اگر برضا مسند ساختن سایل طریق و راهی یافته شود هیچ حال او را در ننگ پستی و محض و سبک بدید یا به نیکترین چنان

طریق رونمایی چنانچه باغیر از مالیکه فاضل از نفقه نفس امار و عیال خویش بود و عطا کند و در صدقه بخرج کردن وقت عیال
 خویش می بپردازد نمودن آن چیز که در دفع احتیاج اهل خود با بجز شود بکار نماید و از حد رد نکند و در دادن صدقات
 شایسته کند و از بلا دور شود و صدقات را غنیه و پوششیده و بدو ظاهر و علانیه نکند و چیزی که صدقه میدهند ثواب آن را
 بجهت مادر و پدر گذشته گان خویش گرداند و سایل را که بر دروازه خود آمده جز نماند و با و از بلند بانگ نرنزد که نام
 هزار سال در آتش و دوزخ طلب کرده خواهد شد اما ذال الله تنها و اگر چیزی برای عطا کردن یافته نشود سایل را بگوید
 از تو ای مالدار و ترا روزی دهد و سوال سایل را قطع نماید بلکه چیزی بدهد که چه قلیل و اندک باشد یا بملطف و نرمی
 رد کند و بر دروازه خود سوال سایل را غنیمت داند بزرگان پیشین چون می دیدند که بر دروازه خود سایل یا بجهانی
 یا زاری نمی آمدند بذات نامی خود گویان بد میکردند و چیزی نمی دادند که سایل عطا میکنند بروی فقر و در کسی که او را صدقه
 داده قریح جز با او عاقلک رایج و شاد ندارد و سایل را خاص از دست خود بر ساطع غیری عطا کند و کسی را که او را دیده
 دل خود نرم شود و عطا کردن صدقه را غنیمت داند که این نرم شدن دل علامت است بر صدق سایل و مالی را که
 برای صدقه جدا کرده است بفقرا بدهد باز در مال خود جمع ندارد و فانی را از مومنین بدید فانی آنست که بر چیزی که او را
 عطا کرده شده زیاده طلب نکنند و چیزی را که خود گرفتن بجزیر از غیر کرد و می داد و ناخوش می دادند به دیگری عطا
 کنند بلکه آنچنانکه پس ندیده و برگزیده نفس خست دست تصدق نماید و چیزی را که صدقه داده باز او را طلب رد نکند
 خواه بوضع باشد یا بغير عوض مشایع و سببه و چیزی که عطا کرده بر فقر احسان و منت ندارد و چیزی که نزد خود حقیر و قلیل است
 بسبب ندانند که هر چه بیشتر عطا نماید جمیع انواع صدقات را غنیمت داند زیرا که صدقه بر یک نوع نیست پس راه
 گم گرفته را بر راه آوردن صدقه است و دور کردن اذیت مردم از راهها صدقه است و عفو شخصی که در سخن
 در مانده شده بیان کردن و توبه پیش بغير کردن صدقه است در حق آن شخص بخیر که این نمانت است بر فغانیدن
 مراد وی بغير و بر چیزی که نیست صدقه کند از تسبیح و تمهیل و تکبیر صدقه نوشته می شود و جماع کردن از زن حلال
 برای پادشاهی و باز نماندن از زن صدقه است و مرد کردن آدمی در بر شستن چیز دیگری بر چهار پانده خود صدقه است

سلسلہ
 بیوگی نالی بیجا خان کو درکار
 فرستہ نوشتہ و درویشی
 بقصر اعرش
 ایلان و بیجان باج خانی
 شہید و درویش و خداوند
 ۱۳ اسبستہ کاروای
 علی الدین علی تقدیب
 سلم و حسین بیل
 سواد کار و اسبیل بیل
 فخر علی حسن بیل
 علیک علیک ۱۲

در میان دو کس مال برابر کردن صدقه است و در کردن چیزی از چهار پایه صدقه است و کلمه طهر صدقه است و هر قدر کم که برای نیاز بر داشته می شود صدقه است و نفقه کردن نفس مال خود صدقه است و تقسیم نمودن بر دو تنی کار خود صدقه است و نشان دادن درخت و فراغت کردن تا از وی همه طالب رزق روزی بکارند صدقه است و همچنین تعلیم علم مانع و کشیدن بنهر و چاه برای آب نوشاندن و بنا کردن مسجد و محفل مجید که برای ذات خود خالص گردانیده شده صدقه است و فرزند که بعد از فوت خود بجهت خود استغفار کند صدقه است و طلبت کردن برای جمیع اهل اسلام صدقه است و در و فرستادن بر سر در عالم صلی الله علیه و سلم صدقه است و بنارایت دادن جانور را برای شتی و عاریت دادن و در و بر داشتن بر چهار پایه فی سبیل الله صدقه است و اصلاح کردن در میان

مسلمانان صدقه است در حدیث شریف وارد شده ثلث من فعلت ثقیة بالله واجتسبا باکان حقا علی الله تعالی ذی عینة وان یبارک لمن سعت فی فیکال ربقة ومن تزوج امرأه ومن اخیل ارضا مینة بمنی فصلت اندر که کرد آن سه فصلت را و در حدیث دیگر آمده داشته باشد بخدا تعالی چشم و دهر و ثواب دارد باشد حتی بر خدا تعالی آنکه بدو کند او را برکت و دهر و اگر کسی سعی و کوشش کرد و در آنرا کردن بنده و کسی که تزویج کرد و زنی را و کسی که زنده ساخت زمین مرده را و افضل صدقه کردن بر خویش اقربای خود است و از آن افضل تر آنست که بر اهل قرابتی که عداوت را در دل خود می دارند صدقه نماید و صدق دادن به صحت و تدبیرتی افضل است از تصدق کردن در حالت مرض بیماری و نیز افضل صدقه جبه فقیر و در و آنست چون از طوع و رغبت باشد یعنی افضل صدقه جبر نیست که قادر شد بر آن فقیر عابر بر گر سنگی و او را از او شخصی که ترسد از جنگ نفس مبرگر سنگی نمیدانند بهتر در حق آنست که غنای باقی دارد و خود را محتاج و فقیر نگرداند یعنی قوت نفس اهل و عمل خود بگذارد و آنچه زیاده ازان مانند تصدق کند و حاجت غنی و توکل را شینمت الحار و زیر که صدقه دادن بیکر هم غنی مانند تصدق کردن هفتاد درهم است بر غیر آن و فرض دادن افضل است از صدقه و در ثواب هجده درجه زیاده است زیرا که فرض در دست حاکمند واقع می شود و صدقه گاه باشد که بدست غنی غیر محتاج واقع می شود و باید که

مسلمانان صدقه است در حدیث شریف وارد شده ثلث من فعلت ثقیة بالله واجتسبا باکان حقا علی الله تعالی ذی عینة وان یبارک لمن سعت فی فیکال ربقة ومن تزوج امرأه ومن اخیل ارضا مینة بمنی فصلت اندر که کرد آن سه فصلت را و در حدیث دیگر آمده داشته باشد بخدا تعالی چشم و دهر و ثواب دارد باشد حتی بر خدا تعالی آنکه بدو کند او را برکت و دهر و اگر کسی سعی و کوشش کرد و در آنرا کردن بنده و کسی که تزویج کرد و زنی را و کسی که زنده ساخت زمین مرده را و افضل صدقه کردن بر خویش اقربای خود است و از آن افضل تر آنست که بر اهل قرابتی که عداوت را در دل خود می دارند صدقه نماید و صدق دادن به صحت و تدبیرتی افضل است از تصدق کردن در حالت مرض بیماری و نیز افضل صدقه جبه فقیر و در و آنست چون از طوع و رغبت باشد یعنی افضل صدقه جبر نیست که قادر شد بر آن فقیر عابر بر گر سنگی و او را از او شخصی که ترسد از جنگ نفس مبرگر سنگی نمیدانند بهتر در حق آنست که غنای باقی دارد و خود را محتاج و فقیر نگرداند یعنی قوت نفس اهل و عمل خود بگذارد و آنچه زیاده ازان مانند تصدق کند و حاجت غنی و توکل را شینمت الحار و زیر که صدقه دادن بیکر هم غنی مانند تصدق کردن هفتاد درهم است بر غیر آن و فرض دادن افضل است از صدقه و در ثواب هجده درجه زیاده است زیرا که فرض در دست حاکمند واقع می شود و صدقه گاه باشد که بدست غنی غیر محتاج واقع می شود و باید که

مرد مسلم آنچه شی از صدقه دروزه نذر نکند زیرا که شاید که وفا کردن آن نتواند و طریق و آداب سوال نیست که از سوالی
 پاسا می کردن و باز ماندن اول واجب است زیرا که سوال آخر کسب است خصوصاً چون نزد کسی قوت کثرت با نان
 صبح یا نان شام باشد یا صاحب قوت و تمام خلقت و جمیع الاعضا و اعضاء در کسب و محنت بود پس اگر کسی حاجت خود را پوشید
 و پشت و بسوی پروردگار جل جلاله آن حاجت را بسپرد و بر او تعالی حق است که بجهت او در واد و رزق کسب از مال اهل
 بکشاید و چون خصصت سوال شود بهر کس سوال کردن حلال نیست بلکه سوال کردن حلال است بجهت آنکس که او را آفرین و شدنی
 رسیده و نیز آنکس را سوال کردن جایز است که بجهت او اگر در ویت و ثوابان عاجز آمده و نیز آنرا که بستر ندارد و بر
 خاک از خدای افتاده سوال کردن جایز است و حاجت خویش بخواند مگر از سلطان یا از مرد صالح از برادران و گاه قرآن
 مجید یعنی اهل اسلام و صالحان یا از اهل احسان چون از بسیاری مال جو از غریب نفس عطا کند و هر چیکه عطا کرده شود و نیز
 سوال از غیر هر نفس بگیرد زیرا که آن رزق است که خدا تعالی از بسوی خود درانده پس بدقت آبی را باز بوی تعالی و
 نکند و در سوال کردن الحاح و مبالغه نماید و کسی را تلک و ملول نماند و در سوال بقدر طاقت رفق و نرمی کند و از
 هیچکس بواسطه خدا تعالی و بوجه الله سوال چیزی ننماید و اگر زین از خانه شود بر خود بغیر فساد چیزی صدقه نکند هیچ باک
 نیست و مردی و پسر بکار را باید که اگر فن صدقات واجب و حرام را نداند زیرا که صدقات هر کس که آید
 است و هم برای آنکه هر موقوفی از اهل خیر و محکم علیه الصلوة و التسلیم است پس آن آنحضرت صلی الله علیه و سلم صدقه
 حلال نیست و اگر غیر چیزی بوی از متاع دنیا تصدق کرده شده بود بجهت کسی بود فرستاد و بخورد و نشانی نیست
 و برای فقیر از این و تعالی سوال حرام نیست و در خاندانی او سبحانه نماید زیرا که مال و متاع دنیا را هیچ قدر و منزلت نیست
فصل بیست و نهم در بیان فضیلت روزه باید دانست که روزه دهان برای خدا تعالی
 سپر است از آتش و روزه در واد و عبادت و زکوة جسد است و نیک و بد و روزه و شهوت و خواهش زنمان
 دور میکند و خشوع را زیاده می سازد و میزان اعمال را قیقل و گران می نماید و در جنت از واد را از حور
 عین زیاده میکند و گذشتن بر پل صراط را سهیل می سازد و بدن را صحیح و دل و عقل را روشن می نماید و از

نماز شب اگر روز و افطار روزه را نیز شیرین کند افضل گشت که از خوراک افطار نماید و اگر خربا یافته نشود آب پاک
روزه کشاید آنحضرت صلی الله علیه و سلم از سه عدد و چهار روزه یکشاید و از چیزی که او را آتش زد سبیده باشد
افطاری نمودند یعنی گفته اند که آنروز صلی الله علیه و سلم در موسم تابستان از آب افطار میکرد و در موسم زمستان
از خرما و دقت افطار میکرد و درین حاجتهای خود و مالکند وقت خوردن اول گفته بود اللهم یا واسع المغفرة
اغفر لی و بگوید الحمد لله الذی اعاننی فصصت بدی فی فاقطت و روزه دار را از ازال
ایمان افطار کند تا مثل اجر او شود هم اجر و ثواب در یابد و طعام دو وقت یعنی صبح و شام دو وقت افطار
نخورد که ثواب روزه حرام خواهد شد و فائده روزه باطل خواهد گردید و آن فائده تفرغ نفس مآه است که به بدی حکم
میکند و روزه دارد را بخوردن هر چه خواهد خورد آن باشد هیچ بک نیست در حدیث شریف وارد شده که گفته اند
یسألون عن نعيم المطعم والشرب المفطر واللتيم وصاحب الضيف یعنی هر کس
که سوال کرده نخواهند شد از نعمت خوردن آشامیدن افطار کننده و تحرر کننده و صاحب مهمان و در صیام افضل
افضل روز را انتخاب کند و آن صوم حضرت داود علی نبیا و علیه الصلوة والسلام است که ایشان یک روز روزه
میداشتنند و یکروز افطار میکردند و از هر ماه سه روز صیام باشد و آن ایام سه صیام است و این مختاری است و بعضی
صلی الله علیه و سلم روز روزه نمیداشت و شبیه در روز پنجمه و روز نهمه ماه ذی الحجه در روز نهمه ماه محرم
الحرام است و شبیه است و روزه عاشوره کفار گناهان یکساله است و اکثر روزهای آنحضرت صلی الله علیه و سلم
و السلام و التیمه در ماه شعبان المعظم بود و آن حضرت صلی الله علیه و سلم سواي شهر رمضان المبارک
روزهای هیچ ماه کامل نداشتند و تقدیریم که رمضان از یکروزه یا دو روزه نماید که اگر روزه آن و در روزهای
عادی موافق شده باشد و اگر کسی را عادت است که در نیمه چند روز روزه میدارد باید که در هفته دوران روزها
روزه دارد که در هفته گذشته دوران روزها روزه نداشته بود و پیش از پنجشنبه نکوید که رمضان آمد یا رمضان
رفت بلکه چنان گوید که شهر رمضان آمد زیرا که رمضان است از اسما و از و تعالی و باید که پنجشنبه در

اینجا که نشان داده اند
چند چیز است
افطار و صیام
و در این افطار و صیام

در روزهای
نیمه

روز نواصال کنند یعنی صوم وصال ندارد و وصال است که در میان دو روزه از افطار فاصله نگیرد و روزه بر روزه دارد
 و نیز پنجگس میام دهد ندارد و روز عید الفطر در عید یعنی ایام تشریق روزه ندارد و در سحر بحیث روزه تکلیف کنند
 اگر آنکه طاقت روزه داشته باشد پنج و یکگفت عاید نکرد و بر باران و محاب و قلیل و گران نشود و تنها بر روز جمعه روزه
 ندارد و اگر آنکه او را بر روزه قبل از روز جمعه یا بعد از آن نزن کند و پنجگس فقط بر روز شنبه روزه ندارد و اگر آنکه بر روی هوا
 کرده شده باشد و قضا روزهای ماه رمضان المبارک در عشر ذی الحجه سبب است در روزه دار متسل را چون بحیث
 طعام دعوت کرده شود بعد از خبر دادن بر روزه نخواستن اجابت دعوت میکند و اگر داعی برای افطار الحاح و سبانه
 نماید افطار کند و بجایش روزی آن روزه را قضا دارد و اگر کسی زیادت قومی نمود یا قوی را ضایف کرد و بهر
 اذن و نشان روزه ندارد زیرا که نخواستن را بر روی حق است و اگر از روزه انقضی کسی را رنج و تکلیف شود
 نیز افطار کند و قضا ندارد و اعتکاف عشره اخیره رمضان از سنت است و در عشره اخیره در اعتکاف اجنبان
 نفس و قیام شب نماز و شب قدر در اکثر اخبار بعد از گذشتن بیست و هفت روز از ماه رمضان شریف میگذرد
 و میرود و باید که اکثر عاودین شب بعفو و مغفرت باشد و آن دعا این است **اللهم انك عفو غفور**
يحب العفو فاعف عني بعضی گفته اند که درین ده روز از شبهای طاق شب قدر را پنج بار و سوا
 شهر رمضان اعتکاف کنند و اگر آنکه بر روزه باشد و اعتکاف در مسجد جماعت نماید و در اعظم و بزرگترین مساجد
 افضل است و در اعتکاف نیت شباهت بملایکه علیهم السلام کند و ذکر و نماز و از عبادات الهیه و مقصد
 فطر را پیش از خارج شدن بحیث نماز عید او کند و بعد از گذشتن ماه رمضان شریف در نفس خود مغفرت
 زیاده و تقی طاعت را طلب کند و بگوید پس اگر در ذات خویش زیاده و عبادات و طاعات را در پادشاهان
 و شادان شود که ملاست قبول عبادت و رحمت الهی است و اگر نپذیرد آن بر روی رد کرده شود **فصل**
بیست و هشتم در بیان حج باید دانست که هر یک که قدرت و استطاعت داشته باشند حج
 بیت الحرام از وظایف اسلام است زیرا که یک حج از بیست جنگ فی سبیل الله افضل است در حدیث

در این کتاب گفته اند که در این ده روز از شبهای طاق شب قدر را پنج بار و سوا شهر رمضان اعتکاف کنند و اگر آنکه بر روزه باشد و اعتکاف در مسجد جماعت نماید و در اعظم و بزرگترین مساجد افضل است و در اعتکاف نیت شباهت بملایکه علیهم السلام کند و ذکر و نماز و از عبادات الهیه و مقصد فطر را پیش از خارج شدن بحیث نماز عید او کند و بعد از گذشتن ماه رمضان شریف در نفس خود مغفرت زیاده و تقی طاعت را طلب کند و بگوید پس اگر در ذات خویش زیاده و عبادات و طاعات را در پادشاهان و شادان شود که ملاست قبول عبادت و رحمت الهی است و اگر نپذیرد آن بر روی رد کرده شود

شریف آمده جَوُّ الدَّبِيتِ فَإِنَّهُ يَغْسِلُ الْإِثَامَ كَمَا يَغْسِلُ الْمَاءُ الدَّمَنَ یعنی حج بیت الله
 کند پس بر رستگاری حج می شود که آن را چنانکه می شود بآب چرک را و است و حج آنست که نیت را از ریا و غلبه
 نماید و برای حج مانا پاک را نفع کند و آن را تجارت یا چیزی از معاصی دنیا بخرید که خداوند کارهای خود را از
 او گردان قرض و در مقام و راضی کردن خصمان و خالص کردن توبه از گناهان سلف بسوی ایزد تعالی است
 و پس بسته سازد و بپاشد و عطا کند که من از دنیا بسوی آخرت خارج می شوم و فکر کند که من بکارهای مستوجب
 می شوم و بدین عمل رضا خوشنودی که می خواهم و اگر استطاعت باشد بجهت ابر و ثواب بر خصمان و بندگان
 و اطعانی حج بکند و درین سفر محبت و رفیقان و برادران را خوب و نیکو داند و از برادران خود طلب رخصت کند

و دل خود از حبال اهل اولاد و وطن جالی نماید و در حدیث شریف وارد شده جَوُّ اسْتِغْفَارٍ وَ اسْكُوفَا
 تَصْحُوًّا وَ تَنَازُلًا وَ تَوَافُقًا بَيْنَ يَدَيْهِمْ اَلَمْ يَكُنْ الْمَاضِيَةَ یعنی حج کند بی نیاز شود و سفر کند
 تندرست شود و کجای کند بسیار شود پس بدرستی که من فکر کنم نه با متهای گذشته و در حج بود و قبر را مانند
 سنگین اختیار کند بلکه بشکل فزونی کجای ساری و عجز و انکسار بر خلاف جهت شیمان و توکلان برای
 حج خارج شود و بر چهار پایه خواب نکند و بر چهار پایه زیاده از اسباب شرم و طهارت نماید تا سبب بار و گوانی و
 ازیت او گردد و و گاه کاهی از چهار پایه فرو آید و بجهت راحت دادن خوش کردن دل بکارهای بسیار هم
 رود و در راه از فسق و فحش گویی و سخن زشت اجتناب کند و برای حج بپوشد و موی و بغل را بپوشد و سر و بجا
 فروختن برآید و بوقت رفتن حج موت را در راه غنیمت داند زیرا که باطن او حج تمام روز قیامت پوشیده شود
 و همچنین در جهاد و عمره و از وقتی که از خانه می برآید تا رسیدن بیعت با صاحب احرام مشبه گردد و از چیزها
 که در شرع شریف حرام است بهر چیز و جنگ و جدال نماید و در کارهای باطل خوض ننهد و نیت زیارت
 قبر مبارک سر و عالم صلی الله علیه و آله وسلم نماید که زیارت قبر شریف مانند زیارت آنحضرت علیه الصلوة
 و السلام است در حالت زندگی شریف و البسبب زیارت شفاعت را خواهد یافت و در میان راه

الحج
 جایز است از احوال می باشد

از آب زعفران و دی است از اتفاق و آب زعفران را هر کجا که بخوابد بر او شسته شود و از جمله حرمت حرم است که
 خارهای آنجا را نه ببرد و سنگ را نه برماند و در وی چیزی افتاده را نه بردارد و اگر آنکه آن چیزی را شاخته باشد و در حرم
 صیدی را شکار کند و نبات آنجا را قطع نماید و از سنت است که تعظیم مدینه منوره حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و سلم نماید زیرا که مدینه جای نزول آمدن وحی و موضع هجرت حضرت خیر الله علیه الصلوة و السلام است چیزی را که از حرم
 مکه معطنه بر میگیرد آنچیز را از مدینه منوره هم نمیکند و چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم از مدینه رانی دیدند مگر بسواری
 خود را از حرم مدینه بر می آنکسند و از سنت است که از حاجی هر چنان که ایشان ملاقات کند و تبرکات و تهنیت از وی مصافحه نماید
 و او را امر کند که بحسب خود پیش از داخل شدن بخانه طلب مغفرت نماید و از سنت است که زیارت بیت المقدس کند و در حدیث
 آمده **بَيْتُ الْمَقْدِسِ أَرْضُ الْخَيْرِ وَالْمَنْشَرُ أَسْوَهُ فَصَلُّوا فِيهِ فَإِنَّ صَلَوةً وَاحِدَةً فِيهِ**
كَأَلْفِ صَلَوةٍ فِي غَيْرِهِ یعنی بیت المقدس زمین قیامت و بعثت و نشر است بر ویدوران پس نمازگزارد
 در آن پس بدرستی که یک نماز در وی مانند هزار نماز است و در غیر آن **فصل بیست و نهم** در بیان آداب
 روز عاشورا باید دانست که از سنت اسلام تعظیم روز عاشورا یعنی دهم محرم الحرام است که بر دارندگان
 عرش مجید حرمت و بزرگی اورا می شناسند زیرا که روز عاشورا روز مجتبات انبیاء علی بنیا و علیهم الصلوة و السلام
 است و آن روزی است که ایزد تعالی حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل و حضرت اسرافیل سلام الله علیهم اجمعین بر ایشان
 و کرسی و قلم و اسماء آنها در زمین جنت و حضرت آدم و حضرت حواری علیهما السلام و در آن روز آفرید و مهران روز
 و جنت طوبی آنشاده شده و همین روز قیامت قائم خواهد شد و روزه یوم عاشورا سنت است و صاحب
 رضى الله عنه در آن روز اطفال را هیچ چیز نمیخوانند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر روز عاشورا آب بن مبارک
 خود را با کام اطفال می مالیدند پس تا آخر روز اطفال طعام نخوردند گفته اند که جانوران وحشی روز عاشوره نمی خورند
 و تباریح نهم ماه محرم الحرام و تباریح دهم و تباریح یازدهم آن ماه روزه دارند و تا نهم و مخالفت کرده شود و
 خصمان خود را در آن روز راضی گردانند و صلوة رحم کند و در آن روز بفقرا بهر چه که یافته شود تصدق کند و در

او بنوشد و از هر پنج چیزی بخورد و باقی بقدر نفقه کند کسی که اراده قربانی برود عید را ضعیف دارد و باید که در عشره
اول ذی الحجه از بدن خود موسی نه تراشد و ناخن نکند و تا به حاجی صاحب حرام شنبه کرد و فصلی است که
در بیان طلب حلال باید دانست که طلبی است که در آن حلال مال محبت پارسای نه برای زیادتی مال خوش
است و طلب کردن روزی از کتبهای مشهوره سنت است پاکتر چه نسبت که آدمی از کسب بخورد و دنیا علیه الصلوة و السلام
کسب حضرت مینمودند و از کسب پارسای و باز ماندن باز سوال بی نیاز شدن از خلق نماید و کسب آنچنان است
کنند که از ذکر الهی و عمل آخرت باز ماند و افضل و بهترین حکا سب جهاد فی سبیل الله است برای بلند کردن کلمه الله
شانه و طلب کردن رزق وقت باید دانست است القوله علیه الصلوة و السلام پاکر وافی طلب الرزق
فان فی الغدیر و بکر و بجا کجایی طلب رزق باید دانست پس بدینکه در حکم کجای برکت و غیر است
بعد از جهاد و تجارت افضل است بشرطیکه با امانت باشد که مقدار کجای اصلا در وی خیانت نه شود و با نصحت بود
یعنی هر چه بکند برای نفس خود پسندیده نیست آنچه بر محبت برادر خود پسندندارد و با صدق و راستی باشد و دانست
است که تاجر در تجارت دلیله باشد و چون در چیزی از رزق داده شده یعنی فایده اش حاصل گشت پس آنچه لازم کرد
دارد شده که من بوی که فی شئی میگزیند نه یعنی هر که برکت داده شده در چیزی پس باید که لازم کرد و از او اگر
تجارت چیزی سه یا نمود و رزق داده نشده آنچه را ترک دهد و در تجارت برابر و تقدس متعالی اعتماد نماید و از او
سجانه توقع رزق و فضل دهد و بر رزق آنچنان حرص و طمع نه نماید که نور پرستگاری زایل کرد و زیرا که رزق الهی
حرص و تنج حرص نمیکند و اگر است هیچ کاره رده نمیکند و چیزی را که می خرد بداند که چیزی را که می فروشد مدح
کنند و خرید و فروخت در بازار نماید مگر کسیکه در علم صاحب فهم و دانش کرده باشد و منافع و کالای خود را بکند
راست یا دروغ فروخند و از دوست خود هیچ شئی فایده نکند و زیرا که این کار از معرفت دور است و عیب کار بار
خرد یا بخرند و در فروختی با خیانت نکند و از خست باطنی و بدخواهی از مسلمانان خیانت نماید و در خرید و فروخت
نقصان نمی کند و برادر هم خود بخش نکند یعنی بی اراده خریدن بهای بیش ازاده نکند تا دیگری بوفتن آن رغبت نماید

یعنی از رزق و تقوی خود
و بعد از خود را

فانما هو الصادق و الشیبه
و القیاس العبدین الشیبه

یعنی هیچ کس که
خوبتر از او نیست و از او
بالاتر است

که خدا تعالی بکس رزق انوی بر دارد و برین برادر مسلم خود هیچ نماید و وقت تجارت بجزی صدق کند تا از آن بجز هیچ
 و شکر از سگ کند و نه جاری میشود که اگر دو و خرید و فروخت آسان گیرد و بعد از ایجاب پیش از قبول در مجلس با بیع خود را
 اختیار بدد و اگر طلب ناکه کند هیچ را اقاله نماید یعنی بیع نکند و بهر بخر و شد و خریدن غیر از نقد نکند و بگوید که هیچ غیر
 نیست و هیچ برانست نیست و با وجود تو نگری بدادن قیمت درنگ نکند و حواله مال کسی را قبول نماید و قرض را خود را بدهد
 معین عدله کند و بر وقت شخصی را داند وی قرض خود نکند و در داون مزدوری هر دو شتابی نکند حتی که پیش از
 خشک شدن عرق بدن او مزدوری بدد و قرض برابری نکند بجز در امانا بد و از چیزی که بر خود است بهتر را بدهد مثلاً
 اگر در این امر گرفته بود وقت او اگر در آن سوره بدد و از آنکه است قرض خود نکند و در او اسعاف نکند برای او را
 کردن او را چنانچه دهد و چون مالی را دزدان کند از موزون چیزی افزون دهد و بیع تنگی و منافقه در حساب نماید
 و در نقصان بختند و از نقصان نفر و شد زیرا که زبان رسیده نه ستوده و محرم است و نه ابر داده شده است و وقت
 حاجت از دیگر کس نیست او اگر در قرض طلب کند و محتاج را قرض بدد زیرا که قرض دادن محتاج از حقوق دین است
 و غیر از سه حال از کسی قرض نکند اول در حالت مینق و باز ماندن در راه از دو سبب بجهت دین برای تجیز و تکلیف فقیر که
 از تنگ دستی و فاقه گشتی و فاقه گشتی و فاقه گشتی که سیم بجهت سبب که بدان افزنده زنا کاری محفوظ خواهد شد پس درین سه حال
 توکل بر ایزد تعالی نموده قرض بکند و الله تعالی از فضل خود آن قرض را ادا خواهد کرد و زیاده قرض گشتی نکند و در تجارت از
 سود و در با و از آنچه که مشابه است چون قرضی که نفع دفایده از آن کشیده میشود و مثل سود کردن از زمین زینهار
 و در بماند و در تجارت و معامله حیل نماید زیرا که کمترین بر با ماندن آن است که از مادر خود زنا کرده و مال با بخورد
 و بر وی کراهی نکند و هیچ شخصی را بر شرط منفعت برای خود چیزی قرض ندهد و فروختن کبکی که قیمت را زیاده میکند
 بانی ندارد و هیچ ششی اگر چه اندک باشد از قرض گیرنده خود قبول نکند و هیچ ششی را ظلم و در دو عاین در حال غنیمت
 خرید نماید و از کس بهای خفیه اجتناب و احتراز سازد و مثلاً کسب جام بشیر طو ارجت زنا و زانیه و مزدوری کاهن
 و قیمت سگ دشمن بر حقیق زرباده و بدیه شفاعت و کسب صغیر و غیر ذلک و مال بیگانه را نمیگیرد و اگر او را قیمیت

کسب و تجارت از بیع
 اینست از بیع
 کسب و تجارت از بیع
 اینست از بیع

کسب و تجارت از بیع
 اینست از بیع
 کسب و تجارت از بیع
 اینست از بیع

بجز اندک جای چنان باشد که سخت درشت بود و تا اثر نشان پی در بجای نغمت و نواز گرمی آفتاب پایا بر زمین رسوز
 و از دست است که وقت بهار چون در زمینت زمین نظر کند و کیا بهای رنگ و جنیدن و درخشدن آنها را
 که بعد مردن و پرموده شدن می رود مشاهده نماید روز جزا و شرف را با و کند زیرا که درین آبی است مشاهده و عجز نیست
 ظاهر بر قدرت حضرت باری عز و جل بر زنده کردن مردگان بر روز قیامت و وقت دیدن نهر و سبز با که در سجده
 من تعز من بالقدم و بالبقا و لله العباد بالمولوت و القاتل فصل دوم در بیان
 آداب خوردن و آسائیدن باید دانست که فرض خوردن آنست که خوردن از مال حلال پاک بقدر کفاف
 باشد و این خوردن از بزرگترین فرض است زیرا که سبب خوردن قایمی تمامی خیرات و طاعات است و چنان مال
 پاک خوردن سخت ترین کار است زیرا که حلال طیب با دنی چیز باطل شود و مال حلال پاک را طلب نیکوترین نفعیه
 بیدارگاه دل زیرا که او نهایت عقل و کوشش و سعی از ابراهام میکند و علم و شرب مقدم است بر علم عبادت زیرا که
 عبادت از خوردن دشوارتر است و قیام می شود و چنانکه در ظاهر است قیام است پس از است اینها علیهم السلام خوردن
 نان حرام است که نان جو اگر طعام حضرت انبیا علی نبیا و علیهم السلام بود و حباب است آب علیه صلوات الله علیهم
 و آب سه شنبلی در پی نان جو یا سبزی شکم تناول نفرموده اند پس باید که مومن فقط نان جو یا اخلاط چربی بخورد
 یا کندم را برای خوردن معده اهل و عیال خود بخورند و برای فروختن کندم را بخورند و در حدیث شریف وارد شد
 ثلث فیهن البرکة البیع بالاجل و الفقار حنه و خلط البر بالشیع الیث لا البیع یعنی سه چیز
 اند که در وی برکت است فروختن بمهرت و یا یکدیگر را و ام داوان و بختن کندم بخر برای اهل خانه نه برای فروختن و کند
 کندم و جو را در خزانه و نان تنگ کرده خورد و زیرا که اول برکت کندم حادث شد سبزی شکم داین عربانها
 بود و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را ندیدند که از دوا یک نفس و در خزانه بخیه خورده باشند و کندم را
 نشود زیرا که لشکر برکت او تا ابد خواهد شد و کندم جو را بدست خود آرد و کند و از چهار پا یا نان آرد و سازد و در بر
 و در کوزه و دو وقت بخورد که این خوردن اسراف است بختن در حدیث آمده و در خوردن گوشت و شور با عداوت

کتب است که در این کتاب است
 در حدیث و کتب دیگر
 در حدیث و کتب دیگر

نماید که مداومت کردن بر خوردن گوشت موجب غلبه سخت قلبی است و گوشت را عادت می ماند شراب یعنی
 مانند شراب در افاد مال و اسراف در آن گوشت را هم غایت است و بر ترک کردن گوشت و چربی و شور با آجیل روز
 به هم پیوستگی نماید که سبب متغیر شدن طبیعت و موجب بدی اخلاق است و آن را کوچک سازد و خیر را سخت کند و زیاده
 بسخت کردن خیر را بکشد و زیاده می شود و بر سفره انقدر طعام بدارد که خوردگان بسیاری توانند خورد و زیاده را که زیاده است
 طعام بر سفره استحقاق طعام است و اسراف است در آن و داشتن طعام بر زمین و در سر است نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
 بعد از آن و سفره سفره را بر زمین بگسترند و خوردن بر خوان فعل او شایان است و خوردن بر دستار خوان فعل او
 عجم است و خوردن بر سفره چیرین فعل عجم است و بر سفره تره و سبزی را حاضر دارد و که آن شیطان را دود میکند و با
 که کاسه طعام از سفال یا از چوب باشد و در آن دوز و سفره خوردن و آشامیدن حرام است و در ظرفهای برون و
 و روئین خوردن مکروه است و جمع شدن مردم در یک ظرف و در سر است نزدیک و قتل و ثواب را زیاده میکند
 و موجب شل الفت و الفت و باعث با هم دیگر پیوستن و لباس است و در کاسها و سفره چیرکت نیست و طعام
 خورنده بسوی طعام خود پیش روی کند و پیش آوردن طعام نزد خود بجایی که نشسته است حکم کند و زیاده را این
 طعام است و بر طعام خود را بزرگی دادن و بلند داشتن است و گفتن و فعلین را وقت خوردن طعام دور کند و خوب
 است که بر سفره طعام نشیند که نام او نام حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بود و برای خوردن طعام
 مانند تراص نشیند و چوبی که بر پیشانی نگیزند و بر پهلوی نهد و بر چیزی افتاد نماید و بر پای چپ بنشیند و پای راست را
 استاده نماید و اگر بر سر یا پایای خود بنشیند جایز است که این عجم از فعل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است و
 اگر وقت خوردن طعام بر دوازده نوبت خود نشیند نیز جایز است که این عجم از فعل حضرت صلی الله علیه و سلم نیز کرده اند و میفهمند
 انا عباد الله کما یا کل الصلوات و اجلس کما یجلی العبد یعنی من بنده هستم میخورم چنانکه میخورد
 بنده و می نشینم چنانکه می نشیند بنده و مجلس البسوی طعام بخورند تا آنکه انگش سلام کند و بنیز از اشتها و اگر کسی طعام
 نخورد که بی گرسنگی خوردن موجب غضب است همچنین بنیز از شکفتن موجب نخند و بر نیز از بیدار ماندن بوقت

شب در رختخواب بسم خوردن بر او است که در افق طاعت برای طعام است که نه دارد و نه اگر لا است
خوردن که سستی و نیز که نه داشتن محبت آنکه اگر که سخن فراموشی نشود و عقل مضاعف گردد و سینه گشاده شود و دل
منور روشن گردد و اگر قدرت داشته باشد طعام روز را وقت صبح بخورد زیرا که وقت صبح خوردن موجب فوائد
بدن و طبیعت است و با هم در آن طعام نخورد و آب ننوشد و یا آب باقی نماند و این عمل بخورد که مورد حکمت است
و بر سفره که در شراب کرده میشود و یا بعد از طعام شراب نوشیده می شود نه نشیند و از طعام گرم گرم شدن چیزی
نخورد و بخوری او را بر سر نهاده شود که سر کردن بخوری برکت را زیاده میکند و وقت شب چیزی اندک خورد و
طعام شب را با لعل ترک نه که در ترک کردنش مضطرب و لاغری است و چون گرسنه در طعام گرم بغیضه او را غوطه دهد
بعد از آن گرسنه را بر آورد و بی که اشتهای آن طعام تناول نماید و از سنت تناول کردن طعام آنست که دستها را تابند
دست بشوید پیش از طعام و بعد از طعام لیکن پیش از طعام پس بجهت دور کردن فقر و لیکن بعد از طعام پس برای
دور کردن کفایتان مغیره و از هر صحت بیانی و نام الهی را وقت خوردن یا کند و به خبر برکت دعا نماید و بگوید اللهم
بارک لنا فی هذا و کثرنا فی خیر الله پس اگر شیر و طعام باشد برای برکت و زیاده روی در وی و عاقل و بگوید
اللهم بارک لنا فی هذا و کثرنا فی خیر الله وقت خوردن اول بسم الله گوید و اگر اول بار نام الهی را فراموش
کرد در آخر وقت یا در کون نام الهی بگوید بسم الله او که در آخره و سوره اخلاص و ایلایات قریش بخواند بعضی
بزرگان اول بسم الله میکنند و بقیه دوم بسم الله الرحمن الرحیم و بقیه سیم بسم الله الرحمن الرحیم
میکفند و مختار حسن یعنی الله تعالی علیه است که هر طعام حرام نام الهی را یاد کنند و بروی شکر او تعالی نماید که موجب
است وقت خوردن طعام اندک شروع کند که در وی شعا از نیاز بهیاست و آب و طعام از دست است
بخورد و در انگشت تناول نماید انگشت وسطی و انگشت شهادت و با هم و بسم خورد و در پنج
انگشت تناول نماید آنحضرت صلی الله علیه و سلم نان را بدست راست میگرفتند و خرزبه را بدست چپ پس
ازین هم تناول میکردند و از آن هم میخوردند و اگر وقت حاجت بهنگام تناول طعام بدست چپ است

اینجک است در باران
در وقت باران
اینجک است در باران
در وقت باران
اینجک است در باران
در وقت باران

نقصت
کند باکی نیست دندان را حق الامکان نهی است درجه بزرگی نماید و اگر آدم کند زیر که در هر لقمه که انسان میخورد سه صاع
صلی علی میکند اول او شان حضرت میکشاید علی السلام هستند که از خرافه جهمت از دی آب را می پیمایند و آخر شان
نان گریست و از بزرگی نان است که ریزه و پاره را که بر زمین افتاده اگر چه اندک باشد بحجبت تعظیم نعمت الهی بر دارد
و بخورد و نان را بهر دوست خود بشکند و اگر نان شکسته یافته شود از جمله نانها نان سالم را شکند و بالای نان
طرف و کاسه ندارد و چشم خود را بسوی چیزی که میخورد بردارد و چپ و راست التفات نماید و لقمه خرد دیگر در دست
بجاید و سر خود را نه بر دارد و درین را بسیار نکشاید و از لباس مجسمه خود هیچ شئی دست نساید و چون سر نه عطف
آید روی خویش از طعام بازگرداند و بسوی لقمه یا نان نظر نکند و نان را بسکین کار و قطع نماید و دست خود را بر نان
نالد و در طعام گرم نهد و طعام را نشد و از وی هیچ شئی گزیند که بهر چه که نقصان بخورد میرساند مثلا
چیز سوخته شده یا اگر طعام فاسد شده بگیرد و بسوی گردید پدید کند و از طعام چیز پراشاند از دود را صانع نمکند صانع کرد
طعام آن است که طعام آنچنان بسیار خورد که بدن ثقیل و کران شود و طعام ناکار کرد و در عبادت سستی حاصل شود
و طبیعت خراب و دل سخت شود و فاسد کردن طعام آنست که بعد از سیر خوردن در عاصی و نافرمانی از دخال عمل
کند و اگر می کردن و بزرگ داشتن طعام آنست که بخوردنش نیت فرمان برداری احکام الهی باشد و نیت اصلاح
نفس که مرکب سوای خود است بود پس کسیکه قصدش از خوردن این باشد مغذی میری شکم نخواهد خورد و از ذکر الهی
همه شکر او سبحانه مایل نخواهد ماند و بچسب را از کسانی که وقت خوردن طعام بر وی میگردد تا آنکه سلام بر خود
کنند نخواهد پس آنکس حکم برای خوردن طعام بنشیند و باید که برادران خود یا ر و بخشش نموده بخورد و باید که وقت
خوردن طعام از ترس الهی استاده شود بدین خوف که او سبحانه تعالی شان را واسطه رگشان است محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم خورده اما خنده نماید و خوفناک شود و ازین سبب که آنچه خورده است شکم خورده و تهیه معصیان کند و بود و از
در بازی سوال و حساب بخوردن بر روز قیامت خوف کند و تدریجاً نشاید که عاقبت آن مترج است پس
از ان کار تمنای خلاصی کند و از بملای ذات خود تصور نماید و از سنت است که از آنچه که متصل خود است بخورد

بخوردن یک طعام اقتضا کند که خوردن یا داشتن میدانی بای که ناکون خود به شهادت تبار پس روی نکند و انواع اطعمه را که
 در کاسها باشد که در یک خوردن کوناگون و در کنار یک طعام از خوردن بای فستاق است و طلب بادی طعام و شراب نماید
 که این امر ارف و نیاز نعمت پرورده شدن است و سبب مردن دل و موجب غضب است نزد ایزد تعالی و مورت کشی
 روز قیامت است و سیری شکم بخیل بهار بیاست و اگر سنگی پنج جمله در است گفته اند که هر که فقط مان صرف از ادب
 بخورد و بیمار نشود مگر از بیماری موت و او پیش است که بعد از کشی بخورد و پیش از سیری بر خیزد و در ادنی در کم خوردن
 و کم شامیدن آن است که سیر و حصه شکم طعام خورد و سیر و حصه شکم آب نوشد و سیر و حصه دیگر برای نفس من خالی
 دارد و در حصه متوسطه آنکه نصف شکم را از آب و طعام پر دارد و در حصه اعلی است که خوردنش مانند خوردن بیمار باشد
 و خشن مانند غریق بود و از خوردن طعام سیری شکم اجتناب کند که این حرام و مورت بهیست و هر یک از طعام و
 شراب پیش آورده شود عیب نکند اگر اشتها و خواهش باشد بخورد و الا اورا ترک دهد و خوراک یک کس را از دو کس منع
 نکند زیرا که طعامی که بعد سیری یک کس باشد دو کس را کفایت میکند و خوراک دو کس را از چهار کس باز ندارد و طعام چهار
 کس را از هشت کس منع نکند که سیری و دو کس کفایت چهار کس است همچنین هشت کس و دهان را باید که از دهانی کنده خود
 چیزی طلب نماید مگر آنکه آب و صاحب خانه همان را از دست خود گرفته کرده بدیده که این از پنج حسن معاشرت و از ادب
 اگر ارم همان است و هر چه که بخورد و خواهش آن میدارد برای غیر بکند و دوست دارد که آن چیز در دهان و دسترنج
 خود افتد و هر چیز را که از خوان افتاده شود بردارد و آنچه از دست بیفتد اگر بخس میدهد نباشد از دست بردارد و که بکرت
 این را در او داد ظاهر خواهد شد اگر از ترک کند شیطان بخورد و بعد از فراغ طعام سه انگشتان خود را بپسند زیرا که
 بسیار است که بکرت و چیزی می باشد که آزمای پسند بعد از آن انگشتان را ببار چوبالده یا از آب بشوید و ظرف طعام
 را هم از زبان بپسند زیرا که کاسه برای پسند خود و طلب مغفرت میکند پس آنرا آداب شسته آن آب را بنوشد و پس
 خود را مومن را که در انداخته حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چیز را که از طعام باقی می ماند عجیب میداشتند و بعد از
 طعام خلایق دندان بکند که خلایق که در دندان با صبح میسازد و در ذوق را می کشد و از میل درخت مسود و ناز و نیکو

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
وبعد فقد تم بحمد الله

و بر روی و از دست قوت و از طرف او از جادو بخلال کند و بعد از طعام هر دو دست خود بشوید که سبب در
شدن کلمات است و برای صاحب طعام دعای برکت و رحمت و مغفرت نماید و بگوید اللهم بارک اللهم فیما
در خاتم فاعف عنکم و اکثر خفتم بعد از آن حکم خارج شدن از خانه اش طلبید و در عایتیک بوی گوشت بزد
و در دست باشد خواب نکند تا آفت شیطان بوی نرسد و همچنین دستهای اطفال را از بوی گوشت بشوید و همچنین
آشامید نباید که در وی چیزی باشد و دست و دهان و لب را بشوید حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم هر دو دست
عدد و هر دو بازو را از پنج تا انگشتان و سر خویش را از آفت می شستند و فرمودند که این وضو از چیزی است که او را نش
رسیده باشد و حمایز و سحابة قالی کند که او را طعام بخوراند آب نوشاند و از جمله سببها که دانید و چیزی را که خود
شد بگو و در و زده و باز خارج شوند که دانید و بگوید الحمد لله الآن فی اطعمتی و سقائی و
جعلنی من المسلمین و نیز بگوید الحمد لله الآن فی اطعمتی و سقاوتی و جعلنی من المسلمین
و طعام را بزرگ دارد و دو گدازد و بجزر و طعام خوردن پس که بکسب خنثی دل است و بعد از طعام در کسب نماز بجهت شکوائی
بر پیش روی می سازد و چون باز خوردن طعام خارج کرد و حساب در دریافت را یاد کند که خداوند تعالی از نعم اعدا سوال
نماید که در نعم خوردن آن گندم و خنثی در سایه و آسایشیدن آب سرد و رحمت و امن است و طعام را برای خود و خیره
نکند و وقت گرفتن و دادن طعام را به پیاد و از انبیه تپایش در ایشان فروز بزرگ موجب زوال برکت است
فصل سی و سوم در بیان فضیلت بعضی طعامها و شرابها و فواید غیره باید دانست که در حدیث
شریف دارد و شده که حضرت جبرئیل علیه السلام پیغمبر را صلی الله علیه و سلم بخوردن بر سر امر کردند تا سبب خوردن بر سر
پایستاد و ایشان برای قیام شب سخت نشو و پس چون بر سر خوردند و ثبوت چهل مرد در جماعت سخت گیری داده شد
و دوست ترین طعام نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم کدو بود زیرا که در اصل بر آب که از آنی نرم می کنند و شور بای خوردن
و نان همان خورد و نهایی حضرت ابقیا علی نبیا و علیه الصلوة و السلام است و در نان جوین برکت داده شده است
و گوشت قوت شنوائی و میانائی و دماغ را زیاد می کند همچنین نان سبزه قوت را زیاد می سازد که هیچ چیز سبب

باید که بگوید الحمد لله الآن فی اطعمتی و سقائی و جعلنی من المسلمین
فصل سی و سوم در بیان فضیلت بعضی طعامها و شرابها و فواید غیره باید دانست که در حدیث
شریف دارد و شده که حضرت جبرئیل علیه السلام پیغمبر را صلی الله علیه و سلم بخوردن بر سر امر کردند تا سبب خوردن بر سر
پایستاد و ایشان برای قیام شب سخت نشو و پس چون بر سر خوردند و ثبوت چهل مرد در جماعت سخت گیری داده شد
و دوست ترین طعام نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم کدو بود زیرا که در اصل بر آب که از آنی نرم می کنند و شور بای خوردن
و نان همان خورد و نهایی حضرت ابقیا علی نبیا و علیه الصلوة و السلام است و در نان جوین برکت داده شده است
و گوشت قوت شنوائی و میانائی و دماغ را زیاد می کند همچنین نان سبزه قوت را زیاد می سازد که هیچ چیز سبب

اخراج الله تعالى عنه اللذات مثلها يعني هر که بخورد با قیلا را با پوست آن خارج کند خدا تعالی از او مخرج
 مثل آن و دانه سیاه یعنی کلنجی سواي موت از بیماری شفاست و اوصفت یعنی هر که در آن وقت از زمین دید که چون
 شب احوال آن حضرت صلی الله علیه و سلم بودی آسمان را انشرف بر زمین بسبب گرم کردن آن حضرت علیه السلام که بر کرد
 بهمدان وقت درخت اصف از زمین پیدا شد و خوردن جوهره نبرد و است و خوردن هر واحد از جوهره نبرد
 بیماری است و سر نیزه یعنی کلنجی سخت میکند و بیماری را می برد و بوی دمان را خوش می سازد و طعم را قطع میکند
 و رنگ را صاف میکند پس یکم یعنی خوردن باید که تخم آن را بپزند و گوشت و روغن و کاه را دانه جدا بخورند
 که کوار تر و بهتر شود و تر است و سطح یعنی بی دل را از رنگ و تار یکی طعمی دهد و خاطر را زکی کند و ماهر را دلیر و
 شجاع سازد و مدهد و شکم را قوت بخشد و شهوت را بر خیزاند و اگر زن حامله میوه بی بخورد خلقت و ولدش نیک
 خواهد شد در حدیث شریف وارد شده که ما من و مکان الا کذین فی قضا من ماکه البجعه یعنی پنج یک
 از آن نیست اگر آنکه در آن قطره ایست از آب جنت است که بچشم را در خوردن یک انار با خود شریک
 کند بکاه خود تنها اناری را بخورد تا از وی آب بهشت فوت نکند و دانه او بیج شنی را صانع نکند و پیر از این
 پوست باریک اندر وی را بچرخد که سبب دباختن معده است و خوردن انجیر و آل را نرم کند و خوردن آل را مان است
 از قوی و خیزه و بهتر که دانه زرد که در وی قطره ایست از آب جنت اگر تا م و سالم خوردنش می تواند بیدار کند
 و پیر و تخم انجیر که کند و آبش را فرویزد و گفته اند که در جنت هیچ طعامی نیست مگر آنکه در خیزه لذت آن طعام است
 یعنی در خیزه لذت هر طعامی که در بهشت باشد است در حدیث آمده ان الله طعام و شراب و ریحان و
 استنانه یعنی خربزه طعام و شراب و ریحان و صابون است و خربزه شکم و مثانه یعنی معده را می شوید و
 استنن را طعم می دهد و آب بهشت را زینده می سازد و قوت جماع را زینده میکند و باره را قطع می نماید و باره
 عطشی است که از غلبه برودت و رطوبت قوت جماع را گرم میکند و ظاهر پوست بدن را پاک می سازد و
 بوی دمان خوش نماید و در دوسر را سنگین و بدو میانی را تیز کند و دفع تشنگی نماید و چون بروی هنگام قطع

که در سبب بیماری است
 و در سبب بیماری است
 و در سبب بیماری است
 و در سبب بیماری است

کردنش برای خوردن نام آبی را گذاشت بعد از خوردن در شکم تسبیح کند و هشت تنای طعام آرد و دید آن
 بنی کرم شکم را می کشد و از شکم آوی هشتاد و نه بار چ می کند و شفا داخلی نماید پس کسی که اراده خرید
 کردن خربزه دارد باید که وقت بر کردنیدن او بگوید بسم الله ان البقر نشأ بعلينا وانا ان شأنا
الله لمستكون و چون اراده قطع کردنش نماید بگوید فل يحوها وما كادوا فيفعلون حق تعالی
 آن خمر خور را بجهت خرید کننده پاک و خوش خواهد ساخت و از سنت است که با درنگ را به ننگ و جز را
 بجز جز و در خوردن با درنگ از جانب اسفل آن شروع کند چون کسی را میوه نوبت آید سنت است
 که آن میوه را بگوید در دهان چشم خود بردارد و دعای برکت در وی نماید و بگوید اللهم بارک لنا في ثمرنا
 بعد از آن بخورد و در آن میوه بدو در پیش آردن از میوه زیادتی کشد یعنی میوه با بسیار خورد و
 در پشت و او آنرا اجتناب کند و میوه جات را بعد دلاق خورد تا نقصان نکند و آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم با در دهان را بخورد و ذوق فضیلت آنرا بیان میکردند و میفرمودند که کسی که آنرا بهاری تصور دیده خورد و بکار
 است و کسی که آنرا در او القی کرده خورد و است و میفرمودند که این بهترین ترکیبی است نرم کند آن را در
 روغن زیتون و در پیوران و آن را بخورد و زیاده کشد آن را که آن اول درخی است که باید و تعالی ایامان
 آورد و باد بخان مورث حکمت است و دماغ را نرمی کند و مانند را قوت میدهند و جماع را زیاده می نماید و
 دوست ترین ترکیبی نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم با در و ج بود پس باید که مومن چیزی را که رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم دوست میداشتند دوست داند و زده اجموده طعام حضرت خضر و حضرت الیاس علیهما الصلوٰة
 و السلام بود و اجموده مورث حفظ است و دل را ولکی کند و جنون و جزام را در و سازد و درخت کدو
 قوت دماغ را زیاده میکند و قوت دماغ عقل را زیاده می سازد و سمار و ج خفیه به من یعنی ترنجبین است
 و آنش شفا چشم است و حضرت ابوهریره رضی الله عنه آب آن را می فشردند و از در دهان آب چشم را
 سرکین میکردند پس چشم به می شد و بهترین سمار و سیاه است و کسی را که بر زمین برود و رخصت خوردن

در شکم با درنگ
 از جهت برکت

در شکم با درنگ
 از جهت برکت

پیاز است چون بدان زمین رسد بحیثیت دور ماندن از دوا آن زمین پیاز بخورد گفته اند هر که پیاز بخورد باید
 که بروی اجوده هم بخورد زیرا که اجوده بوی پیاز را دور میکند و بخوردن سبزه پیاز پنجه شده باکی نیست
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم سبزه پیاز بخورده اند زیرا که این سبزه طایفه را ایزد می دهند و حضرت ابن عمر رضی
 الله تعالی عنهما سبزه را در رشته پیچیده در دویک می انداختند چون پنجه می شدند می برداشتند و می خوردند
 و سنت در خوردن ترب آن است که در اول خوردنش بی صلی الله علیه و سلم ریا نکند تا بوی آن
 یافته نشود و از خوردن گل احتراز کند که گل شکم را بیخ می آرد و رنگ را زرد و باه را زیان میرساند
 بر که گل خورد که یا بر کشن نفس خود امانت کرد و در حدیث آمده که مَنْ حَرَضَ عَلَيْهِ الرَّيْحَانُ فَلَا
 يَنْبَغُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَهُ خَفِيفُ اللَّحْلِ وَطَبِيبُ الرَّيْحَانِ بِرَأْسِهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنْ رِيحَانٍ بَرْدًا
 و لم يصل على فقد جفاني یعنی هر که بشکست گل سرخ را در و و نفرستاد بر من پس تحقیق جهانگرد مرا در حدیث
 شریف دیگر آمده ثلثة يعرج بمن أنحنم ویرتوا علیه الطیب ولبس الثوب اللین وشراب
 الفسل یعنی سبزه که خوش بشود بدان سبزه سبزه را بایدگی می پذیرد و از آن خوشبوی و پوشیدن لباس
 نرم و نوشیدن شهد **فصل سی و چهارم در بیان آشامیدن آب و غیره باید دانست**
 که بهترین آوند های آب نوشیدن ظروف چوبی است زیرا که این آوند ها به بعضی بزرگ است و در حدیث
 ابن عباس رضی الله تعالی عنهما هیچ ظرف از ظرف های آب نوشیدن ده ست تراز شیشه نبود و اول چیزی را که
 بدان است می دیدند پس آب می نوشیدند و من را باید که آوند های زرد و نقره و مس و روغن نبات
 نماید و در سنت است که آوند سرشته و خمیر کرده شده باشد و میخکس از نه و حوض بدین آب نیاشاند و از آوند
 مشک آب نخورد و از وزن درخته که در آوند باشد آب ننوشند زیرا که در وزن درخته جمع چوب است و از
 دست دود و کوزه آب نیاشاند که آن شمشکاه شیطان است و آوند را بهر شد و خمیر کند و وقت شب با

مشک مانند کند و در دانه مانند از دو وقت خشن چراغ را خاموش نماید و وقت شب طحال را بجا نهان
جمع کند و اگر آوند برای آب خوردن یافته نشود باید که بدست خود آب بپاشد که دست بهترین طرف است
و چون اراده آب خوردن کند آوند را بدست راست بگیرد و با هر آلهی بپاشد و اول نام آلهی بگوید و از وی
سجده و مانا بگوید که آب را پاک و نوب حیات و برکت سازد و پس دم آب خورد و در اول شکر گفتی که پروردگار
غالی شانه پر خود عطا فرموده او سازد و در دم از شیطان بخوف شریک شدن وی و آب باز و غالی
پناه جوید و در سبزم از خدای عزوجل دعا نماید که آن آب را برای خود شفا کند و اندو بگوید اللهم اجعل من هذا
و لا تجعله داء و در هر مرتبه چهار آلهی بگوید پس هر که چنین کند آب شرب و با آتش آمیختن آب او یکدشک شرب
میکند و از آتش آمیختن با آتش آمیختن سرد را اختیار کند که چیز سرد حرارت عطش را نفع می بخشد و بشکر بر می آید و از
بهترین آتش آمیختن نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم شربین و سرد بود و استاده آب نموشد هر که استاده آب بپاشد
فی ظهرا که در زیر اگر استاده آب نشیند فی ثواب است و با استاده خوردن آب منظم باکی نیست و گفته اند که آب
با نماد و وضو دانی که بعد از دو آتش آمیخته می شود با استاده باید خورد و بر کف شستن آب بپاشد که سبب نقصان
وقت است و آب را بگوید یکدفعه بر پی در پی خورد که مورت دهد و بگردد و در آتش آمیختن با نماد و وضو شستن
و اگر نفس زدن افتد پیاله را از دهن دور کرده نفس زنده آب را بدفعه واحد بیکدم خورد که این از عادات
چهار پادشاه است بلکه دیار با سواد کرده بخورد و در اول هر مرتبه بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید که این که اراده
بعض شوند و شفا بخشد و پاک سازد است و مردم قوم آب پس خنده برادر سلم خور انبرک و انداختن
پس خورده بزرگان را و چون قومی آب طلب کنند در دافن آب ابتدا به پیران کنند بعد از آن بچرانان
برده و خود آخر همه آب بر خورد و پیاله را از طرف راست دور کنند بعد از آن کسی را بد که بطرف راست
انگس است پس طرف راست انگس را همین طاق از راست دور بکنند و یکدفعه بطرف چپ است نهد
مگر بیک صاحب طرف راست و چون آب زعفران آورده شود بیکس و ننگنه چنانچه خوشبهرار و دلسازد و بپزند

در وقت شب طحال را بجا نهان
جمع کند و اگر آوند برای آب خوردن یافته نشود باید که بدست خود آب بپاشد که دست بهترین طرف است
و چون اراده آب خوردن کند آوند را بدست راست بگیرد و با هر آلهی بپاشد و اول نام آلهی بگوید و از وی
سجده و مانا بگوید که آب را پاک و نوب حیات و برکت سازد و پس دم آب خورد و در اول شکر گفتی که پروردگار
غالی شانه پر خود عطا فرموده او سازد و در دم از شیطان بخوف شریک شدن وی و آب باز و غالی
پناه جوید و در سبزم از خدای عزوجل دعا نماید که آن آب را برای خود شفا کند و اندو بگوید اللهم اجعل من هذا
و لا تجعله داء و در هر مرتبه چهار آلهی بگوید پس هر که چنین کند آب شرب و با آتش آمیختن آب او یکدشک شرب
میکند و از آتش آمیختن با آتش آمیختن سرد را اختیار کند که چیز سرد حرارت عطش را نفع می بخشد و بشکر بر می آید و از
بهترین آتش آمیختن نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم شربین و سرد بود و استاده آب نموشد هر که استاده آب بپاشد
فی ظهرا که در زیر اگر استاده آب نشیند فی ثواب است و با استاده خوردن آب منظم باکی نیست و گفته اند که آب
با نماد و وضو دانی که بعد از دو آتش آمیخته می شود با استاده باید خورد و بر کف شستن آب بپاشد که سبب نقصان
وقت است و آب را بگوید یکدفعه بر پی در پی خورد که مورت دهد و بگردد و در آتش آمیختن با نماد و وضو شستن
و اگر نفس زدن افتد پیاله را از دهن دور کرده نفس زنده آب را بدفعه واحد بیکدم خورد که این از عادات
چهار پادشاه است بلکه دیار با سواد کرده بخورد و در اول هر مرتبه بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید که این که اراده
بعض شوند و شفا بخشد و پاک سازد است و مردم قوم آب پس خنده برادر سلم خور انبرک و انداختن
پس خورده بزرگان را و چون قومی آب طلب کنند در دافن آب ابتدا به پیران کنند بعد از آن بچرانان
برده و خود آخر همه آب بر خورد و پیاله را از طرف راست دور کنند بعد از آن کسی را بد که بطرف راست
انگس است پس طرف راست انگس را همین طاق از راست دور بکنند و یکدفعه بطرف چپ است نهد
مگر بیک صاحب طرف راست و چون آب زعفران آورده شود بیکس و ننگنه چنانچه خوشبهرار و دلسازد و بپزند

آسائیدن بگوید الحمد لله الذي جعله عدل باقرانا ولم يجعله ملحا اجاجا جلد ثوبه
 حدیث شریف دارد و شده که من کثرت ذنوبه فلیسق الماعین بر که زیاده شد که ان
 او پس باید که بخوراند آب را **فصل سی و پنجم** در بیان طریق لباس باید دانست
 که در حدیث شریف آمده ان احب الثياب الى النبي صلى الله عليه وسلم القميص یعنی
 پیرسنبکه دو سترن لباس پیرامی بسوی نبی صلی الله علیه وسلم پیرامی بود و آئین پیرامی انسر در صلی الله
 علیه وسلم نایب دست می بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی پیرامی را می پوشیدند که استنشاق نایب
 دست می بود و گاهی پیرامی می پوشیدند که دانش بالایی باشند و استنهاییش را بر اعراف انگشتان
 می بود پس بناد علیه کونای پیرچنت است و فرود گذارشتن ت بند و شلوار و پیرامی است و از عظامها
 کعبه و پندار است و پوشیدن شلوار و پیرامی است و انبیا علیهم الصلوٰه والسلام است و سر و اهل سائرین
 لباسها است برای زمان و مردان و اول کسی که از پوشید حضرت ابراهیم علیهم السلام بود و میان زمین
 و میان عصف و اوشان جایل شود و انسر در صلی الله علیه وسلم از لباس یک پارچه می داشتند مگر شلوار که
 آن دومی داشتند چون از یکی غسل میکردند دیگر را می پوشیدند و حکم کردند که چون وفات رسد در آن غسل
 دهند و بالایش کنن پوشانند و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و عبداللہ بن جعفر رضی اللہ تعالی
 عنهم چون در میان آب داخل میشدند و موطی زدند شلوار با پوشیدند می زدند تا از باشند کان آب سرد
 و حجاب کرد و پوشیدن دستار و عمامه سبب حلم و وقار و بزرگی است و عمامه از ناچهای عرب است
 و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی عمامه سیاه بسته اند و شلوار عمامه سفید و میان بر و بستانه خود و فرود گذارد
 و آن سرور صلی الله علیه وسلم از بختن دستار بی زیرین می آوردن یعنی کرده اند و آنست اسلام پوشیدن
 جامه پاره و خفته و جامه درشت است در حدیث آمده من سرق ثوبه رقی به نیکه یعنی هر که جامه
 تنگ بوزم است دین او تنگ و بوزم است و جامه درشت کشنده عرق بوزم کننده دل است و پوشیدن پشم

این حدیث را در کتب معتبره
 از شیخین و کتب معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

این حدیث را در کتب معتبره
 از شیخین و کتب معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

و در حدیث دیگر وارد شد **الْحَقُّ بِالْزُّمْرِ يَنْفِي الْفَقْرَ** یعنی اگر شتری داشتن از زمره دور میکند فقر را و در
 حدیث دیگر آمده **الذَّهَبُ حَلِيقَةُ الْمُشْرِكِينَ وَالْفِضَّةُ حَلِيقَةُ الْمُسْلِمِينَ وَالْحَدِيدُ حَلِيقَةُ**
أَهْلِ النَّاسِرَةِ یعنی زردیو و مشرکین است و سیم زردیو مسلمانان و آهن زردیو اهل دین است و اگر شتری سواهی
 حکومت کسی را بجا نریت و از دست است که از مشک معطر خوشبو شود و چون زردیو خوشبوی آورد و ده شود
 رد نگند بلکه از قبول نماید و بگوید و در بجزیر یک بوش ظاهر شود و در نکش مخفی باشد خوشبوی مالدوزان بخیر یک
 زکاتش ظاهر بوش مخفی باشد خود را معطر کند و سرمه کشیدن شست است در حدیث وارد شده که **اَلْخُلُوفُ**
بِالْأَخْضَرِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيَنْتِ الشَّعْرَ یعنی سرمه کشد با آند پس بدستیک او جلای دهد بیانی
 را و میر و باند موی را و در چشم سرمه بار سرمه کشد در حدیث آمده **مَنْ الْخَلَّ يَوْمَ حَاشُورٍ كَلِمَ تَزِيدُكَ**
عَيْنَاهُ أَبَدًا یعنی هر که سرمه کشد روز عاشورا بدر دنیا بد چنان او همیشه در روغن بالیدن و شانه کردن مو
 راست است در حدیث آمده **مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيَكْرِمْهُ** یعنی هر که باشد مو را و اموی پس باید که بزرگ
 وارد از او در حدیث دیگر وارد شده **إِنَّ الدَّهْنَ أَحْلَى كَمَ فَلْيَبْدِئْ بِهَا حَلِيقَتَهُ فَإِنَّهُ يَنْتِ هَبٌ**
بِالضُّلُوعِ یعنی هرگاه سکه روغن الی الی از شانه پس بگوید که ابتدا کند از او و ابروان خود پس بدستیک او و در مسکند
 در و سر را و در بعضی احادیث وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم روغن را در کف دست چپ میر میخند
 و خط ابروان خود را و روغن می رسانند بعد از آن بروت و درش را میر میخند پس سر خود روغن
 می مالیدند و دوبار دیگر و در میان گذاشته شانه کنند یعنی بگردشانه کنند و یکروز شانه نکند در حدیث آمده
مَنْ أَخَّرَ عَلَى حَاجِبَتِهِ الشَّطَّ عَنِّي مِنَ الْوَيْلِ یعنی هر که بگذراند بر ابروان خود شانه عافیت
 کرده خواهد شد از او با وقت کشودن موی سوره الف تفرج بخواند و خضاب است است از قول و فضل
 ثابت شده در حدیث آمده **اِخْتَضِبُوا إِنَّا نَلْبِكُكُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** یعنی بپوشید خضاب
 المؤمنین یعنی خضاب کنید پس بدستیک و در شانه علیهم السلام بشارت آنحضرت می شود از خضاب مؤمنین

این حدیث در کتب معتبره
 در حدیث وارد شده که
 روغن بالیدن و شانه کردن مو

الحسن صاحب
کتاب

دیگر وارده شده **أَحْسَنُ مَا خَيْرُ بِلَا الشَّيْبِ الْخَنَاءُ وَالْكَمُّ** یعنی بهترین چیز که مستحق شود بدان سفید حاتم
است و حضرت امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه باین برود چیز خضاب میگوید تا آنکه ریش ایشان
چنان معلوم می شد که آتش از فروخته و شعله نداشت و بسیاری خضاب کنند که در آن وعید بزرگ وارد شده
و به زردی یا سرخی خضاب کند موی سفید را تعظیم و توقیر نماید و از آن کرده نماند و از وی ناخوش نباشد و موی
سفید را نه بکند که نور دهن و دو قدر است گفته اند که موی سفید در میان چشم و گوش علامت پرستگاری است
و پیش سر و پس سر علامت کرم است و در بین گردن نگه میدکی است و در بر دست علامت فحش است و از پشت
است که راه میان موی سر کشاده دارد و همچنین میان موی گوش و چشم را می کشاده دارد و دست است که نام
موی سر را بترانند و از موی سر در جانب اطراف آن بپارند و قطعه های متفرق نگذارند و از دست نماند مگر که
بریدن موی بر دست و بر کندن موی بلی و تراشیدن موی زنا است و موی عانه را زیاده از چهل روز نگذارند
و همچنین که گفتند دست و اصلاح کردن ریش را زیاده از چهل روز بزرگ نکند حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم
موی ریش را چون از قدر کمی بگذرد از می شد از عرض و طولش می گرفتند و بیکار و در روز جمعه می شستند و اگر این
در هفته معمول دارد و طاعت کند افضل است و در حدیث آمده **مَنْ قَلَّمَ ظَافِرَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ يَغْتَسِلْ**
أَنَّا لَنَكَلِّهُ یعنی هر که بترانند ناخن را و خورد و در جمعه بپارند ناخن را و تراشند ناخن را و موی را
و من سازه و اسرار آن بآن بازی نکند و بر آنچه که از تراشیده و دراز می شود شیطان می نشیند و ناخن را
از دندان نکند که مورت بر من خون است **أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْهَا بَلَاكَ** از معراض بگوید و در حدیث آمده **مَنْ أَمَرَ**
أَنْ يَأْمَنَ مِنْ شَكَايَةِ الْعَيْنِ وَالْبَرْصِ وَالْجُذَامِ فَلْيَعْلَمْ أَظْهَرَ يَوْمَ الْحَمِيْنِ يَوْمَ
الْعَصْرِ یعنی کسی که اراده دارد و آنچه را مومن باشد از شکایت چشم و برص و جذام پس باید که بگوید ناخن های خود را
رو چوب شنبه بعد از عصر و بند های انگشت و نه باینی که شست که در دندان و ماین دندان و سوراخ های
گوش و جانب دهن را حتی المعده و روز آرایش پاک کند زیرا که در اینجا چرک جمع شده بلند کرد و علاج بیک

الحسن صاحب
کتاب

علیهم السلام از آن نفرت کند و از جمله کینه ها خفته کردن است و خشم بردن است و زنا است اگر است
 است و از بعضی احادیث نوره مالیدن ثابست شده و در بعضی دیگر دارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 نوره نمی مالیدند چون سوییهای شریف زیاده می شد از ستره می تراشیدند و برای زنان حناست
 است و بغير زنان مکرده زیرا که در حنا بسن تشبیه خود بزنان است و همچنین تشبیه زن بر دوزخ مکرده است
 پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم زانی را که شایسته بدو آن کینه لعنت نموده اند و زن موی غیر خود را بر موی خود
 پیوندد کند لقوله علیهم السلام لعن الله الواحشته والمستحیة لعنت کینه لعنت کند خداوند تعالی پیوندد کند را
 و طلب پیوندد کند را و زن موی بر بخندد و بخندد و بدست او لعن الله الناصصة والعنقهصة
 یعنی لعنت کند خداوند تعالی ناصصة و مستحیة را و آن زنی است که موی را از بدن او بر کند یا غیر خود را حکم
 کند که موی خود بر کند و و زنان را سبک نکند و نکند لقوله علیه الصلوة والسلام لعن الله الواحشته
 والواحشته یعنی لعنت کند خداوند تعالی و زنان سبک کنند و سبک کنند را و بدست و دیگر
 اعضا و غیره از سوزن نقش نکند و نکند را و از آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم برای داخل شدن
 بحمام خانه یا از آنجا که حاضرت داده اند زیرا که حمام آتش و دوزخ را یاد میداند و چون حرارت حمام را
 در یاد آید آتش و دوزخ باز و تبارک و تعالی پناه جوید و چون آب گرم بر بدن بریزد و از آب گرم دوزخ
 و ما و جیم جیم پناه طلبد و چون لباس را از بدن دور کند از بر سنگی روز قیامت پناه خواهد دور
 حمام روی خود را بسوی دیوار بگذارد و چشم خود را از دیدن مردم بپوشاند تا نظرش بر عورت
 یا چیز دیگر از تنهای حرام کرده واقع نشود و بهتر آنست که در حمام داخل نشود و مگر از سبب بیماری
 و زمان را از دخول حمام منع کند که این فتنه الیبت بزرگ و شقیق پاهای آنست و بعد خارج
 شدن از حمام سبب امن را دور و سر است و دیدن در آینه یا در آب عاصف برای درست کردن
 چیزی از نیست خود نیست است و چون در آینه و آب عاصف نظر کند بگوید الحمد لله الذی

سبب از سبب است
 و در بعضی احادیث
 آمده است که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله سلم
 فرمودند که هر کس
 از سبب است
 و در بعضی احادیث
 آمده است که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله سلم
 فرمودند که هر کس
 از سبب است
 و در بعضی احادیث
 آمده است که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله سلم
 فرمودند که هر کس
 از سبب است

عفت سبب

سوی خلقی فعدله وکم صورته وجمی وحسنها وجعلنی من المسلمین اللهم کما
 حسنت خلقی تحسن خلقی **فصل سی و ششم** در بیان طریق ساختن خانه و بنا باید
 و التبت که است در مکان آن است که مقدار کفایت باشد و آن شش گز یا قریب از شش گز است پس
 کسی که بر این قدر زیاده ای کند روز قیامت آن را برود شسته خواهد آمد و وقت بنا کردن خانه نیست کند که درین
 خانه عبادت الهی خواهد کرد و این مکان هر از گری و سروی مخصوص خواهد بود و اگر انجمن نیست بنا نشاید
 آن مکان بر روز قیامت بروی دبال و دوشوار خواهد شد و در بنا تا مال بسیار خرج نکند باری که در آب و گل خرج
 می شود هیچ چیز برکت نیست در وی التبت که هر روز یک صدف دیوار از سنگ فرشت دگل تیار سازد
 و تمامی آن در یک روز بنا کند چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزند او شان حضرت اسماعیل علیه السلام
 وقت بنا کردن بیت الله را و الله شرفا هر روز یک صدف دیوار بلند میکرد و بنای مکان روز یکشنبه کند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم حضرت امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه را وصیت نمود بیک دیوار باطلی چون او را
 بنا کردن مکان داری روز یکشنبه بنا کن که خدا تعالی آسمان و زمین را در روز یکشنبه بنا کرده و روز دوشنبه
 سفر کن که انبیا علیهم السلام بهمان روز مسافرت میکنند و مال حرام را در بنا خانه خرج نکند که این بنیاد خوب
 است و در خانه نقش و نگار و صورت و تقویر سازد که فرشتگان علیهم السلام از داخل شدن درین مکان نفرت
 می کنند اگر در نهایی تعمیر و جوار قطع نماید باری نیست و کرد و اگر میدان خانه را پاک دارد زیرا که پاکی از اعلانات
 ایمان است سرور عالم صلی الله علیه و سلم در مکانی که بروی پرده های منقش می بود داخل نمیشدند و دیوارهای
 مکان را از پرده ها پوشیده نگذاشته و از پرده ها را بسته و آید از آن در و در خانه پوست درخت گلن نگه میداشتند
 و هرگاه که در خانه داخل شود و در آن خانه کسی باشد بر اهل خانه سلام گوید و اگر کسی نباشد سوره قل میخواند
 یکبار یا سه بار بخواند که این تو گوی را میبازد و وقت داخل شدن در خانه و هنگام خارج شدن از آن غم
 الهی یاد کند و وقت شب در روزه نماز را بلند سازد و وقت بند کردن دروازه بسم الله گوید و پرده را را
 بسم الله الرحمن الرحیم بگوید تا آید

یکشنبه

دور رفتارستانی کند و خود را بمردم جهان نماید که بر روی بی افتد و از بالا پائین فرود می آید که اینچنین بفرموده از
 نیکو در دست و خیر امان آنرا بخیر کنان نزد که اینچنین بفرموده علامت کبرست و در رفیق خیر امیدگی نماید و از
 میان و وزن نزد و برای زمان کباره راه بگذارد و از نیت را از راه مسلمانان دور کند که دور کردن نیت
 حساست و نیکبهارا زیاده میکند و بریر کان بلند و در رفتارستانی کند و به غیر حاجت در بازار نه نشیند که بهودانی
 بیش نیست و اگر در بازار بجهت سخن کردن بامردمان نشیند حقوق او شایر الا ادا سازد و آن خوابانیدن چشم
 و باز ایستادن از اندیشه و آوردن سلام بر کسی که بر خود سلام گفته و ام کردن بمعرف و دینی کردن از منکر و فریاد
 مظلوم و راه نمودن کراه و شمشاسانیدن چیز گرم شده و پوشیدن ازی از بطن گلو و دیگر نجاسات است و برای
 روبروی خود و بطرف راست خود بنمیزد و و بطرف چپ و بر پای بنمیزد و در حدیث شریف دارد و گویند
 من اراد ان یشوفک ایمن من حولک لیسجد لی یعنی هر که اراده دارد و آنکه نجات یابد پس برای بنمیزد
 اطراف مسجد و چون پیادگان در پس خود باشند سوار شده نزد که این تکیه بر سر گذاشتن دست و سپردن راقب
 رفیق عصا و دست گرفتن از علامات نمونین است و است انبیا علیهم السلام است و اگر در میان راه یا مینایی را
 بیندازد دست راست خود دست پیش بر گرفته بر قدر که خواهد آورد و نهانی کند که غریبک را بعدد و گرا از راه و ثواب
 آزاد کردن بنده است و کافرا بسوی عبادت خانه آورده نهانی نکند و از کافری مصافحه دست بوسی نماید و اگر برای
 مصیحت دست بدست شجاع است لیکن و خود را عاده سازد و بر اهل اسلام از شانسزدگان و غیر شانسزدگان
 افتاء سلام نماید که سب زیادتی العفو و محبت است و بر برادرم خود سلام کند اگر چه در یک روز چند مرتبه عطا
 شود و همچنین چون جرمیان و دوس درختی یا دیواری عاقل شود و باز نگوید که رای بنمیزد از سر و سلام کند که چو بسیار
 رحمت است و بر چه محبت زمان سلام کند پس اگر ایشان بر خود سلام کنند و شهادتشان کند و همچنین بر سر
 و سلام را بر اهل مجلس بخیرترین و بعد بنمیزد و همچنین جواب سلام را با سلام گفته به بهترین و ادا بشود و از سلام
 چنان نیت کند که تجدید عهد اسلام میکنم و از برادر خود آبرو و مال ادا فرما کنم و چون بر برادر مسلم خود سلام

ایضا
 در حدیث

در حدیث

در حدیث

در حدیث

در حدیث

کنند پس در کار رفتن آبرو و مال از حرام گردید و بر هر کس که طاقی کرد و اسلام ابتدا کند که سبب دور ماندن از تکبر و کبر است و چون بخانه داخل شود بر اهل خانه خود سلام گوید و اگر در خانه داخل شود که در آن هیچکس نیست بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ملائکه علیه السلام بروی سلام رو خواهند کرد و بر قوم دوم وقت داخل شدن نزد ایشان هم سلام کند و وقت جدا شدن از ایشان هم سلام کند و هر که چنین کند پس باید که در هر کار خیر که بپایان ایشان بدان عمل کند شریک گردد و سلام را دراز کند و بدین وجه گوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و همچنین بر برادر مسلم رو سلام کند و ازین الفاظ هیچ شکی کم نماید و بروی چیزی زیاده نسازد و مسلمانی را بگشت برای سلام اشاره نکند که اشاره کردن از طرفین یهود است و تکبف دست نیز اشاره نماید که این از عادات نصاری است و برای سلام اهل کتاب آماده نشود و او را اشاره نمک ترین راه بپایار کند حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما بر یهودی سلام کردند و از ایشان خندید پس چون او را دانستند گفتند و گفتند ای یهودی رین سلام من رو بکن او گفت که رو کردم پس اگر کسی از اهل ذمه بر مسلمانان سلام کند باید که در جوابش فقط و علیکم گوید و برین هیچ شکی زیاده نسازد و اگر کسی از اهل اسلام بر زمینان سلام گوید همچنین گوید السلام علی من اتبع الهدی و همچنین در خط او شان بنویسد و اگر بر جماعتی که در آن اهل ذمه هم باشند سلام گوید بایک نسبت و بر خرد و کلان و بر جمیع اندک و بلیار و بر سوار و پیاده سلام گوید و سلام غائب را با غائب فوراً بلام تاخیر رساند که این امانت است نزدی و برای سلام بشایان و شائسان گاهی خود را مخصوص نکند و اند که این از علامات قیامت است و از کسی که از برادران خود ملاقات کند بپرسد سلام مصافحه و دست بوسی هم نماید که این از تمام کردن نیجت است و محبت را زیاده می سازد و دست خود را از دست صاحب خود جدا نکند تا همان صاحب دست خود باز نکند و از پیش پا بر چه مصافحه نکند که این جهالت و ازین است که هر که از سفر باز آید از وی معافه کند و او را ایوبه ندهد و برای وی بجهت تواضع و خدمت پشت و گردن خرنسازد و در رفتن از دم و بزرگ میش نشود که این مورد فقر است که این مکر است

سلام باد
بنده گان خدای که
صالحان اند و بر
مسلمانی سلام
در وقت خدای و بکانت
او از آنست
بای بکانت و برای
بنده گان عزت ابریم
بنده گان سلام
که بیکدیگر ایستادگی کرد
راه و است پادشاه

است و قرشی را در رقت نشستن مقدم سازد و هر یکی از مسلمانان راه و منزل را تنگ نماید و از دست
 است که وقت بلا فایده برادران بگوید کیف اخصیختم یعنی چگونه صبح کردید یا هر جایی که بگوید یا هر مسلمان
 و صاحبش بگوید یا خیر و عارفین خدا را تعالی علیه یعنی خبر و عافیت است هر میگوید خدا تعالی را
 بران و اگر بجاری در مانده شود سنت آنست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم اذ اعجبی احدکم
 فلیکتب و من خیر من رجله فلیکد کما حب الناس الیه لیکد هب مایه یعنی هر که
 مانده شود یکی از شما پس باید که مشی کند و هر کس است شد پای او پس باید که یاد کند دوست ترین مردم را بگوید
 خود را بدو چیزی که بدوست **فصل ششم** در بیان طرق کلام و آداب سخن باید و آداب
 که بهترین خصلتهای مومن خاموشی است و در خاموشی نه حصه عافیت است و بلا بگوید بای سپرده شده و حضرت
 امیر المومنین صدیق اکبر رضی الله عنه سگی برای منع نفس از کلام در دین خود می داشتند پس اگر اراده کلام
 کند کلامی که در وی ذکر الهی یا امر معروف یا نهی از منکر باشد اختیار کند و از کلام بی ضرر و دلائل اجتناب
 نماید و از سخن بی فایده نهد و احترام و در و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار خاموش می ماندند و چون از او
 کلام میکردند ساعی توقف و تفکری نمودند پس اگر در کلام صواب و بهتری باشد گویا می شدند و الا نه
 خاموش می بودند و این آداب آگاه و دان اولی الانصار است گفته اند که هر که زبان خود را محفوظ داشت
 پس بر ذات خود تمامی عیبها را پوشید و سخن را که می گوید اگر چه اندک باشد خیر و سهیل ناخار بسیار
 سخنی است که سبب هلاکی است و صاحب آن سخن از گفتن آن سخن بایکی و بر اسی هزار و مالا کله صاحب
 آن سخن در جهنم متاع و سال محبت آن می افتد و افتتاح کلام بحدیث و تعالی و تقدس و در و بر سر و
 عالم صلی الله علیه و سلم و سبح الله و اعوذ بالله ناید و در کلام کردن بزرگترین مردم در سن و سال از گفتن
 ایشان در علم و کمال را مقدم و در کلام از خطا کردن در اعراب و خطا کردن در سخن و تغییر حروف
 اجتناب زد و افضل لغات را اختیار سازد و آن کلام عربی است که زبان اهل بهشت است و از

الحسب الشیبه
 من اندر در انجمن نوی
 است از ششی
 بنوی قلیله در اند
 در وقت خوردن
 در آن کار کردن و خواب
 کردن در اند
 فقی الحکمت من احسن
 اسلام در و یک
 در اند

کلام عجیب و کلام فارسی است و در ذکر این زبان اهل دوزخ است و سخن گفته و وقت سخن آواز را پست کند زیرا که
 بدترین آوازها از بدترین ران آنکه اگر اخصوا بکصوف الحنجره آواز زیاده سخن کردن بر سر گیر کند
 که زیاده کلام از زلفت سالم نمی ماند و هر چه زیاده شنیده کلام کند که گنگار خواهد شد و از کلام نصیح و گستاوه
 سخن کند و کلام مبین و پوشیده نماید و از فراخی و مانع و از کج دین کلام کردن و از تعمیق و دور اندیشی
 اجتناب ورزد و کلام را آهسته و سبیه و است اداسا و سخن را بی در پی و بی فکر و زیاده کلام آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم تفصیل بود و هر کس که می شنید می فهمید و اگر آنکلام را کسی بشناید می فهمد و می شنود و کلام
 خود و نه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون سلام میکردند به سلام میکرد و چون کلام میکردند به کلام
 کلام میکرد و در کلام خود سهل و صاف صاف سخن گوید و مختلف از استکلی کلام و نظم و وزن نماید که
 آنسرور صلی الله علیه و سلم ازین نمی کرده اند و فرموده اند انا و الکفایه من الصبی من الکفایه
 یعنی من و پرستار گاران از امت من دور اند از تکلف و کلام را زبان خود خدای نکند چنانچه کلام و کلام را
 بزبان خویش خدای میکند و در کلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو لب یار فرستد که متعارف اکثر نماید
 بلکه توحید زیاده گوید خصوص چون حدیث را که اراده بیان کردنش میدارد و فراموشش شود لازم است که بر آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم در دو فرستد زیرا که بسیار اوقات است که سبب در دو چیز را که فراموش کرده باشد
 خواهد کرد و با این در دو حدیث که فراموش شده عوض بدیل خواهد شد و اگر میخواهد که حدیث را فراموش نکند باید که
 بگوید الحمد لله مالک الحشر و فاعلمه و در کلام سبک آید از دوات خود خبرش میدهد بیا و عدو میکند
 انشاء الله تعالی بگوید مثلاً و از چنان کار خاسته که انشاء الله تعالی یا فلان کس را فلان چیز عطا خواهم کرد
 انشاء الله تعالی و حتی الامکان در کلام آهسته و صدق را طلب کند اگر چه در آن تهنیک باشد زیرا که در
 صدق نجات است و دروغ نروغ پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدترین اخلاق بود که کذب بجانب ایمان است
 یعنی ایمان در یک جانب است و دروغ در یک جانب است و فرشتگان از کاذب مقدار یک میل

کلام عجیب و کلام فارسی است و در ذکر این زبان اهل دوزخ است و سخن گفته و وقت سخن آواز را پست کند زیرا که بدترین آوازها از بدترین ران آنکه اگر اخصوا بکصوف الحنجره آواز زیاده سخن کردن بر سر گیر کند که زیاده کلام از زلفت سالم نمی ماند و هر چه زیاده شنیده کلام کند که گنگار خواهد شد و از کلام نصیح و گستاوه سخن کند و کلام مبین و پوشیده نماید و از فراخی و مانع و از کج دین کلام کردن و از تعمیق و دور اندیشی اجتناب ورزد و کلام را آهسته و سبیه و است اداسا و سخن را بی در پی و بی فکر و زیاده کلام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تفصیل بود و هر کس که می شنید می فهمید و اگر آنکلام را کسی بشناید می فهمد و می شنود و کلام خود و نه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون سلام میکردند به سلام میکرد و چون کلام میکردند به کلام کلام میکرد و در کلام خود سهل و صاف صاف سخن گوید و مختلف از استکلی کلام و نظم و وزن نماید که آنسرور صلی الله علیه و سلم ازین نمی کرده اند و فرموده اند انا و الکفایه من الصبی من الکفایه یعنی من و پرستار گاران از امت من دور اند از تکلف و کلام را زبان خود خدای نکند چنانچه کلام و کلام را بزبان خویش خدای میکند و در کلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو لب یار فرستد که متعارف اکثر نماید بلکه توحید زیاده گوید خصوص چون حدیث را که اراده بیان کردنش میدارد و فراموشش شود لازم است که بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم در دو فرستد زیرا که بسیار اوقات است که سبب در دو چیز را که فراموش کرده باشد خواهد کرد و با این در دو حدیث که فراموش شده عوض بدیل خواهد شد و اگر میخواهد که حدیث را فراموش نکند باید که بگوید الحمد لله مالک الحشر و فاعلمه و در کلام سبک آید از دوات خود خبرش میدهد بیا و عدو میکند انشاء الله تعالی بگوید مثلاً و از چنان کار خاسته که انشاء الله تعالی یا فلان کس را فلان چیز عطا خواهم کرد انشاء الله تعالی و حتی الامکان در کلام آهسته و صدق را طلب کند اگر چه در آن تهنیک باشد زیرا که در صدق نجات است و دروغ نروغ پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدترین اخلاق بود که کذب بجانب ایمان است یعنی ایمان در یک جانب است و دروغ در یک جانب است و فرشتگان از کاذب مقدار یک میل

نشود که شونده در کباب یا غنیمت کند و شریک است اگر آنکه در گذر کند فاجر فاسق عاصی یا بد اخلاق یا کافر یا
 نامردم انوی را نیز در گذر کند یا وقت تعظم و در یاد و استقامت ذکر ظالمی کند یا ذکر کند فاجری را که عاصی
 فجور بیناید و از شنیدن عیبها خود تنگ و عار ندارد و کفار غنیمت مغفرت طلب کردن است برای
 غنیمت کرده شده و از آنان حکم است سخن چینی و آن آنست که راز آدمی را یکی که از شنیدنش کراهیت دارد
 برساند و حدیث آمده الامام لا یدخل الجنة یعنی سخن چینی داخل نشود در جنت و کفایت میکند بدین
 و عید گفته اند هر که نزد سخن چینی دیگران کند نزد دیگران هم سخن چینی تو خواهد کرد پس از چنین کس این بسیار
 سعدی هر که بر عیب دیگران پیش و آورد و شمر و بیگمان عیب تویش و گران خواهد بود و در حدیث
 آمده لا یستخی بین الناس الا ولد یحیی او من فیه شیء منته یعنی غازی کند در میان مردم
 مکر و دزدان یا کسی که در وی چیزی از دنیا باشد و از آنکه است و شام دادن و ذکر کردن چنانچه حضرت
 عیسی علی نبیا و علیه السلام فرمود که را که از پیش او نشان می گذشت گفتند عمر تسلیم یعنی بدست بگذرد مردم
 بالیشان گفتند ایامی سخن به تو یک یکی پس فرمودند که فاقش میدارم که زبان من بکلام نوح عادت
 پذیرد و مالک من و بنابر حدیث آمده که گفته اند که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر یک مرده گذر کرد و در میان
جامعی بود پس آنجا محبت از بر بهای سک مرده بوی بداد و گری کرد و حضرت عیسی علیه الصلو و السلام فرمود
ما احسن ما یأمن انسانا یعنی چه خوش است سفیدی دندان او و چه چیزی را از خلقت خدا تعالی
 محنت نماید و عادت من نکند زیرا که من کردن مومن را قتل کردن است او را و بسیار محنت کننده
 در روز قیامت نه شفیق خواهد شد و نه شهید و گواه و بسیار اوقات آن محنت بر غنیمت کننده رود
 می کند و اینهم بسیار است که اگر چیزی را از مال خود محنت کند برکت از آن چیز دوری شود و کسی را که
 ترکب خطاشده باشد محنت نکند و بر کسی که از حدود مقرر کرده الهی قائل شده چون حد زنا و شرب خمر
 و غیر ذلک حدی در اجاب شده محنت نه نماید ولیکن محبت وی طلب مغفرت سازد و اگر چیزی را از

عین از حق دارد

تو در دنیا و آخرت

در این باب
از برای او صحت
و قیاس دارد

بنی خداوند تعالی لمن نماید تارکش بدعا و رحمت و خیر و در حق آن چیز کند و بگوید یا الله اجعلها لى رحمة
و قیاس بآنکه حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنده مملوک را لعنت نمیکردند و مملوک را لعنت می نمودند و کسی را
که لعن و لعنت دشنام ندهد و لعن نکند زیرا که لعنت کردن و کافر گفتن یکی که از لعنت و کفر بری باشد بخود خود
می کند و لعنت کننده و لعن بکفر و لعن در رد و آیه اهل و لعن مجتهدین خواهد شد اما خداوند تعالی منها و ولد صلی را
نه بر او دشنام ندهد یعنی حرام زاده نکند مگر اگر گریه و ستمارگان و برک و دشنام در یک بابان گناه
نوشته خواهد شد و عیب کسی بپیش و دشنام نکند لعن طعام و لباس نکند که این طعام و لباس از دوزخ
خواهد شد و سبب گناه بی عیاس را سرزنش نکند در حدیث شریف وارد شده من عیبر کفاه یذنب
قد تاب منه کم یبکت حتی یجعله یمنی کسی که سرزنش کرد برادر خود را بگناهی که تحقیق تو بر کرد آن
برادر از آن گناه بخوابد و آنکس تا آنکه عمل کند گناه را و سوگند بنام خدا تعالی بسیار بخورد که عقوبت کردن
انتم الی را تحقیر و امانت پیش آوردن است و سوگند دروغ شهرت می آید در این عالم از مردم بسیارند و آن
سرور صلی الله علیه و سلم بین کاذب را از گناهان کبیره که کفاره ندارد شمرده اند در حدیث شریف وارد
شده لا یخلف أحدکم ان کان میثل جناح یعوضه من شایبة الکذب الا کانت
و کتبه قلب یعنی سوگند خورد کسی اگر چه باشد مانند پرشته از شایبه دروغ مگر آنکه باشد نقطه در
دل او یعنی اگر مانند پرشته است دروغ در سوگند باشد سبب آن نقطه در دلش خواهد ماند و برای تعالی
سوگند برای هیچ شیئی حکم نکند مثلاً بگوید یا الله لیفعلن الله کل ایمنی سوگند بخدا بر اینست خواهد کرد
خدا تعالی اینچنین و اگر کسی از اولیاء الله سوگند بریزد و تعالی حکم کند او سبحانه از او وفا خواهد کرد پس این وفا
کردن و تصدیق نمودن از غایت کرامت است تعالی شانه پس بچسبش با مثال این فریفته و مغرور شده
و لیر شود و کسی که اراده دارد که سوگند راست خورد و باید که بنام ایزد تعالی سوگند خورد و یا خاموش باشد
نه زیرا که سوگند نیز از تعالی است نه شرک نیست و بهر چه خود و حیاست کسی و به کینه و به دور شدن از

اسلام سوکنده خود بر کبر و در شدن ازا اسلام سوکنده راست خود زینهار بسوی اسلام بسلامت رجوع نخواهد کرد
 و اگر سوکنده دروغ خود و بروی خوف کفر است اعاذ بالله تعالی منها و اگر کسی بر چیزی سوکنده خود و غیر آن چیز را
 که بدان سوکنده خود و است بهتر دانست باید که همان چیز بهتر اختیار کند و کفار سوکنده خود و او کند و آدمی تا
 بدل و سینه خویش سخن را آراسته و ساخته کند بپایان تکلم نماید و کجربای سخن را مستقیم سازد و صفت
 را بکیر و کورت و تیرگی را ترک کند و کلام لا یعنی نماید که کلام بیهوده عقل را کم میکند و بسیار است که این چیز
 کلام بروی و بال خواهد شد و از شر اعتاب و زرد و کزاندگی از کلام منطوقم جایز است که در حکمت باشد یا در
 فتح و نصرت دین اسلام یا در شای این و تعالی بود و در عالم صلی الله علیه و سلم شعر از وزن آن میگردانید
 و توبه و تبدل میکردند مثلاً و قول شاعر و یا نیک یا لا خیار من کم تر و ذمی گفتند و یا نیک من
 کم تر و ذمی یا لا خیار و کاسی بر جزیم بخوانند مثل قوله علیه السلام شعرنا اللیق لا کذب و انما
 ابن عبد المطلب و از قصه ما و حکایات پیشینان که بی صدق و اعتبار و برپوشش اعتقاد است و
 نباشد و شکر و عطا و نصیحت نبود و آخر از کند که در انجین قصه با بدعت است و در زمان فتنه حادث
 شده و کسی را بر و بر و موح و شاکند گفته اند که موح و موح و موح فاسق نکند و در حدیث آمده
 انما موح الفاسق غضب الرب جل جلاله و احقر العرش یعنی چون موح کرده شود
 فاسق خشکترین میشود و در و کار جل جلاله می چند عرش و آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردم را از موح خود منع
 میکرد و مردم میگفتند من بنده خداست و تعالی بستم بوی امید میدارم و از وی خوف میکنم پس نهایت درج
 ستایش من نکند چنانچه نصاری حضرت عیسی علیه السلام را با نفس غایت ستایش کردند پس اگر کسی
 رو بروی کسی توبه کند باید که موح انجین گوید اللهم اجعلنی خیر مما یظنون و اعف عني
 استما لا یعلمون ولا تؤخذ فی یا یقولون فانک تعلم ما فی نفسی و هم
 لا یعلمون یعنی الهی برگردان مرا بهتر از چیزی که گمان می برند و همان بخشش مرا از چیز نیک می دانند

یعنی در حدیث آمده است
 که هر کس موح کرد
 زار و در اندیشه
 زیرا که آن موح
 فاسق و کجاست
 و درین وجه میگفتند
 مانند موح

ایشان و مواخذه مکن مرا بچیزیکه می گویند پس بدرستی که میدانی تو چیز را که در نفس من است و ایشان نمیدانند
و از زبان منی مزاج و خوش طبعی است از آنکه که مزاج بسیار کردن بهیبت و رعب را ساقط می کند و فصاحت و
رسوائی را باعث می شود و به مزاج و خوش طبعی که از اینوصاف و پاک باشد باکی نیست چنانچه قول
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که هر دوی فرمودند اَحْمَلُكَ عَلَى وَكَيْلِ الشَّاقِ یعنی من ترا بر بچه ماده
شتر بنشانم یعنی بر شتر سوار خواهم گماشت و پیرزنی فرمودند لَا تَكُنْ خَلَّ الْعَجُوزَةِ جَنَّةَ یعنی داخل نشود
پیرزن در جنت و مراد آن بود که توجوان شده چرت خوابی رفت و روزی بانس رضی الله تعالی عنه فرمودند
يَا كَا الْاَذْنَانِ یعنی ای صاحب دو گوش و حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه چون در قوم طائی می بودند
کسی که نزد خود می بود میگفتند اَحْمَضُوا اَفِيْدَةَ یعنی مزاج کنید و سخنان خوش و دلگشایان و حضرت امیرالمومنین
علی رضی کریم الله وجهه فرمودند اجْتَمِعُوا هَذِهِ الْقُلُوبَ مَا بَيْنَهُمْ كَمَا قُلُوبُ الْاَبْدَانِ یعنی آسایش
و راحت و بهیجان دها را پس بدرستی که دها ملایمی شوند چنانچه ملایمی شوند بدنها و این عین معنی گفته اند
که مزاج است لیکن اینجا نشان شخصی است که نیک کند آن را و مزاج را بموقع آن بنهند و در جایی آرد
را و کلام رعایت کند و می نز و جناب رسالت مآب علیه صله الله الملائک الوهاب گفت که مَنْ
يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَسَدَ وَمَنْ يَعْصِ مَا فَقَدَ عَوَى یعنی کسی که اطاعت کرد خدا و رسول
او را پس تحقیق راه راست یافت و کسی که نافرمانی کرد آن پروردگار پس تحقیق گمراه شد آنحضرت صلی الله علیه
و سلم آنرا فرمودند قُلْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُعْطِ مِغْفِرًا كَثِيرًا و کسی که نافرمانی کرد خدا و رسول
را و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از شخصی سوال چیزی کردند آن شخص گفت لَا عَفَاكَ اللَّهُ حضرت
صدیق رضی الله عنه فرمودند يَا عَفَاكَ لَا تَجِزِ عَفْرَ نَفْسٍ وَرَدِ شَرِيفٍ آمده که بگوید
الرَّجُلُ مَا كَسَاكَ اللَّهُ وَشَاءَ فَلَانَ وَلَيْقُلْ مَا كَسَاكَ اللَّهُ وَحَدَّثَ یعنی نگوی آدمی آن که خواهد
خدا و خواهد فلان و بگوید آنکه خواهد خدا و خواهد لا شریک له و گوید که در میان مردم هیچ شریکی نیست

و این حدیث است
و حدیث حسن است
و این حدیث است
و حدیث حسن است
و حدیث حسن است

تا زانکه فلان کس بد ایشان باشد و شخصی که مرده گوید بزرگم شده و گوید که گمشد یک باشد یا قاتل نفس بفر
حق یا عاقل و الدین بود و مردی که نائب شده و گوید بزرگم شده و زیاده بزرگم شده سوای آنحضرت صلی الله
علیه و سلم و دیگری نیست و مردی که گوید بعد از تو برای اهل تو غنی نیست زیاده از بدعالتی برای اهل تو
خلف است و گوید که تا دینکه تو در میان اهل خود باشی همیشه ایشان در خیر هستند و اینهم گوید که تا زانکه
فلان بابی است مردم در خیر اند و گوید که انخود بآله و بیات و یکس و بر سر احکام نازل شدن بلا ما
و کم و دلت و شام و ده و زیاده که الله سبحانه که گیانه و لا شر یک است بلا ما نازل میکند و حالات را منتقل
میکرد و یکس مدد مائی یکس نمیکرد که جفتالی بعد از حیات تو در آن کند که این بخت مشرکین است که میگفتند
تا هزار سال زنده باشی کند و هر که طالبی را انجین و ما کنده پس تحقیق آنکس را می گوید که خدا استیال را دور
زمین را فزانی و مصعبان کند و در کلام انجیر بآنکه در آن طعنه بدعالتی و بدعالتی باشد و احتراز کند مثلا توستی
که در آسمان پیدا می شود و توستی فرخ گوید زیاده که فرج نام شیطان است و بجهت راستی گوید و انکو در کار گوید
بلکه حد این اعصاب گوید و چون طبیعت ملول شود و گوید که طبیعت بن پدید کردید بلکه گوید که طبیعت متغیر شد
و حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنیه بر روی کند شند که آتش افروخته و دوزخ کند السلام علیکم
یا اهل الصوره و مقتدر یا اهل التاثر و سرود عالم صلی الله علیه و سلم بفرست ابوبکر بن الصديق رضی الله
تعالی عنیه فرمود یا ابابکر ای کجاست بر من شک او انت ای ابوبکر من از تو بزرگ هستم یا حضرت
صديق رضی الله عنه گفت یا رسول الله عليك السلام انت خیر منی و اکبر و انا اقدم
بستانایی فی رسول الله شایسته و بزرگتر من پسند و من دین و سال مقدم هم و قرآن و عبد العزیز
سرکش را دوست میکنند و هر کس را دوست دارند و در شنیدن قرآن و حدیث آن است که او می فهمد و در شنیدن
تو را بگفت در باطن کلام مقدس چه کند و خاموش باشد که حتمی برای خاموش شوند و وجه رحمت
نموده است قال الله بآلائه و تعالی و ادأقر فی القرآن فاستمعوا لله و انصتوا لعلکم ترحمون

یعنی چون خوانده شود قرآن پس بنویسید مر از او خاموش باشد شاید که نماز محبت کرده شوید و دیگر گفت از دو
 تبارک و تعالی اَوَّلُ الْقُرْآنِ السَّمْعُ وَثُمَّ الْبَصَرُ یعنی یا یکبار آسمان کند یعنی گوش دارد و بشنود بطریق
 اعتبار و حاضر در آن باشد بوقت استماع تا فهم معنی او تواند کرد و از آنست است که دست و پا و اطراف و
 اعضا را ساکن دارد و چشم را بپوشاند و دل را بر عمل کردن بدانچه که از کلام حق جل و علایم شنود منعقد
 گرداند و بر فایم شدن بر حق کلام بر حق حق جل و سوره بمل عقد بند و پس هر که چنین کند توفیق عمل قرآن
 و ابعا و حقوقش او را داده شود و از آنست است که تا آنکه گویند کلام خود را تمام نکند از چیزهای نیکه شنیده
 بحث نماید و بعد از تمام شدن سخن قابل اگر از شبهه که باقی باشد بحث کند یا کیفیت و ترک کردن بحث
 و سوال قریب تر از بزرگی و توفیر است صحابه رضی الله تعالی عنهم اینچیز بحث میکردند حتی که امرای محراب
 نشین از این باب که طبعش دور از ادراک فهم و فایق می بود آمدی و سوال کردی ایشان رضی الله عنهم
 و برین وقت بنی بهنگام سوال کردن امرای چیزهای نیکه بدان احتیاج می داشتند استعاذه میکردند و از آن
 سستی می شدند و اگر جرأت بر سوال کنند سوا می ضرورت برین احوال چیزهای فضول و غرائب سوال
 نمایند چنانچه جبرئیل علیه السلام از جناب سرور کائنات علیه السلام و النبیات از علامات از او روئی سوال
 کردند و سائل باید که وقت سوال برود و از روی خود بنشیند چنانچه بعضی اصحاب رضی الله تعالی عنهم
 وقت سوال برود و از روی خود می نشستند و میگفتند فَلَا تَأْتِي وَابْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَذَا
 و ما کذا آئینی خدای شما باد و من دیدم من یا رسول الله بر شما سلام این جمیعت این جمیعت بهتر است
 که اول برای قریب تر نشستن از بزرگان حکم میکرد بعد از آن اذن سوال بهم طلب کند چنانچه جبرئیل علیه
 کردند و وقت خطاب بزرگان آواز را بپست سازد حضرت ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه جواب
 نازل شدن قول تعالی وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ یعنی و آشکارا مسازید برای سمیع سخن را یعنی
 آواز بلند نکنید از آن حضرت صلی الله علیه وسلم چنان کلام میکردند که گویا صاحب را از دهن سر برآید

میکند یعنی باید که سر کوشی میکرد و اگر استادی از شاگرد برای امتحان فقهی استفهام کند شاگرد باید که
 جوابش بدان طور دهد که صاحب رضى الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم جواب می داد و می فرمود **وَلَا تَنْفَعُكَ**
أَعْلَمُ كُنْتُمْ خَدَّاءُ سَلِّ خَدَّاءُ دَانْدَهْ یعنی خواه آن سوال را می دانستید یا نمیدانستید و عالم بر این
 اگر چه در مسئله سوال کردن تشدد کند آنحضرت صلی الله علیه و سلم را از برای بر شرایع اسلام سوگند فرمودند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوگند فرمود و چون بر او ری خود را سخن بیان کرد آن سخن را امانت شمارد
 و نیز او افشای آن سخن نماید مگر یکم او و چون گفتش کسی آن سخن بیان کند باید که به بهترین وجه بیان
 کند و از سخنها نیکو شنیده بهترین سخن را برای بیان کردن اختیار سازد و در کلام کسی مدام که در رو
 احتمال خبری که باشد سوا من و بعد که آنی نکند بسیار بخندد که بسیار خندیدن دل با میزند و لذت بخش را
 زایل میکند و نیز از شکفتن و عجب خندیدن و دیوانگی و جنون است و ششیت عاقل یعنی دعا کردن عاقل
 زنده را از حقوق دین است و هر کسی که عطسه عاقل را شنید دعا کردن او را لازم است عطسه زنده را الله
 بگوید و زنده آن را چک اندک بگوید اگر چه بیان عطسه زنده فاحشه معنی در باب باشد و در حدیث شریف
 دارد شده **إِنَّ الْعَاطِسَ إِذَا لَيْسَتْهُ الشَّيْءُ إِذَا أَحْبَبَ اللَّهُ عِنْدَ عَطْسِهِ** یعنی هر گاه
 عطسه زنده مستحق نباشد و ششیت را که وقتیکه حمد کند خداست تعالی را یعنی چون عاقل بخندد که بدست
 بر چک اندک بگوید و چون سانس بر چک اندک گفت باز عاقل بگوید **يَا أَيُّهَا اللَّهُ وَنَصْرًا بِالْكَفِّ**
 و حضرت عمر فاروق رضى الله تعالى عنه به عاقل گفت **يَا أَيُّهَا اللَّهُ إِنَّ حَيْدَتَ اللَّهُ** یعنی اگر
 حمد الهی کرده خداست تعالی را از رحمت کند و در حدیث آمده **مَنْ عَطَسَ ثَلَاثَ عَطَسَاتٍ مَقُولَاتٍ**
كَانَ الْإِيمَانُ تَابًا فِي قَلْبِهِ یعنی هر که سه عطسه زنده در دین باشد ایمان ثابت در دل او است
 عاقل دوبار کند و چون بار سوم عطسه زنده بگوید آنست **مَنْ كَرَّمَ عَيْنِي رَأَى كَرَامًا** شده است و در حدیث
 شریف دارد شده **إِذَا مَرَّكَ الْعَاطِسُ عَلَى ثَلَاثٍ فَإِنْ شِئْتَ دَمِمْهُ وَإِنْ شِئْتَ**

هر گاه
 عطسه زنده را شنید
 دعا کردن او را لازم است

فلا یعنی چون زیاد کند عاقل بر طبع پس اگر خوابی شست کن و اگر خوابی شست کن و در حدیث است که نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون یهود عظمه میزدند آنحضرت علیه السلام او شان را میگفتند یحیی بنکم الله و یصلی بالکم یکبار آنحضرت صلی الله علیه و سلم عظمه زدند یهودی گفت یرحمک الله آنحضرت فرمودند بدو که ای خدا آن یهودی اسلام آورد و وقت عظمه سر خود را نگو ساز و دوروی خود را از دست بپوشند و آواز را بپست کنند که عظمه زن با آواز بلند احمق است و عاقل را باید که آب یا شستن بگوید که این نام شیطان است **فصل سی و نهم** در بیان طریق خواب و آداب آن باید دانست که از سنت است که بهتر خواب درشت باشد چنانچه در فضیلت گذشت و وقت خفتن وضو کند و طاهر و پاک بخشد و در حدیث شریف وارد شده و من

بات کاهرا بکات عابدا و عرج بر وجهه الی الاستاء و اذن لک بالتبوء و الا فلا یعنی و هر که شب گذرانید طاهر و با وضو شب گذرانید و عالتکه عبادت گفته است و بالای بر بند روح او را بسوی آسمان و حکم داده شود و هر دو اسجود و الا نه پس بی معنی هر که با طهارت شب نگیرد و با او ایگار نمیکند و در بای انجین کس است خواهد شد و وقت خفتن مسواک کند و بیدار شدن هم مسواک نماید و رو بقبله کرده بر پهلوی راست بخشد مانند نبیست شخصی که از او صوت رسیده باشد و کفن دست راست بر خضانه بپند و در گزیند و نالی نماید تا آنکه خوابش در ربابه و اندوخلی خارج از ار خود بستر را بپیشاند و وقت خفتن وضو و صیبت کن چنانچه وقت مردن و صیبت می نماید زیرا که شاید از خواب برخیزد و اذ حقوق مردم خارج دبری شود و از آنچنانکه از ظلم و خیانت و کینه و حسد کس کرده است توبه نماید و از قرآن مجید بر شب چیزی بخواند اگر چه سه آیت باشد و از کفایت تهلیل و تحمید و تسبیح می کند تا آنکه خواب غالب شود و چشم خوابیده گردد و زیرا که بنده بر چیزیکه شبی گذرانید خیر و مورد بر چیزیکه می میرد مصیبت می شود و سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند

۲۰
در بیان طریق خواب و آداب آن باید دانست که از سنت است که بهتر خواب درشت باشد چنانچه در فضیلت گذشت و وقت خفتن وضو کند و طاهر و پاک بخشد و در حدیث شریف وارد شده و من

ساعی ضعیفی بنهاند بعد از آن بجهت نماز می برآمدند و از سخت باکان نماز تجدید است و آن است
که در نصف شب بیدار شود و وضو کند و نماز بفعل گزارد و همین سان در شب این عمل چند بار کند و هر
چیزی در خواب بیند نیست آن خواب را بر عالم و ماضی قصه کند و به جاهل و زن بیان نکند

در حدیث آمده **الرؤیا علی رجل طائر سالم تعبیر فاذ أعیرت وقعت فی سطر و فوجعما**

بعد از این که معنی خواب برایش پخته است تا وقتی که تعبیر کرده نشود پس چون تعبیر کرده شد دانستی
پس نظر باید بود و قوس را بعد از تعبیر و از خوابهای پرانده هر چیزی را که می بیند بیان نکند که شیطان
ازین سبب تخریص می کند اگر در خواب چیزی را که سبب کرامت و ناخوشی است به بیند باید که نظر
چپ خود را بر خیزد و بعد از آن از شر خود بگریزد و هر مرتبه از این و تعالی پناه جوید و از آن بگریزد که گفته بود
بر گردن پس سزاوارده شود و در کتب نماز گزار و چیزی صدقه دهد که از تعالی شرفش بر او در سازد و خواب
را چنانکه دیده بمون طور بیان کند و در وی هیچ کذب و دروغ نراند و زیاده نراند و زیاده را ازین سبب
در تاویل خواب تعبیر بکند باعث ناخوشی و کرامت باشد نیز زیاده کرد و مطابق تعبیر بکند عاقل باشد کرده
بر نوع خواب باید چنانکه در خواب صاحب حضرت یوسف علی نبیا و علیه السلام جاری کرد و در حدیث

شریف وارد شده **الرؤیا الحسنه من الرجل الصالح خبره من سسته و کثر یعین خبره**

من النبوة یعنی خواب نیک از مرد صالح یک خبر است از چهل و شش خبر نبوت و در حدیث
دیگر آمده **أصدق الرؤیا ما کان بالاحتیاج** یعنی راست ترین خواب آنست که باشد وقت
سحر و در حدیث دیگر وارد شده **أصدقکم رؤیا ما صدقکم خبره** یعنی راست ترین شما
خواب راست ترین شماست که حدیث و سخن باطل تاویل گفته اند که بحیث وقوع تاویل خواب راست
ترین زمان هنگام کافه شدن شکوفه باور سیدین میرواست و این وقت موسوم باهدیه بزرگ
شدن شب در روز است و تعبیر باید که خواب مومن را به نیکترین تاویل رود که اگر چه خواب غمناک

پنج چیز است
۱- بینش بن خواب

۲- که در زمان خواب
۳- بدو درنده

۴- کتب معتبره
۵- معنی شب و روز
۶- در بیان خواب و تعبیر

و هر لنگ باشد بگوید که اگر این خواب نیک است ترا خوشی و نازکی حاصل شود و اگر بد است از شرش محفوظ بمانی
 و حضرت عمر رضی الله عنه فرموده اند چون کسی خواب دیده رو بروی برادر خود بماند بگوید که این برادر
 اینچنین کرد و نیک برای ماست و بد بجهت دشمنان ما را می نهد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد و گفت
 که من در خواب دیدم که دلمیر خانه من شکسته است فرمودند خیر است ان شاء الله تعالی اما الله سبحانه عاقبت کار تو را
 خواهد کرد و همچنین شد یعنی شوهر آن زن بعد از آنکه بود در آنوقت زن این خواب دید و شوهرش مراجعت کرد و بعد
 از آن شوهرش باز مسافرت کرد و پس از آن زن مذکوره این خواب دیده بر حضرت ابو بکر و حضرت عمر رضی الله
 تعالی عنهما بیان کرد ایشان فرمودند که شوهر تو خواهد مرد و همچنین شد و بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 در خواب تصدیق کند انکارش نمیکند که بدعتی در حدیث شریف وارد شده من را رأی فی المنام
 فقد رأی فی المنام شیطاناً لا یتمثل فی وکلاً بالکعبه یعنی هر که دیدم در خواب پس تحقیق
 دیدم این بدعتی که شیطان تمثیل نمیشود من و نه بگوید و گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم من را رأی
 فی المنام فیسیر الی فی القفلة فارأیت شیطاناً لا یتمثل فی یعنی هر که دیدم در خواب پس
 قریب است که خواهد دیدم در بیداری پس بدیدم شیطان تمثیل نکرد و مرا و مرا دانست که بر عشتی که ساخته
 است مرا از آن صفت مشاهده نماید یا بیکترین حال و بهترین نسبت معاینه کند و برای دور شدن خوابها
 هر لنگ طرق بهتر و وجه صالح است که این برین رحمة الله علیه رحمة و استمه فرموده ان لا یلی الله فی القفلة
 و لا یسأل ما رأیت فی المنام یعنی در بیداری از حقیقت آن ترس و در خواب آن چیزی که می بینی خوف کن
فصل پنجم در بیان آداب فرا باید دانست که در حدیث شریف وارد شده سافر و
 یصحوا و یغفروا یعنی مسافرت کنید صحیح شوید و غنیمت گیرید و بعضی روایات تشریح فرموده و
 شده یعنی رزق باید در توحید این حدیث گفته شده که ظاهر ابد نهایی خود را بجهت صحیح سازید و باطن
 و بینای خود را بجهت صحیح کنید و غنیمت فصل و علم را بپذیرید و در حدیث دیگر آمده علیکم بالسفر فان

در خواب دیدم که شیطان
 در بیداری دیدم که شیطان
 در خواب دیدم که شیطان
 در بیداری دیدم که شیطان

المسافر في عون الله تعالى راكبا كان او ماشيا ينبغي ان لا يترك سفره ايسر بدست تكملة سفره
من عود وعود الى تعالى ثمانية است سوار باشد پايدود و اين در حق كسي است كه بايد سفر كرده باشد
براي طلب علم ديني يا حجت رياضي لغرض فتنه كه در دين واقع شده كه بخانه بود چنانچه در حد
و يا اخذت صلى الله عليه وسلم فرموده اند من فرط بينك من ارض الى ارض وان كان
بينك وبين الاستوجب الجنة وكان رفيق ابراهيم وبيته محمد صلوة الله تعالى
عليه و آله و سلم را كه بزرگوار است و بسبب فتنه دين خود از زميني بسوي زميني اگر چه باشد بقدر يك اوست و بسبب
است شود و باشد رفيق ابراهيمي خود محمد صلى الله عليه و آله است كه براي سفر كردن روز دوشنبه
بخش حبه اختيار كند و از حضرت علي مرتضى رضى الله تعالى عنه مرويت كه ايشان در ايام كاسيدي
زميني شب آخر راه سفر و پنج راه كرده ميديدند و همچنين وقتي كه قمر در برج عقرب باشد سفر و پنج راه كرده
يداشتمند كه سفر بر مسافر ثمين و گران خواهد شد و بجهت سفر در اول روز خارج شود و بركه با دار و ان
ت بركت و وفور ذي بر عاصديت در حديث آمده اذ اسرأ احدكم السفر فليصل ركعتين
بينيه و اذا مرجع فليصل ركعتين يعني هرگاه كه راه كند بركت از سفر ايسر بايد كه بركت
ركعت نماز در خانه خود و چون مراجعت كند بركت بركت نماز در وقت خارج شدن از منزل
برسيم الله اعلم بالله واعصمت بالله و توكلت على الله ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم اللهم اني اعوذ بك من وعاء السفر و كآبة المتقلب و
شدّة الحزن و سوء المنظر في الاهل و المال اللهم انت الصاحب
السفر و الحليفة في كل طول الاكراه و هو ان علينا السفر اللهم زودنا
بقوى و اعزنا بدين و و تحمينا للخير اينا تو جهت و اين بخيره بخواند قل ايها
فرعون اذا جاء نصر الله و قل الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و شروع

فهرست فصول الحاجب لاجین

۴۵	فصل اول در بیان ترغیب و ترویج سبک و سبک برای نماز و غیره	۴۵	فصل اول در بیان ترغیب و ترویج سبک و سبک برای نماز و غیره
۴۶	فصل دوم در بیان ترغیب جماعت	۱۰	عید و سبک از بیان قرآن و حدیث
۴۷	فصل شانزدهم در بیان آنچه مستعمل بنابر است	۱۲	فصل دوم در بیان بدین سبک و سبک از بیان
۴۸	فصل نهم در بیان تعدیل ارکان نماز	۱۸	فصل سوم در بیان نیت
۵۰	فصل چهارم در بیان مداومت بر احوال	۲۰	فصل چهارم در بیان فضیلت علم و سنت و معرفت و توحید
۵۰	فصل نوزدهم در بیان فضیلت روز جمعه	۲۱	فصل پنجم در بیان فضایل قرآن مجید و فضیلت یکصد مرتبه
۵۲	فصل نهم در بیان احکام عیدین	۲۹	و بی سبک از قرآن شریف و آداب قرائت و سنت آن
۵۲	فصل بیست و یکم در بیان طریق دعا و استعاذه و توسل و غیره	۳۰	فصل ششم در بیان سنت قرائت قرآن مجید
۵۳	فصل بیست و دوم در بیان آداب ذکر	۳۶	فصل هفتم در بیان آنچه عبادت قرآن مجید لازم است
۵۴	فصل بیست و سوم در بیان فضیلت درود و غیره	۳۸	فصل هشتم در بیان آداب کتابت قرآن مجید
۵۴	فصل بیست و چهارم در بیان استغفار	۴۰	فصل نهم در بیان آداب فضیلت و سنت طهارت
۵۴	فصل بیست و پنجم در بیان نماز	۴۲	فصل دهم در بیان طریق غسل
۵۶	فصل بیست و ششم در بیان زکوة و صدقه و غیره	۴۴	فصل یازدهم در بیان فضیلت نماز
۵۶	فصل بیست و هفتم در بیان فضیلت زکوة و صدقه و غیره	۴۶	فصل بیست و دوم در بیان اذان
۵۶	فصل بیست و هشتم در بیان فضیلت زکوة و صدقه و غیره	۴۸	فصل بیست و سوم در بیان اذان



۱۲۹	فصل پنجم در بیان استخاره و مشاوره	۶۶	فصل نهم در بیان روز عاشورا
۱۳۸	فصل ششم در بیان مضایق بلاد و ادب طریق آن	۶۷	فصل دهم در بیان طریق قربانی
۱۴۵	فصل هفتم در بیان حقوق همسایه	۶۸	فصل یازدهم در بیان طلب حلال
۱۴۶	فصل هشتم در بیان طریق نکاح و مضایق آن طریق	۶۹	فصل بیستم در بیان آداب شنیدن سخن دیگران
۱۴۷	فصل نهم در بیان حقوق والدین و حقوق نوح و ذریه غیره	۷۰	فصل سی و دوم در بیان فضایل اعیان و اشخاص و احوال
۱۴۸	فصل دهم در بیان آداب مشغول شدن به غیره	۷۱	فصل سی و چهارم در بیان آداب شنیدن سخن دیگران
۱۴۹	فصل یازدهم در بیان حقوق ملائک و اجلا آوردن حق طرد و غیره	۷۲	فصل سی و پنجم در بیان طریق لباس
۱۵۰	فصل بیستم در بیان حقوق اهل قرابت	۷۳	فصل سی و ششم در بیان طریق خانه ساختن و غیره
۱۵۱	فصل سی و یکم در بیان حقوق ملا و مکار و طریق زندگانی ایشان	۷۴	فصل سی و هفتم در بیان آداب شکر و وفات
۱۵۲	فصل سی و دوم در بیان حقوق مسکین و یتیم و یتیم و یتیم و یتیم	۷۵	فصل سی و هشتم در بیان طریق کلام و آداب سخن
۱۵۳	فصل سی و سوم در بیان حقوق مسکین و یتیم و یتیم و یتیم	۷۶	فصل سی و نهم در بیان طریق خواب و آداب آن
۱۵۴	فصل سی و چهارم در بیان حقوق مسکین و یتیم و یتیم و یتیم	۷۷	فصل سی و دهم در بیان آداب سفر
۱۵۵	فصل سی و پنجم در بیان طریق امر معروف و نهی منکر	۷۸	فصل سی و یازدهم در بیان آداب محبت و معاشرت
۱۵۶	فصل سی و ششم در بیان آداب حکومت و قضا و قضی و غیره	۷۹	فصل سی و دوم در بیان طریق دوستی و غیره
۱۵۷	فصل سی و هفتم در بیان طریق امر معروف و نهی منکر	۸۰	فصل سی و سوم در بیان حال و آداب آن
۱۵۸	فصل سی و هشتم در بیان آداب حکومت و قضا و قضی و غیره	۸۱	فصل سی و چهارم در بیان آداب محبت

خود بزرگی میکنند و می گوید که او را بقوت خود انکندم بلکه باید که تسبیح الله بگوید که بسبب ذکر اسمی شیطان خوار
و مغیر میگردد حتی که از کس خردتری شود و از شرفش بایزد و تعالی بپناه طلبد و لا حول و لا قوة الا بالله
یا الله بگوید در حدیث شریف آمده صاحب الدلائل الحق بصیر هر جا که می صاحب دایه سختی
است بسینه آن پس تحکس بر جانور برادر خود و در سواری مقدم نشود مگر حکم او را در و کس باشد کس در سواری
شدن جانور و در پس بهر یک شود یکاکی نیست و بحسب سفر رفیق صالح و دیگر در اطلب کند که گفته اند اگر کس
تم الطریق یعنی اول رفیق است بعد از آن سفر و گفته اند که بهترین رفقا چهار کس اند چون جماعتی بر
سفر خارج شوند از انبیا یک کس که عالم و عاقل باشد حکم کند و در هیچ امر مخالفتش نوزدند و بحسب
که مردم جماعت یکی طایفه ای خود را از دیگر کس هیچ کنند که این پاکذاتی و نیک خلایق ایشان است
در حدیث شریف آمده صاحب الدلائل القطوف امیر علی الکرکب یعنی صاحب جانور بسته رود
امیر است بر سواران بصیغ ترین مردم میر کند یعنی همراه ضعیف رفتار ان شود آنحضرت صلی الله علیه
و سلم اگر اوقات در رفتن از رفیقا پس می شنند در رعایت و نگهبانی ضعیف میگردد و او نشان
را دعای خیری نموند و حتی المقدور از دادن ترشه و دادن سواری که زیاده باشد مدد نموند
بار کردن و سوار شدن و فرود آمدن از جانور خدمت رفیقا خود نماید و گاه گاهی بر سینی که بجای گیاه
باشد جانور را برانند چون زمین گیاه و علف باشد جانور را میانه برانند و اگر قیط و زمین خشک باشد
در راندن دایه بر جودی و تیزی گوشش کند تا جانور بمنزل گاه بشنایی نایز نشود و گیاه و علف خورد
که این کار رفیق و در محنت است و از برادران خود معامله نیک خلق و خوش طبعی و مزاج که در غیر محبت
آبی باشد بکند و اگر در امر سفر از رفیقا مشاوره نماید و بروی ایشان بحسب نشاط و قوتش نشان
بخندد و از فزونی آب و طعام و هر چه که نزد خود است از ایشان باز ندارد و در هر کار مباح با ایشان محاور
و متابعت نماید و خواننده آنان را جواب دهد و فریاد خواه ایشان را فریاد برسی کند و بسایل خود بخور

صاحب کس از رفیق
نیز دیگر بی جان باشد
شعد و صیغین
در یک خارج از سوار شدن
کس صاحب است

که نیست و چون قومی در راهی کشته و متحیر شوند فرود آیند و مسافره نمایند اگر شخصی را تنها بیند از پیری
راه نپرسد و سوال بر نهائی نکند زیرا که اکثر اوقات است که آن یک کس را بوس و نگهبان و زودان
باشد یا شیطان بد کردار را سر کشیده و چون وقت نماز رسد موقوف کنند اول وقت نماز را و ادا ساخته
ببینند که نماز دین حقیقی است و نماز را بجماعت مودی سازند اگر چه در مکانی تنگ بود که دخول
و خروج در آن مشکل باشد و یکس بر جای نهد زیرا که خشن بر جان و سب زخم و قروح است و اینست
و چون از جان خود و دین خود را از طعام خود بگذری بخلت آن کند و برای نماز شدن و فرود آمدن آن
که خاکش نرم و گاه و علف زیاد باشد اختیار کند و پیش از نشستن دو رکعت نماز کند و نماز و مشقت
سفر دور شود بگوید اللهم انی منکر کما مبارک انک خیر المکرزین اعوذ بالله من
الاکسار و الاکسود و من شر الداء و الداء و الاکسود بکلمات الله التامات من
شر ما خلق و اما اگر محتاجی را طعام خود را و ناول نکند و مادام که سوار باشد تلاوت قرآن کند
و تا وقتیکه در کاری مشغول است تسبیح الهی سازد و نماز مانند غالی می باشد و عاقل و بد چون اراده کوچ سازد
دو رکعت نماز کرده منزل را رخصت کند و بپای آنجای سلام کند زیرا که در هر جای دانه هفتصد و بیست و
را باید که در اول شب زنده که در اول شب خطرین است بلکه در اول شب نازل شود و بعد از نصف شب که
بکشد و وقت رفتن آواز بلند کنند که بلند کردن آواز و زودان را و درندگان را که در مکانهای خود را
می باشد خبر میدهند و راست است که بر مکان بلند کرد و بگوید و در جای قعر و موضع است تسبیح بسیار کند
در حدیث شریف آمده من کبر علی ساحل البحر کثیره و کحل عین عروب الشمس
و اقیام صونه کتب الله تعالی لیکل قطره حسنه یعنی هر که کثیر کوبد بر کنار و بر یک
تکبیر وقت غروب آفتاب در آنجا که بلند کند است بان آواز خود را می نویسد حقیقی بای او بلند
هر قطره نیک و وقت سوار شدن کشتی بگوید بسم الله بحیرتها و مرشها ان سر بی لغفور

سجده در راه و از کشتی
سجده ۱۲

سجده ۱۳
سجده ۱۴
سجده ۱۵
سجده ۱۶
سجده ۱۷
سجده ۱۸
سجده ۱۹
سجده ۲۰
سجده ۲۱
سجده ۲۲
سجده ۲۳
سجده ۲۴
سجده ۲۵
سجده ۲۶
سجده ۲۷
سجده ۲۸
سجده ۲۹
سجده ۳۰
سجده ۳۱
سجده ۳۲
سجده ۳۳
سجده ۳۴
سجده ۳۵
سجده ۳۶
سجده ۳۷
سجده ۳۸
سجده ۳۹
سجده ۴۰
سجده ۴۱
سجده ۴۲
سجده ۴۳
سجده ۴۴
سجده ۴۵
سجده ۴۶
سجده ۴۷
سجده ۴۸
سجده ۴۹
سجده ۵۰
سجده ۵۱
سجده ۵۲
سجده ۵۳
سجده ۵۴
سجده ۵۵
سجده ۵۶
سجده ۵۷
سجده ۵۸
سجده ۵۹
سجده ۶۰
سجده ۶۱
سجده ۶۲
سجده ۶۳
سجده ۶۴
سجده ۶۵
سجده ۶۶
سجده ۶۷
سجده ۶۸
سجده ۶۹
سجده ۷۰
سجده ۷۱
سجده ۷۲
سجده ۷۳
سجده ۷۴
سجده ۷۵
سجده ۷۶
سجده ۷۷
سجده ۷۸
سجده ۷۹
سجده ۸۰
سجده ۸۱
سجده ۸۲
سجده ۸۳
سجده ۸۴
سجده ۸۵
سجده ۸۶
سجده ۸۷
سجده ۸۸
سجده ۸۹
سجده ۹۰
سجده ۹۱
سجده ۹۲
سجده ۹۳
سجده ۹۴
سجده ۹۵
سجده ۹۶
سجده ۹۷
سجده ۹۸
سجده ۹۹
سجده ۱۰۰

و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم از میان مدینه اطفال را پیش ایشان می آوردند و حضرت ابی طالب علیه السلام بان اطفال لعنف و بهرانی میفرمودند بعضی ادوات بعضی اطفال چهار پا به و زمین میخیزد و چون در بزم نموده داخل میشدند شتری یا گاو می زد و میگوید و منشی علیه السلام هم این را برای سبک بعد از سفر و وطن مستقر نماید می باشد خوب است اند **فصل چهل و نهم** در بیان آداب صحبت و معاشرت باید دانست که زندگانی با خلق الله از صحبت و شفقت کردن سنت است و آن افضل است از غلبه و تنگی بای لواضع طاعات و محل گران است و در اجر بزرگ و عظیم است و انهم برای آنکس است که بر حقش قائم بود و از آفاتش سالم ماند و حقوق آن بسیار است از آنجمله است که از مردم بظاهر خود و در حق خود آبروش کند و بدل کردن خود با ایشان مفارقت نماید و آنچه که از خیر و نیکی صحبت نفس خود است بسیار برای اویشان هم دوست دارد و در ظاهر و باطن امور اویشان را نصیحت کند زیرا که نصیحت دین است و اذیت را از ظاهر اویشان و اعمال اویشان بر عطف و نصیحت و زبرد تو بیج دور کند و با ایشان بر خست و شفقت معامله نماید و چیزی بگوید که در سخن باخوش در کسی نکند زیرا که بر بنده فرشته مملکت است هر کس هر چه بگوید آن فرشته بخشنش را بصاحبش برساند و چون از مردم هر کسی که باشد مکرری سرزد شود سرزد نگردد و از مردم با حسان و سلوک دوستی نماید خواه آن شخص نیک باشد یا بد و خواه لایق احسان بود یا نباشد و از آنجمله است که از ایشان با ذیبت بر دارد و متحمل آید باشد و دوستشام و جفا و اذیت را از اویشان بر خود حلال داند و از مردم طبع سلاسی از اوینهای اویشان ندارد که از زبان مردم بسلامت ماندن محالست چنانکه از زبان جلایق را از کلام کردن اویشان بدات پاک خو قطع نمیکند پس خلق از انشمال خود که سال می خواهند فاند و سختیها و گزافیهای مردم را بطبع و رغبت بجهت شکر الهی بجهت بها که بر وی عطا فرموده تحمل شود و برای روان کردن حاجات مردم قیام در نزد او را امور اویشان سعی گوشش نماید و در حدیث شریف وارد شده که مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَمْ يَلِ اللَّهُ فَعَالَ

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَمْ يَلِ اللَّهُ فَعَالَ
مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَمْ يَلِ اللَّهُ فَعَالَ
مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَمْ يَلِ اللَّهُ فَعَالَ

فینا رضاه و لکن فیها صلاح فکما خال الله تعالی الف سنة لم یقع فی معصیه طهر
عین یعنی هر که می کند در حاجی تجتبت برادر مسلم خود برای خداستایی که در آن رضای او باشد و برای آن
برادر در آن صلاح باشد پس گوید خدمت کرد و خدا بیگانی را بر آن سال که واقع نشد در معصیت مقدار یک چشم
زبون و مغلس و بی دست را صاحب تیسر و تو فکر کرد و بعد و مبتلا و گرفتار را را می دهد و نوم و اند و بکین
کشایش و خوری بخشد زیرا که الله تعالی در اعانت و مدد بنده است ما دام که بنده در ملک و تدویر و
مسلم خود است در حدیث آمده آن من موجبات المغفرة و اذ خال الشرف فی علی اخیک
المسلم یعنی بدرستی که از موجبات مغفرت داخل کردن مسرت است بر برادر مسلم تو و برای کجکار نزد مسلم
که گناه وی کرده شفاعت خواهد در صلاح ذات البین کوشش نماید اگر چه بر باد می تابد بلکه باشد که این
بهتر و افضل از صدقه است و از ناموس و حسب نسب برادر مسلم باز ماند و در مقامیکه تنگ حرقش می شود
بعینیت دی نصرت و یاری نماید در حدیث آمده احب الناس الی الله تعالی من هو اقع
الناس یعنی دوست توین مردم بسوی خداستایی کسی است که آن کس بسیار نفع رساننده مردم است و کسی
خود را ظلم کرده عفو نماید و از هر که از خود بدی نموده نیکی و احسان کند و با هر کس از خود بدی بپوشد
و هر که را که خود را محروم داشته عطا نماید و مردم که آن نیک کند که بدگمانی دروغ زمین حدیث است حضرت
عیدی علیه السلام و علیه السلام در یاد دیدند که دزدی میکرد و او را فرمودند که آیا دزد بدی گفت نه کی
بخدای که سواي او هیچ معبود نیست عیدی علیه السلام گفت ایمان آورد و دم بخدا چشم من دروغ کرد و چیزی که
خداستایی که عطا نموده حسد نکند و زوالش نخواهد و برای زوال او حیل نگذرد و از گناه می عفو است و دزدی
الارحام و خطایابی اهل مروت تا و تنبیه موجب حدی شود و کی شود و دزد و پهلوتی کند و حدیث آمده
اقبلوا ذری الهیة عشر اثم یعنی ترک سازید و لذت های اهل صیت را و دعه را با تاخیر و تا
کنند زیرا که دعه کردن بخش مقرر است و خلاف کردن دعه نفاق است و عفو است کسی را بدی نکند

مسلم یعنی در موجبات
عفو و از دست کشیدن
مسلم یعنی از زیان
و زیان را از دست کشیدن
دوست

بلکه آن را بهشت اندر محبس را بسبب چیزی که از آن کس صادر شده و خود از آن سرزنش نماید بسیار و گاهی
 است که خود به مثل آن مبتلا خواهد شد و اگر برادر مسلم دینی صادر شود و خداوند پادشاه برای آن طلبید
 و چون پادشاه باینکه شود و نفس را به بی بصیرتی متهم کند و کارش را از خدا و بر وجه نیک مستقیم حل نماید این
 که مذکور شد آداب و اخلاق نیکوکاران و صالحان بود که پیش از ما بود و رحمة الله تعالی علیهم اجمعین و از
 برادر مسلم و غیره وعده نکند تا آنکه در آن وعده بگوید عتق یا الشاء الله تعالی و نیت و فای وعده
 دارد و پس چون درین حالت در وعده اش خلاف واقع شود هیچ گناه نیست و حکم برادر مسلم را قبول
 در واکسیردن حاجت اقبال کند و وی بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیستاد و بیست و شش سال اینها
 حکم کرد و فرمود که این مابرای تست و ذی حضرت موسی علیه السلام را بر قبر حضرت یوسف علیه السلام
 رهنمایی کرد و بر موسی علیه السلام حکم نمود که خود را بجان کر و اند و همراه موسی علیه السلام در حبست داخل
 شود و پس ایشان همچنین کردند و از سنت است که از چیز نیکو بدست مردم است و رغبت کرد و اند و از آن
 نخواستند مردم او را دوست دارند و از مکافات دشمن باز ایستاد و در حدیث آمده میگردد **كَرَاهَةُ النَّاسِ**
حَدَّثَهُ یعنی بدارات کردن از مردم مدد است قال علیه السلام **أَمْرٌ بِعَدْلٍ كَرَاهَةُ النَّاسِ**
كَمَا أَمْرٌ بِإِدَاءِ الْعَرَائِضِ یعنی امر کرده شد بدارات مردم چنانچه امر کرده شد با و اگر
 فرایض و معنی بدارات آنکه او در داری رضی الله عنه فرموده اند که مابری روی مردم قسم کنیم حال آنکه دلها
 ما ایشان را دشمن میدارند و همچنین با دشمنان یعنی دشمنی و نیت کند و محبت دفع شر دشمنان بعضی بعضی
 مراتب تقسیم ظاهر سازد پس معنی بدارات دفع شر دشمنان است قال رسول الله صلی الله
 علیه و سلم **أَمْرٌ بِإِدَاءِ الْعَرَائِضِ كَرَاهَةُ النَّاسِ** یعنی امر کرده شد بدارات مردم چنانچه امر کرده شد با و اگر
 ناکریده فایده را و عذاب ظالم را بدشام دادن و ایذا رسانیدن و دعای بد کردن بروی خفیف
 سبک نسازد و از مردم بهر چیزی که پیش آید حلم برداشت کند و وقت خشم و غصه مالک نفس خود باشد
 در حاجت

الحفاظه من الناس
 استبرح من الناس
 باو دشمنان تعلیف ایشان
 عذر است

که این اوشان بنیسان در دین است و چون انش غضب فرخته کرده و شو کند و اگر سادوست بنشیند و اگر
 بنشیند خشن زایل شود و بنیاد الایه برسد و بعد و بجای برادر مسلم را بگسی افغان و تقصیر خود نمی شود و جدایی
 او را برکنایی که حادث کرده محل گنبد و بهر یکی اندر دمان بمنزلت و مقام او پیش آید چنانچه از هر واحد بقدر
 عقل و نهش کلام کند و همیشه نوعی بقدر دین او نماید گفته اند هر که انسانی را بطنه تر از قدرش بزرگی کند
 گویند باگس را در طغیان و سرکشی انداخت و نفس او را فراموش کرد و ایند که اندر دمر نه کسی یکی که در راه
 را بخود کشید و مردم را انصاف خود بدو بخود لازم و موم انصاف نکند و تا در دمر نه طالمان شمار کرده نشود
 و بهر که مردم را اهل دنیا و آخرت باخلاق اوشان متعلق کرد و زیرا که عاجز اند و به حسن خلق باطنی می شود
 و اخلاق کردن از مومن واجب است و در ترک هر قوم را بدانچه لایق اوست بزرگی نماید اگر چه کافر باشد
 در حدیث شریف وارد شده من اکرم اکراه المسلم فاعلم انکم و ربکم تعالی یعنی هر که را می کند
 برادر مسلم خود را پس جز این نیست که اگر کسی را که بدو کار خود را اهل جایزه و از مردم مستراض توابع کند و
 متکبر نگردد و باید حقیقت توابع نیست که هر کسی را که میزند دارد که این از من بهتر است و ناپسند دارد که
 مردم خود را بزرگ و قدری و یکی فکر کنند و اخلاق توابع رفعت است باعصا و خدمت و طعام همراه خادم
 و در کردن اذیت اندر بکنند و سلام کردن بر اطفال و بمشینی نمودن بعتیران و بنهادن پایبانی و
 کوفتند به پایبانی خود برای هدشیدن شیر و سوار شدن بر خر و برداشتن اسباب و متاع از بازار و غیره و
 و یکس از مردم وقت رفتن و چرخ خود ندارد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون در کس دین ایشان بود
 رفتار میکردند و صاحب خود را پیش می رانند و دایکار عالی از فتنه نیست و توقیر بزرگان و تعلیم علما و
 ضعیفان و بزرگی اولاد رسول الله صلی الله علیه و سلم نماید و در حاجت زدایی اوشان سعی نماید و اوشان
 بدل از زبان دوست دارد و در جمیع امور اوشان را به ذات خود مقدم کند و از هر مردان مسلم جدا
 شرم دارد و توقیر نشان نماید که ایشان از امان مساوت و امان حضرت رسول کریم علیه الصلوه و السلام

مسلم بن عبد الله بن حنیف
 بنی نضله
 بنی نضله بنی نضله

مسلم بن عبد الله بن حنیف
 بنی نضله

مسلم بن عبد الله بن حنیف
 بنی نضله

قریب تند و مهربان و زیاده و طاعت و عبادت الهی از خود سابق و مقدم اند در حدیث است
 ثلثه لا یستغفر بحکم الحدیث الخ و در ضعیفان و غروان رحم کند و در ملاقات از بزرگ سنان
 و معمران بحسب تعظیم او شان ابتدا کند و در عطا کردن چیزی از خود سالان و اطفال ابتدا سازد و کمال انشا
 را صبر کم است و خرج و دفع بسیار و سبب است و نیم بجای دهد و مسکین بارم کند و به غلام و بنده رفیق و ملا
 نماید و توفیر تو کند و تواضع از و بحسب تو کنی نکند که از دین او دو حصه خواهد رفت و تحقیر مومن بحسب
 تنگدستی او نماید و در بعضی آثار وارد شده که هر که تو نکند بسبب تو کنی بزرگی کند و فقیر را بعلت
 فقر روح امانت نماید ملعون است و ظالم را بمنج وی از ظلم مد نماید و مظلوم را بدفع ظلم از وی نصرت
 کند و از دوست و صاحب خداید قبول کند و زیاده ازان مکافاتش نماید و بداند که فضیلت و برتبت
 و ابتدای هدیه کردن است و بحسب وی دعا و شایسته شکر نعمتش نماید و احسان او را و ربان مردم
 بر آینه سازد یعنی مشهور کند و عبادت بیاران نماید و بر جنازه حاضر شود و تعزیت مصیبت زده نماید
 و چیز گم شده مومن را بنماید و از پیشینی امیران تو انگر و ظالم اجتناب در زند که این فتنه و بلاست و از
 محاسن اولاد پادشاهان و اولاد تو انگران احتراز کند و از بسیار دیدن بسوی ایشان پرهیز نماید که از
 فتنه است و به تو انگران بحسب رحمت و شفقت نگردد و چشم خود را بسوی او شان و بسوی زینت او شان
 فرزندارد و دراز نکند که این امانت و حقارت را واجب میکند و از اهل فسخ و فخر بکشد و پیشانی و
 فرج روی ملاقات نکند و او کا فز و بدعتی به ترش روی ملاقی شود و فاسق را بشکست از دل شکن
 دارد و دوا عرض را بسوی خداست ایال بسپارد و بروی دعای نیک نکند و او را لعن نماید و امید بازگشتن او از
 فسق دارد و اگر چه بدایام گیر و باشد و مساعدت و رفاقت ظالم در امر او نماید اگر چه در یکقوم باشد که
 این موجب شرک شدن درین ظلم است و بر دروازه امیر ظالم که از حق برگشته باشد نزدیکی نماید و
 بحسب سلام کردن بر او و دوا دعای امیرش فحاطه نکند که با او در آتش جهنم قرین خواهد شد و عاقلان را

منها فصل چهل و دوم در بیان طریق برادری و دوستی باید دانست که افضل خصلت های
 مومن حب فی الله و بغض فی الله است و آن کمال ایمان را واجب میکند و موجب محبت باری تعالی است
 و بدین سبب مومن ذالعه و لذت ایمان را حاصل می سازد و آن آنست که خاص محبت از تو تعالی عاقل
 کند در حدیث شریف آمده است **اَنْتُمْ وَاَمِنْ اَلْاَخْوَانِ فَاِنْ مَرَّ بِكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ فَسَبِّحُوْهُ** آن یارب
 عبده بین اخوانه یوم القیمة یعنی بسیار کنید برادران را پس بدرستی که پروردگار شمارنده
 کریم است جمیع دارد که عذاب و پنداره خود را میان برادران خود روز قیامت و دیگر فرمود صلی الله
 علیه و آله **اَمْشُوا مِنْ اَلْعَاكِفِ فَاِنْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ اَلْعَاكِفِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**
 یعنی بسیار کنید آشنایان را و آشنایان را پس بدرستی که برای هر واحد از شما شایان شفاعت است روز
 قیامت و دیگر فرمود صلی الله علیه و آله **اَمْشُوا مِنْ اَلْعَاكِفِ فَاِنْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ اَلْعَاكِفِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**
 که در جهنم فی الجنة یعنی پیدا نکند برادری را محبت خداست و اگر کسی پیدا کند خداست و برای او
 درجه را در بهشت و دیگر فرمود صلی الله علیه و آله **مَنْ لَمْ يَلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الْوَقْرِ**
 من الجسد مثل مومن از مومن مانند مثال روح است از جسد و محبت و الفت و درشت است
 که برادری نکند و اگر کسی که بدین ولادت او و فوق اعتماد داشته باشد و صلاح و تقوی او را شایسته بود و اگر
 مرد همراه کسی است که از وی دوستی و محبت میدارد و اگر چه بدین عمل او لایق نشده باشد زیرا که خستنی اکثر
 اوقات انسانی برادر و دوست او می بیند و آن انسان را در محبت کند و با وی لایق میگرداند و باید که
 شمار و عدد در رفیقان چهار باشد و کلمه سخن این بر چهار یکی بود و یکی که از بنده کان خداست و محبت دوستی
 در زبده با کس اطلاع نماید که مومن از خود محبت بسته ام زیرا که دلها با هم تواف می دارند مشا به می کنند
 و از دوست خود سوال کند که نام تو چیست و نام پدرت چیست و تو در کدام قبیله و کدام شهر و کدام
 قریه میباشی که سبب مزینا کی محبت است و در دوستی و دشمنی تجاوز نکند و از حدود نگذرد و سبب

صاحب الصالحات
 در بیان دوستی

بخاورد دوستی او اشغلی دوستی او ضایع خواهد شد و در دوستی دشمنی متوسط و میان رو باشد و بر روی برادر
 خود از کمال محبت و نهایت شوق نظر کند و در حدیث شریف آمده نَظَرُ الْكَاثِبِينَ إِلَى الْيَتَامَى عِبَادَةٌ
وَتَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَحُطُّ بِخَطَايَاهُ كَمَا يَحُطُّ بِخَطَايَاهُ یعنی نظر کردن بر روی برادر
 مسلمان عبادت است و تبسم کردن آدمی بر روی برادر مسلم خود و در ممکن خطایا را از آن برود و از آن بگذرد
 که موجب فرقت و جدایی فیمابین است پسر نیز کند در حدیث آمده مَا كَتَبَتْ إِثْنَانِ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا
إِلَّا بَدَلَتْ بَيْنَهُمَا أَحَدَهُمَا یعنی دوستی نکردند دو کس پس جدایی کرده شد میان آن هر دو و اگر کسی
 کتابی که برسد آن گناه را یکی از آن برود و در خلوص اخلاص دوستی و صفاتی آن تکلف نماید و در حدیث
 آمده كَتَبْتُ بَصْفَيْنِ لَكَ وَذَاحِيَتِكَ سَلِّمْ عَلَيْهِ أَوْ لَا إِذَا الْفِتْنَةُ وَتَوَسَّعَ كَرْسِي
الْجَلِيسِ وَتَذَعَّوْهُ بِأَحَبِّ أَسْمَاءٍ إِلَيْهِ یعنی به فصلت آنکه عاف کند از دوستی برادر و سلام
 کنی بر وی اهل چون ملاقات کنی او را و کثرتی در محبت او در مجلس و مجالس او را بدست زین نامها
 او نزو او و در کارهای که در شرع شریف مباح است موافقت برادر خود نماید که این بهترین است از شفقت
 کردن بر وی و حسن نیت و نیک ارادگی برادر خود و در آنکه اگر چه او عمل کرده باشد و بجزیر که نعمت
 نزد وی ببیند سر در محفوظ شود و چون بر وی کرب و غم عالمی وارد شود منعم گردد و بکشد و کی و انبساط را
 خود از آن الم سعی و کوشش نماید و بادی به نباشد و کشته روی و نرم گشتاری و کشته روی و فراخ
 دستی و بخور و نغمه و دور کردن نیک و لازم کردن حرمت و تیزی و قبول کردن معذرت صادق
 و کافرت معاف کند و لازم است که بی ملاقات برادر خویش کشید بر وی نگذرد و به دوستی و کرامت
 ملاقات کند و بگوید كَيْفَ كُنْتَ بَعْدَ هَذَا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهم
 با یکدیگر ملاقات میکردند با هم مخالفتی نمودند و چون جدایی شدند با یکدیگر مصافحه میکردند و درین وقت
 حمد آبی میکردند و استغفار می نمودند اگر چه در یکروز چند بار ملاقی شوند و جدا گردند و حقوق و افضال

این بنی صفتی
 بنشیند و در آن

این چگونه بودی
 بعد از این و مسامحه

برادر را بر ذات خود زیاده اذعان بداند که برادرش آن حقوق را برای می نزد خود دانسته و هر چه میسر شود به برادر
مسلم خود بخوشی بخشد بدید بدید چیزی را که برادر بخود بدید بدید قبول کند اگر چه کم باشد دوستی و اوازی را
کند و به بهتر از آن چیزی را که یافته شود مگافاش نماید و شکر او کند و بخیر و نیکی شایش نماید و دعا کند و او را بگویند
جبراک الله جنبه اگر بهترین دعا و شایست و احسان ماور او شده و نکند و بهترین چیزی که آدمی بدید را
خود بدید باید کرد و علم نیست از حکمت و بچیز که از طعام و لباس می باید بدید برادر خود را بشاید کند بعضی
رضی الله عنهم سر کوفته را بدیگری فرستاده اند پس آن سر کوفته بیعت خانه بگردید نا آنگاه با ناول
برجوع شد و از دعای بدی که بر خود انعام کرده برتر سوزید که دعای بدی منم بر منم علیه سحاب است و اگر
خوف ملول شدن برادر باشد یک روز در میان گذاشته ملاقاتش کند یعنی یک روز ملاقات نماید
و یک روز بی ملاقات گذارد و اگر خوف ملاقاتش نیست و او از بسیار ملاقات کردن ملول نمیشود هر روز
زیارت او کند و درین کار منظره اول بسیار از الله تعالی شانه باشد چون بدو دانه برادر خود را بدیست
داخل شدن حکم طلبد و پیش در دانه نایست بلکه یک کسار استاده شود و از شگاف و نظر نکند و
سه بار استیذان کند و هر مرتبه بگوید یا اهل البیت ایدخل فلان و بگوید
کفایت آنقدر درنگ کند که آدمی از طعام خوردن یا از وضو کردن یا چهار رکعت نماز کردن فارغ نشود
پس اگر حکم داده شود داخل گردد و الا نه بی کینه و بی عدالت هیچ ملال مدعی نیاید و ده باز کرد و هیچ
که صاحب خانه کسی را نزدش برای طلب فرستاده باز بجهت در آمدن و رجاء اش استیذان کرد
لازم نیست و اگر کسی را نفرستاد بلکه از اندرون خانه نذا کرد و پرسید که کیست بر دروازه کسی بر دروازه
استاده مگر بدید که منم که این پنج جواب نیست بلکه گویا یا فلان داخل شود پس اگر گفتندی بی عدالت
بی کینه صاف دل باز کرد که این از جمله حسن اخلاق و قواعد است و از منم اسلام است که بزرگی و
اگر ارم زیارت کند و ملاقات کند سازد و برای او مکیه و بالش میدارد و بخودش قیام در نزد و بر

اینجا یک کج
یک کجی که کوفته
فرستادن و یک کجی
در میان شانه است
چهار رکعت بخواند
سه بار استیذان کند
یا اهل البیت ایدخل فلان
کفایت آنقدر درنگ کند
پس اگر حکم داده شود
که صاحب خانه کسی
لازم نیست و اگر کسی
استاده مگر بدید که
بی کینه صاف دل باز
اگر ارم زیارت کند

واجب است که اگر املاقات کرده خود را رد کنند که این امانت حق مسلم است در حدیث شریف دارد
 شده ثلاث لا یبرک فیها الاوساده والاکمن واللبن یعنی سه چیز اند که رد کرده نشوند نیکب و روغن
 و شیر و زرد که زایر و اصنافه تعالی بر زمین نشینند بعد از آن یکی بگوید بگوید چگونه صحیح کردی یا حاکم
 چیست صاحبش در جواب بگوید مومننا حقا یا بگوید بخیر و عافیت الحمد لله رب العالمین پس چون در
 مکانی مستقر شوند یا حضری که از طعام و شراب با شد پیش او بیارند و برای زایر تکلف هیچ شئی که نزد
 خود نباشد نماند و سنت است که برای ملاقات برادران گرامی و پیراسته کرد و صاحب حسن مجال
 شود و بهترین و پاکترین لباس پوشد و خوشبوی مال و دلیلی روی و مانند و صومرا سازد و چنانکه برای
 نماز وضو میکند حتی المقدور خود را صاحب زینت کند پس از آن برای ملاقات برادران برود و
 از سنت سلف در محبت و برادری حفظ دوستی قدیم است و نیکبداشتن اسرار برادران و برکنان
 برادر بر نفس خود و بجان مال و ترک کردن صحبت شخصی که جهاندار و ترک نمودن صحبت آنکس که خجل
 نمی شود و تا آنکه بزرگان گفته اند که واقع نشد آنکس که واقع شد در بلا که بسبب صحبت کسی که جهاندار و دیندار
 گفته اند که برادران شمار بسبب یان قبول کنند یعنی بسبب گناه و عصیان او شان را ترک سازند
 و برادران شمار بسبب کفر ترک کنند زیرا که خدا تعالی مراتب باطن کفر را در مشیت خود بنا
 قال الله تبارک و تعالی و یغفر ما کون ذلک لمن یشاک یعنی و مغفرت کند ما کون شرک
 محبت هر کسی که خواهد و بزرگان چنین چون شخصی که محبت دوستی و صداقت صلاحیت دارد
 دست می یابند با وی چنگ می زنند و صلاح نمیکردند زیرا که این بزرگواران می دانستند که دست
 صادق بهتر و عزیز تر است از گداز و سرخ و در کار محبت لازم کرده بودند که آدمی در کارهای ناخوشی
 و امور غرض سندی و در مکرده و محبوب و شرک برادر خود شود و از برادر که گناه نشود و در کارهای
 و مستلک نکند و دو چیز را که خود برادر احسان کرده صغیر و خرد شانس و چیز بزرگ او بسوی خود احسان

این حدیث را در کتاب
 در محبت و برادری
 و در بیان کمال
 محبت است

آنها دور وسط حلقه نشینند و اگر مجلس به پہلوی خود برای او جای را وسیع کنند پس مکانی فراخ دیده درگاه
 بنشینند و کسی را از نشینگاه او بر خیزانند تا خود در آنجای بنشیند اگر کسی برای خود تخته از نشینگاه خویش خیزد
 خود در آنجای بنشیند و در پیشگاه مجلس همه بنشینند بلکه هر جا که بر بنشینند مگر آنکه اهل مجلس صاحب خانه
 او را مقدم کنند و از وقت پیشگاه بنشیند و در میان سایه و آفتاب بنشیند که این نشینگاه شیطان است
 و همه برادران در یک مکان غیر متفرق برعاصندی بنشینند که این چنین نشستن موجب بیلاف و بلبا
 و ہمیشگی فقر و اسلام اهل ایمان و بر سر کاران دار و قاب علم اختیار کند در حدیث شریف وارد شد
 جالس الکبر و وسائل العلماء و خا ط ب الحکماء یعنی ہمیشگی کن بزرگان را و سوال
 کن علماء را و خطاب کن حکما را و معاصرت و محاسن انگس اختیار کند که در پیش ذکر الهی یا یاد میداند
 و گفتارش علم را زیاده میکند و علمش ترخیب آخرت دهد و امانت مجلس را بیکبار در حدیث آمده

أما يجالس النجاسان بآيانه الله تعالى فلا يجالس أحد هان بغيره على أخيه ما يكره
 یعنی چنان نیست که ہمیشگی کند و ہمیشگی با امانت خداست اهل پس حلال نیست برای یکی از این هر دو آنکه انساکند بر
 برادر خود چیزی را که مکره میدارد و در از برادر خود انساکند که این نوعی از ضیانت است و دو کس در مجلس
 سر بر هم بایکدیگر نشسته باز نگویند که این مومن را ایذا می دهد یا با آن هر دو گمان بد کرده شود و برای برخاستن
 از مجلس حکم طریس خود طلب کند و چون انگس برخاسته رفت در نشینگاه او بچکس بنشیند چون انگس باز بنشیند
 برای نشستن بدان نشینگاه همچون کس احی و اولی است و بعضی اهل مجلس برای بعضی برخاسته نشوند که این طریق
 اهل علم است و سنت است که مجلس تمامه ذکر و نصیحت باشد که این عماره مجلس شریفی است که پیش ازین
 در مجلس انور حضرت زهد است و روز قیامت و چون مردی بر او خویش را بکار بیکی و خیر بیند او را شاکند
 و ازین کار خبردارش کند که این اعتبار و شاد غیبت او را و خیر زیاده میکند و از لباس دوری را و خود
 میبیدی و موجب اذیت است و دور کند و خیزی که از لباس و رخساره گرفته است بوی نماید بعد از آن

جلسه بعضی کن و رسا
 بنشیند و بعضی کن و آفتاب
 بنشیند و بعضی کن و آفتاب
 بنشیند و بعضی کن و آفتاب

یعنی احسان کن و الدین ترا اگر چه مسافرت کنی درین کار و دو سال و صد رحمت تو کن اگر چه مسافرت کنی در این
 یک سال و عبادت کن مسلم را اگر چه بر یک میل بود و نماز ادا کن بر چهارده اگر چه بر چهار میل باشد **فصل**
چهارم در بیان طلب حاجت باید دانست که بعضی بزرگان گفته اند هر که از خلافت
 بخواند ایستایی مستغنی شود و حق تعالی خلاق را بوی محتاج خواهد کرد و حق تعالی هر یک که مومن بر هر کار لازم سازد
 که از طلب کردن حاجتها از مردم پرهیز کند که طلب حاجت از خلق فتنه الیست عظیم و بلائی است جسم و نفع
 است از موت شاید در هر بیت شریف وارد شده من استغفرت الله تعالی و من استغفرت الله تعالی و من استغفرت الله تعالی
 اغناه الله تعالی یعنی هر که طلب عفت کند عفت روزی کند و از خدا تعالی بومر که مستغنی شود غنی
 کند و از خدا تعالی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ثواب رضی الله تعالی عنه را وصیت کرد و آنکه از
 هیچکس سوال نماید پس ثواب رضی الله عنه فایده می کشیدند و از هیچکس سوالی در حق چیز نمیکردند
 پس هر که از طلب حاجت پرهیز نماید نیست بوی نیست که در خواست سازد و در وقت نماز کرد و در حاجت خود را
 بسوی حق تعالی عرض دارد بعد از آن روز بخشنده وقت صبح خارج شود و آخر سوره آل عمران و آیه اگر کسی
 و سوره انا انزلناه فی لیل القدر و فاتحه الکتاب و سوره اخلاص بخواند و چهار آیه ادا کند و بگوید یا علی او
 تعالی است ثواب دهد و در دین و در عالم صلی الله علیه و سلم بفرستد پس از آن اگر کسی پرهیز کند ازین مردم
 و مستغنی ترین خلائق یافته شود بسوی وی قصد کند و الا اگر بزرگترین خلق اند و وی حسب و نسب یافته
 بسوی او برود و بگوید هر که گشاده دست و سخی باشد و گشاده روی نیک و در و درام نزدیکهای مردم
 بود و چون حاجت روائی مردم میکنند به ایشانست و گشاده پیشانی میکنند و اگر دوی سازد و بر می
 و بزرگترین و در دوی سازد بسوی وی قصد کند و ان شاء الله حاجت خود بوی نماید و درج کا و ثواب او
 کند و در تعلیم و تواضع او از حد تجاوز نماید و در طلب حاجت از نصیحت مرگب هیچ چیز نشود و در مسلمانان
 اید اند پس اگر فرزند من شده و بر مقصد دست یافته باز کرد و در هر دو کار و حده لا شریک له ادا کند

در هیچ انصاف و عدل
 در غنی طلب حاجت
 در پیشه گوی و زیاده
 در غنیب انداخته

و بحیث کسی که قصداً حاجت خود کرده دعای خیر نماید زیرا که هر که شکر مردم بسیار کند شکر الهی هم بسیار میکند
 و اگر بی نیل مقصود بی ادبی حاجت مر حاجت نماید نیز حمد الهی او سازد و دوزم و بدی صاحب خود نماید
 و برای طلب حاجت خود بمیلست و آهستگی برود و او اگر دن عاجتها را بحیث برادران غنیمت انگارد
 و آن را نعمتی از طرف خدا تعالی بداند زیرا که او را بوزن چیز نماند و او آمده شده حسنت عطا کرده خواهد شد
 و بسبب آن در حاجت وی بلند کرده شود و بسبب نازل شدن شدت و سختیها تنگ نشود و بی طاقت
 نکند و زیرا که در پس این شدت و سختی آسانی و محرمی است مستطو کثا دگی است قریب ان مع العسر یسر
 یعنی بدرستی که محرمی آسانی است شعرا اذ انضایق امر فاشطر فحجا و فاضیق الا کسر
 آذناه الی الفرج و یعنی چون کاری تنگ و سخت عارض شود مستطو کثا دگی و آسانی باش زیرا که تنگی
 و سختی امر قریب است بکثا دگی و آسانی و صبر بکثا دگی است و انتظار کردن کثا دگی بصر عبادت است
 و بعضی احادیث وارد شده که هر که در کاری سخت فرو مانده شود یا تحمل قرض و دین بود پس بکسب از
 مرتبه کاجول و کافیه لا اله الا الله بگو چه تعالی انکار الفضله بر وی سهل و آسان خواهد کرد **فصل**
چهارم در بیان استخاره و مشاوره باید دانست که از سنت اسلام است که در هر حالت
 عارضه و امورات وارده از صاحبان عقل مشاوره نماید که هیچکس بمشاوره هلاک نشده و هیچ مرد عبید
 مشاوره از وسط طریق برنگزیده و از راستی راه گم نشده آنحضرت صلی الله علیه و سلم از اصحاب می فرمود
 عنکم اکثر مشاوره می کردند و در یک کار با ده مرد از اهل عقل و ارباب تجربه و اصحاب دین مشوره می نمودند
 یا از یک گروه بار مشاوره می ساختند و اگر شخصی بدین صفت یافته نشود باید که بسوی زن خود برود و بادی
 مشاوره کند و آنچه او می گوید بخلش کند که در خلاف زن خیر و برکت است و در مقدمه خرج کردن و
 نفقه نمودن مال بخیل مشورت نکند و در کار جنگ از نام و مشاوره نماید و در امر نصیحت از حسیه و سحر
 سازد و همین سان در هر امر از شخصی که خدش دارد مشورت نکند و بر مشاوره استخاره الهی را مقدم سازد

فرستگان علیه السلام بر آدمی تا وثیقه بایده او گسترده باشد و دیگر گفت علیه الصلوة والسلام حق الضیف
حق واجب علی کل مسلم وان أصبح یفیانہ فهو دین علیہ ان شاء الله اقتضاه
وان شاکه ترک یحیی حق جهان حق واجب است بر مسلم و اگر مسیح که در جهانی بر پیش خانه و اگر داکر خانه
اولین حق است بر او اگر خدا بداند آن را و اگر خدا بداند که در آن را و اگر خدا بداند که در آن را و اگر خدا بداند که در آن را
لا یدخل الضیف لا یدخل الملتکه یعنی بر آن خانه که داخل نشود و در آن جهان داخل نشود
در آن ملائکه و اول سیکه جهان داری جهانان نمود حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بودند و سیکه جهانان
علیه الصلوة والسلام یفیان بود و مکانی ساخته بودند که در هر اطراف زمین چهار دروازه داشت و در هر
جهان میل میسوار شده می رفتند و بجز برای جهان افطار نمیفرمودند و دست داشت که دست جهان را
بگیرد و او را از بشاشت و خورسندی داخل مکان نماید و بسوی وی از گشاده روی و فراخ دجی و بشاشت
نظر کند و حق المقدور از نرمی و جهانی و خرج کردن چیزیکه درون خانه یافته می شود اگر ایش نماید و حق
اجابت جهان را بشاشت و سبب این اجابت از وی منت عظیمه را بر کردن خود و دیگر در دینش است
و ملاطفت و کلام و خطاب از وی پیش آید و چیزیکه از طعام و آب حاضر است بشتابی پیش آورده و بر وی
جهان دارد و خود همراه جهان نه نشیند چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام کرده اند و زیادتى
چیزهای را که پیش جهان آورده شود اسراف نشمارد و چیزیکه برای جهان خرج میکند قیمت نماید
که این بخل است و برای جهان طعام پاکیزه و مصفا اختیار کند و در آوند های بهتر و خوشتر پیش آورد
و در دوزخ و ملاطفت خود برای جهان بگفت کند که ازین سبب او را دشمن خود خبر کرد و هر که جهان را
دشمن کرد پس گویا مقتضای را دشمن کرد و هر که مقتضای را دشمن کرد پس او را دشمن است اعادنا الله سرنا
و جهانی نمکند مگر مومن متقی را و برای چیزیکه نزد خود است جهان را بدو است خود بر کند اگر چه بنابر مروت
بکشت و بدست خود خدمت همانان کند و خدمت او همان را بر اهل مکان خود نکند و در پیش

۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

۱۳۱

آوردن طعام بسوی جهان بجزیرترین چیز بگذرد خود دست اندازد کند چنانچه حضرت غلیل الرحمن علیه صلوٰه السحان
 والسلام المنان بنمودند و اگر باورچی را با اختیار بهمانان هر چه تا از طعامهای کوناگون هر چه میگویند بجهت اوشان
 تیار سازد و باکی نیست تا سر و اسرار بهمانان خواستی خود را اختیار کنند و پیشی را پیش جهان آورده دارد
 مثل طعام و آشامیدنیهای هر دو ترکاری جسیا و در دست کرده شده چنانچه آن شکسته و گوشت جدا شده از استخوان
 و نمک گرفته و طعام لغمه گرفته شده و از بهمانان خدمت طلب کردن از قدرت و در دست و بر دستار خوان تا
 بر ایستاد و طاق بر دارد و چون صاحب خانه همراه بهمانان غشیست خدمت آنست که اول از بهر دست خود را و طعام
 اندازد و در آخر از بهر بر دارد و اگر از بهمانان در خوردن طعام سنی و در یکی میزند میزبان اوشان را بخوردن
 ترغیب دهد و بر انگیزد و با بر داری جهات بهمانان را بریزد و قالی پندارد و نه بر دست خود و کسی را بخوردن طعام
 نخواهد کرد و بوی حلاوت عالی و دریا و فخر و مبالغات و ستیزه و جدال را دور کنند و نزد بهمانان آن کس را داخل شدن ندید
 که با بهمانان موافقت ندارد و دو انگیزان را برای بهمانی خاص نکند و فقیران را محروم نکند و از یکانه فقط دعوت
 پدر بفرزند و پسر و دعوت یک برادر بفرزند برادر و دیگر تا دیگران برادر برادر و گویان باشند که این جهاست در آن
 دعوت نکند که بروی اجابت شاق باشند و هر که در علم افضل و در سن و سال بزرگ بود مقدم کند
 و اگر ام جهان بجزیر تا یکجمله مخالف است و بجزیر تا یکجمله بروی شاق است نماید و مادام که او نزدیک خود است
 بوی وقت نماز را یاد و ماند و وقت شب چیزی را که او بدان حاجت دارد و از چنانچه و قنبدیل در و ششمانی و سوا
 و تعلیل و آب وضو و غیره بطلب پیش او دارد و در پیش آوردن چیزی جزای او اذن طلب نکند که این بجهت است
 و طعام را پیش نیندازد تا آنکه آب را نیز بخواهد بسیار دوست شستن بر از شخصی که بطرف راست است
 شروع کند و پیش از طعام دست شستن از خود سالان قوم شروع کند و بعد از آن طعام از بزرگترین
 قوم شروع سازد و از بهمانان محظوظ غایب نشود و به بعضی از بهمانان سوا بعضی بدست خود چیزی
 نهد و از بعضی سوا بعضی خلعت کرده و از یک بر و از یک اوشان بسیار خاموش نباشد که اوشان را

این بجهت خلعت
 جهان از دست خود نبرد
 پیش بهمانان نیندازد
 دست که از اوشان بود
 حسین حسنین
 سوره

و حشمت خواهد شد و کلام نکند که بگوید که او نشان را بفیض بخشید و بر خادم و بر پیچ یکی از اهل مکان خود ششاک و در
نشود و در بروی همانان ترش رو نکند و اگر چه کسی مغلول شود و بچکس را از او نشان نزنند و بچکس نکند و عتقا
نمایند و چون خزانه و با در نک آرد و به شود اول خود را ز بچکس پیش او نشان بسیار و چون طعام حاضر
شود و همانان را از خوردن منع نکند که این بچکس نیست و چون از خوردن طعام قانع نشوند او نشان را
حکم مروت و دانه و دانه و دانه وقت رفتن همراه او نشان مشایعت کند و وقت آمدن هم تاده و از
برای او نمودن استقبال نماید و سنت است که نغمه نریب را سه روز بهمانی کند و اگر ازین زیاده همانان را
نمود صندقه که در بعد از آن اورا جایزه یعنی حمله و بخشش یک روز و شب عطا کند و جایزه توئه را که بندگان
بدان مسافت یک روز و شب قطع میتوان کرد و و همانان را وقت جدا کردن او نشان بگوید شایسته که مروت
الله تعالی بنهار از من جزای خیر ببرد و سنت است که تاده و دانه همراه همانان خارج شود و در اینجا
حقوق او نشان خود را مقفّر و اند اگر چه سنت دولت و نیاز برای او نشان ریخته باشند و بر همانان سنت
و حسان ندارد و دانه او نشان جزا و شکر را طلب نکند و از حقوق اسلام قبول کردن دعوت است و در حدیث
آمده من لم یجب الدعوة فقد عصى الله و رسوله یعنی هر که قبول نکند دعوت را پس از
عصیان که خدا را و رسولش را پس دعوت بر او خود را بچکس رو کند و بر او خود را بچکس رو کند و بچکس رو کند
هنری برای این سنت است که از خنجر بگوید اطعمنا الله و ایاکم طیباً و طعام نجیل را قبول نکند و در حدیث
آمده طعام الجواد ذوا و طعام البخیل ذاهب یعنی طعام بخشنده و طعام بخیل بجا نیست و طعام
را که برای ریا و سمه بخت اند قبول نکند و طعام را بر دستار خوانی که بران دور شراب کرده میشود و بعد از
طعام دور شراب نموده شود و اجابت ننماید و اجابت طعام فاسقان نشاز و دور دل چنان نیست دارد
که اجابت حقیقیانه تعالی بقلب خود می نایم و دعوت برای سرور و خوشنودی مومنان برودنه برای شهوت
نفس خویش و همان هر جا که میزبان او را بنشیند و در خانه اش هیچ ششی را سرزنش ننماید که آنکس بگوید

۱۴ چنانچه در حدیث
۱۵ حاصل شود و سنت است
۱۶ خوار و اراد
۱۷ شمار از خدای تعالی طعام
۱۸ چنانچه

که خدا تعالی حرام کرده باشد و از میزبان از امور خانگی هیچ چیز سوال نماید و چشم خود را بخواهد انداخته
 و چپ نه بزند و مایحتاج لقمه خود را بر میز نه بگذارد و میزبان از همانند از خواست هیچ
 چیز نکند و آب و نمک و طعامی را که پیش او آورده شده غیب نکند و از وی عذارت هیچ شئی ننماید اگر چه بی لقمه
 حقیر باشد و شیر و خوشبوی و بالاش و آب زعفران را در دست او نداند و میزبان بر صاحب خانه حکم می کند و بی تاخیر
 برای طرح شدن استیذان نماید و بعد از طعام خوردن با غبار بکلام و بزم سخن شده آلت نکند مگر آنکه صاحب
 خانه او را نشانده باشد و تعاضیت آلت که میزبان در خانه خود چیزی نخورد و مادر قوم خوردن او بهتر گردد و
 و نیکو شود و در طعام دست ننیزد و مگر بکلم میزبان یا در حالت دیدن میزبان دست در طعام بیندازد
 و هیچکس بر دستار خوان غیر خود هیچکس با چیزی نخورد و در حدیث شریف آمده من مشی الی طعام
 لم ینع الیه فقد دخل سائر فاک حرج متغیر یعنی هر که برود بسوی طعامی که دعوت کرده
 نشده بسوی آن پس تحقیق داخل شد و در آن حالیکه سارق است و خارج شد و در آن حالیکه عذارت کند
 است و هیچکس را همراه خود در دعوت و ضیافت نبرد مگر بکلم صاحب دعوت و از دستار خوان هیچ شئی نبرد
 بجز در زیر که طعام برای خوردن بر دستار خوان نهاده شده نه برای جمع کردن و ذخیره نمودن برای
 دعوت و ضیافت بهر نسبت و بوفار و نمکین برود نه بشابی و حرص و چون دعوت کند در حدیث
 شریف وارد شده اذا اجتمع اربعه کما یجب اخری بهما یا با یعنی چون جمع شوند دو دعوت
 کنندگان پس قبول کن از آن برود و اگر کسی را که در وازه اش نزدیکتر باشد پس بدرستی کسی که در وازه
 نزدیکتر باشد بهیساگی اخی است و این وقتی است که مراغب برود و دعوت کننده برابر باشد و اگر نه هر که در و
 و محبت اقرب باشد با جابت دعوت اولی است و میزبان در ضیافت اینچنان خورد که در خانه خود بخورد
 که این انصاف است یا زیاده از آن خورد که در خانه خویش بخورد که این در فضیلت از آن بهتر است
 و اگر از طعام بکوه در خانه بخورد و کم خورد و ضیافت و اتفاق نمود و سنت است که میزبان را بعد از غرض

طعام و مانند دیگر را فطر عیندکم القاعون و اکل طعامکم الا بر امر و نزلکم للملئکه
 او تزلزلت علیکم الملئکه بالرحمة **فصل چهل و پنجم** در بیان حقوق همسایه
 باید دانست که از هر امری که در طلب کردن همسایه مصالح و نفع است در حدی که شریف دارد و نشد
 التمسوا الجار قبل شرا و التلکار و الترفیق قبل الظرف یعنی بخواهید همسایه را پیش از خریدن
 خانه و بخواهید رفیق را پیش از راهی سفر و اگر می باشد همسایه را نیست اسلام است و در حدیث شریف آمده
 حرمة الجار المسلم کحرمة الکرم یعنی بزرگی همسایه مسلمان مانند بزرگی ماد است و در بعضی احادیث
 وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم حقوق همسایه را از هر جانب با چهل خانه واجب فرمودند و اگر می
 داشت همسایه ای که از وی بگذرد امکان خج و مال حق باری کند و عجز اگر نماید و در حالتیکه همسایه اش
 گرسنه باشد بسوی شکم نکند و در او را در یادنی چیز مانیکه از او تقاضای خود را عطا فرموده و شریک سازد
 و از اینها و حاشا ایضاً بجنبش کند و از چیز مانیکه از همسایه اش ناخوش و ناپسند دارد دست بردارد و در حدیث
 آمده ما آمن بالله تعالی من کلام جار کوا یقینه یعنی ایمان بپاورد و بخدا تعالی کسی که این
 همسایه او را آفتهای او و بجزیر که یافته شود قلیل باشد یا کثیر همسایه بدیده دهد اگر چه همسایه فنی بود و در
 حدیث آمده همسایه بغیر او نش نظر نکند و بعضی بزرگان بر چهل همسایه از طرف است خود و چهل همسایه
 از طرف چپ خود و بر چهل همسایه از طرف روبروی خود و چهل همسایه از پس خود و نفع میگردند و در
 روز عید قربانها و لباس را همسایه میسرستانند و یکفند که هر که از شما را ده شادی کردن و گفتائی
 نمودن دارد پس بمن اطلاع کنید تا سر انجام کار شما و هم از اذیتهای همسایه بول کردن است بدینار خانه
 او و سگ و راکل و سنک انداختن و در وازه اش را بدون حاجت بند کردن و از اگر همسایه
 که بولدش لطف و مهر بانی کند و در دیش بشوید و بر سرش روغن مالید و مسح کند و چیز را که همسایه بسوی
 بدیده فرستاده و حقیرانکار و از همسایه بکشاده و میثاقی و چیزی طاقی شود و از شور باجی و بجه همسایه را

در حدیث آمده و از آن روایت
 که شما با چهل همسایه است
 که شما از هر یک از آن
 شود و با شریک است

فخر کردن حضرت سید المرسلین علیه صلوٰۃ اللہ رب العالمین و موجب پوشیدن و ستر کردن اندام شریف که باعث آفات است و کشفه و فحش و زنی و بسیار کننده میدان آنل و حید بود و در حدیث آمده **من شملک**

املاک امرأه مسلم فکما أصابکم ایوما فی سبیل اللہ و الیوم سبعا فی یوم یعنی هر که حاضر شود تزویج و تنگی مرد مسلم را پس که بار و زده داشت روزی در راه خداست و در روز خداست و در روز است و نیز در حدیث آمده **افضل الشفاعة ان يشفع فی نکاح بین اثنين** یعنی افضل شفاعت آنست که شفاعت کند و نکاح میان دو کس و برای نکاح چند فضایل و مستنها و مواجب و حقوق است از آن جمله است که کجاست نکاح مال اقرض کند که او اگر خوش ببرد استیصال است و خوف تنگدستی و فقر نماید و فتنه از نکاح و تزویج نیست یا رسانی و باز ماندن از زنا و تحقیر فوج باشد و کجاست تزویج زن صاحب بن را اختیار کند زیرا که زن صالح بهتر است منافع و نیاست و زن کریمه اصدی و حسب است و نیاست را اختیار کند زیرا که زن اصل فروع را بسوی نفس خود می کشد و در حدیث وارد شده **ان المرأة المؤمنة کعل سبعین حیدیة** و شجره الملقاة الفاحجرة که شجره الفاحجرة یعنی یکی زن سوسنه مانند علی هفتاد و صدیق است و بدگویی زن بدکاره مانند بدی نیز از فاحجر است و از حضرت اوالدین اجتناب کند و آن زن جمید است و در اصل بدی و حضرت اوالدین سبزه است که از میان سر کین و خاک رده برآمده باشد یعنی از زن باجمالی که بدتر او بد اصل بود باشد خود را نگه دارد و که هر چه از سر کین و خاک رده بود بد آنرا نری نباشد و زن را برای عزت او مال او و جمال او تزویج نماید که بدیگار رسوای دولت و کینگی و فقری هیچ چیز زیاده نخواهد شد و برای نکاح قصد از زن کند که از خود در مال عزت و حرمت خود تر باشد که درین سلامتی است از فتنه و زن در از خود لاغر بن زن را تزویج نماید و از زن که یاه نگه میدارد و معتد بند و از پیر زن و زن بسیار گو و در از سخن نکاح کند و از زن صاحب اولاد و بد نظری تزویج نماید و آن را که در حدیث آمده اختیار کند قال ابی صلی اللہ علیہ وسلم سوداگر و کوفه خیز من خسران و خسران یعنی زن سیاه را نیند بهر است از زن خوب صورت و حسین نازان

صلی الله علیه وسلم تخلی زنی را که بجز از اذن ولی او بود باطل کرده اند اگر چه زن عاقل و مکمل و شبیه باشد و سنت در
 نه است که روایت کرده شده از سرور من علیه صلوة الله ذی العین که حضرت فاطمه الزهرا رضی الله عنها را
 با حضرت علی المرتضیٰ کرم الله وجهه بر چهارصد مثقال سیم تزویج کردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مهر
 از واج مهر است خود را رضی الله عنهم دوازده اوقیه و شش آن نصف اوقیه است مهر کرده اند و این همه بخمس و نیم
 شد پس از بقدر بجا و نگذرد مهر زن را کامل عطا کند یا اگر بالفعل او را کردنش نتواند بدل اراده العیالین دارد
 هر که سنت چنان دارد که مهر زن را او نخواهد که دو روز قیامت زنی خواهد آمد برای او اگر در آن مهر از
 زن جهلت طلب کند و بگوید که فقیر باشد یا زن از رضا و رغبت خود او را جهلت و وعده دهد و چون
 بر او روی زنی را خواسته است خود هم بر روی آن زن را نخواهد که این جهل و خیانت است و سنت که در آن
 بر او روی و لباس آراسته و پیراسته دارد و تا در ایشان رغبت مردم پیدا شود و اگر مهر زن تمامه او کند
 چیزی از آن بوی بد و بوی گسخت نخاک آنوقت را اختیار کند که حضرت عائشه صدیقہ رضی الله تعالی عنها گفتند
 که حضرت صلی الله علیه وسلم در ماه شوال مهر تزویج کردند و در ماه شوال مهر زفاف نمودند و در نخاک اعلان
 و اخبار سنت است تا میان نخاک و زفاف فرق شود در حدیث آمده اعلنوا هذا النکاح و اجعلوا
فی المساجد و اخری بواعلیکم بالدفوف یعنی ظاهر کنید این نکاح را و بگو و آواز دهید او را در مساجد
 بر نیز بروی دوف و سنت در عدد قوم است که در حدیث شریف وارد شده کل نکاح لعمری
یحضره امریة فهو سیفاح و خطیب و ولی و شاهدان عند النکاح یعنی هر نکاح که حاضر نشود
 بوی چهار کس پس آن زن است مخاطب یعنی خواننده زن و ولی و دو گواه عدل و بوی نوشته سنت
 است که حمد الهی بجا آورد و بخیزد که لاین اوقات است تا نماید در رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و در مهر
 و از قرآن مجید چیزی بخواند بعد از آن بر مهر ستمی تزویج کند و سنت است که شکر و با و ام را بر سر نوشت
 بیندازد و در پر کند و آنرا بشکر بگویم غایره کند که این فعل اندازد و اخبار ثابت شده و همچنین
 ۱۳

و اینست است که در غایب الصلوة والسلام اولم ولو بشاة او مکرر و سبوح اولم او جنبی یعنی و لم یبر
آن در هر یک بخندد و یا تر یا آید یا گوشت یا نبات یا شکر و سوس طعام نکاح را غنیمت دارد که در وی مشغول
است از طعام حبست و حضرت ابراهیم علیه السلام و نبیا محمد رسول الله صلو الله علیه طعام شادی نکاح دعا
برکت نموده اند و سست است که در شاه پایهای خود را بشوید و آن آب را بگوشتهای خانه بیندازد و آن
بدین سبب برکت داخل شود و عروس به برین لباس آراسته شود و چشم سرمه کشد و بوی روغن مالود
خضاب نماید و شاه کند و خوشبوی مالود و چون نوشته شود عروس داخل شود باید که هر دو در وقت نماز
کرارند بعد از آن نوشته نوی چنانی عروس گرفته بگوید اللهم باریک لی فی اهل و بارک لاهلی
فی اللهم ان منی منهم ولد من اللهم اجمع بیننا اذ اجعت فی خیر و
فرق بیننا اذ افترق فی خیر و چون اراده جماع کردن مال خود نماید بگوید اللهم یا سئک
استعملت فرجها و یا ما سئک اخذها اللهم فاضیت شیئا من سر جمعا
فاجعله بامر لیتها و اجعله مسلما سو یا و لا تجعله مغسک لشربک الشیطان
و آدمی بر او در شاه دعای برکت نماید و بگوید باریک الله لک و باریک علیک و جمع
بینکما فی خیر و دعای اولاد و یا هم پیوند کردن و اتفاق بخردن کند که این از طریق جالبیت است و باریک
جماعت ادب طرق بسیار است از آن جمله است که از جماع نیت نگهداشتن فرج خود بحلال از حرام نماید و قصد
فارس کردن نفس از ماده غاسبه یعنی منی زیاد ماند و داده تر سبب طبیعت بلذت کند تا بر محل کرمات
قوی شود و عزم نگهداشتن جمیع کردن چیزهاییکه از فضایل نکاح ذکر کردیم نماید و از آن جمله است که هر دو واحد از
زن و مرد و یا هر چه را که بگزیند و پلیدی را از آن باریک پاک کند و زن و مرد و هر چه ای خود را از باریک
پارچه پاک نماید پس جدا شوند و چون وقت نزدیکی خیال زن دیگر بدل اندازد از زن خود جماع نکند
که در وقت خوابد و نیز در وقت بار و از جماع نکند که در وقت ظالم خوابد و میان اذان و اقامت

در این کتاب است که در غایب الصلوة والسلام اولم ولو بشاة او مکرر و سبوح اولم او جنبی یعنی و لم یبر
آن در هر یک بخندد و یا تر یا آید یا گوشت یا نبات یا شکر و سوس طعام نکاح را غنیمت دارد که در وی مشغول
است از طعام حبست و حضرت ابراهیم علیه السلام و نبیا محمد رسول الله صلو الله علیه طعام شادی نکاح دعا
برکت نموده اند و سست است که در شاه پایهای خود را بشوید و آن آب را بگوشتهای خانه بیندازد و آن
بدین سبب برکت داخل شود و عروس به برین لباس آراسته شود و چشم سرمه کشد و بوی روغن مالود
خضاب نماید و شاه کند و خوشبوی مالود و چون نوشته شود عروس داخل شود باید که هر دو در وقت نماز
کرارند بعد از آن نوشته نوی چنانی عروس گرفته بگوید اللهم باریک لی فی اهل و بارک لاهلی
فی اللهم ان منی منهم ولد من اللهم اجمع بیننا اذ اجعت فی خیر و
فرق بیننا اذ افترق فی خیر و چون اراده جماع کردن مال خود نماید بگوید اللهم یا سئک
استعملت فرجها و یا ما سئک اخذها اللهم فاضیت شیئا من سر جمعا
فاجعله بامر لیتها و اجعله مسلما سو یا و لا تجعله مغسک لشربک الشیطان
و آدمی بر او در شاه دعای برکت نماید و بگوید باریک الله لک و باریک علیک و جمع
بینکما فی خیر و دعای اولاد و یا هم پیوند کردن و اتفاق بخردن کند که این از طریق جالبیت است و باریک
جماعت ادب طرق بسیار است از آن جمله است که از جماع نیت نگهداشتن فرج خود بحلال از حرام نماید و قصد
فارس کردن نفس از ماده غاسبه یعنی منی زیاد ماند و داده تر سبب طبیعت بلذت کند تا بر محل کرمات
قوی شود و عزم نگهداشتن جمیع کردن چیزهاییکه از فضایل نکاح ذکر کردیم نماید و از آن جمله است که هر دو واحد از
زن و مرد و یا هر چه را که بگزیند و پلیدی را از آن باریک پاک کند و زن و مرد و هر چه ای خود را از باریک
پارچه پاک نماید پس جدا شوند و چون وقت نزدیکی خیال زن دیگر بدل اندازد از زن خود جماع نکند
که در وقت خوابد و نیز در وقت بار و از جماع نکند که در وقت ظالم خوابد و میان اذان و اقامت

جماع نکند که ولد ستیزه کنده و تنگ کنده خواهد کرد و بد و از زن نزدیکی نکند مگر و فیکه خود طاهر باشد و الا نه ولد
 بنحیل و مسک برآید و در شب نصف شعبان جماع نکند که در ولد علاماتی و نشانیهای که در وی خیر و نیکی
 نباشد ظهور خواهند کرد و بزرگسارگان بزن نزدیکی نمایند مگر از زیر چادر و گنه و ولد منافق خواهد شد و در
 روز و شبی که اراده سفر دارد و جماع نکند که ولد نال خود را در مصیبت الهی خرج خواهد کرد و از آنجمله است که از
 شیطان رنجم باز یزدن تا لی پناه بگوید و بگوید **اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا لِلشَّيْطَانِ وَحَبِّبِ الشَّيْطَانَ**
مَأْسَرًا قَتْنَاكَ پس اگر ولدی در تقدیر زن و مرد با چند آن ولد را شیطان غرغرا خواهد رسانید و سوره
 قل هو الله احد بخواند و بگوید **اللَّهُمَّ أَنْ تَرْتَفِقَ مِنْ فَكَ الْوَاحِدَةِ وَكَذَا اسْمِهِ عَجَلًا**
 که حق تعالی او را از نزد مذکر عطا خواهد کرد و انشاء الله تعالی و از آنجمله است که پیش از جماع کردن ابتدا بعلامت
 کند که پیش از علامت و طلی کردن جنابت از آنجمله است **هَكَمَ فَمُرَّوْهُ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا**
خَالَطَ الرَّجُلُ هَذِهِ فَلَا يَزْوَنَ زَوْالَ الْيَكِ وَلَيْتَ عَلَى بَطْنِهَا حَتَّى تَصِيبَ الْفَرْكَةَ
 منته مثل الذي يصيب منها يعني چون جماع کند و از زن خود پس هرگز بر نخیزد چیدن مرغ
 و باید که ثابت باشد بر شکم زن تا آنکه برسد زن را از مرد مثل آنکه میرسد مرد از زن یعنی زن هم از مال
 کند و در حدیث دیگر آمده **فَإِنَّكَ إِذَا فَرَعْتَ جِلَّ أَنْ تَفْزَعُ لَمْ تَزَلْ سَكْرَتَ يَوْمِهَا**
سَلَامَةً أَمْنِي كَسَلًا یعنی بدستیک چون فارغ شوی پیش از آنکه فارغ گردی زن بقیه آن روز
 زن نکند خواهد بود و از آنجمله است که در جماع کلام بسیار نکند که بدین سبب ولد تنگ خواهد شد و لبوی
 فرج زن نظر نکند که ولد با میا شود و وقت جماع بزن بر منته بدهد که موجب گشتن ولد است و
 در ام بآب منی نظر ندارد که سبب زایل شدن عقل است و از جماع کردن بزن عالیض پرهیز کند که این از
 نفس آن مجید حرام است پس اگر از خطا نزدیکی عالیض کند پس اگر خون حیض تازه خالص در سرخ باشد کینا
 صدقه کند و اگر خون زرد بود نصف و بیاد تصدق دهد و باید که زن عالیض لباس کهنه بپوشد تا رغبت مرد

دردی که شود و نیست است که از عافیت هم بپایزد و در هم ازش بخورد و بپاشد تا از جنوس نعم الله تعالی
مخالفت کرده شود و آداب جماع کردن آنست که جماع در خلوت کند و چون طفل و چنانچه نزدیک باشد
جماع نماید و در شب نصف شهر و در شب اول ماه جماعت نکند که درین دو وقت اگر جن جماعت میکند
و بعد از احتلام جماعت نماید و در آن شیطان شریک نشود و در روز بر زن دخول نکند که این بواسطه
صغری است و وقت جماع سر نکند و پوشیده شود و بکثرت جماعت فخر نکند و اینهم بگوید که زن من
چه قدر حسین و صاحب جمال است و بر ترک وطنی بدو وصفت نماید که چون از جاه آب کشند آتش خواهد
رفت و سب است که بعد از وطنی بول کند و گرنه بقیه معنی دردی رو خواهد کرد و از آن دردی پدید خواهد
آمد که هیچ دار و ندار و و بعد از وطنی اندکی بخشد که سبب راحت نفس است و چون اراده نمود کردن بجماع و از
پس باید که وضو کند زیرا که وضو شرط عورت است و آب منی را جمیع میکند و پرمیساند و گفته اند که چون در طاعت
که است و نماز بماند و در سید آن جماع کرده شد و آن زن حامله کرد و در ولد آورد و در آن وقت
ذهن و گیس است و بزرگی نخواهد بود و چون زن پیش از ظهر و در اول ماه وقت انقباض جماع کرده شد و حامله
کرد و بدو دلخیزد که هم با خود بداند و نیست برای کسی که از ولد نشارت آید شده آنست که از تولد شدن و ولد
شاد شود و آن را نعمت الهی تعالی شانه انکار و که حقتالی از غایت کرامت خود بوی انعام کرده و در حدیث شریف
داروده الولد فی الدنیا و فی الآخرة سر و سر یعنی ولد و دنیا و آخرت هر دو
و گفت صلی الله علیه و سلم ریح الولد من ریح الجنة یعنی بوی ولد از بوی بهشت است و ولدی را که
بر فرزند متولد شده یعنی نکند و نیز آنکه حقتالی روز قیامت او را سوا و نصیب خواهد کرد و بوی مخالفت
ایل طایبیت بدختران خوشی و فرست بسیار کند در حدیث شریف آمده من برکة الله انما یکن
بالنساء الم تمتع قول تعالی یحب لمن یشاء اننا نأویب له نساء ما لک کوسر
بالا بالاناث یعنی از بزرگ زن است ثواب کردن او بدختران یا اینست بوی قول حقتالی را یحب

در آنکه فرج شود
بل کند ۱۲
فقد عرفت حقیقت
شمار طاعت از مرد
در آنکه ازین
مرد و از آن غرض
از دوست است

در آنکه فرج شود
بل کند ۱۲
فقد عرفت حقیقت
شمار طاعت از مرد
در آنکه ازین
مرد و از آن غرض
از دوست است

و گوشت راز و دترمی ردیاند و فرمودند که مخترق و مسرور و مولد شده میمون و ببادک و اند حضرت
 انبیا علی بنیا و علیهم الصلوٰه والسلام مخنون مسرور پیدا شده اند بحسب کرامت او شان تا به غور است
 ایشان نظر بحسب نفی که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوٰه والسلام که خود ختنه خود کرده اند تا بعد از
 ایشان سنت ایشان جاری کرد و سنت است که برای شیر خوارانیدن طفل مادر بذات خود
 مستولی کرد و در حدیث شریف آمده لکنس للصبی خیر من لبن امه یعنی نیست برای طفل بهتر
 از شیر مادر و یا زنی بنیک و اصیل طفل را شیر دهد زیرا که شیر زن اجتناب طفل را سبب میکند و اثر حق
 او روزی ظاهر خواهد شد و از زن خود که طفل را شیر بخورد و علی کند که اکثر نقصان بولد میرسد و از کثر است
 طفل تنگ طاقت نشود که کسین او و دیگر و تبلیس و حمد الهی و دعا و استعجاب بحسب والدین است و نام
 ولد خود بهتر دارد زیرا که روز قیامت او را بنام او بنام پدر او بخوانند و بنامی از نا جای شریف
 حضرت انبیا علیهم السلام کسی کند و حق زین نامی که ولد بدان کسی کرد و بعد الله و بعد الرحمن است و مثلاً
 این و آن حضرت صلی الله علیه و سلم نام پدر را بدل کرده نام نیک می بنادند و ایشان مردی بود نامش
 احرم بود آن حضرت صلی الله علیه و سلم او را زنده نام بنادند و شخصی دیگر از آنکه او را مصطفی نامیدند این حضرت
 صلی الله علیه و سلم او را یسعت نام بنادند و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه و حضرت ابو و عاصیه نام ایشان
 او را حمید نامیدند و نام تمام گیار و یکی در باج و حج و اطمینان و برکت ندارد زیرا که چون کسی ترا پسندد که یا
 نزد تو برکت است یا خجالت است تو در جواب گویی ای این سخن پسندیده و ما طرخواه نیست و همچنین دیگر
 اسامی مذکوره و حکیم و ابو الحکم نام ندارد و ابایسنی و عبدالقاسم نام نه بنادند و بنامی که در آن معنی مزاح و شفا
 است نمی کنند مثل رشید و امیر و امثال ذلک میان اسم شریف آن حضرت صلی الله علیه و سلم و کسینت
 ایشان جمع کنند مثلاً چنان نام دهد و محمد و ابوالقاسم و چون ولد می یاسم انبیا و اولاد علیهم السلام اسمی که در
 جایز نیست که او را منت کنند و او شام و عید او را حقیر دانند که کسی این اسم را در و شود پس در باب اول و اجبه
 روز و

این حدیث در فضیلت نام است
 و در حدیث دیگر آمده است
 که نام نیک می باشد
 و نام بد نام را
 از دل براند
 و در حدیث دیگر آمده است
 که نام نیک می باشد
 و نام بد نام را
 از دل براند

گویند که چون حق دود را که محمد نام داشته سنده بزرگی کند در حدیث آمده اذا سمعتم الولد
يحدّث فانكر موه و وسعوا له في المجلس فلا يصحوا له وجها مني هرگاه که نام دادید شما ولد
را مجلس بزرگی کنید او را که ده گنید بحجت او در مجلس پس صبح نگیرد برای او در آئینی و در پیش
ترش به و صبح بهر شود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم منع فرموده اند که نام ولد را محمد و از بعد از این جور
نصبت کنند یا شام دهند و لقب امیر ملک الا طاک یاسید السادات نکنند و آدمی که نیست خود از بزرگترین
اولاد خود نباید پیش از ولد آوردن کنیت بگذرد چون ولد ی او را پیدا شد بدان ولد کنیت خود سازد
و در بعضی احادیث آمده است بابه و اولاده کم بالکنی قبل ان یغلب علیهم القاب یعنی
مبادرت و سبقت کنید اولاد و شمار را به کنیت پیش از غالب شدن بر ایشان نامها و حقوق و ولد بر اولاد
الست که وقت ولادت نامش بهتر و نیکتر دارد و چون صاحب عقل شود قرآن مجید تعلیم دهد و او را
نوشت و خواند بیاورد و بایحتاج از فیض سخن و آداب بین تعلیم کند و شادوری کردن و تبریک داشتن
بیاورد و در خیر بافتن بیاورد و غیر از رزق پاک او را بخوراند و چون بجد طبع و مدد تر بخش نماید و
اگر تریخ او نه نمزد و از وی کنایه سرزد شد پس آن کنایه میان والد و ولد است حاصل کلام آنست
که ولد نزد والد باخت و حق تعالی است که خدا تعالی سپرد از زود پدر ظاهر و مظهر بر فطرت اسلام و دینت نهاد و
او بچنان آن امانت را ظاهر و مظهر بایز و تعالی سپارد و در نگهداری آبرو و دین او کوشش نماید تا زود خدا
تعالی مجوز و رزق داشته شود و پس را با آداب او تعالی شانده معبود کرد و آنکه این بهر بهرست از بسیاری
نوافل و ازین امر روز قیامت از وی سوال کرده خواهد شد و او را مواخذه کرده شود و چون طفل
کلام شروع کند اول او را لا اله الا الله تعلیم دهد و این کلمه را بهفت مرتبه تعلیم کند بعد از آن این
آیت کریمه او را تعلیم نماید فَعَالَى اللَّهُ الْمَلَكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ
و آیه الکبری بیاورد و آخر سوره خُشَعُوا لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْآخِرُ السُّورَةُ تعلیم دهد

این باب در آنست که چون
نام ابدی نام باین نسبت
بیاورد کنیت گویند و اگر نام
بیاورد و در میان شد
استخرج و در میان این
نصف خوانند و سوا این
برود و اسم هر یک بدو
در روز قیامت
پیش از آن است
یعنی آری که تعلیم
بیاد است ظاهر و باطنی
است ۱۲
است خدا تعالی بپادشاه حق
بسیار حاجت معبود گردانست
بگوید که از شرف بزرگ است

و هر که چنین کند خدا تعالی بفضله روز قیامت افزوی محاسبه خواهد کرد و چون طفل باست را از چپ شاست
 او را بر فضل خیرات عادت کند که ثواب این مرد و ولد راست و از بدیهای سپهر پیچ شستی بر والد نخواهد بود
 و چون آنست ساله کرد و او را برای نماز امر کند و چون ده ساله شود او را بر بند و برادای حقوق تنبی که در
 حفظ و حمایت خودست قیام و روز چنانچه بر حقوق و لذت خود قیام نماید که ازین امر هم روز قیامت او را
 سوال کرده خواهد شد و میان طفلان چون ده ساله شوند و در نگاهداشتان فرق و جدائی اندازند
 و میان طفلان مذکور میان زنان حایلی و نامحایلی بگرداند همچنین میان طفلان و مردان که این داعیه فتنه
 است اگر چه بعد از آن باشد و در زیورستان بدین و آراسته کردن بپوشیدن و احسان کردن و
 الطاف فرمودن میان اولاد و مسادات در نزد و چون چیزی نمود و نافه را از بازار آورد و بعلما کردنش
 ابتلا و در خزان نماید که بپایان نرسد و دل و ضعیف قلب هستند و با اولاد انداخته و طافت و رحمت
 دزدگانی کند و از مشقت و ریافت او شان را بپوشد و بد و با او شان شادمانی کند و در کلام با او شان
 کشادگی و آبساط نماید و از آنها تعب و مباح سازد و جناب در حالت آب صلی الله علیه و سلم
 زبان مبارک خود را در بر وی حضرت حسین رضی الله عنه می برآوردند و چون طفل سرخی زبان را می شنیدند
 می خندید و بسوی وی میزد و ولد خود را محروفت و همیشه مصالح بیاورد و زیرا که حرفه امان است از فقر و
 این از سن سلف است و برای اولاد دعای خیر نماید در حدیث شریف وارد شده دعا
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَىٰ آلِهِ
 اولاد مانند دعای بنی علیه الصلوة والسلام است برای امت خود و از شوخی و بد خلقی کودکان
 بپرهیزد که این شوخی سبب زیادهای عقل است و در زمان بزرگسالی او و بر اولاد دعای بد نکند
 زیرا که اکثر اوقات است که آن دعای بد با جااست موافق خواهد شد و با وفاد خواهد کرد و
 اراده بدی و در هیچکس نماید که نقصانش بعد زمانی بولد خود رجوع خواهد کرد و لعنت اند که چون

از بنی طفلان
 و یک در جای متفق بود
 موجب فتنه است

برادران بحضرت یوسف علیه الصلوٰۃ والسلام کردند آنچه بیکدیگر کردند بعد چندی اولاد او شان
 بدست فرعون گرفتار آمدند و اسیر شدند و در بخت پدر صالح در دلد ظهور کرد و در قول الله تعالی
 وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و می بینیم صح کند و روغن مالده موجب دور شدن
 سختی دل است و از کر بستم و عای مظلوم به پیر مرد که این هر دو وقت شب در حالت
 خفتن مردم سرایت میکند و اثر می نماید و چون دختران میزند و زن ایشان را بزرگ و بکر
 و اندر آنکه از زنده در گرد کردن مغارت کرده شد و و لدم ده را پیش رو خود پندارد و
 گران کننده میزان اعمال و مشغول الشغاعت و موجب اجر باشد و تیم را قوت
 و نفقه بدو بوی احسان کند که جزایش گذار حجت است و فی الحدیث انما و کما فی
 الْقِتْمِ کَمَا کُنْتَ وَ الشَّحْشُ یعنی من و مشکف تیم مانند این مرد و است در بخت و شاه
 میسر و دسلی فرمودند و برای جردان و دیوه گان و مساکین سی و کوشش نماید که این
 کار مانند جهاد است و برادر خدا تعالی و مانند قیام شب و صیام چهار است و اما طریقی زندگانی
 میان مرد و زن است که کج خلق آید و بیش کند بترین مردم است که باطل خردمانی میکند
 و در عیال جزو نفع بسیار میرساند در حدیث آمده جهاد المرأة حسن التبعل یعنی جهاد زن
 نیک زندگانی کردن است باستوی خود و بر غیرت شوهر خویش صبر نماید و چشم فرو دارد و اگر این جهاد زن
 است و زنی در عهد شریف حضرت رسالت پناه علیه صلوٰۃ الله علیه چون شوهرش بخانه می آمد استقبال
 میکرد و میگفت مرحبا بک و سیب اهل بقی و قصد کردن چادر او میکرد و آن را از کوشش
 میکرد و نعلین را از پایش بی برادر و چون شوهر را میگردید میگفت ای بهر چه زنده کن پس اگر شوهر
 و زنده تو برای آخرت است پس حقیقی غم را زیاد کند و اگر برای دنیا است پس ترا خدا تعالی
 کافی است آنحضرت علیه السلام فرمودند ایفلان انزلان را از طرف من سلام بگو و خبر ده او را

و نفقه بدو بوی احسان
 و فی الحدیث انما و کما فی
 الْقِتْمِ کَمَا کُنْتَ وَ الشَّحْشُ
 میسر و دسلی فرمودند و برای
 کار مانند جهاد است و برادر
 میان مرد و زن است که کج
 و در عیال جزو نفع بسیار
 نیک زندگانی کردن است باستوی
 است و زنی در عهد شریف
 میکرد و میگفت مرحبا بک و
 میگرفت و نعلین را از پایش
 و زنده تو برای آخرت است
 کافی است آنحضرت علیه السلام

که بحسب اوصاف از شبیه است پس این چیزی است که برزخ برای نوح لازم است و بر زن واجب است که پنج وقت نماز کند و در روز نه ماه رمضان المبارک بدارد و پنج خود را نگه دارد و اطاعت بشود خود نماید اگر چه بغیر باید که سنگ از کوهی بکوبی و فعل کند و از خانه شوهر بیرون نیاید مگر بکفش و لباس او را ترک نکند و نزد شوهر آنکس را از زمان مردان داخل شدن نهد که شوهر از آمدنش ناخوش و کاره میشود و من بسیار بکند و کفران نعمت شوهر نماید و بگوید که من از تو هرگز چیزی ندیدم و لباس تو پوشیدنی خود را در خانه شوهر نهد و چون شوی او را طلب کنی نفس خود را از اطاعتش باز ندارد و خود را مسطره بازینست و جمال که ده بجهت اظهار آن در نیست خود بر مردان بیرون نیاید که گناه بروی آنچیز برزانیه است مرتب میشود و چون واجب است که اصلا طعام نکند و چیزی روشن سازد و طشت را پیش شوهر بیاورد و آب وضو و زغال را بیاورد و غیره پیش شوی آورد و در حدیث آمده حق الزوج علی المرأة کحقی علیک من ضیع حق الزوج فقد ضیع حق و حق الله بقلک ایمن حق شوهر بر زن مانند حق من است بر شما پس زن حق ضایع کرد حق شوهر را بحقیق ضایع کرد حق خدا تعالی را و چون شوهر باطاعت خود طلب کند زن حق و طاعت نماید مگر در حصص با متساو امزش تا خبر سازد و مکه خود را بجزو طلبش مطیع شود اگر چه بر پشت پالتاش تر باشد و از مال خود بر شوهر منت واجب آن ندارد و بغير سخن و فاقه کشی از وی طلب سوال طلاق نکند و در بروی شوی ترش بر نشود که خدا تعالی بر آن زن چشم کرد و بر زبان خود او را اذیت نهد و از امور نفقه بر شوهر خشم و اندوهی زبساند و فوق طاعتش او را تکلیف نهد و در خدمت شوی خود را مقصر داند اگر چه از بینی او حزن و دریم را بطیعه و اگر چه پیش او یکدست خود را بچینه و دست دیگر را بر پان کرده باشد و حق المقدور از طلاطفت و کشاده پیشانی اظهار مودت بشوی خود نماید و بحسب او ببطر که بولیش محفی در نکش ظاهر بود معطر شود و بحسب او زینت نماید و بجا خضاب کند

از شبیه شوهر
مندی شبیه شوهر
خود باید بداند
حق بجهت حق
بسیار بگوید حق
شوهر باید بداند

و پنجم برود ز سر می کشد و بکام خانه نهد و اگر بدشوی آن بخر و جی جام از آن آید تا این که بد کند و رخصت حاصل از نایان
 و صاحب است و زواری باب حقیقت علامت زن مالک است که حسن این حرف آبی باشد و در کفری او قناعت و زیور و شرف
 و عبادتش حسن خدمت شوهر و قصد بختی است و در موت بود و تحت اخلاق خدمت زود آنست که حضرت علی
 مرتضی که تم الله وجهه فرموده اند خیر نسائهکم العقیقة فرجها الطبیعة لیس فرجها یعنی بهترین زنان
 شما آنست که فرج خود را از حرام باز دارد و اطاعت شوهر خود نماید و از حقوق واجب شوهر بر زن آنست که کار را
 درونی خانه را سر انجام دهد چنانچه در سر انجام کارهای بیرونی خانه بیکه و آن یعنی کارهای درونی بخت طعام و ستر
 لباس و بارچه و در کردن و نمان ساختن است و از دقتیک در خانه شوهر داخل شده تا زمانیکه بقره در آید خانه خود را
 لازم گرد و در کارهای باطل مان شوهر را فاسد نکند و بر ولد خود که از این شهر باشد جدا نکند و او از خود را بر آواز
 شوی بلند سازد و از وی به بلند آواز بی سخن نکند و برای ملاقات و زیارت مادر و پدر و خویشاوندان
 خود بغیر از آن شوهر زود اگر از ایشان شخصی مدعو باشد و بخانه آن شخص حاضر نشود و بجای تعزیت او نهد
 و حقوق زن بر شوهر آنست که او را آنچه که خود بخوراند و آنچه خود می پوشد بپوشاند و او را زیاده نکند و زنند
 و چون محتالی خود را فرسخی داده بر وی فقر را واضح و کشاده کند و بخیر و نیکی او را وصیت کند و از و برقی
 و ملائمت ندارد تا نماید که زن را استخوان پهلوی پیدا شده است و از پهلوی استیج و طلب نماید که رده می شود
 گرد و حالی که بوی کمی است و دندان اسیران ناهسته و محتالی و شان اجمعت ماحلال کرده تا باز ایشان
 به سیاست و پاسداری و حکم رانی قیام و در نیم و بعضی بزرگواران بر بد خلقی زن صبر میکردند و مردم نیز
 بزرگان و دین اهلر پسیدند فرمودند که می ترسیم ازین که اگر ما این زن را از آن کیم کسی بگوید اینها را ایشان
 صبر نمی نوازند که در ایشان از تزیین نمایند و بگویند زن فساد بطور رسد به است که به کافی بنفس خود میکند
 و بگوید بدل خود که اگر من صلاح میکردم به تهنیه این زن صلاح می نمود و صلاح و عفت زن را نعمت بزرگ
 تصور کند که کفایتش از شکر نمی توان کرد و از زن بد خلق چنان محال کند که زن پندارد که من بدوش محبوب

بسیار از این است

صفت زن

را بر شویش بر نشاند عورت و شازاد و خانه ما و زن ایر بالا خانه بر کنار بام ساکن کنند و او را تعلیم کتاب نمایند
و بافتن بپایند و در قرآن مجید مسوره نور را و را حلیه و بدو از لباس فاخره زن را مقرر آرد و اما او حاضر است
لازم گیرد و اگر با زن شوی بخانه پای خوشادندان خود برود لباس بپوشد و بارچه درویشی بپوشد و زن در
حالی که عیال وی و دلی از غیر شوهر باشد از شوهر نکوت نکند که دلداد را اذیت خواهد داد و زن طلاق ابرام
خویش را شوی خواهد زد که هر چیکو بخت او تقدیر کرده شده میرسد و زن با شوهر نیک خلقی کند و شوی ازین
هم اخلاق حسن پیش آید و پرست زن بخت آن شوهر بود که در دنیا از زن به نیک اخلاق و حسن خلق پیش آید
چون مرد بر حسن و خوی و زنی از وجه خود اطلاع و توقف یافت و را طلاق بهر گزینکه از بعد از آنش صبر کند
که درین هنگام آن زن از خود و گله دارد و طلاق نداده و زن جمیل از مرد و میوه و جگر کند چنانچه مرد بان شکر
نماید که صابر و شاکر بود و در جنت باشند و میان زن شوی سازگاری و اودن و الفت و مایندان تسبیح
و روان عادت قرآن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم زن شوهر خود را دشمن میداشت این خبر آن
حضرت صلی الله علیه و سلم معلوم شد پس آنحضرت صلوات بر علی را بپوشید و بگریه و ناله و بیانی زن برایشان
مرد و بان پس گفت اللهم الف بینهما و حبب لهما الی صاحبیه پس آن شوهر خود را بسیار
دوست داشت و مرد بر وجه صالحه خود زنی دیگر را محرم دل و منع او نیز می نماید و فیکند زن اول حسن
معاشرت و نیک زندگانی میکند و زن مرد را از نکاح کردن سده زن دیگر سوای خود منع نکند که خدا تعالی
بخت مرد چهار زن از شرط عدل حلال گردانیده و تسبیح است که زن بعد وفات شوهر شوی دیگر را بدل
گیرد و اما در جنت همراه شوی خود بود زیرا که زن در بهشت همراه آخرین شوهر آن خود خواهد بود و چون مرد
زنی دیگر را بر زن اول ترجیح کرد پس اگر زن نانچ کرست نزد او بخت شب روز با ندهد از آن فقیم
نماید و اگر زن ثانی به بهشت نزد شوهر تسبیح قامت کند پس آن میان مرد و زن عدل و قسم نماید آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بیان آن مطلب خود قسمت میفرمود و ندو عدل و برابری میکرد و ندیس گفت اللهم هذی قضی

اینکه زن است که بخت
از زن خود را بدست
و بختی شده باشد
باید چهل شش رسیده
و این که زن است که
نخا خود را در پیش
بن طلاق شود و در
چین زن فتنه
نیز ظاهر شد
و چنانچه از طلاق بدید
و زن دیگر را بدید
از طلاق بدید که او
هم بخت زن فتنه
خوابش است
از الفت و میان
این مرد و در دست
سین که از زن او در
بخت خود بدید

فَمَا أَمْلَكَ فَلَا تُؤْخِذْنِي بِأَمْلِكَ وَلَا أَمْلَكَ بَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ وَبَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ
 بَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ وَبَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ وَبَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ وَبَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ
 لَمْ يَكُنْ يَأْنِي فَمَا لِي بِالْأَخِي إِذَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلِحَدِّ شَيْخِي سَاقِطٍ بَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ وَبَعْضُ الْيَمِينِ سِتٍّ
 زن پس بخت کرد و بسوی یکی از زنان زن میاید روز قیامت حالا که یکی از دو جانب و ساقط و افتاده باشد و
 زن بر ریشک برون را با نایان خود صبر کند و منتظر ثواب باشد چنانچه ازواج مطهرات آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 صبر میکردند حتی که آثم الواسین ^{نکبتن} رضی الله عنهما چون بزرگ سال شدند خوف مفارقت آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم نمودند و بخت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بآثم الواسین عایشه صدیقہ رضی الله تعالی عنہا باشند و بخت خود را بصدیقہ
 رضی الله تعالی عنہا بخشیدند و در حالتیکه زن دیگر حرکت و آواز را می شنود از زن خود جماع کند که آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم ازین امر بی خبر نموده اند و از دور کردن آب منی از محل او منع نموده اند و یکبارگی بدو فرموده زن
 راسته طلاق ندیده بلکه او را در طهری که دومی کرده یک طلاق بدو بخواند از آن در طهر دیگر طلاق ثانی بدو بچس
 در طهر سیم طلاق ثالث بدو بدو طلاق دادن بزن پیش از دخول و بکر است کثرت از طلاق و دادن
 بعد از دخول و آنحضرت صلی الله علیه و سلم چو در زن مشکو به عیسی می یافتند او را پیش از بر داشتن پرده از
 رویش و قبل از دست رسیدن بدو رو میکردند و از کمرش پرده تا آنکه او را بچسب سبب میکنند و علی تأکید
 و اگر حامله باشند یا وضع حمل جماع کنند و زن و شوی از نعرون و لذت چشم ز توأب دارند که ولد از آتش و دوزخ
 حجاب آن هر دو هست **فصل پنجم** در بیان آداب متفرقه در صحابا و جنبا باید دانست
 که در حدیث شریف آمده است که **بِحَدَّثِي فَتَنَةً أَصْرَ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ** یعنی ترک کرم
 من بعد از فتنه اگر زن بر مردان از زنان دیگر فرموده صلی الله علیه و سلم **النِّسَاءُ حَبَائِلُ**
الشَّيْطَانِ فَكُنِّي بَأَمْرِ هُنَّ فِتْنَةٌ وَبَلَاءٌ عَلَى الرِّجَالِ یعنی در سینه زنان اهرامی شیطان
 اند پس کافیت امر ایشان فتنه و بلا بر مردان است آنست که هر چشم خود را از زنان بپوشاند مگر نظر اولی که

نظر اول این است بوی و نظریاتی در باب گفته است بروی و هر که از زن اجنبیه چشم پوشی کند خدا تعالی او را عبادتی رسد
خواهد کرد که خطا و تشعشع خواهد دریافت و نظر کردن بر زن اجنبیه شربت بر ابدل بر میخیزد و اند برای فتنه کافی است و
از زن عطر و لایحه و عطر نشاندن نزد یک نشود و دست اندازد کند و از زنان مزاح و ظرافت کند و با انسان ملاحظه
نماید و از ایشان فری و مصاحبت نسا زد و حدیث آمده من فاکه امرأة لم یحل له و کمالها
حسب یکل کلمه ألف عام فی النار یعنی هر که مزاح کند و خوش نمیشد نماید از زنی که حلال نیست
با و از نکاح و مالک آن زن نیست بلکه بمن مجوز می باشد به هر کلمه از سال و از تشعشع و زنج و گفت علیه السلام
من الذم امرأة من حرام قرن مع الشیاطین فی سلسله شتم یومر به الی النار
یعنی هر که دست ببردن کند زنی را از حرام قرن کرده شود و شیطانان در زیر پیر سر امر کرده شود بدو بسوی
آتش و دوزخ و زن نیز چشم خود را ندیدن مردان اجنبی پوشانده و مرد در ششگاه زن ناگاه گردد و نشود
نه زنج تا باعث شهرت گردد و چون چشم مرد زن را بیند بیند و دوزخس چیزی از شهرت محسوس شود باید که
نزد و زنج خود بیاید تا آنچه بوی محسوس شده کین باید و مرد و با زنی اجنبی خلوت کند که ثالث ایشان شیطان
خواهد بود و مرد زن اجنبیه داخل نشود اگر چه از زن او را بد و مرد در غم و خویش خویش گوید و زنی که شوهرش
غایب باشد و او را مرد از او خود بخت داخل شدن نزد وی استبدان کند و زن لباس نازک بپوشد و چنانکه
کفش نمایان باشد پوشد و نوری غیر خود را بوی خود پوشد که نوری را بر نچیند و اطراف دندان را نیز
نماید و زن بامردان نشسته کند و مرد با زنان نیز نشسته نماید که این هر دو فرقی نمون اند از تحفرت علی الله
علیه وسلم به خارج کردن محبت از خانه امر فرموده اند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردی را که لباسش
می پوشد و زنی را که لباس مرد می پوشد لعنت کرده اند و زن به پوشیدن چادر و بستن کردن و خود
از مردان جدید بیع کند با زن معر کند و مرد و حرم او و زنی با زنی دیگر باشرت کند تا آنکه آن زن
شوهر خود آمده و محبتش کند و او را آن زن را می بیند **فصل پنجم** در بیان حقوق مادر و پدر

اینکه از زن است که با او
نزد و زنج خود بیاید تا آنچه
بوی محسوس شده کین باید و
مرد و با زنی اجنبی خلوت کند
که ثالث ایشان شیطان خواهد
بود و مرد زن اجنبیه داخل
نشود اگر چه از زن او را بد و
مرد در غم و خویش خویش گوید
و زنی که شوهرش غایب باشد و
او را مرد از او خود بخت داخل
شدن نزد وی استبدان کند و
زن لباس نازک بپوشد و چنانکه
کفش نمایان باشد پوشد و نوری
غیر خود را بوی خود پوشد که
نوری را بر نچیند و اطراف دندان
نماید و زن بامردان نشسته کند
و مرد با زنان نیز نشسته نماید
که این هر دو فرقی نمون اند از
تحفرت علی الله علیه و سلم مردی
را که لباسش می پوشد و زنی
را که لباس مرد می پوشد لعنت
کرده اند و زن به پوشیدن چادر
و بستن کردن و خود از مردان
جدید بیع کند با زن معر کند
و مرد و حرم او و زنی با زنی
دیگر باشرت کند تا آنکه آن زن
شوهر خود آمده و محبتش کند
و او را آن زن را می بیند

و طریقی بجای آوردن حقوق والدین باید دانست یکی بخشش کردن بوالدین افضل قریبهاست
 نزد ایزد تعالی و حق تعالی یکی والدین را محبت بزرگی نشان و شان قرین عبادت خود و محبت خداوند و حدیث
 آمده است و ابائکم و امهاتکم را محبت کنید و یکی که بپدران شمارد یکی کند شمار فرزند خداوند و حق و مادر برتر است
 از پدر و مادر را یکی واجب تر است خدا تعالی با حسان و در و در قرآن مجید هر دو را شریعت
 فرموده و در حدیث آمده الجنة تحت اقدام الامهات یعنی بهشت بزرگ پاهای مادران است
 بهشت جنت که رضای مادران است و اندر پاهای مادران است و پس حقوق والدین آنست
 که چنانچه کسی در شان نماید و تا و فیکر ایشان ندهد باشند موافق مرضی آنها خدمت نماید و بر او شان نما
 رضامندی و اگر است نیندازد اگر نه ناخوش شودی ننگ باشد و آواز را بآوازهای او شان بلند نگردد
 و از ایشان بلند آوازی نکند و چنانکه در دین بسیار از اطاعت و فرمان برداری او شان نماند بزرگ
 رضامندی و خوشنودی و خشنودی و در رضامندی و خوشنودی والدین است و ناخوشی و غیر خداست
 او تعالی نشاند و ناخوشی و غیر رضامندی ایشان است و از والدین ننگ و عار نموده نسبت خود و کسی دیگر
 سرای بانانایک که در حبس است و از آل خود ایشان را نفقه بدهد که از چیز که بر والدین نفقه گرفته شده حساب
 کرده و خواهد شد و بعضی بزرگان از خوف بی ادبی همراه والدین طعام نمیخورند و حقوق و ولد بر والدین آنست که بگوید
 را به سبب بد معاشرت و جور و جنای او بر نافرمان برداری خود و عاق گردانیدن و حمل کنند و بر سنگی افکند
 نمایند و ولد بوالدین از نظر دوستی و رحمت و شفقت و رافت بگوید که مرا و را بعد و بر نظر ثواب چه برده
 است و مادر و پدر را برای جنگ حج و طلب علم و مال فرو نگذارد که خدمت والدین از همه این افضل است از
 ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت که ایشان را میگوید مادر ایشان نده بود حج کردند چون در وفات
 یافت حج رفتند و عادت ایشان بود که هر صبح بر وازه خانه مادر خود میآمدند و میگفتند السلام علیک
 یا امه و مرحمه الله و بر گاه که جبر الله علیه خیرا کما ربیت فی صغیرا امین

صلوات و تحنن ب
 انصاف و ادا و امان و امان
 ان الله تعالی قال کونوا
 اسلام من بوالدیه و
 حق تعالی بزرگوار و بزرگوار
 و حق بوالدیه و بزرگوار
 قال تعالی السلام علیکم
 بجد بجان سیرت
 عام و بجد بجان
 و فاطمه و حمیم
 و فیضان بوالدیه
 حق تعالی و بزرگوار
 پدر و مادر و اولاد
 حقوق اولاد

باز یعنی یکی کند می نویسد و حدیث آمده من زار قبر ابوی فی کل جمعة کتب بارانی هر که
زیارت کند قبر او و پدر خود را بر جمعه زیارت می شود و بار یعنی یکی کند و بدو که از مال خود صدقه بکشد یا بگوید
نیت والدین خود کند زیرا که بدین نیت از احوال و ثواب این هیچ چیز نمی شود و والدین هم مثل احوال و ثواب
او احوال و ثواب میرسد و بعضی بزرگواران سنگی را در راه از طرف راست خود و در کرده نیت پدر خود
می نمودند و سنگی دیگر از طرف چپ و در کرده نیت مادر خویش میکردند و ششم را فرمودند و در او را
بر روی والدین می ساختند پس این کار را دلیل است بر آنکه اگر نکرده یکی حسرت خود را از روی یکی والدین گذارند
الحاکم دارد و بجهت مادر و پدر را اول روز پیش از طعام خوردن و در رکعت نماز نووی سازد که ثواب
این بروج ندارد و پدر میرسد و در وفات کردن حقوق والدین خود را متعقد و انداخته حضرت صلی الله علیه و سلم
بهیچ شیئی او فاکند و بجا آورنده حقوق والدین نگردانیده اند مگر آنکه مادر و پدر را از زندگی و رقت آزاد
کند که این امر است از طرف ولد مادر و پدر را و چیزی نشا عود او را از بدگفتن و بگو کردن مادر و پدر خود را
او را بر ببرد و همچنین چیزی از مال کسی که والدین او شمامید به عطا کرده زبان آن و شمامیده را
قطع نماید که این هم از بر و احسان است **فصل پنجم** در بیان حقوق اهل قرابت و ذوی
الارحام **باب در الوشت** که در حدیث شریف آمده **صَلَاةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعَمَلِ قَبْضَةً**
فِي الرِّحْقِ یعنی بوند کردن و احتلاط نمودن با اهل قرابت زیادتی میکند در عسر و کسادگی می سازد
در رزق و در حدیث دیگر آورده شده **كَأَنَّكَ عَلَى قَوْمٍ فِيمَا فَالَحَ الرَّحِمِ**
یعنی مانند آنی شود و فرشتگان بر تو میگردارند و اوستان قاطع رحم باشد و در بعضی احادیث وارو
شده **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَصِلُ مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ وَيَقْطَعُ مَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ** یعنی بدین
حق تعالی جایزه و رحمت از شخصی بپوندد به قرابت خود را و قطع میکند رحمت خود را از کسی که قطع رحم کند
و اصل آنست که چون اهل قرابت متقطع شوند از اوستان بپوندد و با اوستان احتلاط کند پس صلوات

در قرابت و احسان است فصل پنجم در بیان حقوق اهل قرابت و ذوی الارحام باب در الوشت که در حدیث شریف آمده صلوة الرحم تزيد في العمل قبضة في الرقيق

نام شدند و آن غلام را امر کردند که او را نزد رانگر شمال دهد و در دست اند و بر گوشمال وادان خود او را نزد رانگر شمال
 واز صحابه بر رضی الله عنهم بعضی مردم چون غلام را اویت می دادند تا که او میگوید و در بران اویت نام می شد و در
 حدیث آمده من ضربت غلاما له یا نابه او لطمه فان له کفاره ان یضرب یعنی هر که بر بنده غلام
 را که بر اعلی دست حدی که می نهد و از او یا طایفه زد او را بر این بستن که کفاره اش آنست که از او کند و او را و احق
 آنست که اگر غلام در خدمت خود قصور کند قصص خود را و در خدمت حضرت خانی جل جلاله بدان محمد بن المنکدر در خدمت
 اند طایفه چون بر غلام خود غضبناک و شکایت می شد می گفتند که ما اشبهناک بسیدک یعنی پیوسته شمایم
 پیدا کردی بسید و مولای تو و ادب خلوک را نیک و پسندین کند و او را ادب و طریقی وین آنگونه باشد
 بیاورد و او را سوره یوسف تعلیم دهد و چون خلوکی را بر بنده پس خدا تعالی بیاورد کند که خود را از ان باز دارد و
 عفو کند و قصاص روز قیامت و بیاورد اگر از خلوکی خود را را لغت نماید او را عذاب ندهد بلکه او را
 بفرزند و چون بر غلام خوف زنا باشد برنی نریز و بخش ناید و چون از غلام موجب حدی سرزد شد
 بران غلام خدا را جاری کند پس اگر برنجید او را زنا مان باز نایستد بفرزند اگر دشمن کم و اندک باشد و
 سبقت که چون غلام طماعی ابرای مالک پیشا کرده و درست نموده بیاورد و مالک در بار بخوان بپرازد خود
 بنشاند و اگر نشاند چنانکه میگوید و طعمه لغوی بد بد و باید که آن لغوه را بدست او داده گوید که بخور این را و
 چون خود سوار شود او را بر چهار پاید و در پس خود بنشیند و او را در پس خود پیاده روان نگذارد که
 این از علامات کبر است معلوم نیست که شایان غلام نزدیک خدا تعالی افضل از ان مالک باشد و او را
 رو بردی خود استاده هم کند و بر سبب کستن طرفه یا او غلام را زنده و بر لغزش و خطا و از خوشی نزد
 که برین سبب ذیقت نواخته کرده خواهد شد و مولای خلوک خود گوید سید یعنی یا استی بلکه غلام گوید
 فتناهی و بکنیز که گوید فتناهی و خلوک بولا گوید و بی بولا گوید سید یعنی زیر که رب و پروردگار
 این در تعالی است و صده لاشد یک له و خلافتی تا بنده گان و کنیز گان اویند و چون خلوکی در خدمت

سکه در آن نفس
 نفس را بکشد

مادت مدبر و زان بید باند و راز او کند شاید که خداستای بعد و هر عضو ملک بر عضو ملک را از انش و فرخ آرد
 خواهد کرد و سدی حرم الله علیه و آله است که مالکان تحریر آرد او کند سبزه پیر و شاید که مالک از عهد
 آرد او در بنی نجات یاد از حقوق و مظالم که باقی مانده و غلام ایام غلامی خود را غنیمت داند و در حدیث آمده **حَسْبُكَ**
الْحَرُّ بَعِثَةُ وَحَسْبُكَ الْعَبْدُ بَعِثَتَيْنِ يَصْأَعِفُ كِبَرًا بِالْحَسَنَةِ یعنی یکی از او برآورده
 است و یکی بنده بر بریت مضاعف می شود و برای او حسنه و این اجر آن غلام راست که عبادت ایزد
 سبحانه را بوجه احسن انجام دهد و بگویم سید خود کند و سید را لازم است که از غلامان خود هر که را که بر سر کار گذارد
 اکثر و صلاحیتش ظاهر بود بزرگی کند و اگر می دارد و در کم نماید حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون غلامی از مالک
 خود را می دید که ناز بوجه احسن می آرد و از او بیکر و ند و غیر نموده که شرم دارم از بیکر آن کسی که عبادت پروردگار
 جل جلاله می نماید خدمت بگیرم و از میان ایشان و بنظام آرد او کرده شده خدمت طلبد که این جفا و کینگی است
 و غلام و بزرگ ملک و در زینت و لباس و منیت بآوردن شباهت بگیرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 در وعید بنده که رنج فرموده اند **إِذَا الْعَبْدُ كَم يَقْبَلُ صَلَواتَهُ** یعنی هرگاه که بگریزنده قبول
 کرده نشود کمال ناز او گفت علیه الصلوة والسلام **أَيُّمَا عَبْدًا أَبَقَ فَقَدْ بَسَّ ثَمَنَهُ الدِّينَةُ**
 یعنی هر بنده که بگریز و پس خفتی که دور کرده شد از دین و از ایمان و از غلامان غلامان رومی اختیار
 کند و غلامان گلی را بگوید که اخلاق زنگین بد است و عمر مای او شان کونه **فَضْلُ نِجَاهٍ وَ سَوْمٍ**
 و در بیان حقوق تمامی خلایق باید و **الْأَسْتِ** که خود را از احوال خلایق غافل بودن و ترک
 تجسس از احوال ایشان کردن بسیار راجح و هنده نفس سلامت و او دنده دین است و در حدیث آمده
أَمَدَ حَصَلِ الْبَلَاءِ مِنْ عَمْرِ قَلَّ حَوَالِ النَّاسِ وَعَاشَرِ فِيهِمْ وَأَسْتَرَحَ مَنْ لَمْ
 یعنی فهم یعنی خاصیت بلا که بیکه شناسائی کرد و احوال مردم را و زندگانی کرد و در او شان و استراحت
 یافت کسی که شناسائی نکرد و از او شان پرس است آنست که خود را از بندگان مردم بگمارد و در او شان

ظالم قدیمی هم زود که روی گشای عظیم شمار کرده خواهد شد و بدشمنی اهل عصیان محبت خداست باری را طلبند و غضب بندگان را
 رضای نفسی اندر خود بد و دور ماندن از عاصیان اقرت خداوند عز و جل را طلبد و از اهل معاصی برترش و ولی ملاقات
 کند و از کافر برترش و ولی بسیار و همچنین بشمار ملاقی شود و بدوستی بومنان با خلاق حسن برتری در رفی
 و ملاطفت و نصیحت و عنایت خود برگزید و وسیع کی را از خلق خدای نه ترساند اگر چه بنظر باشد یا بهر چه تنبیه
 بود و از خلق خدای از هیچ کی طلب عزت نکند که حق تعالی ذلیل خواهد ساخت و محبت الهی را بر هیچ مردوم بر
 عزیزند و کسی را نیز نایبش بخواند که لایک علیهم السلام او را لعنت بکنند و از سلی جنگ کنند و او را دشنام
 ندهند و از هیچ کی نزاع ننمایند و کمار نزاع و در کثرت نماز است و هیچکس از سلاح اشاره نکند و دشمنی را ظلم
 نماید و بیرون از طاعتش نمی را تکلیف ندهد و اهل کسی را نیز از حقش بگریزد و عذقی را نکند نماید و از اهل کتاب
 هیچکس نکند که در کثرت کرامت و بزرگی و شان است و چون از کافری ملاقات شود تا آنکه او را بر سر
 دین و اسلام دعوت کند عداقت نماید و در بازار مسلمانان با یکدیگر و تنج و کار و وزیر و نو و اگر بر نزد
 آنز بکشد خود نکند تا کسی را بداند از خود و زخم نکند و از کسی شمشیر بر نهد و از نیام بر آوره بدست بگیرد
فصل پنجم در چهارم در بیان تفقه کردن و شفقت نمودن بر حیوانات و جانوران
باب در است که بر چیز از پرندگان و چرندگان رحم نماید و هر که چنین کند با و رفت و رحمت
 خداست تعالی خواهد رسید و بر روی چهار پای بزند و حیوانی را عذاب ندهد و خشک را هفت قتل نکند که در دنیا
 انزوی سوال کرده خواهد شد که از چراغی که روی و بیج ششی را از آتش عذاب ندهد که عذاب ندهد با آتش مگر
 پر و در کار و گوشتش مینی از بیج ششی را از چهار پایان نه بزد و بر روی جانوران راغ نهند و با آنها احسان
 کند و بر نام کردن جانوران مسخ نکند و خاک غبار را و ده کند و آب و کاه مایه و روزنه و باد بایشان آید
 و بیج ششی را از حیوانات نشاند نه از اندازی و غیره مگر و اند و در و گس انگین هم به دور و در گاک و کوهک و جانور را
 را که در زمین می باشند قتل نکند و در شایانهای پرندگان وقت مشرب نماید که مشرب و آب را از مرغ و قتل

در کتاب تفسیر
 در کتاب است

در کتاب تفسیر
 در کتاب است

در کتاب تفسیر
 در کتاب است

در کتاب تفسیر
 در کتاب است

نماید و چون چیزی قبح بنظر آید عیش نکند که عیب پیدایش و طاعت خدا تعالی است و خلقت خدای را عیب گردان کاری
عظیم و جزای جسم است **فصل پنجم در بیان آداب معرفت و بنی مکر باید دانست**
که بزرگترین اجابت بر کسی که از مردم محال میکند امر مکر و اف و بنی از مکر است و هیچ عمل که برای خدا تعالی باشد
باز مکر غضب و تعالی نفعی بخشد و ملاکی مردم وقتی است که امر مکر و اف ترک کند و چون امر مکر و اف
را ترک بدهند حق تعالی عقاب خود را تا بمانی مردم عام مکر داند و دعای ایشان قبول نیز نماید و خیر و برکت و بخی
فیروزندی را از ایشان محو میکند **لال بر سعد رحمه الله علیه فرموده اند ان المصیبه اذا خفيت**
لم یضرب الاصلحها واذا اعلنت صرت لعامة یعنی چون مصیبت خفیه پوشیده گردد
شود ضرر نیز اندک و صاحب همان مصیبت او چون ظاهر و علانیة نموده شود عامه مردم را ضرر میدهد زیرا که او
ترک بنی مکر نموده و ثوری رحمه الله علیه چون مکر را می دیدند و طاقت بازداشتنش نداشتند بول
خونی میکردند پس هر مسلم لایق است که درین مرتبه باشد یعنی چون مکر است را بیند و طاقت منع کردنش
ندارد خود را در رحمت و عار و غیرت و سختی دارد و در امور دینی تساهل و تکامل نموده دوست و محبوب
مردم نباشد و خوف و دشنام و زد و کوب و قتل ندارد و در حدیث آمده که **منع احدکم**
مخافة الناس اذنیکم یعنی هر کس که از خوف مردم از آنکه کلام کند بخی که
دانست آنرا زیرا که امر کننده بحدوث و نیتهای برادر و چنانچه انبیا علیهم السلام او را تبار داشتند اند و چون
از فاجر و فاسق که خوفش نیست طاقی شود تا آنکه او را بگوید **اللهم تعالی تجاوزه** و بگوید **اللهم تعالی**
حق و حقیقت و ایند که این افضل است از جهاد و معکرات را بغفل و کردار تغیر و بد و چون طاقتش ندارد بول
و گفتار سنگین نماید از آن کاره و ناخوش باشد و این اضعف رتبه ایمان است و در بوری فاسق خسته تر
و چین بچین شود که این از غیرت ایمان است و شرائط امر معروف است اول نیت صحیح که از امر معروف
اراده بلند کردن مکر حق تعالی باشد و دوم معرفت چنان سیوم صبر کردن بر آنچنانکه از مکرویات خود را صبر

مکر بنی مکر و تعالی

مکر بنی مکر و تعالی
مکر بنی مکر و تعالی
مکر بنی مکر و تعالی

و بگویم امر معروف دینی از سرگرمی ناپایداره خصال واجب است اول آنکه بگویم که امر مکنید و از آنچه مکنید بی می ناپایداری و زنی
 کند زیرا که شدت و سختی غیر از سبب و پیشی از یاد و نیکند و دوم آنکه از سخن نیکه او را گفته می شود و علم و برداشت
 ناپایداره سیم آنکه در آن انانی و فقه باشد تا امر او معروف دینی او از سبک بد و قبیح نشود و دست آنست که بگویم
 امر مکنید و از آنچه مکنید بی می ناپایداری و از نفس خود کند پس هر که اول خود را از مهورات نوز و از سبک است
 نهی سازد و کلام او در ولایت خود ابرار و درین هم امر معروف ساقط می شود و اگر چه خود تمام کار نمی خیزد
 عمل کرده باشد و از تمام کارهای شربانه مانده بود و امر معروف ناپایداری قاطبی گردد و دیگر در آخر زمان چون
 ولایت سخت شوند و نفسها بلذات و تنوی حریص گردد و غلط نصیحت و زجر و منع نفع نخواهد بخشید پس صبر
 و درین زمان واجب و در امر معروف بوالدین سخت آنست که اگر قبولی کند یکبار را و در پدر را امر معروف
 کند و اگر ناخوش گردد و خائوش باشد و شنبول بد کار کردن و طلب مغفرت و در حق او شان بود و حق تعالی
 آنچه که از امر والدین پسر را هم و ضرورت از وی کفایت میکند و واجب بر کسیکه امر معروف کرده باشد
 آنست که آن امر را بگیرد و قبول کند و چون گفته شود ائین الله تعالی یعنی تیرس از خدا تعالی از تو فرسخ
 الهی انعالی شانه و بخت و قدرت دین اسلام رخساره خود را بر خاک بپاشد زیرا که بزرگترین گناه آنست که
 چون آدمی بر برادر خود بگوید ائین الله تعالی پس آن برادر در جواب بگوید که نفس خود را بفروختی
 بر من بر یکبار حکم میکنی و بالله العزیز و التوفیق **فصل پنجاه و هشتم** در بیان آداب
 قضا و دانات و فتوی و غیر ذلک **تأیید و التمسک** که قضاوت امری سخت است و در
 حدیث آمده من جعل قاضیا فقد جرح بعین سکن یعنی هر که گردانیده شده قاضی بر
 تحقیق فرج کرده شد بفر سکن در حدیث دیگر آمده یؤتی بالقاضی العادل یوم القیمه فیلحق
 سن شداده الحساب میا میانی آنکه کم فیض بین احد فی عمر تن یعنی آرد و
 شود و در قیامت قاضی عادل را پس انداخته شود و از شده حساب تا آنکه آرزو کند و بدستی فصل

در امر معروف دینی از سرگرمی ناپایداره خصال واجب است اول آنکه بگویم که امر مکنید و از آنچه مکنید بی می ناپایداری و زنی کند زیرا که شدت و سختی غیر از سبب و پیشی از یاد و نیکند و دوم آنکه از سخن نیکه او را گفته می شود و علم و برداشت ناپایداره سیم آنکه در آن انانی و فقه باشد تا امر او معروف دینی او از سبک بد و قبیح نشود و دست آنست که بگویم امر مکنید و از آنچه مکنید بی می ناپایداری و از نفس خود کند پس هر که اول خود را از مهورات نوز و از سبک است نهی سازد و کلام او در ولایت خود ابرار و درین هم امر معروف ساقط می شود و اگر چه خود تمام کار نمی خیزد عمل کرده باشد و از تمام کارهای شربانه مانده بود و امر معروف ناپایداری قاطبی گردد و دیگر در آخر زمان چون ولایت سخت شوند و نفسها بلذات و تنوی حریص گردد و غلط نصیحت و زجر و منع نفع نخواهد بخشید پس صبر و درین زمان واجب و در امر معروف بوالدین سخت آنست که اگر قبولی کند یکبار را و در پدر را امر معروف کند و اگر ناخوش گردد و خائوش باشد و شنبول بد کار کردن و طلب مغفرت و در حق او شان بود و حق تعالی آنچه که از امر والدین پسر را هم و ضرورت از وی کفایت میکند و واجب بر کسیکه امر معروف کرده باشد آنست که آن امر را بگیرد و قبول کند و چون گفته شود ائین الله تعالی یعنی تیرس از خدا تعالی از تو فرسخ الهی انعالی شانه و بخت و قدرت دین اسلام رخساره خود را بر خاک بپاشد زیرا که بزرگترین گناه آنست که چون آدمی بر برادر خود بگوید ائین الله تعالی پس آن برادر در جواب بگوید که نفس خود را بفروختی بر من بر یکبار حکم میکنی و بالله العزیز و التوفیق فصل پنجاه و هشتم در بیان آداب قضا و دانات و فتوی و غیر ذلک تأیید و التمسک که قضاوت امری سخت است و در حدیث آمده من جعل قاضیا فقد جرح بعین سکن یعنی هر که گردانیده شده قاضی بر تحقیق فرج کرده شد بفر سکن در حدیث دیگر آمده یؤتی بالقاضی العادل یوم القیمه فیلحق سن شداده الحساب میا میانی آنکه کم فیض بین احد فی عمر تن یعنی آرد و شود و در قیامت قاضی عادل را پس انداخته شود و از شده حساب تا آنکه آرزو کند و بدستی فصل

مکروی بیان کی در دو قسم بعد از آن در خط و قلم متصل قضایات کار امارت است و در حدیث آمده اند که ستر حق
عَلَى الْإِمَارَةِ وَالْإِسْتِخَارَةِ فَلَا تُفْعَلُ إِلَّا بِمَشْرِعٍ مُّسْتَقِيمٍ و بیست لفظا یعنی بدینست که
 حوص میکند بر امارت و جبر این نیست که امارت بر عقیب خواهد شد نه است پس برتر است زن بشیر و منزه
 و بدست زن بگوید برادر بشیر برادر و متصل امارت و در خط ام متی گری است و در حدیث آمده است که عَلَى الْإِمَارَةِ
أَجْرُكُمْ عَلَى الْقَوَى یعنی جرات کننده ترین ثوابش جرات کننده ترین ثوابت بر کار فزونی و بیست
 منشی بل مردم است بر آنش جنم بر آنکه محال میکند و حرام می سازد و از بالها و خونا و فرجها پس متصل فزونی و در خط
 عرافت یعنی سیادت قوم است و در حدیث شریف وارد شده الْعِرَافَةُ حَقٌّ وَكَأَنَّ لِلنَّاسِ مِنَ الْعِرَافَةِ
وَلَكِنَّ الْعِرَافَةَ فِي النَّاسِ یعنی عرافت حق است و ضرورت برای مردم از عرافان و لکن عرافان اند و است
 آنست که پیش پشیری را ازین اعال بر بعد یعنی قضایات و امارت و فتوی و عرافت از طبع دل و رغب نفس خود
 لازم میگردند و هرگز بگوید بدید بروی ملک است و جبر انداخته باشند و امام را باید که از آنکس که طلب بیاورد عمل میکند
 طلب عمل نماید زیرا که هر که علی با اختیار خود طلب کرد کار را بسوی نفس و لذت داشت و هر که بجز علی داده شد
 استوار و در حدیث وارد شده عَلَى كَرِهٍ و در حدیث آمده است که در قاضی و امیر چه خصلت باشد و آن است که بیعت علی
 کاره و نارضا نباشد و هیچ العزم و محکم باری و قلیل الغفلت بود و سخن گیر باشد غیر ورستی و نرم بود و غیر
 ضعیف سخن باشد بی اسراف و بخیل بود بی گناه و بی عیب مالک تصرف و را بر ولایت او علم باشد و در حدیث
 ملکش علی بود و زینت ملکش بر سر و پیر بگامی باشد و نیک بود پسندیده میرست بود و در حدیث خود
 را بیعت خلافتی با حسان کشاده دارد و در مردمان با الهی او شان را نام کند و از فتوی انصاف و عقیف
 ستانند و میان خطی باشد و قوی العقب که از علم الحلی باشد زیرا که بر پیر کاری و گرم دور کند که باین و در حدیث
 صلی عیبت است و نصیحت کننده خلافتی در حکم کننده او شان و مشتفت کنند مردمان بود و از اجزای کار حاجت
 و فاکه شان شب روز باز نماند و در حالت خواب دیداری و سفر و حضر بکارهای عامه مردم و ائم السلام بود و

تفسیر در حدیث
 ستر حق
 آنست که بیعت
 و عرافت
 و عرافان
 و عرافت
 و عرافان
 و عرافت
 و عرافان

تفسیر در حدیث
 ستر حق
 آنست که بیعت
 و عرافت
 و عرافان
 و عرافت
 و عرافان
 و عرافت
 و عرافان

گروهی عیال و عدل برابری کند و هیچ کی را سببیت و برتری او با اجالت مال و جاه و تقدیم نبرد و قاضی
 را باید که میان دشمن مدین و اشاره کردن نشانند و کلام کردن عدل کند و باو نشان استعمال حکم و اکثر
 عفو و تجاوز و نقصان نماید و در عذاب و اوان گنگار شتابی کند و بخت و دور کردن او از گناه مخرجی نیست
 سببی ملد و اگر در گناه گنگار شتاب یافته شود و در ازوی باز دارد و بخت دفع کردن حد و جسد دفع را
 بگوید زیرا که خطا کردن برای در عفو نیست از خطا کردن او و عفو بخت و برای عفو گنگار ان قایم شدن گوان
 کرده و اند و بر نانی حد قایم کند تا آنکه او را حتی که دفع حد باشد تا ملحق با بر نوز آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 زنی سارق را آوردند که حضرت فرمودند آیا و زودی ای زن بگوئی بعد از آن فرمودند گمان کنم ترا که در زبیره باشد
 و انگس را که او را بر نانی خود میکرد و میفرمودند شاید تو زن مس کرده باشی یا او را بوسه داده باشی آیا به تو
 چون است آیا تو دیوانگی است و حتی القدر بر بر عیت کار است آن گیرد و بر او نشان سختی نه نماید و رعایا را
 و نفرت چند از و کرد و می رایش و نشان نیارد و چون اگر کسی عهدی بسته باشد یو فانی و نقض عهد
 نه نماید و از آن است لال خاص من بخت نفس خود پیشی نگیرد و قاضی را باید که میان دشمن حکم کند
 و اگر در تنگ خود پیشی کند و سرب و دافعی و خشم باشد و بر عیت را در تجارت و زراعت و دیگر کاسب و
 بیش از شریک خود نماید که این از جمله دانات و کیلی است و ضررش پیشیده نیست و نفقه قاضی و امیر و بیت
 المال است و آن بدان مقدار است که زنی را بخلج توان کرد و خادمی را زوائی خرید و او را به راه مسکن آنگاه آن
 گرفت پس اگر زن زیاده از نسبت المال خواهد گرفت سارق و خائن خواهد شد و از هیچکس بدید گیر و از رعایا
 و عوالتی را قبول نسا و از جمله واجبات که بر امیر بعد از انصاف و عدل بر عیت است آنست که گنجیانی و حرا
 راه و طریق نماید و صدقات را بر فقر و مساکین تقسیم نماید و خرج را بر رعایان و مبارزان تفریق سازد
 و در ولایت خود فقیر را بی عطا کردن چیزی نگذارد و مدیون را بی ادا کردن قرض و وضعیف را بی اعانت
 و مظلوم را بی نصرت و عالم را بی منع کردن از ظلم و برهنه را بی لباس پوشانیدن نگذارد و طمع مالی بکند

سببیت و برتری

در این کتاب
 در بیان فضائل
 از حضرت علی علیه السلام
 در بیان صفات
 در بیان عوالت
 در بیان دانات
 در بیان عوالت
 در بیان دانات
 در بیان عوالت

این آیه بعلم و اقصی حکم و اسئلک لعدل فی قضاء الغضب الرضا و بر یکی از دو
 خصمان حکم کند تا آنکه ظاهر و برادر استماع نماید و سخن و بار و جوی نمید که طور و طایفه حکم شناسید و با حقوق والی مجرم
 پس اول حق است که ظالمین در چیز که یکدیگر بین اسلام سباحت اند طاعت و فرمان برداری والی خود کنند اگر چه
 والی در عاقل مردمان جسدش باشد و در پس هر تنگ بد از و الیایان نماز جمعه و عیدین بگذارد و همراه وی
 با دشمنان خدا یتحالی جهاد کند که این کار خود حق است و بر والی است در حدیث آمده آن ربع زمین است که السلاطین
 ان بر و اولان فخر و الحکم و الفی و الجمعه و الجهاد یعنی چهار چیز از کار سلاطین
 اگر یک باشد و اگر فخر حکم کردن مال غنیمت نماز جمعه و جهاد پس این چهار کار بر والی و سلطان تسلیمند و در حدیث
 دیگر آمده من انکر امیرا السلطان فهو الزنادیق و من دعه السلطان فلم یجبه
 فهو مبتدع و من آناه من غیر دعوه فهو جاهل یعنی هر که انکار کند امامت سلطان اینست
 زندق است و هر که بخواند او را سلطان پس قبول نکرد او را پس مبتدع است و هر که آمد نزد سلطان بغیر از دعوت
 وی خواندنش پس جاهل است و بسیار آمده و رفت بدر و از او سلطان نثار و کائن مانند آتش سوزنده و دریا
 غرق کننده است و زکوة مالی خود را بر والی بد و وعده حقوق مال برگردنش نماز و این عمر رضی الله تعالی
 عنهما گفته اند از فقواری که امورکم الی الامراء و ان شربوا بها الخمر یعنی زکوة مالیهای
 خود بامیران و دفع کنند اگر چه از این اخبار استخاری نمایند و تعظیم و تکریم واجب کند و حدیث شریف آمده
 السلطان ظل الله تعالی بن امان ظل الله تعالی ان الله تعالی افاضه بایه پادشاه میباشد
 خدا تعالی است هر که امانت کند این خدا تعالی و دلیل خواهد گرداد از خدا تعالی و در حدیث دیگر و در حدیث
 السلطان ظل الله فی الارضین یا فی السیه کل مظلوم یعنی پادشاه سایه خدا تعالی است
 و زمین هر چه بپسند بسوی او مظلوم است و والی دعای خیر و طلاع نماید و بر جور و ظلم او را لعنت کند زیرا که
 حق بر دست و الیایان کار را با اصلاح می آید و اگر نازد که فاسد میکند بعضی بزرگان نموده اند اگر کسی بدو کار

آن آیه بعلم و اقصی حکم و اسئلک لعدل فی قضاء الغضب الرضا و بر یکی از دو
 خصمان حکم کند تا آنکه ظاهر و برادر استماع نماید و سخن و بار و جوی نمید که طور و طایفه حکم شناسید و با حقوق والی مجرم
 پس اول حق است که ظالمین در چیز که یکدیگر بین اسلام سباحت اند طاعت و فرمان برداری والی خود کنند اگر چه
 والی در عاقل مردمان جسدش باشد و در پس هر تنگ بد از و الیایان نماز جمعه و عیدین بگذارد و همراه وی
 با دشمنان خدا یتحالی جهاد کند که این کار خود حق است و بر والی است در حدیث آمده آن ربع زمین است که السلاطین
 ان بر و اولان فخر و الحکم و الفی و الجمعه و الجهاد یعنی چهار چیز از کار سلاطین
 اگر یک باشد و اگر فخر حکم کردن مال غنیمت نماز جمعه و جهاد پس این چهار کار بر والی و سلطان تسلیمند و در حدیث
 دیگر آمده من انکر امیرا السلطان فهو الزنادیق و من دعه السلطان فلم یجبه
 فهو مبتدع و من آناه من غیر دعوه فهو جاهل یعنی هر که انکار کند امامت سلطان اینست
 زندق است و هر که بخواند او را سلطان پس قبول نکرد او را پس مبتدع است و هر که آمد نزد سلطان بغیر از دعوت
 وی خواندنش پس جاهل است و بسیار آمده و رفت بدر و از او سلطان نثار و کائن مانند آتش سوزنده و دریا
 غرق کننده است و زکوة مالی خود را بر والی بد و وعده حقوق مال برگردنش نماز و این عمر رضی الله تعالی
 عنهما گفته اند از فقواری که امورکم الی الامراء و ان شربوا بها الخمر یعنی زکوة مالیهای
 خود بامیران و دفع کنند اگر چه از این اخبار استخاری نمایند و تعظیم و تکریم واجب کند و حدیث شریف آمده
 السلطان ظل الله تعالی بن امان ظل الله تعالی ان الله تعالی افاضه بایه پادشاه میباشد
 خدا تعالی است هر که امانت کند این خدا تعالی و دلیل خواهد گرداد از خدا تعالی و در حدیث دیگر و در حدیث
 السلطان ظل الله فی الارضین یا فی السیه کل مظلوم یعنی پادشاه سایه خدا تعالی است
 و زمین هر چه بپسند بسوی او مظلوم است و والی دعای خیر و طلاع نماید و بر جور و ظلم او را لعنت کند زیرا که
 حق بر دست و الیایان کار را با اصلاح می آید و اگر نازد که فاسد میکند بعضی بزرگان نموده اند اگر کسی بدو کار

مسنین است اقول انست که بلا رحمت و اندر حدیث آمده که اذ احبک الله تعالی عبدنا انک حق
 لیسمع فی حق یعنی چون دوست دارد خدا تعالی بنده را بسبب آنکه او را تابش و تضرع و نزاری او
 دیگر فرمود علی الله علیه و آله وسلم یودی اهل العافیة یوم القیمة فیحین یعطی اهل البکاء
 الثواب کوان جلوه هم فرشت با المقاریض یعنی دوست دارد اهل عافیت و زقیات
 و فیکه عطا کرده شود بادل بلا و آزار اگر بدرستی که پوستهای ایشان بریزه ریزه شدی یا زخمها
 حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که مومن از خود خدا تعالی پنج شدت و عذاب است اول
 مرض حبس است چون گناهی ازین باده شود و ستمی نکند و شدت است میزد و اگر گناهی ازین باده شود و اگر گناهی
 ازین بسیاری دارد و بر ظاهر اطعمه حسن کرده می شود و اگر ازین گناهان وی اگر باشد بعد
 گناهانش را آتش و زنجیر عذاب شده بعد از آن بسبب توحید ازین هم برآورده می شود و اگر فرمود علی
 السلام من قال عندکم عشر مرات حبس الله لا اله الا هو علیه توکلت
 وهو رب العرش العظیم اذهب الله عنه همز یعنی کسی که گوید وقت نعم و بار حبس الله
 الخ مختصالی از وی نعم طو و میکند و از جمله مسنین است که به بلای بزرگ از جبر بسیار روی آورد و این
 بلا طاریت و گرفتار است و درجه است حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه فرموده اند که در دو خواری شکسته
 شدن دو ال غنیمت گناهان می شود و چون کسی متاعی را در آسمین خود بنماید و او را کم گردد
 و از کم شدنش تلکین شایان هم گناهان است پس آن متاع را در جیب خود دریافت و حدیث
 آمده یان من یرض یمرض فیقتض منه فاکمة کلقر فافوق ذلک الا کان
 ما یقتض منه فی الجنة یعنی نیست هیچ باری که باری می شود پس کم می شود از وی تراشیدن
 پس برتر ازین اگر اگر باشد چیز که کم شده از او در بهشت و نیست چیزی در جنت مگر آنکه سائر جسم
 بسا بخش و بهشت خواهد ماند مانند و دیگر چون از بنده خود پاره را از او گرفته و بنده تمام از او می شود

در حدیث شریف وارد شده **ذُحَابُ الْبَصَرِ مَغْفَرَةُ الدُّنْيَا وَذُحَابُ السَّمْعِ مَغْفَرَةُ الْآخِرَةِ** **مَا مَغْفَرَتَيْنِ**
الْبَصَرُ **ذَلِكَ** یعنی رفتن میان مغفرت است برای گناهان و رفتن شنوای مغفرت است برای
 گناهان و چیزی که گفته شده آنجسده پس بعد از این است و در حدیث دیگر وارد شده **الْحَجَّ حَقٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ**
مِنَ النَّارِ یعنی تپ حقیقه هر مؤمن است از آتش و وزخ مرویست از انس رضی الله تعالی عنه از بنی صلی الله
 علیه وسلم که فرمود هر که از مرض تپ مروی شد سه ساعت پس صبر کرد بان و حمد و شکر الهی بجا آورد و فرمود
 بیکند از حال بلا که دیگر بیداری ملائکه بن بر بید بسوی بنده من نظر کنی بسوی صبر او بر علای من نویسد
 بخت و دوری از آتش و وزخ پس نوشته می شود **وَنِعْمَ اللَّهُ الرَّحِيمُ الرَّحِيمُ** **هَذَا كِتَابُ**
مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ **بَرَكَةُ مِنَ اللَّهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ** **إِنِّي أَمْسَكَكَ مِنْ نَارِي**
وَأَوْجِيتُ لَكَ الْجَنَّةَ پس سنت در صبر جمیل آنست که جرح و زاری نکند و پیش عیادت
 کنندگان خود شکایت مرض نماید و باز ترک نکند دل تنگ نشود **قَالَ اللَّهُ إِذَا اسْتَشَى عَبْدٌ**
وَظَهَرَ ذَلِكَ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ **فَقَدْ شَكَانِي** یعنی چون شکایت کند بنده
 من و ظاهر کرد این شکایت را پیش از سه روز پس تحقیق شکایت کرد و مرا حسب الاستطاعت مومن
 مرض پوشیده دارد و در حدیث آمده **ثَلَاثٌ مِنْ كَوْنِ الْمَرْءِ كَيْفَ أَلْصَقَ قَتَرٌ وَالْبَرَقَ**
أَكْثَرُ أَصْحَى یعنی سه چیز از کجای احسان و نیکی پوشیدن صدقه پوشیدن احسان پوشیدن
 بیمار یا و از جمله این است که بطول سلامتی و بد راندی صحت نگین داند و هنگام شود و رانار وارده
 که مؤمن از غلت و ذلت و قلت خالی نیاید پس لابد است که در هر چهل روز و درین جزایستلا شود و از
 جمله آنهاست که در ایام بیماری از نظایا و گناهان که گردن خود است توبه نماید و در حدیث آمده **إِذَا**
مَرِضَ الْعَبْدُ ثُمَّ صَحَّ وَلَا يَصْلُحُ فَقُولِ الْخَفِظَةَ صَلَوَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ **ذَٰلِكُمْ**
قَدْ نَعَفَ یعنی چون بیمار شود بنده پس تندرست شده صلاح کند و دیگر نذر شکایان محقق علیه

این کجایین دریا بنده دای فرزند یا خود در زمره باشد و از برادر خود بشوید یا باشد و چون آن در شدت و سختی
نماندن است با این کلمات را در کاس نوشیده شود و آنش زن را بر سر اندوان کلمات این است
بسم الله الذي لا اله الا هو الحليم الحكيم سبحان الله رب الارض العظيم
التي لا اله الا هو ربنا اعلم ان كانتم يومئذ في عالم يلبثوا الا خمسة اَوْ سبعة اَوْ ثمانية
فوقم يومئذ زنايوا بعد وان كان يلبثوا الا ساعة من نهار بلا علم فهل يعلم عظم
القوم الفاسقون و هر که خوف غرق و حرق میدارد این آیات بخواند و بسم الله الذي
نزل الكتاب وهو نزل الصالحين و ما قدر الله حق قدره و لا رخص
جميعا قصته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه سبحان ربنا و تعالی عما
يشركون و کسی که روات خود یا مال خود خوف درندگان دارد این آیت کریمه بخواند لقان جاءكم
رسول من انفسكم الا انه و کسی که بر پشیدن شکم از زرداب بنشیند و بر کاشنه پالایه الکوسی
بنشیند آتش بسیار شد و اگر جانوری وقت سواری از صاحب خود تند می و خیرگی نماید باید که در گوش
راست آن جانور این آیت کریمه بخواند فاعلم ان الله يقول و كما انكم من في السموات و
الارض ملوكون و كما و اليه ترجعون و برای یافتن چیز گمشده سوره یسین را در دو رکعت
نار بخواند بعد از آن گوید یا هادي یا الضال و قد علی ضالتي یعنی ای برهنای گم شده گان و
کن بر من چیز گمشده و بر بخت آمدن بنده که بخیر این آیت بخواند و کلمات فی بحر الحیاتی که در
سوره ابراهیم و برای دفع وزوان و بخت دفع بول بر فراش این آیت بخواند قل اعوذ بالله و اعوذ
الرحمن الا انه مردی از مهاجرین دقتی که بر سر خواب رفته این آیت را بخواند و زوی در خانه اش
داخل نشود و هر سباب خانه را جمع کرد و در داشت مالا که از فرود بیدار بود تا آنکه در و در خانه رسید
و باز مراجعت کرد و سباب را در خانه نهاد و چنین بگوید و صاحب خانه خیال دید و بخندید و گفت که

سبحان الله الذي لا اله الا هو الحليم الحكيم

سبحان الله الذي لا اله الا هو الحليم الحكيم

سبحان الله الذي لا اله الا هو الحليم الحكيم

سبحان الله الذي لا اله الا هو الحليم الحكيم

بعضی از اینهاست که
بعضی از اینهاست که
بعضی از اینهاست که

الْجَوْنُ وَالْجَرَامُ وَالْبَرَصُ وَالنَّعَاسُ وَوَجَعُ الْفَرْسِ وَظَلَمَةُ الْعَيْنِ وَالصَّدَأُ
بعضی جماعت کردن در سه شصت از هفت مرض جنون جزام و برص و نفاس و درمندان و تارکی چشم
و در در و در حدیث دیگر آمده الْحِجَامَةُ تَرْيِدُ فِي الْعَقْلِ وَتَرْيِدُ فِي الْحَاظِلِ حِفْظًا لِمَنْ
جماعت کردن زیاده میکند و عقل و زیاده می نماید و در حفظ خاطر را و از جماعت کردن در جانب قطب نیز
کند در حدیث آمده الْحِجَامَةُ فِي تَقْرِقِ الدُّرُوبِ وَدِيَةِ النَّسِيَانِ فَأَجْتَنِبُوا ذَلِكَ بَعْضُ
جماعت در جانب سر و در شستن با آب و فروشنی است پس اجتناب کنید از این در حدیث شریف آمده الْحِجَامَةُ
بَدَلُ النَّوَسْرِ أَمَّا مَنْ الْجَرَامُ بَعْضُ جَمَاعَتِهِ بَعْدَ زَوْرِهِ أَمَّا مَنْ الْجَرَامُ فَضْلٌ فِي نَجَاهِ
بشتم در بیان طریق عیادت و بیمار پرستی و حقوق است و میان خیر و اخلاق مرض واجب است از
ناز جنازه و خیر و کفین و تدفین او باید دانست که از سنن اسلام و حقوق دین عیادت بیمار مسلمین
است که عیادت کنند و ناشستن در رویی رحمت دفن شریف میکند چون بشیند و آب رحمت خنوق می شود و
سنت و عیادت آنست که یک روز عیادت کند و یک روز باد و روز ترک نماید باز روز سوم یا چهارم عیادت
کند و سبب آنست که نزد زانوی بیمار قویب بر او بشیند و چپ و راست نظر کند باید که چشم سبوی مرض فرار و
بوی بسیار نگیرد و رویش نیز نظری کند و لباسش نیز دوبار داخل نشود و لباس چرکی را نپوشد و هم داخل نشود و
رو بر روی ترش و فک و دو دانه می سخن کند گر آن سخن که او از آن خوش میشود و مرضی را بطول عمر و عیادت
صحت و سلامتی بشارت و بد که این بشارت نفس من خوش میکند و زودش اندک بشیند زیرا که بهتر از
عیادت خفیف نشستن است در حدیث آمده تَامَّ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ أَنْ يَبِيعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ
عَلَى جَهَنَّمَ أَوْ عَلَى أَعْلَى بَيْتِهِ فَيَسْأَلُ كَيْفَ هُوَ وَتَامَّ حَيْثُ أَنْتُمْ بَيْتُكُمْ لِلصَّاحِبِ بَعْضُ تَامَّ عِيَادَةُ
پرستی مرضی آنست که بگوید ای زنده اوست خود را بر پیشانی یا بر دست او پس می آید که اندواید و اگر بگوید هستی تو
و تمام بخیات نشاند و در میان تمام مصافحه کردن است و سبب است که به مرضی امر کند که بچشم خود دعا نماید زیرا که
و عای یا بر شل و عای ملاکه علیه السلام است و زود مرضی غیر سخن نیک و کلام خیر دیگر نماید زیرا که

بعضی از اینهاست که
بعضی از اینهاست که
بعضی از اینهاست که

دلش ازنده میکند بروی موت را انسان و سبک میگردد و اندوختن است آنچه فرمود علی علیه السلام و
 و السلام که یتمی احدکم الموت من خیر اصابع فان کان کابدا فاعلا فلیقل
 اللهم احیی ما دامت نسوۃ خیر لی و توقی اذا کانت لوما ۴ خیر لی
 یعنی از زنده ماندن کی از شاموت را از ضرر یکم رسیده او را پس اگر باشد ضرر را راده کننده آن و پس باید که
 گوید اللهم احیی ما دامت نسوۃ خیر لی و توقی اذا کانت لوما خیر لی
 در حدیث دیگر آمده که یتمی احدکم الموت و لایذعوه الا ان یتق بعل صلیح
 یعنی نماند کسی از شاموت را و نخواهد بود اگر آنکه اعتماد دارد و بعد از یک و دیگر فرمود بنی صلی الله علیه و سلم
 لا یتم من احدکم الموت الا ما تحسن فیزداد احسانا او یسعی فقلعه ان
 نیست خیر است یعنی تنای موت نکند کسی از شما یا نیکو دین یاده شود و یکی او باید کار پس شاید که از توبه
 طلب ضای خدا یغافل کند و در حدیث دیگر وارده که لا یتمنوا الفاء الموت فان هو المطلاع
 شد بدین تنای ملاقات موت میکند پس بدینستیکه هول و خوف مطلق سخت است و بدینستیکه از
 نیکبختی مرده است اگر در راز شود و غم و اندک روزی کند و راضی یغافل توبه و از جرم پشیمانی که در بیماری از
 نام گناهان خود توبه کند و چون صحیح و تندرست شود و از بیماری بری و پاک گردد و سبب است که غسل کند و بچشم
 چون از ضرر بخانه نیاید و بداند که پس ازین وقت عمل شروع میکند و چون کسی را موت حاضر شود دست
 آنست که فرمود صلی الله علیه و سلم لا یؤمن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله تعالی یعنی
 نپذیرد کسی از شما که خدا را نیکو گمان و اشته باشد بخدا تعالی پس لازم است که در پیغام بر جنت الهی
 بشارت بگیرد و توبه و پشیمانی بر و در کار خود بجهت نماند و باید و بخواهد که گمان نیک و دارد و در حالت
 صحت و تندرستی از روی جهل غایب و ترسان باشد و از جمله شرافت ثروت و صیبت کردن است و بعد از
 و در شب گذارد و اگر در صیبت راز خود نوشته دارد و دست آنست که در صیبت بشارت ال خود کند زیرا که

این آیه ازنده در هر
 ماه یکبار است و هر روز
 بخواند و از این شایسته و نافع
 بسیار است

این مصلحت است از سلام
 و طهارت و طهارت و طهارت
 و طهارت و طهارت و طهارت
 و طهارت و طهارت و طهارت

شانه را جامی دهد و دل را از دنیا و هر چه در دنیا است خالی دارد و بهمت و قصد خود را اندک سبب نیری
 و دوست و دشمن را قطع سازد و از تحول و قوت خود بری شود و بر فضل آتی و بهمت و عصمت او اعتماد
 دارد و از صدق دل و اخلاص نبش از این و خیالی و عاقلانه که وقت رفتن خود از دنیا چیزی را که در حق تعالی وقت آمدن
 بدینا بر خود انعام کرده بود نگذارد و محفوظ نماید و آن چیز را نه را باقی نرود و بهت و بدل خطر اعلیٰ خیر و شر که از خود بگذرد
 آمده تیار و که این بر حسب حاجت است و از این سبب آن نیکوایتی و صدق الیه و اری یعنی حضرت باری
 منفع میگرد و در مقام اخلاص علی صحابه رضی الله عنهم و تصریح ایشان در نعمت و شندید بود آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم نزد جوانی که قریب الموت بود رفتند و پرسیدند چنانچه بیانی حال خود را گفت از حق تعالی امید داریم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که در مقام خوف و رجاء و دل مومن جمع نمی شود مگر آنکه عطا کند و راضی
 تعالی آنچه امید دارد و او را می پردازد آنچه خوف میکند و سبب است که وقت رسیدن موت نزد موت رسیده
 سوره یسین بخواند و صلی او اهل خیر حاضر شوند و بر هیچ کس شدت و سختی نبوت را کرده و نا ملائم نداند حضرت
 عایشه صدیقہ رضی الله تعالی عنہا و علی ایها فرموده اند که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شدت موت
 را نا ملائم ندانم زیرا که خدا تعالی از بنده بر حسب بیماری بدن و بسبب درنگی در رزق و بر حسب خوف
 و نیای او و بر حسب سختی موت بروی گناهان را و در میکند و اگر او بیت را خوش بوسازد که طاهر و پاک السلام
 در اوجت حاضر می شوند و سبب است که بجهت کسی که بر عمل خیر زوده امید خیر دارد و برای کسی که بر عمل بد
 کرده خلیف باشد لیکن از وی نا امید نگردد و اگر علامات خیر و رحمت محسوس شود خوش و حسرت اند و نشود
 و آن علامات ترا و پند آب جبین بر روان شدن و اشک و منتشر شدن نمودارهای بینی و وقت نزاع است
 و علامات عذاب منور و اندوگین شود و آن فرسوده شدن رنگ چشم و خمر کردن مانند خمر کردن و گلو
 گرفته شده و کف کردن هر دو گنج و بر سبب که این علامات عذاب آتی است و کسی که تباہ شده
 بی توبه نبوت ناگهانی کرده و اندر حدیث شریف وارد شده موت الفجاءة رحمة الله علیه

سودا و اعمی باید چنانکه زنده از هم جدا گشتن اهل شرافت فی برادر دوست است که نصیب زوده را نصیب کند که نصیب
 نصیب زوگان از حقوق اسلام است و در حدیث آمده من عزی مصابا فله مثل اجره یعنی هر که نصیب
 کند نصیب رسیده را پس مراد راست مثل اجر او و نصیب کردن و پرسش نمودن آن است که دل نصیب رسیده
 را به عطفه حسنه تشکیک بخشد و او را ثوابهای بسیار معلوم کند و اگر کسی که نصیب را می نماید بخواهد که نصیب او را
 تشکیک ببرد و نصیب رسیده را مستانت کند که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسیار گویید زیرا که
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدین امر فرموده اند و صورت نصیب تشکیک پذیرده آن است که چون فرزند
 حضرت معاذ رضی الله تعالی عنه وفات کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم نصیب او را نشان نمودند و آن است
 بن محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی معاذ بن جبل ما بعد فان موا
 و اذ كانا و اهلنا من مواهب الله المنیة و عواریه المستودعة نتمتع بما
 الایام تعد و دة ثم یقبضها الی اجل معلوم محقة فی ذلك لشکر اذ اعطی
 و الصبر اذ البتلی و قد کان انک من مواهب الله المنیة و عواریه المستودعة
 و قد سعتک به فی سرور و عبطة ثم قبضة الی اجر و حسنة و لا
 تجزع فیحیط جزعک ابرک فانه لو کشف عن ثواب مصیبتک لصغرت
 علیک مصیبتک فبحر موعود الله بالصبر و السلام یعنی این مکتوب است از نظر
 محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بسوی معاذ بن جبل لیکن بعد پس بدین تشکیک الهامی ما و اولاد ما و اهل
 اینک شهادتیه الهی است و اذ عاریتهای بدو نصیب نهاده او سبحانه است فائده میگیریم بدان تا روز ما
 چند نفر قبض میکنند و را به اهل معلوم پس حق او درین شکر است چون عطا کرده شود و صبر است چون مبتلا گردد
 شود و تحقیق که بود پس ثواب اینها شهادتیه الهی و عاریتهای امانت داده او تعالی و تحقیق که فائده دارد و ترابان
 در خوشی و غمی است قبض کرد و از بسوی اجر و حسنه پس ناشکیبائی کن و جزع مناس ناجیه کند جزع تو

اگر نیا این برسی که اگر گناه شود و ثواب نیست تو هر آنکه صبر کرد و بر تو نصبت ز پس تری کن موجود آتی را الهی
سلام بر تو در حدیث شریف آمده که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافتند مردم شنیدند که گویند میگفت

إِنَّ فِي اللَّهِ تَعَالَى عِزًّا مِنْ كُلِّ مَصْنُوعٍ وَخَلْفًا مِنْ كُلِّ مَالِكٍ وَدَنًّا

مِنْ كُلِّ جَائِزَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ فَخْرٌ أَوْ بِهِ فَارْجِعُوا فَإِنَّ الْمَصَابِ مِنْ حُرْمَةِ الثَّوَابِ بِنِ
بد رستیکر خدا تعالی ثواب صبر است از هر نصبت و خلف یعنی پس مانده ایست از هر مالک و دنا یعنی

از هر فرت شده پس بخدا تعالی اعتماد دارد و بد و بسوی وی رجوع کند پس بد رستیکر صحبت زده از احرام
گیرندگان ثواب و سست است که از رسوم جاهلیت بریزند و آن جیب تنگافتن و بر خنساره طباخی زدن

دومی ترا شنیدیم است در حدیث شریف وارد شده الضَرْبُ عَلَى الْفَخْرِ عَنِ الْمُصْنِيعِ
بِحَبْطِ الْكَجْرِ یعنی زدن بر ران از نصبت ناچیز نیکند بجز او در حدیث دیگر وارد شده إِنَّ النَّبِيَّ

مِنْ عِلِّ الْجَاهِلِيَّةِ یعنی بد رستیکر نوزدن از عی جاهلیت است و نوزدن گزند و یک بیت حاضر نه شود زیرا که
ناگز و دشمن زده نوزدن و لعنت آتی اند از فضائل و کمالات است و کج می کشی نکن زیرا که فرشته در بر وقت فکر

فضائل است او را می چنانند و میگوید آیا تو چنین و چنان بودی و اگر بیت شفقت و رحمت ننوذه بگرد و انچه کردی
جاری می شود و از سوال و عقاب غم ناید بای نیت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت فرزندان و حضرت ابراهیم رضی

الله تعالی عنه گردانوده اند و فرمودند صلی الله علیه و آله وسلم الْقَلْبُ يَخْرُونَ وَالْعَيْنُ تَكُ مَعْنَى
دل گمان میشود و چشم اشک می ریزد و گوید که خدا تعالی چه غضب میکند و سست است که از اهل قبول هر کسی

مرد است بخیر و ایمان گواهی دهد زیرا که حق تعالی گواهی مردم را بجهت بیت قبول بفرماید و مغفرت نماید و اگر آنکه
مردم ندانند پس بد رستیکر فرزندان در آسمان و نژادان در زمین گواهی حق همانا هستند و سست است

که غسل دادن نیست را نیت آنکار و زیرا که در حدیث شریف آمده مَنْ
غَسَلَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَحَسَنَةً وَصَلَّ عَلَيْهِ وَدَكَاهُ فِي حَقِّهِ فَلَمْ يَقِمْ عَلَيْهِ مِثْقَالَ

سنة سبع من خطبته من قبل يوم ولد له اتمه في هر غسل او ميت را و غسل بر نشاند اورا
 و خوشبوئی نماید و امانه را بر روی او فرو داند و او را در گور او ظاهر کند و بی چیز دیگر دیده اندوی
 خارج شود و اگر گمان خود ماند روزی که زانید او را و او در کار شهید است که او را غسل ندهد و لیکن
 به همین آن بزم خون و بارید او که در آن قتل شده و دفن کند و پستین و بار چشود و او را بکند و حضرت صل الله
 علیه و سلم بشدای احد و غیره بین چه حکم فرموده اند و گفت است که اشاع جنازه برای نماز گذاردن بروی
 نماید لیکن از خوف سلام است و آخرت نماید و نماز و پس می جنازه و از جنازه پیش زود و در ریت غیب
 دارد و نه فضل الماشی خلفه الجانزة علی الماشی اماها کفضل الصلوة المکونة
 علی الطویع یعنی فضل و نه چنان بر رفته پیش جنازه اند فضل از فرض است بر نماز غسل و است
 است که هر چهار جواب تحت جنازه را را می گیرد و باز نگذارد و اگر خواهد در حدیث آمده من حمل قوائم السجدة
 الا ربع اياما و احسبها بحیط الله تعالی عنه اربعین کبيرة یعنی هر که در چهار و پاره
 پای تحت را از امان و احتساب تا چیر کند خدا نیالی از و چهل که بر دست است که جنازه را دیده است
 شود از جنازه میت کافر بود لعن الله علی و سلم الموت فرج فاذا را ایم الجنارة فقولوا
 و قولوا اهلنا و عهدنا الله ورسوله و صدق الله ورسوله و زنا اهلنا و سلمنا
 یعنی بوسه بر میت برین این جنازه را پس سناوه شود و گوید ما و عهدنا الله ورسوله و صدق الله ورسوله
 و زنا اهلنا و سلمنا و قولوا اهلنا و عهدنا الله ورسوله و صدق الله ورسوله و زنا اهلنا و سلمنا
 در پیشین کلام نوشته اند که در ریت غیبی در ساه و قلب او بگوید الله اکبر الشهد ان الله مجیب و میت و
 هر چی که میت سبحان الله من تعزیر بالقدرة و البقاء و قهر العباد بالمولوت
 و القهار و او را بخود را بر این شمی پس جنازه بلند کند زیرا که آن شیت بروز حشر قال الله تبارک
 تعالی و خضعت لاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یعنی و بیت شمرند و از بار

این حدیث در کتب معتبره
 است و در بیان حدیث
 است که اگر کسی در جنازه
 خالی نماند و بگوید
 و است خدا را تعالی و سلمنا
 است بحدیث و بگوید
 و بگوید بگویند را بابت
 و نه

سخن گفتن خدای باری عز و جل و هیبت وی پس شنوی در آن روز که آوازی نرم یعنی حرکت اقدام ایشان در رفتن بر جنازه را انصاف علی خود گردانند که آن بند و عبرت و یاد دهنی است بعضی بزرگان جنازه حاضر می شدند و نادت در آن خبر می بودند که حزن و اندوه این بزرگواران تا چند ایام شناخته می شد و دست

آنت که در بیرون جنازه مشتابی کند و حدیث آمده است **عَوَّ بِالْجَنَازَةِ فَإِنَّكَ صَالِحٌ فَخَيْرٌ** **تَقَاتُ مَوَالِيَهُ** **وَأَنْتَ سَوَى ذَلِكَ فَشَرُّكُمْ** **تَضَعُونَكَ عَنْ رِجَالِكُمْ** یعنی شتابی کند جنازه پس اگر باشد جنازه نیک پس خیریت تقدیم کنید آن جنازه را بسوی خیر و اگر باشد بسوی این پس است نهید و را از گردنهای خویش و خواندن سوره فاتحه نزد سر میت و خواندن شریع سوره بقره نزد پای او سنجید و کرده است که آدمی استقبال جنازه کافر با لواجه نماید و حدیث شریف وارد است

إِنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ شَيْطَانٌ بَسِيذٌ **شَبَابٌ مِنْ نَارٍ** یعنی بدستیک میان دستهای او پیش او شیطان است که بدست او شعله آلت آتش و دست و دیگر اعدا و ناز و بریت آلت که گهنا او را اهل و محیر و فلاح نماید و اگر میت صاحب خطایا باشد برای او شفاعت طلبد و اگر صالح باشد و را آخر عبد باد برکت گیرد و درین کار نیست سیر و نرخی یعنی میت بد را بقا نماید و حدیث شریف وارد شده

أَقُلُّ مَا يُجَازَى بِهِ الْعَبْدُ أَنْ يُغْفَرَ لِمَنْ شَهِدَ جَنَازَتَهُ یعنی خیریک که پاداش داده شود بدان بنده آنت که مغفرت کرده شود بجهت کسی که حاضر شده به جنازه او و سنجید که حد و نازبان بر جنازه چل مرده باشند و حدیث آمده است **مَنْ شَهِدَ مَوْتَهُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَوْ يَقُونَ جَنَازَتَهُ**

که بیشتر گوید **اللَّهُ شَهِدًا لَهُ** **اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ رِغْبَتٌ** **بِحَسْبِ كَمِيرٍ** و این حدیث از جنازه او چل مرده که شریک کند بخدا تعالی خیر را اگر که قبول کند شفاعت او است یا خدا تعالی او را عفو و می دوست است

که تا وقتیکه از وفات فارغ نشود باز گردد و حدیث شریف وارد شده **مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قَبْرٌ أَوْ مِنْ بَيْنَ حَتَّى دَفَنَهَا** **فَلَهُ قَبْرٌ** **أَوْ طَائِفٌ مِنْهَا** **مِثْلُ حَكِيمٍ** یعنی اگر که نماز کند

در این حدیث که میگوید که میت بد را بقا نماید و حدیث شریف وارد شده

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الما واخلد اخلد اخلد اخلد اخلد
يحيى صاحب رزقك ولا تملك ولدك ولا تملك ولدك فوالله حري الله
محمد النبي الذي صلى الله عليه وسلم عنا ما هو اهل ومستحقه ووفد وفدت
خواندند اين بخت سوره با و اين ما مستحب و بختين زود رمضان و اين سوره باين سوره فافهم و قل
ربنا تعاليم قل ان الله و اولاده و اولاده و اولاده و اولاده و اولاده و اولاده و اولاده و اولاده
اللهم اني استسئلك باسمك العظيم واسئلك باسمك الذي ترزق به العباد و
اسئلك باسمك الذي قاست به السموات و الارض واسئلك باسمك الذي
يحيى به الموتى واسئلك باسمك الذي قد اسئلت به اعلميت اذ اعنت
به اجبت رب خيرى و ميثايل و ايرافيل يدبغ السموات و الارض
ذا الجلال و الاكرام اللهم صل على محمد و على آل محمد و اغفر لنا و اخرنا
و اياهم من حنك يا ارحم الراحمين و ست استكوليت من شيت اول بخر كوكب
شود صدقه و ده اگر جري نيا بد و رخت نازگر از دور هر رخت فافهم الكتاب و آية الكرسي بكار و سوره ناز
ده بار بگويد چون از ناز فافهم شود بگويد اللهم صليت هذه الصلوة و تعلم ما اردت
بما اللهم اجبت تو انما الى قبر فلان الميت يعني النبي اگر دوم اين ناز را و سيدان و اگر ادا
و استسم بران ناز آلى بران نواب اين ناز را بسوى قبر فلان ميت پس خدا يعال ان ميت را ثواب بيا
و نور حست و در هر و شعاع خواب بچشيد و مستحب است كه نام ميت بعد از وى تا هفت روز صدقه و ده هر روز
بجز يكه بر سر شود و بزي اهل بيت تمام را نياز كردن مستحب چون حضرت اير الهمنين حمزه رضى الله تعالى عنه شهيد
شد حضرت سرور عالم صلى الله عليه وسلم اهل خود فرمودند اضعوا كل اهل الميت طعاما فاستسم
فى شغل النبي تا بكار گيرد بزي اهل بيت طعام را پس بر رستگرا و شان در كار شهيد را آن پرسيدند تا بيايى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين
و بعد از آن ناز را بگويد
و اگر ادا شود ثواب بيا
و نور حست و در هر
و شعاع خواب بچشيد
و مستحب است كه نام
ميت بعد از وى تا هفت
روز صدقه و ده هر روز
بجز يكه بر سر شود
و بزي اهل بيت تمام
را نياز كردن مستحب
چون حضرت اير الهمنين
حمزه رضى الله تعالى عنه
شهيد شد حضرت سرور
عالم صلى الله عليه وسلم
اهل خود فرمودند اضعوا
كل اهل الميت طعاما
فاستسم فى شغل النبي
تا بكار گيرد بزي اهل
بيت طعام را پس بر
رستگرا و شان در كار
شهيد را آن پرسيدند
تا بيايى

نفر نود بودید این یا رسول الله فرمودند **عَنْ الزَّيْادِ وَالتَّمَعَةِ بْنِ حَزْرَيْنِ** میت که از
 دنیا و دوزخ می نرود دوم و نهمه ایست سنگینی که بر آن می نرود باشد بر قبر را گذارند مشغول کرده است زیرا که
 این سنگینی چنانچه در صورت میت و جوارح میت که در اکثر حال بدین سبب میت معذب میشود چنانچه
 بزرگ فضاخ و کمال تشنیت میت معذب میگردد و اگر در حالت حیات خود چون بمان فضائل و کمالات
 مردم در اختطاب کند راضی و خوشنود می شدی و قبر را گلاب کردن و گل کردن کرده بهیت
 و اینهم کرده است که بر قبر اسبجد که در آن ناز دارد و نه خود نمیکند و بر قبر خیمه استاده کردن و گنبد
 ساختن تا در آن مقام کرده شود یا بر قبر سایه شود که در میت را سایه می آید و باید اگر قبر عظام
 کند تا بدان حالت قبر استخوانه شوند بایک میت **فصل سیم در بیان آداب زیارت**
قبر باید دانست که از سنن اسلام زیارت قبر است آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرموده اند **إِنِّي بَكْتُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَكْثَرَ فَرَسٍ وَرَدِّهَا لَنِي بِرِسْمِكُمْ بِرَأْسِ**
 این کرده بودم تا از زیارت قبر آگاه باشید پس زیارت قبر کنید آنسر و بر صلی الله علیه و سلم
 زیارت قبر را فرمای خود از نوین و غیره میگرد و سنت در زیارت قبر آنست که اول وضو
 کند و دو رکعت نماز نود می سازد و هر رکعت فاتحه کتاب و آیه الکرسی یکبار و سوره اخلاص
 سه بار بخواند و ثواب این نماز را بر روح میت بخشد پس هر وقت دست تنگی و وقار برود و چون
 در قبرستان برسد بگوید **وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ**
بِسْمِ اللَّهِ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَالْمُسْتَخْرِينَ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ
لَكُمْ تَبِعٌ وَإِنَّا بِإِشَاءَةِ اللَّهِ لَمُهْدُونَ وَبِكُمْ كَأَحَقُّ مِنْ سَبِّ نَفْسٍ زَوْفَرٍ بَابِلٍ
 میت نمیشند و سوره البقره یا هر چه از قرآن مجید میسر شود بخواند پس از آن تسبیح گوید و بجهت
 میت دعا کند و مر اجبت نماید در حدیث وارد شده و ما من عبد غیر یقین جحش کند

در زیارت قبر باید دانست
 که از سنن اسلام زیارت قبر است
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرموده اند این بکتم عن زیارة القبر
 اکثر فرس و ردیها لنی برسمکم
 برأسی این کرده بودم تا از زیارت
 قبر آگاه باشید پس زیارت قبر
 کنید آنسر و بر صلی الله علیه و سلم
 زیارت قبر را فرمای خود از نوین
 و غیره میگرد و سنت در زیارت
 قبر آنست که اول وضو کند و دو
 رکعت نماز نود می سازد و هر رکعت
 فاتحه کتاب و آیه الکرسی یکبار
 و سوره اخلاص سه بار بخواند و
 ثواب این نماز را بر روح میت
 بخشد پس هر وقت دست تنگی و
 وقار برود و چون در قبرستان
 برسد بگوید وعلیکم السلام
 اهل الدیار من المسلمین و المؤمنین
 بسم الله المستقدمین منکم
 و المستخرین انتم لنا سلف و نحن
 لکم تبیع و انما ایشاء الله لمهدون
 و بکم کأحق من سب نفس زوفر
 بابل میت نمیشند و سوره البقره
 یا هر چه از قرآن مجید میسر شود
 بخواند پس از آن تسبیح گوید و
 بجهت میت دعا کند و مر اجبت
 نماید در حدیث وارد شده و ما من
 عبد غیر یقین جحش کند

بَعِثَهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلَمُ عَلَيْهِ الْأَعْرَافُ وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمِنْ نَبِيِّ كُنْزِهِ
 که گذرد و قبر مردی که پیش از او در دنیا سلام کند بروی مگر آنکه نشان داده او را و در کند بر و سلام
 و در حدیث دیگر وارد شده مَنْ مَرَّ عَلَى الْقَابِ فَقَالَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ هَلْ
 عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَهَبَ الْجَنَّةَ لِلَّذِينَ آمَنُوا عَلَى الْجَمْعِ بَعْدَ ذَلِكَ كَمَا مَوَّاهُ
 یعنی هر که گذرد بر قبرستان پس بخواند قل هو الله بزرگوار و هر چند پیشتر بخند اجزا را برای مردگان
 عطا کرده شود اجزا را بعد از این مردگان بخواند سوره یسین بر قبر هر کسی است و از حدیث
 مشهور ثابت شده است که هر که بر راکب نفس و نعین یا بل کند پس بدین است که آنحضرت
 علیه السلام کرده بید اشتدین را و نسبت که در قبرستان بر نهاده بارود و از احتیاطی برای
 اهل قورده عاقل و برای اهل قبر و نفوت طلب کند آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردی را دیدند
 که نعین پوشیده در قبرستان میفت حکم فرمودند که نعین را بیرون نکند و بپوشد که دیگر
 یعنی از مسلمانان سهای خیر و نیکی نهاده آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدین امر کرده اند و فرمود
 انذکم لا تسبوا الاموات فانهم قد اقصوا الی ما قد موات یعنی دشنام ندهید مردگان
 را پس بدین است که ایشان تحقیق بریدند بسوی چیز که پیش کردند و دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم
 لا تسبوا الاموات فتودی به الاحیاء یعنی دشنام ندهید مردگان را پس اند
 قی یابند بدان زندگان یعنی خویش و اقارب است از دشنام دادن و بد گفتن است
 از روه در نخمیده می شوند و ایند و الحمد لله رب العالمین و الصلوة
 علی رسولک محمد و آله و اهل بیتک یا ارحم
 الراحمین ه

۴
 این حدیث در کتاب
 رجال و فضائل و مناقب
 آمده است

الحمد لله والثناء له که در این کتاب سغایب شریقه الاسلام در فتنه بکبرار و دود و صد نصبت و بیخبری
 علی صاحبها افضل التیمیه والسلام باده ذی الحجج بانام رسید امید واری سینه فضل حضرت باری
 عز و جده آنت که این رساله را مقبول خاص و عام سازد و از صدقه جاریه بدهد و ترجمه کرده اند
 و التماس از ناظران آنکه وقت مطالعه کتاب این بدهد سراسر آن نام را از ذوقهای خیر
 محروم نذارند و عیب و خطا را به امن عفو و عطا بپوشند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

عَذَابَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ

وَبَارِكْ وَسَلِّمْ

سَلَامٌ

قطعه تاریخ از تاریخ انکار طبع قدس لمع زنده ارباب تحقیق سید خواجہ ابوالحسن محمد بنی القلین بنذر نام غفر

نوشته بود بازاری گران بپوشش آمد
 بنفس خود ز تبرع غلاف پوشش آمد
 چنانکه از تیر ذل نعره خروش آمد
 هرا آنچه سودمند بخشد و ران کوشش آمد
 میان بریت چو فواره و بجوشش آمد
 چو سبک تلوی شهر و زب کوشش آمد
 بجای بیدیان نیش بود نوشش آمد
 گوی به موج سخنگو گوی خوشش آمد

کتاب شریقه الاسلام را یکی فاضل
 هم اسم خویش چو بهضائیت بهفت
 خلاف وضع سلف را نقوش کردم
 بدل ز کلم غیب این ندانی فیض آمو
 چو تلوی حسن بهت از پی شرحش
 چنان نوشت که علایم عصر و فضلا را
 سلامت سخنر فین عام گشت مخصوص
 به بدش سمنش طوطیان نادره سنج

ز عقل با خاشاک چون ندرت	عمون شریک الاسلام از سر و شش آمد ۱۲۶۶
الهی	
قطعه تاریخ از تاریخ طبع گرامی با کمال علم و تعین سید تاج الدین تخلص در اتم طبع	
ز چون بهت عالی حسن آن کان علم و فضل سزایام و چون فیض است از طبع خود گشتا	در اخلاق حسن بخت رنگین نامه مطبوع از اخلاق حسن مملو بود این نامه مطبوع ۱۲۶۶
الهی	
دیگر قطعه تاریخ از طبع برادر از عمر نیرازی تمیز محمد اسحاق تخلص خوشتر سلام الله اکبر	
کتابی با خلاق اخوت پناه نمودیم خوشتر شش کور سال	چو تصنیف کرده با زمین به فلک گفت زیبا زمین گفت زه ۱۲۶۶
الهی	
قطعه تاریخ از کرب سی صاحب طبع مشین غلام دستگیر صاحب التخلص تخلص دهم اشعار	
نوشته کتابی بے حد حسن تاریخ انام او نامت	از و فیض جاری بود تا ابد گفت عجب بے نظیر بود ۱۲۶۶
الهی	
فقرت غیر متضمن تاریخ یعنی هر فقره مراد تاریخ است از کرب سی صاحب فهم و ذکا مقبول	
و الهامی عالمین سید زین العابدین رفته الله تعالی	
حمد الله الحق الهادی العظیم که کتابی با این اخلاقیه چو و صفت از نسیم با خوبی رساله	وصلوة الله و سلام علی محمد بنی کریم بجلیه زبان فارسی آمده عرض بشم که معنی آن اهل یقین را ۱۲۶۶

زبس مایه یقینی بوده لاریب ۱۲۶۹	زهی عبارت های یونی که چون دل
نسیکان منزله بود ز عیب ۱۲۶۹	بیاض آن سید صبح عید و اقبال ۱۲۶۹
نقاط آن حال چهره حور ۱۲۶۹	همگی حروفش نوا بداد و حسن ۱۲۶۹
راقم این چند سطر بنده مخفی زین العابدین نام ۱۲۶۹	
باین مرقوم غوده که مطبوع الطاف طبعان شود ۱۲۶۹	

البص

فقطه تاریخ از طبع او برگزیده و رگاه و اهب محمد شمس صاحب التلخیص عاجز سید الرحمن	
نوشته کتاب محمد حسن	کز خلق رافع و فیض رسد
در اندیشه بود عجم عاجز ز شب	که نه سال تاریخ حاصل بشود
دل از روی اندیشه بگذشت گفت	کتاب به اخلاق کامل بود

البص

از فکر سبیم شتاق علوم محمد معصوم التلخیص بحلیق سلمه الله تعالى	
تحریر شد هایون آداب خلق حسن	شد حرف سود اخلاق از صفی جهان
کردم خلیق و شب چون فکر بمر تاریخ	از غیب گفت لائق قانون خلق مشکب ۱۲۶۹

البص

افزودت با صفا محمد عطف سلمه الله تعالى	
سال تصنیف سلمه اخلاق	احی عطا خاک پای اهل فن
تغی و ور کرده فرق بدی	گفت با من کتاب خلق حسن ۱۲۶۹
قطعات تاریخ طبع کتاب اخلاق حسن از تاریخ طبع نقاد و زهن نقاد صاحب طبع سقیم	

مصدر مهم و ذکا محمد عبدالرحیم المخلص برضیادام محبت	کتاب دلکش و خوش وضع چون چوین چوین
مخاطبانہ ضیا گفت سال طبع او	زہی رسالہ اخلاق ای حسن و الحسب

ایضا

کر و در ۲ اخلاق مجموعہ رقم	واقف اسرارہ صوری سنوی
سال طبع او ضیا تحریر کرد	ہست تالیف نفیس ہو لو

ایضا

استاد میرے جناب ہست	یکتای زمانہ عالی القاب
تالیف جو کی کتاب اخلاق	مطبع ہوی وہ بھرا حباب
مطبع جو ہی مظہر العجایب	قائم رکھی او سورت ارباب
تاریخ کہی ضیا بنے او سکی	اخلاق عین ہی کتاب آداب

صفحہ نامہ کتاب اخلاق حسن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۶	برشوان	بہ شواہد	۱۸	۱۸	امضانہ	امضانہ
۵	۷	دیباچہ	دیباچہ	۱۹	۱۱	شکاہا	شکاہا
۵	۱۵	شعہ	شعہ	۲۱	۱۸	سبب	سبب
۶	۱۰	دینی	دینی	۲۱	۴	کراہ	کراہ
۷	۹	عبارت	عبارت	۲۲	۲	رویشی	رویشی
۸	۴	مطالعہ	مطالعہ	۲۳	۱	یکوای	یکوای
ایضا	۱۶	اطفال	اطفال	۲۳	۲	زیادہ	زیادہ
۱۰	۶	بود	بود	۲۵	۷	نیاموزانہ	نیاموزانہ
۱۶	۱۴	فی حکم	فی حکم	۲۶	۲۰	فوج و فوجان	فوج و فوجان
ایضا	۱۵	ین بیع	ین بیع	۲۶	۸	نمایہ	نمایہ

صفحه	سطر	خط	صحیح
۲۱	۱۳	مخفی	مخفی
۲۲	۱۹	ناید	ناید
۲۳	۴	میکند	میکند
۲۴	۹	عزائم بر عظام	بر عظام عزائم
۲۹	۱۳	ایند	ایند
۳۲	۱۴	نکند	نکند
۳۳	۱۳	فتباکو	فتباکو
۳۴	۱۸	آیت	این آیت
۳۵	۴	بهم	بیانا و هم
۳۶	۱۱	بغشبا	بغشبا
۳۷	۱۹	راخبار	در اخبار
۳۹	۱۲	صورت	صورت بسم
۴۳	۴	منورش	سوزش
۴۳	۸	مبون	حین
۴۴	۱۴	فراغت	فراغت
۴۴	۱۸	نخا	نخا بد
۴۵	۱۴	سره	سره
۵۰	۱۶	و بجهت	بجهت
۵۱	۱۰	توجه	توجه
۵۱	۱۶	نشیند	نشیند
۵۲	۱۲	بنشیند	بنشیند
۵۲	۴	زرس	زرس
۵۳	۹	سبحان	سبحان
۵۳	۵	از دمام	از دمام
۵۴	۱۲	لامنه	لامنه
صفحه	سطر	خط	صحیح
۵۴	۱	زکوة	زکوة
۵۴	۴	زکوة	زکوة
۵۹	۴	زرا	زرا
۶۱	۵	خرف و فشار	خرف و فشار
۶۳	۱۳	مکتب	مکتب
۶۵	۹	مراحت	مراحت
۶۸	۱۰	انجیر	انجیر
۶۹	۴	بت	بت
۷۳	۱۳	سجمن	سجمن
۷۳	۱۴	نخا بد	نخا بد
۷۴	۱	نخا بد	نخا بد
۷۴	۲	کرسنگی	بقدر کرسنگی
۷۴	۱۵	علیه	علیه
۷۵	۹	بوسوی	بوسوی
۷۶	۷	حاشیه	ضعیف
۷۷	۱	اطعمه	اطعمه
۷۸	۱۳	انبان	انبان
۷۸	۱۴	کدو اول	کدو اول
۷۹	۱۱	پیته	پیته
۸۰	۱۶	خزازه	خزازه
۸۳	۱۳	حاشیه	داشته بود
۸۴	۵	ایا سبای	ایا سبای
۸۴	۴	برابر	برابر
۸۵	۱۲	بیشکی و خونی	بیشکی و خونی
۸۹	۱	سعد	سوی سعید

صفحه	سفر	عناص	صحیح
۱	۳	حسن	احسن
۶	۱۶	عزم	اعمار هم
۱۹	۷	سلامت	بسلامت
۲۲	۲	رویش	روشنی
۲۲	۹	آفتار	از آثار
۲۶	۸	نماید	نماید
۲۶	۸	بر بعضی سطر ۱۸	بر اکثر سطر ۱۸
۳۹	۱۷	جاس	جانی
۴۰	۱۶	امین الخبث	من الخبث
۵۰	۱۸	محمد	محمد
۵۳	عاشیه	بالله جل جلاله	بالله جل جلاله
۵۳	عاشیه	بالله جل جلاله	بالله جل جلاله
۵۵	۲	نشد از د	نشد از د
۵۹	۷	کشتی	کشتی
۶۶	۳	سرج	سرج
۶۶	۵	هم نگر و	هم نگر و
۷۴	۱۷	نهر بروج	نهر بروج
۷۷	۸	ماند خرقین	ماند خرقین
۷۹	۱۵	از دورا	از دورا
۷۹	۱۵	از هر طایفه	از هر طایفه
۸۰	۱۴	بج ترک	بج شمی ترک
۸۶	۱۷	بدین	بدین
۸۴	۷	دستیارش را	دستیارش را
۸۴	۱۸	جامه	جامه او
۸۶	۷	می پوشیدند	می پوشیدند
۸۷	۱۳	یعنی لعل	یعنی لعل
۸۹	۱۷	و هر چو	و هر چو
۹۰	۱۰	دندان زنی	دندان زنی
۹۳	۱۷	دندان ایشان	دندان ایشان
۹۴	۱۳	جمع	جمع
۹۴	۹	تا بعد از	تبعیت
۹۵	۳	سبلا	سبلا
۹۵	عاشیه	من احسن	من احسن
۱۰۰	۱۱	در زمان	در زمان

صفحه	سفر	عناص	صحیح
۱۱۵	۲	زرعون	در عون
۱۱۰	عاشیه	امل	امل
۱۱۰	عاشیه	عصب	بجبت
۱۱۲	۴	بینه	یعنی مقدم سینه
۱۱۲	۵	بلا	بلا
۱۱۲	۹	اسین	اصیر
۱۱۲	عاشیه	در یخک	وای یخک
۱۱۲	۸	نزدیک کس	نزدان یک کس
۱۱۲	۱۱	قت	وقت
۱۱۳	۳	ود	بود
۱۱۳	۱۳	مواخر	مورخ
۱۱۳	۱۷	حسنه	حسنه
۱۱۸	۱۵	اب	اینت
۱۱۹	۴	قدرش	قدرش
۱۱۹	۶	زمره	زمره
۱۱۹	۷	بر کرد	بر کرد
۱۲۱	۷	بمنع	بمنع
۱۲۲	۲	کنند	کنند
۱۲۲	۱۳	مخوفه	مخوفه
۱۲۳	۴	که بهترین	که این بهترین
۱۲۳	۷	پرسد	پرسد
۱۲۳	عاشیه	میان	میان
۱۲۳	۱۸	دا	و
۱۲۳	۱۹	ویر	ویرزایر
۱۲۴	۱۷	شترک	شترک را
۱۲۴	۱۸	و شترک	و شترک
۱۲۶	۱۱	نگی	نگی
۱۲۷	۱	اولا	اولاد
۱۲۷	عاشیه	واحدیت	واحدیت
۱۲۸	۷	استغف	استغف
۱۲۹	۳	اولی	اولای
۱۲۹	۱۷	جرج	جرج
۱۳۰	۱۸	بدنق	بدنق
۱۳۱	۲	اقصاه	اقصاه
۱۳۱	عاشیه	رای الذم	جری الذم

۱۴۵	۱۴	وصول	وصول
۱۴۶	۱۹	رموده	فرموده
۱۴۷	حاجه	الفرم	الفرم
۱۴۸	۱۸	کم	کم
۱۴۹	۸	المنتك	المنتك
۱۵۰	۹	اوجیت	اوجیت
۱۵۱	۱۰	کرده آید	کرده آید
۱۵۲	حاجه	کن یا	کن یا
۱۵۳	۳	ادھب	ادھب
۱۵۴	۱	یعنی	یعنی
۱۵۵	۶	قربانی	قربانی
۱۵۶	۱۱	لقتل	لقتل
۱۵۷	۳	چاک	چاک
۱۵۸	۱۷	بستی تو	بستی تو
۱۵۹	۱۹	دو هر روز	دو هر روز
۱۶۰	۱۷	بیاید	بیاید
۱۶۱	۱۰	المطلع	المطلع
۱۶۲	۱۳	علی	علی
۱۶۳	حاجه	صلوات	صلوات
۱۶۴	۱۶	لوا	لوا
۱۶۵	۱۳	کفن و	کفن و
۱۶۶	۱۲	مستحق	مستحق
۱۶۷	۴	من حرم	من حرم
۱۶۸	۵	روضات	روضات
۱۶۹	۶	مصیبت و احرام	مصیبت و احرام
۱۷۰	۱۹	حقوت	حقوت
۱۷۱	۱۹۵	یعنی چیزیکه	یعنی چیزیکه
۱۷۲	۴	میکردار	میکردار
۱۷۳	حاجه	پیش	پیش

فصل

۱۳۱	۶	کیت	کیت
۱۳۲	۷	بود	بود
۱۳۳	۱۲	روری	روری
۱۳۴	۲	والسلام	والسلام
۱۳۵	۱۱	اگر چه آن	اگر چه آن
۱۳۶	۵	حکم او میکند	حکم او میکند
۱۳۷	۱۳	تکلیف	تکلیف
۱۳۸	۱۰	خانه خود	خانه خود
۱۳۹	۱۰	مخور	مخور
۱۴۰	۶	زانی	زانی
۱۴۱	۵	بازید قالی	بازید قالی
۱۴۲	۱۱	گیاست	گیاست
۱۴۳	۱۱	اورا	اورا
۱۴۴	۱۱	نام پدر	نام پدر
۱۴۵	حاجه	احرم	احرم
۱۴۶	۸	رول	رول
۱۴۷	۱۲	چون	چون
۱۴۸	۱	یک	یک
۱۴۹	۱۰	اوشان	اوشان
۱۵۰	۶	بند	بند
۱۵۱	۱۰	او چیز	او چیز
۱۵۲	۴	تفرقه	تفرقه
۱۵۳	۱۶	اعانش	اعانش
۱۵۴	۱۳	لقتل	لقتل
۱۵۵	۱۰	بارادان	بارادان
۱۵۶	۱۲	عبد	عبد
۱۵۷	۵	شناسد	شناسد
۱۵۸	حاجه	کاک	کاک
۱۵۹	۱۷	و کسی از جانداران	و کسی از جانداران
۱۶۰	۱۸	فرمود	فرمود
۱۶۱	۹	داشتند	داشتند
۱۶۲	۴	از سیر برگرفته	از سیر برگرفته
۱۶۳	۱۳	بگیر	بگیر
۱۶۴	۱	ثابت	ثابت
۱۶۵	۸	بمنشین	بمنشین

CALL No.	{ ۲۹۳۵.. ۱۹۴	ACC. No.	۹۹۳۲
AUTHOR		
TITLE		
		

MAULANA
AZAD
LIBRARY



-:RULES:-

ALIGARH
MUSLIM
UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.